

شبه‌های انتظاری (۱)

نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان در دوران غیبت امام زمان علیه السلام

سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت
آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی رحمه الله

تهیه و تحقیق

حامد حسن نواب اصفهانی

شب‌های انتظار

نگاهی به وظایف فردی و اجتماعی شیعیان

در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام

سلسله گفتارهایی از مدافع حریم امامت و ولایت

رحمه الله تعالی

آیت الله حاج سید احمد فقیه امامی

ولادت: ۱۷ ربیع اول ۱۳۵۲

وفات: ۱۰ رجب ۱۴۱۴

جلد اول

تهیه و تحقیق

حامد حسن نواب اصفهانی



www.rozealabbas.blogfa.com
roze_alabbas@yahoo.com

شب‌های انتظار (ج ۱)

آیت الله سید احمد فقیه امامی رحمته الله

تهیه و تحقیق: حامد حسن نواب اصفهانی

تدوین، نگارش و امور رایانه‌ای: مؤسسه پژوهشی روضه العباس علیه السلام

ناشر: نشر روضه العباس علیه السلام

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۸؛ رمضان ۱۴۳۰ هـ ق

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: آران

چاپ و صحافی: عمران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۷۹۸-۵-۸

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۷۹۸-۷-۲

قیمت دوره: ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

مراکز پخش:

۱. قم، خ صفاییه، کوچه ۳۲، کوچه کمراه‌ای، پلاک ۸۱، تلفن: ۷۷۳۲۶۱۷-۰۲۵۱
۲. قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، کتابفروشی موسوی، تلفن: ۷۸۳۱۳۶۸، همراه: ۰۹۱۲۱۵۱۶۰۷۱
۳. قم، خ معلم، میدان روح الله، پلاک ۶۵، تلفن: ۷۷۳۳۴۱۳ - ۷۷۴۴۹۸۸
۴. تهران، خ انقلاب، فخر رازی، پلاک ۳۲، فروشگاه دلیل ما، تلفن: ۶۶۴۶۴۱۴۱
۵. اصفهان، خ مسجد سید، خدمات فرهنگی فدک، تلفن: ۲۲۰۵۴۸۵
۶. مشهد، خ خسروی نو، بازار سرشور، جنب سرشور ۸، کتابفروشی طالبیان، تلفن: ۲۲۵۷۲۵۷

ارتباط با محقق: alesfahani@yahoo.com - ۰۹۱۳۳۱۲۰۳۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست نگاشته‌ها

نگاهی گذرا به زندگی پربار مدافع حریم ولایت / ۱۵

۱۶	ولادت.....
۱۶	نسب شریف.....
۱۷	خاندان و دودمان.....
۱۹	دوران تعلّم و تعلیم.....
۱۹	سنگر تبلیغ.....
۲۰	تألیفات.....
۲۰	۱. قرآن و تفسیر.....
۲۱	۲. دعا.....
۲۱	۳. عقاید و اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۲۲	۴. فقه، اصول، درایه و رجال.....
۲۲	۵. دینی، اخلاقی و اجتماعی.....
۲۳	۶. سیاسی و اقتصادی.....
۲۴	۷. گوناگون.....
۲۴	خدمات دینی و اجتماعی.....
۲۶	خصایص معنوی و سجایای اخلاقی.....
۲۸	ضایعه‌ای بزرگ و خسارتی جبران‌ناپذیر.....
۲۸	کتاب حاضر.....

گفتار یکم

اطاعت نکردن از معصیت‌کاران / ۳۱

۳۴ مقدمه
۳۷ اطاعت نکردن از معصیت‌کاران
۳۹ داستان حلف الفضول
۴۰ قانونی جالب
۴۱ اطاعت از خدا و رسول او
۴۳ بهترین راه نجات
۴۳ علی بن یقطین در دربار هارون
۴۷ توسل به حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>

گفتار دوم

استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام / ۴۹

۵۴ خطای دوست
۵۹ داستانی شنیدنی
۶۰ وظیفه ما چیست؟
۶۱ زندگی برتر
۶۳ چرا پیروی؟
۶۴ استواران در دین
۶۶ توسل به امام حسین <small>علیه السلام</small>

گفتار سوم

انتظار فرج / ۶۷

۷۰ انتظار فرج در روایات
۷۲ انتظار فرج یعنی چه؟
۷۴ نگاهی به داستان حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>

۷۶	هدیه به امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۷	عدم یأس انسان با ایمان از خدا
۷۷	نتیجه بحث
۷۹	نکته جالب
۸۲	مؤمن کیست؟
۸۳	تلاش برای سعادت
۸۶	توسل به دختر نازدانه امام حسین <small>علیه السلام</small>

گفتار چهارم

پاسداری از دین / ۸۹

۹۳	نکته جالب
۹۵	حربه‌های دین ستیزان
۹۷	راه‌های نگه‌داری از دین
۹۷	۱. آموزش مسائل دینی
۹۹	چرا مجالس سخنرانی؟
۱۰۰	نمونه‌ای از ناآگاهی
۱۰۴	روایتی جالب
۱۰۴	۲. دوری از مجالس بی‌دین‌ها
۱۰۷	یک پرسش و پاسخ آن
۱۱۰	۳. اندیشه در ضررهای بی‌دینی و منافع تدین
۱۱۲	توسل به حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small>

گفتار پنجم

پیروی از سنت / ۱۱۵

۱۱۸	سه امتیاز در پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه هدی <small>علیهم السلام</small>
۱۱۹	پیروی از سنت یعنی چه؟

- ۱۲۲..... بدعت یعنی چه؟
- ۱۲۶..... راهنمایی قرآن به سنت
- ۱۲۸..... سخنان گهربار.....
- ۱۳۳..... توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

گفتار ششم

عزالت و گوشه‌گیری / ۱۳۵

- ۱۳۸..... برترین عمل در آخرالزمان.....
- ۱۳۹..... اعتزال و گوشه‌گیری در قرآن.....
- ۱۴۳..... نتیجه کناره‌گیری از جامعهٔ بد.....
- ۱۴۶..... نمونه‌ای دیگر از کناره‌گیری در قرآن.....
- ۱۴۹..... کناره‌گیری از دیدگاه روایات.....
- ۱۵۳..... اشعاری زیبا.....
- ۱۵۵..... لطیفه‌ای شنیدنی.....
- ۱۵۶..... توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

گفتار هفتم

همراهی زبانی و جسمی با مردم / ۱۵۷

- ۱۶۱..... ایمان مسلمانان صدر اسلام.....
- ۱۶۳..... وظیفه‌ای مهم.....
- ۱۶۵..... درسی برای انسان.....
- ۱۶۸..... نتیجه سخن.....
- ۱۷۰..... پندی برای جوانان.....
- ۱۷۰..... توسل به حضرت قاسم علیه السلام

گفتار هشتم

قرآن را رها نکنید / ۱۷۵

- ۱۸۰ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام
- ۱۸۲ قرآن کریم، ریسمان محکم الهی
- ۱۸۳ همراهی با قرآن
- ۱۸۳ دنیای تحقیق
- ۱۸۵ تأمل در قرآن
- ۱۸۶ عقیده‌ای در باره قرآن
- ۱۸۷ دوران فتنه
- ۱۹۰ وظیفه امروز ما
- ۱۹۱ عمل کردن به قرآن
- ۱۹۲ توسل به امام رضا علیه‌السلام

گفتار نهم

معرفی امام زمان علیه‌السلام / ۱۹۵

- ۲۰۰ ویژگی‌های علمای شیعه
- ۲۰۲ هدایت‌گران
- ۲۰۲ مدافعان
- ۲۰۴ نجات دهندگان
- ۲۰۶ آگاه‌کنندگان
- ۲۰۷ مناظره‌ای شنیدنی
- ۲۰۹ ارتداد مردم
- ۲۰۹ ناخدایان کشتی
- ۲۱۰ روایتی دیگر در نقش عالمان شیعه
- ۲۱۰ قضیه‌ای جالب
- ۲۱۴ پاداش هدایت‌گران

۲۱۶ توسل به امام حسین علیه السلام

گفتار دهم

خودسازی مؤمنان / ۲۱۹

۲۲۳ پاسخ از یک شبهه

۲۲۶ ندامت در روز قیامت

۲۲۷ نگاهی به علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

۲۳۴ استواران در دوران غیبت

۲۳۵ منتظران پرهیزکار و پارسا

۲۳۷ چکیده سخن

۲۳۸ توسل به فاطمه صغری علیها السلام

گفتار یازدهم

تولی و تبرّی در دوران غیبت / ۲۴۱

۲۴۴ مقرب‌ترین بندگان

۲۴۶ دین ائمه : چیست؟

۲۴۸ ولی یعنی چه؟

۲۵۰ تبرّی یعنی چه؟

۲۵۱ داستانی از مجلس یزید لعین

۲۵۳ تولی و تبرّی عامل تربیتی

۲۵۶ عوامل جدایی بین ما و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۲۵۶ تأثیر شعائر حسینی در استحکام دین

۲۵۹ چکیده سخن

۲۵۹ نمونه‌ای از تولی در رکاب کاروان امام حسین علیه السلام

۲۶۱ روز عاشورا و شهادت وهب علیه السلام

گفتار دوازدهم

ترک شهرت طلبی / ۲۶۵

- ۲۶۹ روایتی گهربار
- ۲۷۲ روایاتی در مذمت شهرت طلبی
- ۲۷۳ خطر شهرت طلبی برای نسل جوان
- ۲۷۵ دو مورد استثنا در شهرت طلبی
- ۲۷۶ همه مسائل برای ما بیان شده است
- ۲۷۷ ارزش زیارت امام حسین علیه السلام
- ۲۷۸ شیوه مرحوم والد علیه السلام
- ۲۷۹ شهرت برای خدمت به جامعه
- ۲۸۱ نمونه‌ای از شهرت برای خدمت
- ۲۸۲ نگاهی به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۲۸۴ رهایی بخش جهان
- ۲۸۴ توسل به امام حسین علیه السلام

گفتار سیزدهم

کنترل زبان / ۲۸۷

- ۲۹۲ برترین اعمال در دوره آخرالزمان
- ۲۹۳ کنترل زبان از دیدگاه روایات
- ۲۹۴ چهار عامل کنترل زبان
- ۲۹۵ ۱- به وسیله نهی کردن
- ۲۹۵ ۲- به وسیله احتیاط کاری
- ۲۹۵ ۳- به وسیله عقل
- ۲۹۶ ۴- به وسیله تقوا
- ۲۹۷ قتل و زبان
- ۲۹۷ یک حدیث جالب

- ۲۹۸ دو حدیث گهربار دیگر
- ۳۰۲ فزونی عذاب زبان از اعضای دیگر
- ۳۰۴ مرز خطرناک
- ۳۰۷ وظیفه انسان عاقل در باره زبان
- ۳۰۸ توسل به امام سجّاد علیه السلام

گفتار چهاردهم

تقوا داشتن و پرهیز از گناه / ۳۰۹

- ۳۱۳ چرا تقوا و پرهیزکاری؟
- ۳۱۵ تشبیه جالب قرآنی
- ۳۲۰ پیامدهای گناه
- ۳۲۲ لباس تقوا
- ۳۲۵ سخنی در باره تحویل سال
- ۳۳۰ روضه ناحیه مقدسه

گفتار پانزدهم

اخلاص در عمل / ۳۳۱

- ۳۳۷ مثالی جالب
- ۳۳۹ روایت‌های زیبا درباره آثار اخلاص
- ۳۴۰ ۱. چشمه‌های حکمت
- ۳۴۰ ۲. تدبیر زندگی
- ۳۴۱ ۳. ایمنی و آرامش
- ۳۴۱ ۴. انجام کارهای دنیا و آخرت
- ۳۴۲ ۵. دوری از ذلت
- ۳۴۳ ۶. پیروزی در کارها
- ۳۴۴ ۷. رسیدن به حقوق واقعی

- ۳۴۵ ۸. دیده بصیرت
- ۳۴۶ در حضور امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۳۵۰ پیمان وفا و دوستی با حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۳۵۰ توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام

گفتار شانزدهم

رعایت جنبه‌های اخلاقی / ۳۵۳

- ۳۵۷ پذیرش اعمال
- ۳۵۸ اخلاق اسلامی در روایات اسلامی
- ۳۶۱ چه وظیفه‌ای داریم؟
- ۳۶۲ اخلاق از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۳۶۵ اندازه اخلاق خوب
- ۳۶۶ اخلاق خوب در سه چیز است
- ۳۷۰ توسعه در زندگی
- ۳۷۲ سخن گهرباری از امام صادق علیه السلام
- ۳۷۳ برترین اخلاق
- ۳۷۴ داستانی شنیدنی
- ۳۷۶ نتیجه اخلاق خوب
- ۳۷۸ آثار اخروی اخلاق خوب
- ۳۷۹ اخلاق خوب عنایت خدا
- ۳۸۰ مصیبت بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه

گفتار هفدهم

مراقبت / ۳۸۳

- ۳۸۷ برخی از علائم ظهور
- ۳۸۸ عرفا و بیانات آنها

- ۳۸۹ مراقبت یعنی چه؟
- ۳۹۱ عکس برداری از اعمال انسان
- ۳۹۴ مراقبت در کلام حضرت علی علیه السلام
- ۳۹۷ داستان آموزنده
- ۴۰۱ خوشا به حال مراقبان
- ۴۰۲ روز قیامت، روز بازخواست
- ۴۰۶ توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

نگاهی گذرا به زندگی پربار مدافع حریم ولایت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله وصلى الله على رسول الله و على آله آل الله و لعنة الله
على أعدائهم أعداء الله إلى يوم لقاء الله.

قالت فاطمة الزهراء عليها السلام: سمعت أبي عليه السلام يقول:

إنّ علماء شيعتنا يحشرون فيخلع عليهم من خلع الكرامات على قدر
كثرة علومهم وجدّهم في إرشاد عباد الله.^۱

سخن از بزرگمردی است که دوران عمر پر برکت خود را رهین تعلیم و تعلم
علوم مقدسه اهل بیت عليهم السلام قرار داد... مجاهدی که با قلم و بیان در دفاع از حریم
ولایت و امامت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کوتاهی نکرد...

بزرگ استادی که با روش و منش خود عموم مردم به ویژه شاگردانش را به
اخلاق انمه عليها السلام سوق می داد و تربیت می نمود...

و دل سوخته‌ای که عمری را به انتظار محبوب خویش سپری کرد و مردم را از

یأس و ناامیدی در دوران غیبت حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا له الفداء با انتظار آن حضرت امید داده و با بیان وظایفشان از حیرت و سرگردانی راهنمایی کرد. یعنی عالم عامل و دانشمندی پرهیزکار، مجاهدی خستگی ناپذیر، بزرگ استاد حوزه علمیه، مدافع راستین حریم ولایت و امامت، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه العالی.

ولادت

حضرت آیت الله امامی در روز یکشنبه هفدهم ربیع الأول ۱۳۵۲ هجری قمری برابر با ۱۸ تیرماه ۱۳۱۲ هجری شمسی، همزمان با سالروز میلاد مبارک خاتم الأنبياء حضرت محمد مصطفی ﷺ و هم چنین میلاد پربرکت رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در محله مذهبی «درب امام» در اصفهان شهر ولایت، پا به عرصه وجود گذاشتند.

نسب شریف

ایشان طبق شجره نامه محقق و مشخص با سی واسطه به پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، انتساب پیدا می کنند، که با حذف القاب و عناوین بدین شرح است:

السید أحمد بن السید عطاء الله بن السید محمد بن السید عبدالباقی بن السید میرزا بن السید میر محمد صادق بن السید علی العریضی بن السید میر محمد بن السید أسدالله بن السید میرأبوطالب بن السید أسدالله بن شاه حیدر بن عضدالدین بن میرحاج بن شاه علی بن جلال الدین جعفر بن کمال الدین مرتضی بن عضدالدین یحیی بن

قوام الدین جعفر بن شمس الدین محمد بن نظام الدین أشرف بن
 قوام الدین جعفر بن مجدالدین حسن بن وجیه الدین مسعود بن قوام
 الدین جعفر بن شمس الدین محمد بن أبوالحسن علی زین العابدین بن
 نظام الدین أحمد بن شمس الدین عیسی بن جمال الدین محمد بن
 علی بن جعفر بن الإمام جعفر الصادق علیه السلام.

خاندان و دودمان

خاندان ایشان از دودمان‌های مشهور به علم و اخلاق بوده و هست و از دیر
 زمانی است که مورد توجه مردم بوده و چنان چه خود حقیر از معظم له شنیدم،
 اجداد ایشان تا برسد به علی بن جعفر فرزند امام صادق علیه السلام همه اهل علم
 بوده‌اند و در طول تاریخ بزرگانی از این خاندان جلوه بیشتری داشته‌اند که به
 بعضی اشاره می‌کنیم:^۱

- ۱ - امام‌زاده عظیم الشان و جلیل القدر علی بن جعفر عریضی.
- ۲ - شمس الدین عیسی الرومی که منصب نقابت به ایشان واگذار شد.
- ۳ - امام‌زاده عظیم الشان سید زین العابدین علی (معروف به امام‌زاده درب
 امام).
- ۴ - سید امیر ابوطالب امامی، از علمای دوره شاه طهماسب صفوی.
- ۵ - آقا سید محمد امامی که علاوه بر مقام علمی، دارای منصب مستوفی
 موقوفات عامه بوده است.

۱. برای آگاهی بیشتر به کتاب «یادواره آیت الله امامی» تألیف آیت الله سید حجت موحد ابطحی
 مراجعه شود.

۶- سید علی امامی عریضی، از شاگردان علامه مجلسی و محقق آقا حسین خوانساری و صاحب کتاب «التراجیح فی الفقه».

۷- سید عبدالباقی امامی، مدفون در حرم امام حسین علیه السلام.

۸- آقا سید محمد امامی، از علمای معمر و مشهور به زهد، متوفای ۱۳۵۹ هجری قمری.

۹- آقا میرزا محمد باقر پیشنماز، امام جماعت مسجد شاه (جامع جدید عباسی)، جد مادری آقا سید محمد امامی.

۱۰- آقا میرزا مهدی نائب‌الصدر، فقیه محقق و مجتهد مدقق و عالم جامع.

۱۱- آقا سید محمد حسین امامی معروف به «قوام‌المحدثین»، متوفای ۱۳۴۷ هجری قمری، جد مادری آیت‌الله امامی.

۱۲- آقا سید ابوالفضل امامی عریضی معروف به «مشکوة الواعظین» از بزرگان خطبای اصفهان، دایی آیت‌الله امامی، متوفای ۱۳۹۲ هجری قمری.

۱۳- عالم نامدار و فقیه محقق مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید عطاء‌الله فقیه امامی، متوفای ۱۳۸۷ هجری قمری، پدر بزرگوار حضرت آیت‌الله امامی.

معظم له دوران علمی خود را در دو حوزه بزرگ اصفهان و نجف اشرف سپری کرد و از بزرگانی چون آیات عظام: آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی، آقا ضیاء‌الدین عراقی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام کسب اجازه اجتهاد نمود.

۱۴- زعیم حوزه علمیه اصفهان، فقیه عالیقدر و محقق توانا حضرت آیت‌الله آقای سید حسن فقیه امامی حفظه‌الله تعالی، اخوی بزرگوار معظم له، که بیان فضایل و خدمات ایشان کتاب مستقلی را می‌طلبد.

دوران تعلّم و تعلیم

معظم له از نوجوانی پس از تحصیلات ابتدایی پا به عرصه حوزه علمیه اصفهان گذاشتند و پس از دوره مقدماتی و سطح و کسب فیض از بزرگان حوزه علمیه از جمله پدر بزرگوارشان در سال ۱۳۳۲ شمسی، مطابق با ۱۳۷۲ قمری به حوزه علمیه قم هجرت فرمودند و دروس خارج را از محضر بزرگان آن حوزه از جمله آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله فراگرفتند.

و در کنار تحصیل در حوزه علمیه و هم چنین پس از مراجعت از قم در ماه شعبان ۱۳۸۴ قمری، در حوزه علمیه اصفهان به تدریس اشتغال داشتند. به طوری که در این اواخر روزانه ایشان ۷ الی ۸ مجلس درس جهت تربیت شاگردان در فقه و اصول و تفسیر و رجال و کتاب شریف «بحار الأنوار» و اخلاق ... داشته‌اند.

سنگر تبلیغ

ایشان در کنار تدریس در حوزه علمیه، در سنگر تبلیغ و هدایت مردم و بالا بردن سطح آگاهی آنان در موضوعات عقاید و اخلاق اهل بیت علیهم السلام تلاش مستمر داشتند.

برای نمونه ایشان هر شب پس از اقامه نماز جماعت ۲۰ دقیقه ایراد سخنرانی می‌کردند که در این مدت ۷ سال آخر عمر مبارک به موضوع رهنمودهای امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند و در ماه‌های مبارک رمضان بحث‌های دقیق عقایدی و اخلاقی داشته و جمعیت کم نظیری از عموم طبقات از ایشان استفاده می‌بردند. ایشان در برابر سیل عظیم شبهات الحادی و اخلاقی که توسط سردمداران

کفر و نفاق و گروه‌های سیاسی ضد دینی و یا التقاطی طرح می‌شد، ایستادگی نموده و به دفاع از اصول ارزش‌های اسلامی برمی‌خاستند.

معظم له بخش اصلی زندگی خود را در دفاع از ولایت حقّه امیرالمؤمنین علیه السلام و مظلومیت و شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام و احیای شعائر فاطمیّه و حمایت از برپایی انواع شعائر حسینی صلوات الله علیه وقف نمودند.

تألیفات

آن بزرگمرد در کنار تدریس و تبلیغ، حوزه تألیف را نیز رها نکرده و در موضوعات مختلف قلم فرسایی نموده‌اند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. قرآن و تفسیر

۱. تفسیر سوره‌های حمد و بقره.

۲. تفسیر سوره آل عمران.

۳. تفسیر سوره نساء.

۴. تفسیر سوره‌های مائده، انعام، اعراف و انفال.

۵. تفسیر جزء آخر قرآن.

۶. قرآن و تعهدات واقعی انسان.

۷. انسان از دیدگاه قرآن.

۸. اخلاق در قرآن.

۹. مبارزه و راه آن در قرآن.

۱۰. تشبیهات و تمثیلات قرآن.

۲. دعا

۱۱. تفسیر فرازهایی از صحیفه سجادیه.

۱۲. شرح دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

۳. عقاید و اهل بیت علیهم السلام

۱۳. نظریات علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی امیرالمؤمنین علیه السلام در

«نهج البلاغه».

۱۴. رساله‌ای در شرح خطبه فدکیه.

۱۵. نکته‌هایی از روایات راجع به حضرت زهرا علیها السلام.

۱۶. تحفة الفقیه (در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱۷. شناخت خط انقلابی حضرت مهدی علیه السلام.

۱۸. شرح نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

۱۹. عقاید اصیل شیعه یا اسلام واقعی.

۲۰. رساله‌ای در باره رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام.

۲۱. رساله‌ای در باره معراج جسمانی.

۲۲. نمونه‌ای از راهنمایی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲۳. پیروزی مظلوم‌های تاریخ (جلد ۴).

۲۴. خدمات ائمه اطهار علیهم السلام.

۲۵. مبارزه مکتب تشیع با انحرافات.

۲۶. ولایت و امامت از دیدگاه قرآن.

۲۷. وظایف شیعه در زمان غیبت.

۲۸. شیعه تنها گروه نجات یافته.
 ۲۹. رساله‌ای در تورات و انجیل.
 ۳۰. ردّ بر افکار دکتر شریعتی.

۴. فقه، اصول، درایه و رجال

۳۱. اجتهاد و تقلید (بحث استدلالی).
 ۳۲. کتاب الطهارة (بحث استدلالی).
 ۳۳. تقریرات بحث فقه آیت الله بروجردی رحمته الله علیه.
 ۳۴. تقریرات بحث اصول آیت الله بروجردی رحمته الله علیه.
 ۳۵. تقریرات بحث اصول آیت الله سید محمد محقق داماد رحمته الله علیه.
 ۳۶. تقریرات بحث اصول آیت الله سلطانی رحمته الله علیه.
 ۳۷. قواعد و فواید درایه و رجال.
 ۳۸. رساله‌ای در بیع.
 ۳۹. فرهنگ واژه‌های علمی.

۵. دینی، اخلاقی و اجتماعی

۴۰. جنگ (در نظام کامل و حیات بخش اسلامی).
 ۴۱. حج و کعبه.
 ۴۲. روحانیت و تبلیغ اسلام.
 ۴۳. شناخت راه‌های زندگی.
 ۴۴. قیامت.

۴۵. چگونه باید زیست؟

۴۶. عوامل انحراف در جامعه و راه مستقیم.

۴۷. انقلاب ارزش‌ها، تضادها.

۴۸. شیطان در خانه ما.

۴۹. چگونه باید با فساد مبارزه کرد؟

۵۰. چه کنیم به رشد واقعی برسیم؟

۵۱. معاد.

۵۲. سؤال‌ها و پاسخ‌ها.

۵۳. سؤال‌ها و پاسخ‌های جلسات دینی و علمی احمدیه علیه السلام.

۵۴. رساله‌ای در رد افکار کمونیستی.

۶. سیاسی و اقتصادی

۵۵. روش رهبران انقلابی ما.

۵۶. چرا جمهوری اسلامی؟

۵۷. بررسی وضع جغرافیایی و اقتصادی و دینی و سیاسی کشورهای

اسلامی.

۵۸. رساله‌ای در باره جاسوسی.

۵۹. پیامدهای انقلاب.

۶۰. فرهنگ استعماری و فرهنگ اسلامی.

۶۱. اخلاق در جنگ.

۶۲. بازگشت به اسلام تنها راه مبارزه با استعمار.

۶۳. اقتصاد به صورت سؤال و جواب.

۶۴. انقلاب در پرتو وحی.

۶۵. انقلاب‌های اسلامی.

۷. گوناگون

۶۶. رساله‌ای در وجود رابط.

۶۷. رساله‌ای در فن خطابه.

۶۸. سفرنامه سوریه در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی.

۶۹. رساله‌ای در پدیده حیات.

۷۰. رساله‌ای در باره تمایلات متضاد.

۷۱. فهرست کتاب‌های خطی کتاب‌خانه الزهراء علیها السلام.

گذشته از فیش‌هایی که ایشان جهت سخنرانی‌ها آماده می‌کردند که بالغ بر دوازده هزار فیش می‌شود و هم چنین دفترچه‌های خاطرات روزانه و اشعار زیبایی که به سلیقه خود در مدح ائمه اطهار علیهم السلام جمع آوری می‌فرمودند.

خدمات دینی و اجتماعی

اخوی بزرگوارشان حضرت آیت‌الله حاج سید حسن فقیه امامی حفظه الله تعالی در این باره می‌نویسند:

... او مردی پرکار و پرتلاش بود که در سنگرهای مختلف به دین اسلام و مکتب تشیع خدمات شایسته و فراوان کرد و اکثر ساعات شبانه روز خود را به کار علمی و اجتماعی و عبادت، می‌گذراند.

... در جهت اعتلای فرهنگ اسلام و تشیع به تأسیس کتابخانه‌ای معظم اقدام نمود و با جمع آوری متجاوز از ۶۰ هزار کتاب از نفیس‌ترین کتب علمی و دینی از کشورهای مختلف دنیا، با ارزش‌ترین مؤسسه فرهنگی مذهبی راه از خود به جای گذاشت.

... روزانه صدها نفر از طلاب علوم دینی از محضر پرفیضش در رشته‌های فقه و اصول، تفسیر و حدیث، کلام و درایه و اخلاق، بهره می‌گرفتند.
... او در نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام و تقویت مبانی مذهبی و حفظ آثار تشیع تلاشی بی‌امان داشت.

... او از مردم و با مردم و برای مردم بود.

... او چهل سال با استفاده از خطابه و منبر در خارج و داخل کشور، با بیانات رسا و منطقی‌اش، مردم را با معارف اسلام و تشیع آشنا کرد و با مواعظ دل‌نشینش قلوب آنان را تزکیه و با سخنرانی‌های آتشینش با ستم و ستمگر و سردمداران ظلم و جنایت مبارزه کرد و با توسلاتش علاقمندان به اهل بیت علیهم‌السلام را به آن بزرگواران وابسته‌تر می‌کرد.

... او ۱۵ سال با رژیم ستمشاهی، مردانه و شجاعانه بی‌پروا و مجدانه جنگید و در این مسیر برای بیدار کردن ملت، زندان‌ها و شکنجه‌ها را به جان خرید.
... او با طرفداران مکتب‌های انحرافی و پیروان مذاهب باطل و حامیان خطوط ضد اسلامی و افکار وهابی زدگان و ایده‌های روشنفکر مآبانه غرب زدگان، بحث‌ها و مناظرات کوبنده داشت.

... او با ساختن مسجد و کتابخانه‌ای با شکوه و تاریخی، اثری جاوید و ذخیره‌ای بی‌نظیر از خود به جای گذاشت.

... او در کمک به مستضعفان و گره‌گشایی از درماندگان آبرومند، نقشی بس عظیم داشت.

... او سدی بود در برابر عناصر ناپاک؛ زیرا با صراحت لهجه و قاطعیت با آنان برخورد می‌کرد.

... او دلی پر درد از عملکرد منافق صفتانی داشت که ناجوانمردانه حریم اسلام و تشیع را به مخاطره انداخته بودند و همین دردها بود که جریان خون را در رگ‌های پاک و قلب نورانیش متوقف و او را آماده برای لقاءالله نمود.

خصایص معنوی و سجایای اخلاقی

این بزرگمرد به حق یکی از اولیای الهی بود و خدا بر تمام وجودش حاکم بود. روزها با نشاط کافی و تلاش وافی در پی احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام می‌کوشید و شب‌ها از همان سنین جوانی تا آخرین شب عمر مبارکش اهل تهجد و تفکر در دل شب و راز و نیاز و مناجات بود.

... در کوچک‌ترین مشکلات زندگی، از توسل به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دست بر نمی‌داشت و ارتباط خود را با ساحت مقدسشان برقرار می‌کرد.

... به یاد دارم که هر هفته یک بار فرزندان و نوادگان خود را در اتاق منزلشان جمع کرده و خود ذکر مصیبت و توسل به ساحت مقدس سیدالشهداء علیه‌السلام می‌نمودند.

... به غیر از اذکار و اورادی که بر آن مداومت داشتند، هر روز مقید بودند که یک جزء قرآن کریم، زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا را با صد لعن و صد

سلام قرائت و تلاوت کنند.

... اخلاق، برخورد و منش او انسان را به دین و اهل بیت علیهم السلام مشتاق می نمود و چه بسیار کسانی که با دیدن جمال و رفتار شایسته اهل علم شده و در زمره طلاب علوم دینی قرار گرفتند.

... او علوّ همت و طبع بلندی داشت و با نیروی توکل به خدا فشارهای زندگی را می گذراند و بسیار به مردم عموماً و به تلامذاهش خصوصاً به توکل به خدای متعال سفارش می فرمود.

... نظم ایشان در تمام برنامه های زندگی اش زیانزد خاص و عام بود؛ به طوری که بارها به شاگردانشان می فرمودند: «اگر من بدون اطلاع قبلی برای درس تأخیری انجام دادم بدانید، من از دنیا رفته ام».

و دقیقاً چنین شد که آن لحظه ای که ایشان دارفانی را وداع فرمودند، شاگردان منتظر قدوم استاد برای درس بودند که با تأخیر مواجه شدند. وقتی علت تأخیر را جویا شدند، متوجه شدند که ایشان دچار سگته شده و از دنیا رفته اند.

... ایشان کسی بود که در مردم داری گوی سبقت را ربوده بود و برای مردم بسیار پرحوصله بود و به مشکلات آنها رسیدگی می کرد و برای آنها ملجأ و پناهگاهی بزرگ بود.

... آن بزرگمرد در تواضع و فروتنی نمونه بود و اگر کسی به ایشان کوچک ترین محبتی می کرد هیچ گاه فراموش نمی فرمود.

... برای طلبه ها پدری دلسوز بود و نمی گذاشت مشکلات مادی مانع درس خواندن آنها بشود؛ به طوری که عده ای از شاگردان ایشان به حقیر گفتند: «تا سایه استاد بر سرمان بود فکرمان مشغول به درس و بحث بود».

ضایعه‌ای بزرگ و خسارتی جبران‌ناپذیر

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهَ ثَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.

سرانجام روح بلند و ملکوتی آن مجاهد فی سبیل الله و مدافع راستین حریم مقدس ولایت و امامت و آن دل سوخته حضرت زهرا علیها السلام در ساعت ۱۰ صبح پنج‌شنبه ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۱۴ هجری قمری در ایام شهادت مظلومانه حضرت زهرا علیها السلام پس از آن که جملاتی را در بیان فضائل حضرت زهرا علیها السلام تحریر فرمود در کتابخانه عظیم الزهرا علیها السلام به ندای ﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴾ لبیک گفت و عالم تشیع را به فراقش داغدار نمود و در روز جمعه ۱۱ جمادی الثانی پس از تشییع کم‌نظیر و باشکوه در جوار امام زاده ابوالعباس علیه السلام در اصفهان به خاک سپرده شد.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً.

کتاب حاضر

کتابی که فراروی شماست مجموعه از سلسله گفتارهای معظم له است که در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۲ هجری قمری در مسجد خودشان در اصفهان ایراد فرموده‌اند.

موضوع این مجموعه از آن جایی که در بیان وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان حضرت بقیه الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمان تحیر و سرگردانی مؤمنین و مؤمنات است، بسیار حائز اهمیت است.

از این رو به لحاظ این مهم و به جهت ادای حق عظیمی که آن بزرگ‌مرد الهی

و بزرگ مدافع حریم اهل بیت علیهم السلام به گردن حقیر سراپا تقصیر داشتند، بر آن شدم تا این سخنان در ربار به رشته تحریر و تحقیق در آید و در دسترس منتظران ولی عصر حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

گفتنی است که مجموعه نوارهای سخنرانی معظم له پس از تحریر و تحقیق در اختیار مؤسسه محترم پژوهشی روضة العباس علیها السلام قرار گرفت، آن گاه تدوین و نگارش یافت. سپس با طی مراحل فنی به صورت کنونی در اختیار دوستداران اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرد.

اینک از همه کسانی که ما را در تحقق این امر یاری کردند به خصوص حضرت حجة الإسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد حسین فقیه امامی دام عزه که نوارهای سخنرانی را در اختیار ما گذاشتند و هم چنین از مؤسسه محترم پژوهشی روضة العباس علیها السلام تشکر و قدردانی می نمایم.

در پایان از خدای تبارک و تعالی مسئلت دارم که این خدمت ناچیز به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام را قبول درگاهش کرده و ثواب آن را به روح همه مدافعان راستین مکتب ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام به ویژه جد بزرگوار و عزیزم، مرتبی علمی و عملی زندگیم، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی اعلی الله مقامه الشریف نثار فرماید.

۱۳ رجب المرجب ۱۴۳۰ هـ ق

میلاد مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام

سبط کمترین ایشان

حامد حسن نواب اصفهانی



گفتار یکم

اطاعت نکردن از معصیت‌کاران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها. وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾ ۱.

از خداوند متعال می‌خواهیم تا موقعی که اراده خویش تعلق می‌گیرد توفیق دهد تا مسائل اعتقادی را به مردم بیان نماییم که خداوند متعال نیز تاکنون این سمت بزرگ را به ما عنایت کرده است و امیدوارم سلب نفرماید تا بتوانیم - إن شاء الله - پاسدار عقاید و مدافع اعتقادات مردم باشیم.

اینک تقارن اول ماه مبارک رمضان را با روز جمعه که به قطب عالم امکان و محور عالم وجود حضرت حجة بن الحسن المهدی صلوات الله وسلامه علیه متعلق

است به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم - إن شاء الله - به پاس نام مقدس این امام بزرگوار بتوانیم در هدفی که در نظر داریم پیروز شویم. هدف این است که - إن شاء الله - وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام را مطرح نماییم.

برای تبرک و تیمن و افتتاح این هدف و مطلب بزرگی که در کتاب‌ها بیان شده، ولی در گفتار و سخنرانی‌ها کمتر مورد بحث واقع شده است نخست دعای امام زمان علیه السلام را می‌خوانیم که - إن شاء الله - با نام مقدس آن حضرت سخن آغاز کنیم:

اللهم كن لوليّك الحجّة ابن الحسن المهدي صلواتك عليه و على آبائه
في هذه الساعة وفي كلّ ساعة وليّاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً
حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتّعه فيها طويلاً.

مقدمه

با نگاه اجمالی به جهان می‌بینیم متأسفانه مفساد، ناروایی‌ها، گناهان و معصیت‌های عجیب، تمام جوامع بشری را فراگرفته است. مسلمانان نیز در این آتش می‌سوزند و نابود می‌شوند و به کفار و بی‌خبران از خدا می‌پیوندند.

در این دریایی متلاطم، پر موج و عجیب و غریب فساد به یک زورق و بلم کوچکی نیاز داریم که به گونه‌ای خودمان را از این مفساد نجات بدهیم.

البته ائمه اطهار علیهم السلام و وظیفه ما را در این زمان مشخص کرده‌اند. بیشتر شیعیان

می‌پرسند: آقا چه کار کنیم؟

وظیفه ما چیست؟

شاید به جرأت بتوانم بگویم که روزی نیست که دست کم یک نفر یا چند نفر

می‌پرسند: در این اوضاع و شرایط دنیا که برای مسلمان‌ها به وجود آمده، تکلیف

ما چیست؟ ما در هر جامعه‌ای قرار بگیریم مفاسدی وجود دارد، چه کار باید کرد؟

علت انتخاب این بحث به جهت توجه به وضع کنونی جامعه اسلامی است؛ دورانی که در آن، پیرها و میان سال‌ها در خطراند، جوان‌ها چه قدر در خطر خواهند بود؟

پرسش این است که آیا در چنین جامعه‌ای باید مردم در این فسادها بمانند؟

آیا همین طور که الآن ما پیش می‌رویم باید پیش رفت؟

آیا مصلحت است که ما در منجلاب فساد قرار بگیریم یا باید خودمان را

نجات بدهیم؟

روشن است که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای ما راه نجات را بیان کرده‌اند. مطالبی که به

خواست خدا قرار است بیان شود از کتابی گرفته شده است که حداقل ۱۵۰۰

روایت درباره حضرت ولی عصر علیه‌السلام و مسائل مربوطه به آن حضرت دارد که هر

روایتش از بیش از چهل منبع شیعه و سنی روایت و نقل شده است.

آن چه که پیش تر در سخنرانی‌ها عرض کرده‌ام همه با مدرک بوده و از

کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده است. پس خیال نشود که این سخنان افکار ساده

و ابتدایی است.

نه، این طور نیست، بنای ما بر این نیست که از خود چیزی بگوییم. ما درد

جامعه و دوی آن را از خدای متعال، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل

می‌کنیم که مردم با وظایف خود آشنا شوند و به آن‌ها عمل کنند.

جریاناتی که در جهان اسلام و در تمام کره زمین اتفاق افتاده، شوخی بردار

نیست و مسئله خیلی جدی و خطرناک است. شاید به تدریج جامعه ما را هم فرا

بگیرد و کار به جایی خواهد رسید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لا یبقی من القرآن إلا رسمه و من الإسلام إلا اسمه.^۱

آری، کار به جایی می‌رسد که از اسلام فقط ظاهرش می‌ماند. می‌گویند: ما مسلمانییم، ما قرآن داریم، اما در عمل هرگز اعمال آن‌ها اعمالی نیست که با قوانین اسلامی قابل تطبیق باشد.

پرسش این است که انسان مسلمانی که در جامعه شیعه زندگی می‌کند چه وظیفه‌ای دارد؟ چگونه خودش را نجات بدهد؟

در این زمینه وظایف بسیاری وجود دارد؛ ولی به حسب ضرورت زمان ۳۰ وظیفه را بیان می‌نماییم.^۲ اگر خدا عمر بدهد و فرصت باشد بقیه موارد را نیز بیان خواهیم کرد.

اگر خداوند متعال توفیق عنایت کند، بیان این وظایف برای اتمام حجت است که دیگر کسی نگوید: وظیفه ما در این دوران چیست؟

البته ما بایستی همت کنیم و این وظایف را فوری در زندگی خود پیاده نماییم - إن شاء الله - این مطالب در ذهن شما بماند، به خصوص در ذهن جوان‌های عزیز و تحصیل کرده؛ از کسانی که با دیگران ارتباط دارند تقاضا می‌کنم که این مطالب را نگذارید پیش خودتان بماند. اگر می‌توانید این‌ها را برای دیگران نیز بگویید و به دیگران نیز منتقل بکنید؛ به زن و فرزند و خانواده خود بیان کنید که امروز در جلسه‌ای این مطلب را می‌گفتند.

نتیجه این ارتباط و انتقال این است که اگر تصمیم گرفتید مطالبی را که امروز

۱. الکافی: ج ۸ ص ۳۰۷، ثواب الأعمال: ص ۲۵۳، بحارالانوار: ج ۲ ص ۱۰۹.

۲. گفتنی است که ماه مبارک رمضان در آن سال ۲۹ روز شد، معظم له ۲۹ وظیفه را بیان فرمودند.

شنیدید شب برای خانواده یا برای رفقایان و یا برای افراد جلسه‌ای دیگر بگویید، در این جلسه حواستان را جمع خواهید کرد تا تمام مطالب را خوب و به طور کامل فراگیرید و اگر چنین تعهدی نداشته باشید، ممکن است مطالب را نتوانید یاد بگیرید.

۱

اطاعت نکردن از معصیت کاران

نخستین وظیفه‌ای که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای این دوران فرموده‌اند خیلی مهم و حساس است و هم اکنون همه افراد گرفتار آن هستند و مطلب تصویری و تصویری نیست؛ بلکه واقعی است که در زندگی همه دیده می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

اگر به جمعیتی از معصیت کاران وارد شدید که گناه و معصیت می‌کنند و شما را نیز به گناه و معصیت، دعوت می‌کنند از آن‌ها پیروی نکنید و زیر بار دعوت آن‌ها نروید.

در این روایت آمده است:

يأمرونكم بما تعرفون ويعملون ما تنكرون فليس لأولئك عليكم طاعة
فلا طاعة لمن عصى الله. ۱

شما نباید از این مردم گناه کار اطاعت کنید، کسی که جرأت می‌کند و معصیت خدا را می‌نماید نباید از او اطاعت کنید.
قرآن مجید می‌فرماید:

۱. معجم احادیث الإمام المهدي عليه‌السلام: ج ۱ ص ۳۰.

﴿ إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴾ ۱.

مواظب باشید! اگر از کسانی که گناه کارند پیروی کردید شما را به عقب بر می‌گردانند و وادار می‌کنند که عناصری بی تفاوت، بی دین، لا ابالی و لامذهب بشوید.

این حقیقتی است که اکنون در زمان ما وجود دارد. به راستی آیا در جامعه ما چنین افرادی وجود ندارند؟ آیا زن و بچه مردم را دعوت نمی‌کنند که بیایید و مثلاً به ساز و آواز و موسیقی گوش بدهید؟ آیا مردم را دعوت نمی‌کنند که بیایید فیلم کذائی را تماشا کنید؟ آیا شما را دعوت نمی‌کنند که بیایید پولتان را بدهید که فلان مقدار سود بدهیم؟

مگر گناه چیست؟

مگر پیروی از گناه کار چگونه است؟

آن خانمی که از خانم دیگر در طرز حجاب و نشان دادن خود به مردها، جوراب پوشیدن و امثال آن پیروی می‌کند آیا این کارها گناه نیستند و این‌ها پیروی از گناه کار نیست؟

این درد فعلی جامعه ماست. جوان‌هایی که جوان‌های دیگر را به انحراف می‌کشند - که خدا از تعدادشان آگاه است - و آن‌ها را به هر نوع فسادی در این جامعه دعوت می‌کنند. این‌ها، گناه و پیروی از گناه کار نیست؟

وظیفه یک فرد شیعه آن است که در این زمان تصمیم بگیرد که به هیچ عنوان حرف گناه کار را نشنود؛ یعنی باید بین او و بین گناه کار حد و مرزی وجود داشته باشد و از او فاصله بگیرد.

داستان حلف الفضول

حلف الفضول به صورت مفصل در تاریخ بیان شده است، نمی‌خواهیم داستان را مفصل را برای شما عرض کنیم، ولی همین قدر کاری است که پیامبر خدا ﷺ انجام دادند که سه نفر از منافقان از جمله کعب، از رفتن به جنگ بدر تخلف کردند و آن هنگام مسائلی پیش آمد.

بعد از آن که پیامبر خدا ﷺ از میدان جنگ برگشتند، فرمودند: کسی با این سه تن تماس نگیرد و تماس گرفتن با این سه گناه کاری که از میدان جنگ بدر تخلف کردند، حرام است و با این‌ها رفت و آمد نکنید.

کار به جایی می‌رسد که پیامبر خدا ﷺ به همسران این‌ها دستور می‌دهد که نزدیک این‌ها نروید. این‌ها با شما نزدیکی نکنند، اقوامشان با این‌ها رفت و آمد نکنند.

کعب می‌گوید: من آن قدر ناراحت شدم که وقتی هر کسی را می‌دیدم که رویش را از من بر می‌گرداند دیگر جرأت نمی‌کردم گناه کنم، حتی روزی به خانه یکی از رفقا رفتم و سلام کردم و او به من جواب نداد، با خود گفتم: کاری دیگر می‌کنم و از پشت بام وارد خانه‌اش شدم و ناگهانی به او سلام کردم، تا چشمش به من افتاد جواب مرا نداد و گفتم: پیامبر خدا ﷺ فرموده با این افراد تماس نگیرید.

چرا پیامبر خدا ﷺ دستور می‌دهند که با این افراد ارتباط نداشته باشید؟ می‌خواهند بگویند: اطاعت و پیروی از گناه کار و معصیت کار برای جامعه اسلامی شکست است. باید از آدم گناه کار فاصله گرفت.

قانونی جالب

قانونی است به نام «قانون تابو». البته این قانون شرح خیلی مفصلی دارد که تا حدودی ریشه آن از قرآن مجید و از ادیان است. وقتی که سامری مردم را به بت پرستی، گوساله پرستی و گناه دعوت کرد، حضرت موسی علیه السلام آمد و این منظره را دید خیلی ناراحت شد.

قرآن کریم می فرماید که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: به سامری بگو: ﴿فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾^۱.

نام این قانون در اسلام، قانون «لامساس» است و در دستگاه‌های حقوقی بین المللی به این قانون «قانون تابو» می گویند؛ یعنی از یک فرد گناه کاری که مردم را به فساد می کشاند باید جدا شد و نباید با او تماس گرفت.

پس چه طور برخی از مردم ما نفهمیده، زن و فرزند بی گناه و مظلوم خود را به جلساتی می برند که با گناه آشنا شوند و به آنان می گویند: بنشینید و یک فیلم خیلی قشنگ می گذاریم، یا نوار فلانی را گوش بدهید که خیلی خوب است. آن‌ها هم اطاعت می کنند، می نشینند، تماشا می کنند و می شنوند و در پی آن فساد است که دیگر نمی توان کاری کرد.

البته این خطرها را ائمه اطهار علیهم السلام پیش بینی کرده‌اند که در آن قرن‌های تاریک که ظلم و ستم و فساد جامعه‌ها را فرامی گیرد ما متحیر و سرگردان نباشیم و تکلیف خودمان را بدانیم.

شما همین مطلبی را که به اختصار عرض کردم بررسی کنید و ببینید چه قدر ما گرفتار آن هستیم. آیا سزاوار نیست که یک شیعه از همین الآن تصمیم بگیرد که

من می خواهم رابطه خودم را حداقل در ماه رمضان با گناه کاران قطع کنم؟ می خواهم با آنها نشست و برخاست نکنم گرچه پدرم، پسرم، برادرم، اقوام و خویشانم باشند، هر کسی که می خواهد باشد.

آری! انسان باید با کسی که حیا ندارد و با خدا می جنگد، قطع رابطه کند. چه طور آنها به خودشان اجازه می دهند و رابطه بین خود و خدا را قطع می کنند؛ ولی ما به خودمان اجازه ندهیم با آن گناه کار قطع رابطه کنیم؟!!

آنها این قدر بی حیا هستند که خدا را نادیده می گیرند، دین را نادیده می گیرند، پیامبر را نادیده می گیرند، این همه مواعظ و مصائب را نادیده می گیرند، شرف و وجدان انسانی را نادیده می گیرند، با این حال ما بگوییم: نه، باید آنها را ملاحظه کرد؛ چون همسایه است و پدر و مادر است.

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾؛^۱

اگر پدر و مادر هم انسان را دعوت به گناه و معصیت کردند نباید حرف آنها را پذیرفت.

اطاعت از خدا و رسول او

قرآن مجید در طی حدود ۷ و ۸ آیه می فرماید که تمام فضایل و کمالات در پیروی از خدا و رسول خدا ﷺ است. شما خدا و رسول او را با آن همه فضایل کنار می گذارید و از یک آدم بی ربط و بیهوده که چیزی نمی فهمد پیروی می کنید، باید از خدا و رسول اطاعت کنید. قرآن در این باره آیات متعددی دارد. در آیه ای

۱. سوره عنکبوت آیه ۸.

می فرماید: ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ﴾^۱.

در آیه دیگری می فرماید: ﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً ﴾^۲.
در آیه ای دیگر می خوانیم:

﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾^۳؛

کسانی که مطیع خدا و رسول هستند پیروزانند.

در آیه دیگری می فرماید: ﴿ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً ﴾^۴.

راه کامل و تمام پیروی از راه خدا و رسول خدا است. کسی که می خواهد پیروز بشود، جوانی که می خواهد خیر ببیند، انسانی که می خواهد مشکلات زندگی او بر طرف بشود باید از خدا و رسول او اطاعت بکند تا این پیروزی را به دست آورد.

ما از خودمان چیزی نمی خواهیم بگوئیم. قرآن است که می فرماید: پیروزی هر انسانی به اطاعت از خدا و رسول خدا بستگی دارد، اگر خدای نکرده، کسی فریب خورد و با خدا و رسول او مخالفت کرد و راه دیگران را پیمود ﴿ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً ﴾^۵ «به یقین گرفتار ضرر آشکاری شده است».

۱. سوره احزاب آیه ۷۱.

۲. سوره نساء آیه ۶۳.

۳. سوره نور آیه ۵۲.

۴. سوره حجرات آیه ۱۴.

۵. سوره نساء آیه ۱۱۹.

به قول معروف: «در خانه اگر کس است یک حرف بس است».

من اگر می‌خواستم صد آیه دیگر از قرآن بخوانم به حول و قوه خدا قدرت حفظش بود؛ ولی قدرت بیانش در حال حاضر نیست؛ ولی شما - الحمد لله - همگی با قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام آشنا هستید.

بهترین راه نجات

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال می‌کنند: بهترین راه نجات چیست؟
حضرتش می‌فرماید:

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾؛^۱

اطاعت از خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام موجب نجات است.

آن ولایتی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید، ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که موجب نجات است و کشتی نجات امت، همین پیروی از این خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

حاصل سخن این که اگر کسی از خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اطاعت کند و فقط از خدا بترسد، نه از همسایگان و رفقا و دوستان و نه از بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها و از مخالفت با خدا پرهیز کند فائز و پیروز خواهد بود.

علی بن یقطين در دربار هارون

برادران عزیز جوان! حواستان را جمع کنید که روزی پشیمان نشوید. تنها راه نجات، رفتن در پی راه پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است. اگر در پی آنها بروید، آنها همه

جا با شما هستند. اگر در پی آنان نروید، در هر جا بروید شکست می‌خورید و گناه کاران از شما دفاع نخواهند کرد و دلشان به حال شما نخواهد سوخت. گناه کاران شما را به گناه وادار می‌کنند تا خود نتیجه‌ای ببرند، در فکر شما نیستند، جوانی شما را تباه و قدرت شما را تمام می‌کنند و آن‌گاه که باید به فریادتان برسند نمی‌رسند.

پس آدم باید در پی کسی برود که همه جا حواسش جمع اوست. اینک داستانی را عرض می‌کنم.

علی بن یقظین وزیر هارون الرشید است؛ اما از ارادتمندان عجیب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و خیلی مورد علاقه آن حضرت بود. وی در دربار هارون الرشید با تقیه به سر می‌برد، برنامه زندگی او اطاعت از موسی بن جعفر علیه السلام بوده و می‌گفت: آن حضرت امام من است و اطاعت از آن بزرگوار در تمام امور برای من واجب است.

روزی آقای علی بن یقظین، در دربار هارون الرشید بود. هارون مقداری لباس و اموال دیگر به او جایزه داد، از جمله یک دراعه بود؛ (یعنی لباسی که با خز و با طلا بافته و دوخته بودند، مثل این عباهایی که - مثلاً - هم اکنون در ایران، کویت یا عربستان سعودی با طلا می‌دوزند).

علی بن یقظین این‌ها را به منزلش برد و گفت: من این‌ها را مصرف نمی‌کنم، این‌ها حق من نیستند، باید برای آقای موسی بن جعفر علیه السلام بفرستم.

آن‌گاه تمام این اموال را با مقداری مال دیگر برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد.

به این نکته خیلی ظریف توجه کنید! آقا موسی بن جعفر علیه السلام تمام اموال را

قبول کردند، فقط آن دراعه را نپذیرفتند. هوش، عقل و فراست امام را ملاحظه کنید! آقا موسی بن جعفر علیه السلام آن لباس را از قاصد قبول نکردند؛ ولی وقتی می‌خواستند دراعه را پیش علی بن یقطین برگردانند به فرد دیگری دادند. نتیجه بعد معلوم می‌شود.

حضرت لباس را برای علی بن یقطین برگرداندند و نامه‌ای هم نوشتند که این دراعه باید پیش خودت باشد، آن را نگاه دار که یک وقتی به دردت خواهد خورد.

وقتی علی بن یقطین لباس و نامه را تحویل گرفت در فکر فرو رفت که چرا امام علیه السلام آن را نپذیرفته‌اند؟! نکند از من ناراحت هستند؟! ولی پیش خود گفت: آن بزرگوار امام من است، اطاعت او برای من واجب است. آقا این طور فرموده‌اند، سمعاً و طاعة می‌پذیرم. از این رو دراعه را به پارچه‌ای پیچید و مقداری به آن عطر زد و محکم بست و در یک صندوق گذاشت.

روزی یکی از غلامان، کار زشتی انجام داده بود، علی بن یقطین او را از کار برکنار کرد. این غلام خیلی ناراحت شد و پیش هارون الرشید رفت و گفت: آقای هارون! علی بن یقطین وزیر شما که این قدر به او علاقه‌مندی مرید موسی بن جعفر است. اموالش را به موسی بن جعفر می‌دهد و با او رابطه دارد. به این دلیل که دراعه‌ای را که شما به او داده بودید به موسی بن جعفر داده است.

هارون الرشید خیلی ناراحت شد. پیکی را در پی علی بن یقطین فرستاد. علی بن یقطین نزد هارون آمد. هارون گفت: علی بن یقطین! دراعه‌ای را که به تو داده بودم کجاست؟

گفت: در منزل است، آن را در بقچه‌ای بسته و عطر هم به آن زده‌ام. هر روز

یک مرتبه به آن نگاه می‌کنم و از آن لذت می‌برم.

هارون گفت: دستور بده بروند و بیاورند.

گفت: به هر که می‌خواهی بگو برو و آن را بیاورد.

به کسی گفتند: بلند شو! او بلند شد و علی بن یقطین به او گفت: برو منزل ما و

توی فلان اطاق داخل فلان صندوق بقیچه‌ای را بردار و بیاور.

او رفت و طولی نکشید که بقیچه را آورد و تسلیم کرد.

هارون الرشید خیلی ناراحت شد و دستور داد به این کسی که بدجنسی کرده

بود هزار تازیانه بزنند. هنوز تعداد تازیانه‌ها به پانصد نرسیده بود که آن مرد زیر

تازیانه‌ها مرد.

پس از آن هارون جایزه بیشتری به علی بن یقطین داد و گفت: من، بعد از این

تصمیم گرفتم هر چه درباره‌ی تو می‌گویند نپذیرم!

شما از این داستان چه استفاده می‌کنید؟!

علی بن یقطین کسی است که از امام خود اطاعت می‌کند، امام نیز حواسش

جمع علی بن یقطین است.

اما ﴿ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴾^۱؛ کسی که از خدا و رسول اطاعت

نمی‌کند و خدا و رسول او را رها می‌کنند می‌گویند: برو ما کاری به تو نداریم، آن

وقت انسان بی‌چاره می‌شود و به هر دری می‌زند کارش درست نمی‌شود و

می‌گوید: چه کار کنم؟ قرض دارم، ناراحتی دارم، غصه دارم. این جا این طور

است و آن جا آن طور.

آری، ﴿ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴾^۲.

۱ - سوره نساء آیه ۸۰.

۲. همان.

توسل به حضرت زهرا علیها السلام

برنامه ما همیشه این گونه بود که مجلس را به نام مقدس حضرت زهرا علیها السلام شروع می‌کردیم و به نام مقدس آن حضرت خاتمه می‌دادیم. اینک برنامه همین است. حاجتمندها دامن دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را بگیرند!

نخست روایت کوتاهی عرض می‌کنم. در کتاب «معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام» از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی نقل شده است. دوستداران حضرت زهرا علیها السلام خوب گوش کنید! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث اوصاف آخر الزمان و حضرت مهدی علیه السلام را برای حضرت زهرا علیها السلام بیان فرموده‌اند. الله اکبر از این جمله، فرمودند:

زهرا جانم! عزیزم! مهدی ما «يقوم بالدين في آخر الزمان، كما قمت به في أول الزمان»؛ مهدی ما دین خدا را در آخر الزمان زنده می‌کند چنان چه من در اول زمان دین خدا را یاری می‌کنی.^۱

یعنی زنده ماندن اسلام در پرتو زحمات حضرت زهرا علیها السلام، جهاد، صبر، علم و مظلومیت آن بانوی بزرگوار است. اسلام در پرتو حمایت زهرا علیها السلام طاهره علیها السلام مانده و به دست ما رسیده است. چگونه حضرت زهرا علیها السلام اسلام را یاری کرده‌اند؟! تنها مظلومیت زهرا علیها السلام کافی است، اگر چیز دیگری هم در کار نبود. ببینید کار یادگار پیامبر به کجا باید برسد که صدا بزند:

خَلَّوْا ابْنَ عَمِي أَوْلَا كَشْفِ بِالْدَعَاءِ رَأْسِي؛

مردم دست از پسر عمویم علی بردارید!

آن بانوی مظلومه کی این جمله را فرمودند؟ آن وقتی که دشمن در خانه

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ج ۱ ص ۱۵۰، بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۰۷ و ج ۵۱ ص ۷۹.

زهرای علیها السلام را آتش زدند و وارد خانه شدند، ریسمان به گردن علی علیه السلام بستند تا آقا را به مسجد ببرند. زهرا علیها السلام جلو آمدند و کمر بند آقا را گرفتند تا نگذارند آقا را به مسجد ببرند. اما ظالم بی حیایی دست زهرا علیها السلام را کوتاه کرد، چنان با تازیانه به بازوی زهرا علیها السلام زد.

والهاجمین علی البتول ببیتها والمسقطین لها أعزّ جنین

روز اول ماه رمضان و روز جمعه است. فضیلت بعد از ظهر جمعه از قبل از ظهر آن بیشتر است. همه در خانه خدا برویم، هر کس خودش را گناه کار می‌داند همراه من دعای توبه را بخواند تا بین خودمان و خدا را اصلاح کنیم. شاید - إن شاء الله - برکات الهی به برکت نام مقدس حضرت زهرا علیها السلام بر ما فرود آید.

أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم الرحمان الرحيم ذوالجلال والإكرام وأسأله أن يتوب عليّ توبة عبدٍ ذليلٍ خاضعٍ فقيرٍ بائسٍ مسكينٍ مستكينٍ مستجيرٍ لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتاً ولا حياةً ولا نشوراً.

أستغفر الله من جميع الذنوب والآثام.

إلهي العفو. نسألك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين، اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به وانصره نصراً عزيزاً وافتح له ولنا فتحاً وفرجاً قريباً.



گفتار دوم

استواری و ثابت بودن

در ولایت اهل بیت علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها. وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا﴾ ۱.

۲

استواری و ثابت بودن در ولایت اهل بیت علیهم السلام

پیش تر گفتیم که آیا ما در زمان غیبت حضرت امام زمان علیه السلام؛ یعنی زمان فعلی که زمان تحیر، گمراهی و سرگردانی است چه وظیفه‌ای داریم؟

بیشتر مردم ما دوست دارند بفهمند که در این زمان چه وظیفه‌ای دارند؟
دومین وظیفه ما که وظیفه بسیار مهم و خطیری است، ثابت بودن به ولایت
خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است.

البته این جمله کوتاهی است؛ ولی معنای خیلی وسیع و دامنه‌داری دارد.
وظیفه استقامت و ثابت بودن بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را با
روایتی توضیح می‌دهیم.

در کتاب «معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام» روایت جالبی نقل شده است که
امام زین العابدین عليه السلام می‌فرمایند:

من ثبت على مواليتنا في غيبة قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهيد من
شهداء بدر وأحد؛^۱

کسی که در زمان غیبت مهدی ما بر ولایت ما ثابت باشد خداوند متعال اجر
هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عنایت می‌کند.

این روایت در حدود ۲۰ کتاب از منابع اصلی شیعه و سنی نقل شده است.
البته در مواردی اضافاتی دارد. جای تعجب است که اهل تسنن نیز این روایت را
نقل کرده‌اند با این که بر خلاف مبانی آن‌هاست.

پرسش این که چرا ما باید بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ثابت باشیم؟
این مطلب، گسترده و خیلی وسیع است، اما به طور مختصر آن را توضیح
می‌دهیم و می‌گوییم:

ما در این زمان، از زمان اهل بیت علیهم‌السلام دور هستیم و اعتقاد داریم که
امام زمان عليه السلام زنده هستند. چرا باید در این زمان بر ولایت این خاندان ثابت

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۱ ص ۳۲۳. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۱۹۷.

باشیم؟ مگر قضیه ولایت این خاندان چه اهمیتی دارد؟

بدیهی است که ثابت بودن بر ولایت این خاندان آثار عجیب و غریبی در زندگی ما دارد. یکی از نشانه‌هایش مبارزه دشمن با این راه است. ما یک دشمن استکباری خبیث به نام یهود داریم که در هر جای دنیا باشند بزرگ‌ترین همتشان مبارزه با اسلام است. آن‌ها خود بهتر از همه فهمیده‌اند که اسلام واقعی، اسلام علی بن ابی طالب و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است.

کتابی به نام «تلمود» جزو کتاب‌های اسرار یهود و کتاب مهمی در میان آن‌هاست. یکی از اسراری که یهود در مبارزاتشان در این کتاب مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: «ما باید از تمام ادیان و مذاهب صرف نظر کنیم و تمام قدرت و نیروی ضدیت خودمان را با اسلام علی بن ابی طالب قرار بدهیم.» جمله معروفی را شنیده‌اید که می‌گویند: «یهودی‌ها با علی بن ابی طالب علیه السلام خیلی بد هستند.»

می‌گویند: جهتش این است که علی بن ابی طالب قاتل عمر و بن عبدود، مرحب خیبری و امثال آن‌ها بود.

نه؛ دلیلش این نیست؛ فکر یهودی‌ها خیلی بازتر از این حرف‌هاست. آن‌ها مبارزه ریشه‌ای می‌کنند، نه این که چون علی بن ابی طالب علیه السلام روزی یک نفر را کشتند پس ما با علی بد هستیم؛ نه، این‌ها حرف نیست.

آن‌ها ذاتاً با اسلام بد هستند و خود به این نتیجه رسیده‌اند که اسلام کامل در مذهب شیعه و راه علی بن ابی طالب علیه السلام است و جای دیگری خبری نیست. برای این که حریت، آزادمنشی، مبارزه با ظلم و ستم، مبارزه با استعمار و احقاق حق تنها در مکتب علی بن ابی طالب علیه السلام است.

اکنون شما دنیای حاضر را ملاحظه کنید، هر بلایی به سر مسیحی‌ها بیاورند، چیزی نمی‌گویند و از خودشان نمی‌توانند دفاع بکنند. هر بلایی به سر سنی‌ها بیاورند از خودشان نمی‌توانند دفاع بکنند؛ چرا که با یک کلمه که پادشاه اولی‌الامر است و او را واجب‌الاطاعة می‌دانند در مقابل او قرار نمی‌گیرند.

این‌ها می‌گویند: برای مثال اگر پادشاه فلان کشور با آمریکا ساخت، ما هم ناچار هستیم با این‌ها بسازیم. خودشان را اولی‌الامر می‌دانند.

اما تنها مکتب شیعه در تمام دوران‌ها از زمان علی بن ابی‌طالب علیه السلام تا کنون آزادی خواه و آزاد منش بوده و احقاق حق می‌کرده است. اینان می‌گویند: باید دین اسلام باقی و برقرار باشد، افراد مطرح نیستند، بلکه دین مطرح است. ما دین را می‌خواهیم، نه افراد را. اگر وقتی به فردی احترام گذاشتیم به خاطر دین است. نه این که دین را به خاطر فردی نابود کنیم.

دین می‌گوید: شراب خواری حرام است. اگر اولی‌الامر سنی‌ها ولید بن یزید شراب خورد، ما نمی‌گوییم: پس شراب خواری حلال است، چون ولید بن یزید شراب می‌خورد؛ بلکه می‌گوییم: ولید بن یزید کافر است که شراب می‌خورد.

خطای دوست

در مکتب شیعه تمام ارزش برای دین اسلام است. شاهی برای این مطلب عرض کنم.

یکی از دوستان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به نام نجاشی که آدم خیلی خوبی بود، در روز اول ماه مبارک رمضان مشروب خورد، او را دستگیر کرده و خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام بردند، بعد از نماز ظهر بود. آقا فرمودند: فعلاً زندانی کنید تا

بعد از ظهر رفیقش ابو سماک نهی که فرار کرده بود، دستگیر شود.

نکته جالبی است می خواهم این جوانان عزیز یک دقیقه حواس خود را جمع کنند. پیش تر عرض کردم که تمام بحث را تا روز آخر ماه رمضان - ان شاء الله - به خواست خداوند به پایان می رسانیم تا جوان های ما از این ورطه عجیب فلاکت که برایشان پیدا شده و در این دریای متلاطم غرق می شوند و بی چاره ها راه نجات را نمی دانند، نجات یابند.

نجاشی آدم خوب و شاعر بود. برای امیرمؤمنان علی علیه السلام شعر گفته بود و از اصحاب آن حضرت بود.

بعد از ظهر شد، اندکی حالش خوب شد و از مستی بیرون آمد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: چرا شراب خوردی؟ شراب خواری از تو خیلی بعید است. گفت: آقا! من از خانه ام بیرون آمدم، داشتم می رفتم که ابو سماک نهی لب سکوی خانه اش نشسته بود، مرا صدا زد، جلو رفتم و بعد از سلام و علیک گفت: بیا ساعتی با هم بنشینیم و صحبت کنیم می خواهی کجا بروی؟ گفتم: می خواهم به نماز امیرالمؤمنین علیه السلام بروم.

گفت: رها کن! نماز چیست؟ بیا با هم خوش باشیم. نماز را بعداً نیز می توانی بخوانی. حالا وقت بسیار است و مسجد مال پیرمردها است، اصلاً نمی خواهد به مسجد بروی.

گفتم: روز اول ماه رمضان است، باید در مسجد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بروم.

گفت: نه، بیا ساعتی با هم شعر بخوانیم و این جا خوش باشیم. گفتم: این کار درستی نیست، اول ماه رمضان است.

گفت: می‌دانی! برای من یک شراب خیلی عالی از شام آورده‌اند، بره‌ای هم کباب کرده‌ام! و توی تنور گذاشته‌ام و دنبال یک آدم اهل حالی می‌گشتم که تو هم شاعری و هم روشنفکر، و امل نیستی، بیا هم شراب می‌نوشیم و هم کباب می‌خوریم، کسی هم متوجه نمی‌شود.

نجاشی ادامه داد: اتفاقاً هم شراب خوردیم و هم کباب، دیگر متوجه نشدیم که ماه رمضان است و نباید توی کوچه بیاییم، چون ما را می‌گیرند، همه این را فراموش کردیم.

آری، وقتی انسان کار شیطانی انجام دهد دیگر همه چیز از مغزش بیرون می‌رود. وقتی جوانی را گول زدند و گفتند: بیا با هم خوش باشیم، نمی‌خواهد به مسجد بروی، پیر مردها به مسجد می‌روند، بس است، ما می‌خواهیم این جا دور هم بنشینیم قدری با هم حرف بزنیم.

از این صنف حرف‌ها با او می‌زنند و کم‌کم او را فریب می‌دهند، آن گاه به او می‌گویند: شراب هم بخور! چشم. به یکی چاقو هم بزنیم و از پا در بیاوریم! چشم. خوب، برای همیشه گرفتار زندان هم بشویم! چشم.

یک جوان خود را بدبخت و بی‌چاره کرده است، چون لحظه‌ای گول خورده است که یک لحظه گول خوردن انسان را به نیستی و نابودی می‌کشاند.

متأسفانه این دوره‌ای است که الآن جوانان مظلوم و ساده‌ما را فرا گرفته است. جوان‌های جامعه ما ساده‌اند، اما خودشان باور ندارند که ساده‌اند، دلیل ساده بودنشان گول خوردن آنهاست. اگر شما بنشینید و چهار کلمه با این جوان‌ها حرف بزنید می‌فهمید بیچاره‌ها چه قدر ساده‌اند و هر بلایی بر سرشان می‌آید روی اصل سادگی آنهاست و فریب خوردنشان از رفقای بد و ناباب و نادرست

به این سرنوشت می کشد.

چندی پیش شخصی - که آدم ساده‌ای هم هست - در مسجد به من گفت: حاج آقا! التماس دعا داریم، برای ما مشکلی پیش آمده است.

گفتم: خدا اصلاح کند! چه شده؟

گفت: حاج آقا! بچه من حدود ده، دوازده سال دارد و دو، سه شب است که گم شده و به خانه نیامده، سابقه هم داشت که یک، دو دفعه دیگر هم گم شده بود. گفتم: آقا جان! حواست را جمع کن! بچه تقصیر ندارد، فریب می خورد، تو پدری.

اما پدر ضعیفی است که عقلش به کار چندان نمی رسد. چندی بعد آمد تا از من خداحافظی کند، می خواست به جای دیگری برود.

گفتم: بچه پیدا شد؟

گفت: آری حاج آقا! بچه پیدا شده است، اما از درد آبرویمان می خواهیم مسافرت کنیم، نمی توانیم در این جا بمانیم.

گفتم: چرا؟

گفت: بچه را فریب داده اند.

گفتم: من به شما گفتم بیدار باش، بچه دوازده ساله طبعاً گول می خورد. به راستی باید پدرها قدری حواسشان را جمع کنند. این، مصیبت جامعه ماست، یک نفر و دو نفر گرفتار نیستند، آن قدر دامنه فساد را برای جوان‌ها دارند گسترش می دهند و با انحاء و اقسام گوناگون آن‌ها را گول می زنند که حد و حساب ندارد.

خدا می داند که من شرمم می شود برخی از مطالب را بالای منبر مطرح کنم که

چه بلایی به سر این بدبخت‌ها می‌آورند.

آن پدر گفت: بچه‌ام را از مدرسه بیرون کردند، چون هشت روز غایب بوده است.

آری، بچه‌ای که به مدرسه نرود و پدر نادان داشته باشد در جامعه چه کار می‌کند؟ به ورطه‌ای از فساد و بدبختی کشیده می‌شود.

خلاصه این که نجاشی گفت: فرییم دادند.

آری، یک مرد حسابی، صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام که برای آن حضرت شعر می‌سرود و مدیحه سرایی می‌کرده، گولش می‌زنند، آن وقت شما چه توقعی دارید از یک جوان و نوجوان ده، چهارده ساله که گول بخورد، فریبش دهند و منحرفش کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور دادند که باید نجاشی صد تازیانه بخورد؛ ۸۰ تازیانه برای شراب خوردن و ۲۰ تازیانه اضافه برای این که در ماه رمضان این گناه را مرتکب شده است.

عدالت را اجرا کردند و بر نجاشی صد تازیانه زدند. عده‌ای آمدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کردند که آقا! این مرد از مریدهای شما بوده، برای شما شعر گفته، چینن و چنان بوده، چرا او را تازیانه زدید؟ خوب بود این جا اندکی مردم‌داری می‌کردید (!) از این قبیل نصیحت‌هایی که بعضی‌ها می‌کنند که حالا کمی به خاطر مردم و مردم‌داری کردن می‌آیند و از شما مسأله می‌پرسند و انتظار دارند که صاف آن را برایشان نگویید.

خلاصه گفتند: آقا! حالا ارفاق می‌کردید.

علی بن ابی طالب علیه السلام را این جا باید شناخت. فرمود: به خدا قسم! اگر حسن

و حسین من هم این کار را کرده بودند من آنها را با تازیانه می زدم و بر آنها هم اجرای حدّ می کردم. من اسلام را به خاطر اشخاص از دست نمی دهم. آری، مسئله امیرالمؤمنین علیه السلام این است. از این رو باید یهود دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام باشند، چون می دانند علی علیه السلام تحت تأثیر هیچ کس قرار نمی گیرد و دوستان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام در طول تاریخ امکان نداشت تحت تأثیر کسی قرار بگیرند.

داستانی شنیدنی

یک حاکم انگلیسی در هندوستان عملی انجام داده بود، یکی از علمای شیعه با او مخالفت کرد. به او گفتند: آقا! چرا با این حاکم انگلیسی مخالفت می کنی؟ گفت: من حکم الهی را دارم می گویم. بعد حاکم انگلیسی گفت: هر چه آقا در این زمینه گفته من قبول دارم. بحث آنها درباره قطعه زمینی بود که آیا مال هندوها است یا مال مسلمانان؟ هندوها می خواستند معبد بسازند و مسلمانان می خواستند مسجد بسازند، حالا اختلاف است که این زمین مال کدام گروه است؟ حاکم انگلیسی گفت: بروید آن عالم شیعی را بیاورید! هر چه گفت من قبول دارم، چون که او دروغ نمی گوید. پیش عالم شیعی آمدند و گفتند: آقا! تشریف بیاورید و در نزد حاکم انگلیسی شهادت بدهید.

گفت: من نمی آیم، چون گفته ام که در صورت انگلیسی ها نگاه نکنم و برای این کار قسم خورده ام، برای این که این ها مخالف اسلام هستند.

گفتند: آقا! چاره‌ای نیست، برای این که نزاع خاتمه یابد تشریف بیاورید.
گفت: باشد. آن گاه به جایگاه حاکم انگلیسی رفت. حاکم انگلیسی بالای اطاق پشت میز نشسته بود، عالم شیعی از در اطاق وارد شد و عقب عقب رفت تا نزدیک حاکم انگلیسی رسید و گفت: چون من قسم خورده‌ام در صورت انگلیسی‌ها نگاه نکنم، نگاه نمی‌کنم، اما فقط آمده‌ام شهادت بدهم که این زمین مال هندوها است و مال مسلمان‌ها نیست.

حاکم انگلیسی این جریان را طی نامه‌ای به وزیر مستعمرات انگلستان نوشت که ما با وجود علمای شیعه نمی‌توانیم کاری بکنیم. این‌ها حق را همان گونه که هست، می‌گویند.

وظیفه ما چیست؟

آری، این مکتب علی بن ابی طالب علیه السلام است، از این رو باید یهود با این مکتب مبارزه کند، بنا بر این وظیفه ما چیست؟
وظیفه ما ثابت بودن در این مکتب است. از این رو امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

کسی که در زمان غیبت بر ولایت ما خانواده ثابت بماند خداوند اجر و پاداش هزار شهید مانند شهدای بدر و احد را به او عنایت می‌کند.^۱

اکنون این پرسش مطرح است که این وظیفه دوم از کجا گرفته شده و اصل آن در کجاست؟

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۱ ص ۳۲۳، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۱۹۷.

اصل آن در قرآن مجید است، خداوند متعال در سوره جن می فرماید:

﴿ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴾ ۱.

اگر مردم به این راه استقامت کنند و ثابت باشند ما آب رحمت خود را بر آنها فرومی فرستیم که تمام نعمت‌ها را داشته باشند، اما آن‌هایی که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد آن حضرت اعراض کردند به جهنم کشیده می شوند و به عذاب دردناک دنیا و آخرت گرفتار خواهند شد.

اکنون زمان غیبت است و ما متحیر هستیم که چه کار بکنیم؟ چه راهی را برویم. شما مردم از ما می پرسید: آقا! در این اوضاع آخر الزمان با این مفسد چه کار باید کرد؟

قرآن مجید به شما جواب می دهد، امام زین العابدین علیه السلام به شما پاسخ می دهد. می فرمایند: وظیفه آن است که در راه علی بن ابی طالب و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بروید؛ مکتبی که در عالم زیر بار هیچ قدرتی نمی رود و تنها در مقابل حق تعالی خضوع می کند و بس. در مقابل هیچ قدرتی دیگر خضوع نمی کند. وظیفه شما این است و اگر از این ذکر الهی اعراض کنید به عذاب دردناک کشیده می شوید.

زندگی برتر

الآن ببینید! زندگی شمایی که پیرو امام حسین علیه السلام و در راه آن حضرت و راه علی بن ابی طالب علیه السلام هستید بهتر است یا زندگی کسانی که با این بزرگواران

سرو کار ندارند؟!۱

البته مراد از زندگی، نان، آب، ماشین و عمارت نیست؛ بلکه زندگی انسانی مراد است، از نظر ما راحت زیستن و به کسی اذیت نکردن، زیر بار ظلم نرفتن، علم و ادب داشتن، زندگی است.

برخی خیال می‌کنند که زندگی همان زرق و برق‌های دنیا یعنی ماشین و عمارت است، در این صورت است که می‌گویند: مسیحی عمارت قشنگ‌تری دارد.

نه، این گونه نیست؛ بلکه زندگی، انسان کامل بودن است که مردم از دست او در راحتی باشند و وجدان خود او هم راضی باشد. این گونه زندگی در پیروی از علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا می‌شود، نه در پیروی از راه مخالف علی بن ابی طالب علیه السلام.

حافظ حسکانی از بزرگ‌ترین علمای اهل سنت است. وی مذهب حنفی دارد و از مدارک خودشان کتابی به نام «شواهد التنزیل» نوشته است، وی حدیثی را از ابن عباس این گونه نقل می‌کند که ابن عباس گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي ۱﴾

مراد از ذکر خدا در این آیه ولایت علی بن ابی طالب (و اولاد آن حضرت) است و کسی که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعراض کند و در پی ولایت آن حضرت نرود به جهنم و عذاب کشیده می‌شود.^۲

۱. سوره طه آیه ۱۲۴.

۲. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۹۶.

از طرف دیگر، هر کس در پی راه علی بن ابی طالب علیه السلام برود بهترین سعادت‌ها برای او خواهد بود.

چرا پیروی؟

این جهت دوم را توجه کنید! چرا به ما می‌گویند: در راه علی بن ابی طالب علیه السلام بروید؟

برای این که زندگی ما بر اساس عدل استوار است؛ هر جا همه چیز روی حساب خودش باشد، کار درست خواهد بود و هر جا همه چیز روی حساب خودش نباشد، کار درست نخواهد بود. شاخه گلی که در توی گل‌خانه منزل شماست، اگر هر روز به آن آب بدهی این گل از بین می‌رود، اگر ۲۰ روز یک بار آب ندهی این گل از بین می‌رود، قاعده این است که برخی گل‌ها باید هفته‌ای یک مرتبه آبیاری شوند و برخی دیگر باید یک روز در میان آبیاری شوند.

مثال دیگر بنای یک ساختمان است که چه قدر سیمان می‌خواهد. ممکن است سیمان را زیاد کنند و ساختمان از بین برود و ممکن است کمتر سیمان مخلوط کنند باز هم ساختمان از بین برود، اما بنا می‌داند که این ساختمان چه قدر شن و چه قدر سیمان لازم دارد. وقتی یک ملاط این جوری درست کرد می‌تواند یک ساختمان عالی و یک بنیان حسابی بسازد.

آری، راه علی بن ابی طالب علیه السلام راه عدل است؛ یعنی تمام آن چه در یک زندگی باید باشد و عادلانه است راه علی بن ابی طالب علیه السلام به ما نشان می‌دهد. بنا بر این اگر کسی این راه عدل را رفت، نجات پیدا می‌کند و گرنه، بدبخت و بی‌چاره خواهد بود.

پس قرآن مجید و وظیفه دوم را برای ما معین کرد که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام و در زمان تحیر و سرگردانی، نجات ما پیروی کردن از راه علی بن ابی طالب علیه السلام و ثابت بودن در راه این بزرگوار است. آن جا که می‌فرماید:

﴿ وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا * لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا ﴾^۱

ای شیعیان مولا امیرالمؤمنین! ای کسانی که در این سال‌ها امتحان داده‌اید! خداوند متعال در این آیه راه علی بن ابی طالب علیه السلام را برای مردم، امتحان قرار داده و این صریح قرآن است که می‌فرماید: ﴿ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ﴾؛ ما مردم را در این راه آزمایش می‌کنیم.

ملاحظه می‌کنید که تحول مختصری به وجود می‌آید یک فرد کرواتى متجدد مآب مبارزه با امیرالمؤمنین علیه السلام را شروع می‌کند! این یک امتحان است که چه کاره هستیم، آیا ما نیز که سنگ آن حضرت را به سینه می‌زنیم در این موقعیت حساس از علی بن ابی طالب علیه السلام دفاع می‌کنیم؟

عجب امتحانی است؛ ﴿ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ﴾!

هر کس در این امتحان رسوا شود به عذاب دردناک الهی کشیده خواهد شد.

استواران در دین

اینک روایتی را از کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی رحمته الله نقل می‌کنم و سخنم را خاتمه می‌دهم. این فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است، این روایت برای امروز ماست، برای ما که می‌خواهیم ببینیم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چه

وظیفه داریم. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

... بعد غیبه و حیره فلا یثبت فیها علی دینه إلا المخلصون المباشرون

لروح الیقین الذین أخذ الله عزوجل میثاقهم بولایتنا وکتب فی قلوبهم

الإیمان وأیدهم بروح منه.^۱

مهدی ما بعد از آن زمان ظهور می کند که امام مردم غایب شده و در میانشان نیست و گرفتار حیرت اند، همه می گویند: ما نفهمیدیم چه کسی راست می گوید.

آیا به راستی همین طور است یا نه؟ ما نمی فهمیم کدام دسته درست می گویند، همه می گویند: ما حق می گوئیم، همه متحیر و سرگردانند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: مهدی ما بعد از حیرت مردم ظاهر می شود و در این زمان، دین کسی ثابت نمی ماند مگر آنهایی که دارای ولایت ما باشند.

یعنی اگر می خواهید دین تان ثابت بماند، باید بر ولایت علی ابن ابی طالب و خاندان آن حضرت علیهم السلام ثابت باشید.

روشن است که راه علی ابن ابی طالب علیه السلام رنگ ندارد، آرم مخصوص ندارد، تابلوی مخصوص ندارد، راه آن حضرت حزب نیست، گروه نیست، فرقه

نیست، هسته مرکزی نیست، هسته غیر مرکزی نیست، بلکه راه علی بن ابی طالب علیه السلام ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح است. ارزش این راه به

اعتقادات، اعمال و فداکاریهایی که در این راه شده بستگی دارد. خونی مانند خون عزیز زهرا علیها السلام در این راه ریخته شده است.

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ص ۳۰۴، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۱۰.

توسل به امام حسین علیه السلام

آقا امام حسین علیه السلام در وسط میدان کربلا ایستادند و فرمودند:

مردم! من که نمی‌خواهم کسی را به سوی خودم دعوت کنم. من برای امر معروف و نهی از منکر و برای نجات شما مردم از زیر چکمه‌های ظلم آمده‌ام. حالا آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟

«فلم یجبه أحد إلا بالسیوف»؛ کسی جواب آقا را نداد مگر از دم شمشیرها و نیزه‌ها.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعرز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، اللهم أيد إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وانصره نصراً عزيزاً.



گفتار سوم

انتظار فرج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، و لعنة الله على أعدائهم و مخالفينهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب ﴾ ۱.

۳

انتظار فرج

بحث ما درباره وظایفی است که شیعیان اهل بیت علیهم السلام در این زمان؛ یعنی در زمان غیبت امام زمان ارواح العالمین له الفداء دارند. البته این وظایف مسائل مهم وارزنده‌ای برای مردم به خصوص برای اجتماع و نسل جوان ماست و دقت روی این مسائل خیلی لازم است.

وظیفه سوم ما در این زمان، انتظار فرج است. ممکن است این عنوان در ابتدا یک عنوان مقدس مآبانه‌ای به ذهن برسد و حال آن که از مترقی‌ترین نظریات و از عالی‌ترین مطالبی است که هم اکنون دنیا در پی آن است و خوش‌بختانه مکتب نیرومند شیعه چهارده قرن پیش این مطلب را در اختیار مردم گذاشته که وظیفه شما در چنین زمان این است.

انتظار فرج در روایات

اکنون این پرسش مطرح است که انتظار فرج یعنی چه؟ به جرأت می‌توانم بگویم که حتی خود ما هم آن طور که باید و شاید معنای انتظار فرج را نمی‌دانیم. خیال می‌کنیم معنای انتظار فرج این است که منتظر باشیم که حضرت مهدی علیه السلام تشریف بیاورند، در حالی که انتظار تشریف آوردن امام زمان علیه السلام بحثی و انتظار فرج، بحث دیگری است. البته در ضمن سخنانم مطلب روشن خواهد شد. اینک برای آن که در آغاز، ذهن ما اندکی این مطلب را در خودش جا بدهد چند روایت درباره انتظار فرج می‌خوانم.

انتظار فرج اهمیت به سزایی دارد و در دیدگاه ائمه اطهار علیهم السلام جایگاهی والا دارد.

توجه بفرمایید! روایات مهمی را از میان روایات برگزیده‌ام؛ چرا که در این زمینه روایات بسیاری در کتاب‌های شیعه و اهل سنت نقل شده است.

ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی این گونه نقل می‌کند: امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

... إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِيَّةٍ؛ مَرْدَمِ زَمَانِ غَيْبِ اِمَامِ زَمَانٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ هَمِيْنِ زَمَانِ مَا.
القَائِلِيْنَ بِاِمَامَتِهِ؛ مَرْدَمِيْ كِهْ بِهْ اِمَامَتِ اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِلِ هَسْتَنْدِ وَاَنْ حَضْرَتِ رَا
اِمَامِ مِيْ دَانَنْدِ.

وَالْمُنْتَظِرِيْنَ لظُهُوْرِهِ؛ وَ مُنْتَظِرِ ظُهُوْرِ اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَسْتَنْدِ.
اَفْضَلُ مِنْ اَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ اَزْ تَمَامِ مَرْدَمِ زَمَانِ هَايْ گِذْشْتِهْ بَهْتَرَنْدِ؛
يَعْنِيْ اَزْ مَرْدَمَانِ پِيْشِ اَزْ اِسْلَامِ تا زَمَانِ حَضْرَتِ اَدَمِ اَبُوالبَشْرِ اَزْ تَمَامِ مَرْدَمِ بَهْتَرِ
هَسْتَنْدِ.

لَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُوْلِ وَالْاَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةِ
عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛

خِداوَنْدِ بِهْ مَرْدَمِ اَيْنِ زَمَانِ بِهْ اِنْدَازِهْ اِيْ عَقْلِ وَ فِهْمِ وَ مَعْرِفَتِ دَاَدِهْ اَسْتِ، بَا اَيْنِ
كِهْ اِمَامِ زَمَانِ رَا نَمِيْ بِيْنَنْدِ، وَلِيْ اَنْ قَدْرِ بِهْ اَيْشَانِ اِيْمَانِ دَارَنْدِ مِثْلِ اَيْنِ كِهْ دَرِ مَقَابِلِ
اَنْ هَا اَيْسْتَاَدِهْ اَسْتِ وَ دَارَنْدِ او رَا مِيْ بِيْنَنْدِ. اِيْمَانِ اَنْ هَا نَسْبِتِ بِهْ اِمَامِ زَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهْ اَيْنِ
اِنْدَازِهْ قُوِيْ اَسْتِ.

بَعْدَ مِيْ فَرْمَايَنْدِ: وَجَعَلَهُمْ فِيْ ذٰلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِيْنَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُوْلِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسِّيْفِ؛ وَ ثَوَابِ اَيْنِ مَرْدَمِ مِثْلِ ثَوَابِ اَنْ مَرْدَمِيْ اَسْتِ كِهْ دَرِ رِكَابِ
رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِهَادِ مِيْ كَرْدَنْدِ وَ مِيْ جَنْگِيْدَنْدِ.

اُولٰٓئِكَ الْمَخْلَصُوْنَ حَقًّا وَشِيْعَتُنَا صِدْقًا وَالدَّعَاةُ اِلَى دِيْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا؛
اَيْنَانِ وَاَقْعًا خَالِصَانِدِ وَ وَاَقْعًا شِيْعِيَانِ مَا هَسْتَنْدِ وَ مَرْدَمِ رَا بِهْ خِدا دَعْوَتِ مِيْ كَنْدِ.
بِهْ اَيْنِ نَكْتِهْ تُوْجِهْ كَنْيِدِ! حَضْرَتِ فَرْمُوْدَنْدِ:

انتظار الفرّج من أعظم الفرّج؛^۱

انتظار فرج داشتن در این زمان از بهترین گشایش‌ها برای مردم است؛

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۲۰، الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۰، بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۸۷.

یعنی از بهترین راه‌های گشایش برای مردم، انتظارِ گشایش داشتن است. در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ؛^۱

بهترین عمل‌ها در نزد خداوند انتظار فرج داشتن است.

در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَتَشِحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲

کسی که منتظر امر ما و منتظر فرج باشد مانند کسی ثواب دارد که خون خود را در راه خدا ریخته است.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فِسْطَاطِ الْقَائِمِ.^۳

انتظار فرج یعنی چه؟

نتیجه این که انتظار فرج داشتن یک عبادت جالبی از نظر خداوند متعال است. اکنون این پرسش را پاسخ می‌دهیم که انتظار فرج یعنی چه؟

پیش‌تر بیان شد که انتظار تشریف آوردن امام زمان علیه السلام یک بحث جدایی است که درباره آن مفصل سخن خواهیم گفت.

انتظار فرج؛ یعنی مبارزه با یأس، ناامیدی و محرومیت.

۱. الخصال: ص ۶۱۶، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۴۵.

۳. المحاسن: ج ۱ ص ۱۷۳، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۴۴، کتاب الغيبة، نعمانی: ص ۲۰۶.

بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۲۵.

یعنی امکان دارد جامعه‌ها در اثر مشکلات، جنگ‌ها و کارهای طاقت فرسا به جایی برسند که از زندگی مأیوس شوند. یکی از نشانه‌های یأس از زندگی، خودکشی است. وقتی افرادی از زندگی مأیوس می‌شوند می‌گویند: خودمان را بکشیم و راحت کنیم. این حالت گناه است. این صریح قرآن مجید است که می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾^۱

آدم‌های کافراند که از زندگی و از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

انسان مؤمن به طور کامل باید به زندگی آینده امیدوار باشد که معنای انتظار فرج همین است؛ یعنی انتظار رسیدن به زندگی بهتر.

ما در این زمان نباید منتظر آمدن زندگی بدتر باشیم. ما وظیفه داریم برای زندگی بهتر، رشد بیشتر، رشد در زندگی معمولی، رشد در علم، رشد در صنعت، رشد در اخلاقیات و امثال آن تلاش و کوشش کنیم.

انسان نباید مأیوس شود و بگوید: من به هیچ جا نمی‌رسم، جامعه ما از بین رفته است، دیگر به جایی نخواهد رسید.

این گونه سخنان گناه است. وقتی هم که انسان در نهایت درجه، هیچ چیزی دست خودش نمی‌بیند باز هم باید امیدوار باشد.

برخی از مردم می‌گویند: وضع زندگی ما خوب نیست، برای ازدواج فرزندانمان خانه و امکانات نداریم.

ما به آنها می‌گوییم: - إن شاء الله - خدا به شما کمک می‌کند و درست می‌شود.

عصبانی می شوند و می گویند: از کجا درست می شود؟ مگر امکانات را توی زنبیل می گذارند و برای ما می فرستند؟
تو بگو درست می شود، إن شاء الله، إن شاء الله درست می شود، مایوس نباش!

نگاهی به داستان حضرت یوسف علیه السلام

شما ببینید چند سال حضرت یوسف علیه السلام از حضرت یعقوب علیه السلام دور بود و حضرت یعقوب علیه السلام منتظر آمدن حضرت یوسف علیه السلام بود؟
بنا بر بعضی از روایات، بعد از ۳۰ سال فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نزد او آمدند؛ هنگامی که یوسف به مقام پادشاهی رسیده و برادرش بنیامین را پیش خودش نگه داشته است که پسرهای پیش پدرشان آمدند و گفتند: برادر ما هم گرفتار شد، چه کار کنیم؟

حضرت یعقوب علیه السلام فراغ کشیده، درد دیده و گریه کننده ای که از بس که گریه کرده بود چشمش آب آورده بود، گفت: عقیده من این است که بروید و بگردید و ببیند یوسف را پیدا می کنید؟

آن ها خندیدند و گفتند: پدر! تو هنوز بعد از ۳۰ سال می گویی یوسف؟!
حضرت یعقوب علیه السلام گفت:

﴿ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ﴾ ۱.

شما در پی یوسف بروید و بگردید و پیدایش کنید، برادرش بنیامین را هم پیدا کنید و از رحمت خدا مایوس نباشید.

آن‌ها حضرت یعقوب علیه السلام را مسخره کردند. حضرت یعقوب علیه السلام جمله دیگری گفت که خیلی جالب بود، فرمود:

﴿ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَن تَفَنَّدُونِ ﴾^۱

اگر شما مرا سرزنش نمی‌کنید من بوی یوسف را می‌شنوم.

فرزندانش بیشتر خندیدند، بیچاره، بنده خدا را بین حالا بوی یوسف را هم بعد از ۳۰ سال می‌شنود.

طولی نکشید که غلامی آمد و پیراهن یوسف را آورد و روی سر یعقوب علیه السلام انداخت و یعقوب علیه السلام شفا یافت، چشم‌هایش باز شد، به فرزندانش گفت: به شما نگفتم من بوی یوسف را می‌شنوم؟! نگفتم از رحمت الهی مایوس نشوید، مایوس شدن از رحمت الهی کار کافران و کسانی است که به خدا ایمان ندارند. آری، کسی که به خدا ایمان دارد در هیچ شرایطی از رحمت خدا مایوس نمی‌شود. خدا هم گاهی انسان را امتحان می‌کند و تمام درها را به روی او می‌بندد که به هیچ جا ایمان نداشته باشد، آن وقت کار خودش را می‌کند.

اما مادامی که چشم انسان به این راه به آن راه، به رفیق، به دوست و آشناست، خداوند می‌فرماید: به همان حال خودت باش هر وقت فهمیدی دیگر هیچ کس را نداری و تمام این بندهایی که بین تو و دیگران است بریده شد آن وقت ما کار تو را اصلاح می‌کنیم. همین طور هم هست، خدا هم کار او را اصلاح می‌کند.

هدیه به امام رضا علیه السلام

یکی از مداحان تهران داستان جالبی را نقل می‌کرد که من نقطه حساس آن را می‌گویم:

آقایی به تهران رفت و از آن جا به مشهد رفت. وی می‌گوید: وارد حرم شدم و پس از زیارت امام رضا علیه السلام می‌خواستم بیرون بیایم، از این در عقب عقب برمی‌گشتم، پیرزنی هم می‌خواست وارد حرم بشود و افتاده بود که آستانه را ببوسد، من متوجه نشدم و روی این پیرزن افتادم، بنده خدا خیلی ناراحت شد، پیرزن را بلندش کردند. من شروع کردم به عذر خواهی کردن و گفتم: به علی بن موسی الرضا علیه السلام مرا ببخش! دست کردم توی جیبم و یک دسته اسکناس به این پیرزن دادم.

پیرزن شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: چرا گریه می‌کنی؟

گفت: من حاجتی از حضرت امام رضا علیه السلام داشتم، پولی می‌خواستم، به من الهام شد که به حرم مشرف شوم. وقتی به حرم آمدم، این وسیله را خدا برای من فراهم کرد.

آری، وقتی دل انسان از همه جا بریده می‌شود آن وقت خدا این وسیله را برایش فراهم می‌کند.

از طرفی، آن آقای صاحب پول نیز شروع به گریه می‌کند و می‌گوید: هر سال که می‌خواستم به مشهد بیایم برای آقا امام رضا علیه السلام چیزی به عنوان تحفه و هدیه می‌آوردم. این سفر نشد چیزی بیاورم، یک دسته اسکناس توی جیبم گذاشتم و گفتم: آقا! امسال برای شما نتوانستم چیزی بخرم و بیاورم، این هدیه من برای شماست.

عدم یأس انسان با ایمان از خدا

کارها این گونه است. البته ما صد مرحله بالاتر از این را با چشم خود دیده‌ایم که راستی عجیب و غریب و بهت آور است. شاید اگر در اجتماع مردم عادی و معمولی/جست و جو کنیم آن قدر از این قضایا برایشان اتفاق افتاده که حد ندارد که تمام بندها و واسطه‌ها برایشان بریده شده و هیچ کاری دیگر نمی‌شود کرد جز این که بگویند: خدا و همان وقت کارش اصلاح می‌شود. این همان امیدواری به خداوند متعال است.

بنا بر این یأس و ناامیدی از رحمت الهی کار آدم کافری است که به خدا ایمان ندارد. پس من همه چیز دارم، هر وقت هر چیز خواستم در اختیارم قرار می‌گیرد، چون من به خدا بستگی دارم که ﴿ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴾^۱.

نتیجه بحث

بنا بر آن چه گذشت انتظار فرج یعنی چه؟

انتظار فرج؛ یعنی این که من می‌خواهم روز به روز زندگی شیعه، زندگی مسلمانان عالی‌تر، بهتر و برای تشریف فرمایی حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن المهدي صلوات الله وسلامه علیه مهیاتر بشود.

کوتاه سخن این که هر کدام از ما در هر فنّ و هر رشته‌ای کار می‌کنیم و وظیفه داریم فکر کنیم که چگونه می‌توانیم کار و نوع فعالیت خودمان را در یک سطح بالاتری قرار بدهیم. آقایان در کسب و کار خودشان و خانم‌ها در تربیت فرزندان‌شان باید ملاحظه کنند که آیا این راه و روش تربیتی که الآن در اختیار

دارند برای تربیت فرزند خوب است؟ آیا می‌شود روش بهتری یافت؟
باید به روش بهتری دست یابند؟ نباید بگویند: ما از زندگی مایوس هستیم،
باید انتظار گشایش داشته باشند.

فرج یعنی گشایش، روشن شدن، عالی‌تر شدن و بهتر شدن کار. این که
می‌گویند: «معنا ندارد روزگار بدتر باشد تا امام زمان علیه السلام بیایند» سخن درستی
است.

این که ما باید از روی عمد کاری بکنیم که روزگار بدتر بشود تا امام زمان علیه السلام
بیایند. نه، چنین نیست.

ما باید کاری بکنیم که زندگی اسلامی و زندگی شیعه در یک سطح فوق العاده
عالی قرار بگیرد که همه چیز برای انتشار عدل امام زمان علیه السلام مهیاتر باشد. هر چه
دنیا برای عدالت گستری امام زمان روحی له الفداء مهیاتر باشد کار آن حضرت
راحت‌تر خواهد بود.

ما نباید گناه و معصیت کنیم؛ چرا که اهل گناه و معصیت، گناه و معصیت
می‌کنند و دنیا را از ظلم و جور پر می‌کنند، نه این که ما هم به آن‌ها کمک کنیم. ما
باید به ترقی و رشد رو کنیم و به صلاح و اصلاح برسیم و دنیای بهتری بسازیم.
پس اکنون وظیفه نسل جوان ما به خصوص این است که ننشینند و بگویند:
پدران ما این طور می‌کردند، ما هم می‌خواهیم عین همان کار را انجام بدهیم.

نه، پدران شما راهی را رفتند و به جامعه خودشان کمک کردند، خدا
رحمتشان کند، اجرشان را هم گرفتند، شما باید پارا بالاتر از آن‌ها بگذارید؛ شیعه
باید در طب، مهندسی و ساخت وسایل مدرن زندگی از دیگر مردم پیش قدم
باشد.

چرا ما زمام کار را به دست دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بدهیم. این خاندان بودند که قرآن مجید را به ما یاد می‌دادند و می‌فرمودند: قرآن می‌فرماید:

﴿ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا ﴾^۱

خدا شما را از زمین آفریده و از شما خواسته است که زمین را آباد کنید.

خداوند از چه کسی خواسته است که زمین را آباد کند؟ از ما؛ از ما که می‌گوییم: «أشهد أن لا إله إلا الله». از ما که پیرو این خانواده هستیم.

چرا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر من جوان بی‌کاری را در کوچه ببینم او را با تازیانه می‌زنم و ادبش می‌کنم تا دنبال کار برود؟

برای این که می‌خواستند شیعه تنبل بار نیاید و متحجر نباشد؛ بلکه شیعه گلی سر سبد دانشمندان دنیا باشد و به اوج علم و کمال برسد، چون تمام علوم و کمالات به شیعه مربوط است و اصل تمام این اختراعات به شیعه مربوط بوده و راهنما و راهگشای این اختراعات امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.

نکته جالب

چندی پیش آقای دکتری سه ساعت درباره آب درمانی سخنرانی کرد و می‌خواست اثبات کند که تمام دردها به وسیله آب، درمان می‌شوند. البته او خیلی زحمت کشیده بود. شکرالله سعی و البته برای زحمت‌ها و فعالیت‌هایش اجر دارد و نمی‌شود کار و فعالیت را نادیده گرفت، گرچه از بدبختی‌های جامعه ما بی‌عرضگی جامعه ماست که برای دیگران تکلیف معین می‌کنیم و هر بنده

خدایی که در جامعه ما زحمت بکشد، رنج ببرد، مطالعه کند به سرش می‌زنیم که تو چرا فلان جا، فلان کار را نکردی؟

خوب همین کاری را که انجام داد چه پاداشی داشت؟

آقای در مهندسی زحمت زیاد کشیده و در هواپیماسازی متخصص شده است، یک آدم بی ربط، بی سواد و تنبلی برای او نامه می‌نویسد و زیرش هم امضای محفوظ!

این قدر شجاعت دارد. اگر کسی مرد باشد صریحاً امضا می‌کند، دیگر امضای محفوظ یعنی چه تنبل؟!

برای مهندس هواپیما می‌نویسد: آقا! اگر شما راست می‌گویید بیایید خیابان بزرگ‌مهر را تعریض کنید!

راستی خیابان بزرگ‌مهر چه ربطی به مهندسی هواپیما دارد؟ او در آن زمینه زحمت کشیده است، باید تشویق شود، نه در امور دیگر از او کار بگیرند.

به هر حال، آقای دکتر سه ساعت سخنرانی کرده که محصول چندین سال زحمت او بوده و انصافاً بحث ارزشمندی بود. زحمت کشیده و از راه‌های علمی این مطلب را ثابت کرده و این خیلی مهم است.

اما باید دانست که امیرالمؤمنین علیه السلام مبتکر این کار بوده و چهارده قرن پیش فرموده است:

خدا آب را وسیله پاک کردن قرار داد و وسیله شفای تمام دردها.^۱

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «اشربوا ماء السماء فإنه طهور للبدن ويدفع الأسقام». کافی: ج ۶ ص ۳۸۷، النخصال: ص ۶۳۶، تحف العقول: ص ۱۲۴، مکارم الأخلاق: ص ۱۵۶، الدعوات: ص ۱۸۳، وسائل الشیعه: ج ۲۵ ص ۳۰.

علی ابن ابی طالب علیه السلام راهگشای اول بوده، البته همه کسانی که زحمت کشیده‌اند زحمتشان قابل تقدیر و تشکر است.

آری، خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای ما چیزی کم نگذاشتند، ما را به رشد دعوت کردند، می‌خواستند ما راه را بیماییم و جامعه خودمان را پیش ببریم. برای چه ما، برای وسائل کوچک زندگی گدای در خانه یهودی‌ها و نصرانی‌ها باشیم.

انتظار فرج؛ یعنی ما باید همواره منتظر باشیم که گشایشی از نظر علم، صنعت، اخلاق برای جامعه ما پیدا بشود و ما در زندگی درجا نزنیم.

پیامبر عزیز اسلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام در چهارده قرن پیش فرمودند:

ویل لمن ساوی یوماه؛^۱

وای بر کسی که دو روزش یکسان باشد.

آیا برای نسل جوان جامعه ما درسی بالاتر از این وجود دارد؟

وای بر انسانی که دو روزش یک جور باشد؛ یعنی امروز یک مسلمان باید بهتر از دیروزش باشد، فردای یک مسلمان باید بهتر از امروزش باشد؛ یعنی از نظر رشد، ترقی و تعالی علم و دانش بهتر باشد.

راستی نسل جوان ما چگونه در روز قیامت به خدا پاسخ خواهد داد؛ اگر خدا از آنان سؤال کند که من امکانات را در اختیار شما گذاشتم و برای شما وسائل دادم، عمر دادم، هوش، فهم، عقل، زکات، چشم، گوش و همه چیز به شما

۱. در مصادر این گونه آمده است: «من اعتدل یوماه فهو مغبون». مشکاة الأنوار: ص ۲۰۸، بحارالانوار:

ج ۶۸ ص ۱۸۱.

در تعبیر دیگری آمده است: «من استوی یوماه فهو مغبون» عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۲۸۴، بحارالانوار: ج

۶۸ ص ۲۲۰.

دادم؟ چرا در زندگی رشد نکردید؟

چرا وقتتان را به ساز و آواز و موسیقی گذراندید؟

چرا وقتتان را با فیلم‌های مبتذل و بی‌معنا گذراندید؟

به راستی چه خواهید گفت؟ فرض کنید هم اکنون روز قیامت است.

آیا جامعه ما نیاز ندارد یک زبان بیگانه‌ای را بلد باشد؟ آیا جوانان ما به صنعت

نیاز ندارند؟ آیا جوانان اجتماع ما به علم احتیاج ندارند؟

بنا بر این انتظار فرجی که همه ما می‌گوییم ثواب دارد این است که باید جامعه

ما پیش برود.

مؤمن کیست؟

کلمه سازندگی کلمه تازه‌ای است، اما معنایش تازه نیست. پیامبر خدا ﷺ از

روز اول بعثت به مردم سازندگی یاد دادند، هیچ مجاهدی در سازندگی مانند

علی بن ابی طالب علیه السلام نبوده است. ائمه اطهار علیهم السلام سازندگی را به اجتماع یاد

دادند. ببینید! امیرالمؤمنین علیه السلام در چهارده قرن پیش در صفات مؤمن می‌فرمایند:

مشغول وقته.^۱

می‌دانی در مکتب ما به چه کسی مؤمن می‌گویند؟

در مکتب ما، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

شیعه و مؤمن به کسی می‌گویند که وقتش را به بی‌کاری نگذراند.

آیا دنیای امروز این حرف را می‌پسندد یا نه؟

آری، نسل جوان ما باید فکر کنند و اندیشه خود را به کار بیندازند که واقعاً

۱. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۷۸ رقم ۳۳۳، بحارالانوار: ج ۶۴ ص ۳۰۵.

صبح تا شام چه قدر کار می‌کنند؟ اگر یک عمر این قدر کار کنند بس خواهد بود؟ به خدا سوگند! پیش خودشان این مقدار کار را قبول ندارند و می‌گویند: ما باید زیادتر از این کار کنیم. بهترین راه این است که فکر کنیم و کارها و چیزهای زیادی را که به درد ما نمی‌خورد کنار بگذاریم و به اصل مقصد برسیم. برای مثال مسافری که می‌خواهد به مشهد برود وقت حرکت کت و شلوارش را عوض می‌کند می‌گوید: این دسته کلید به دردم نمی‌خورد و آن را همین جا می‌گذارد، این کتابچه هم که در آن جا به دردم نمی‌خورد، این حساب و کتاب در آن جا لازم نیست، می‌خواهم دمپایی بپوشم، پس این پاشنه‌کش را نمی‌برم؛ چرا که آن جا نمی‌خواهم فعالیت زیادی داشته باشم و یک لباس سبک می‌پوشم. آری، مسافر چیزهای اضافه را کنار می‌گذارد.

تلاش برای سعادت

برادران عزیز! جوانان زندگی آینده! راه باید برای فرزندان ما صاف و هموار شود. اگر شما این اشغال‌ها را از سر راه بر ندارید آن بی‌چاره‌ها گیر می‌کنند، چنان چه دیگران قبل از ما چنین نکردند و سنگ‌ها را از جلو راه برنداشتند، در نتیجه ما گرفتار یک زندگی تنگ شده‌ایم.

شما این زندگی را برای دیگران تنگ نکنید، اندکی فکرتان را به کار بگیرید، بیندیشید و کارهایی را که می‌دانید در زندگی شما اضافی است و بیهوده وقت صرف می‌شود، کنار بگذارید و دنبال کارهای اساسی بروید؛ کاری که بتوانید پا به پای تمدن دنیا پیش بروید، نه این که از کاروان تمدن دنیا عقب باشید، به سرتان بزنند و توسری خور شوید که توسری خوردن ما، از عقب افتادگی ماست.

مثال دیگر مثال سفره‌ای است که در اطاق پهن می‌کنند و یک خانواده دور هم می‌نشینند و غذا می‌خورند و به هم دیگر احترام می‌گذارند؛ اما تا دیدند مورچه‌ای توی سفره آمد با دست بیرون می‌اندازند، اگر دوباره مورچه برگردد به سرش می‌زنند و آن را می‌کشند. مگس نیز همین طور است، اگر بخواهد از غذای آن‌ها بخورد بدون آن که خودش زحمت بکشد غذای آماده بخورد تو سرش می‌زنند.

ما در دنیا همانند مگس و مورچه شدیم، فقط هنر ما جنگ کردن با هم دیگر است، من شما را کوچک می‌کنم، شما هم مرا، چه خواهد شد؟ کاری بکنیم که دستمان در سفره دیگران نباشد تا ما را نکشند و از پا در نیاوردند. اگر ما از خودمان هنر نشان بدهیم، نبوغ خودمان را ارائه کنیم، فکر و استعدادمان را در کارهایی که برای ما لازم است به کار ببریم استعمار نمی‌تواند بر ما مسلط بشود.

ممکن است بگویید. آقا! مشکلاتی وجود دارد با این مشکلات نمی‌شود کار کرد. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴾^۱؛ رسول عزیز! آیا ما سینه‌ی بازی که بتوانی همه کاری را انجام بدهی به تو ندادیم؟

یعنی هوش و استعداد همه کاری در پیامبر وجود دارد.

﴿ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ﴾^۲؛ آیا ما بار سنگین زندگی را از دوش تو برداشتیم؟

﴿ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴾^۳؛ ما نام تو را در دنیا بلند نکردیم؟

۱. سوره انشراح آیه ۱.

۲ و ۳. سوره انشراح آیه‌های ۳ - ۲.

شاهد در این آیات است که می فرماید: ﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾^۱.

به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! اگر امروز هیچ سخنی برای شما نگفته بودم همین یک آیه بس بود. قرآن کریم می فرماید:

رسول عزیز ما! بعد از هر مشکلی، آسانی وجود دارد؛ یعنی تو مشکلات را نبینی که آسانی جایی پیدا نمی شود، مشکلات زمستان است که بهار را به وجود می آورد، گل را به وجود می آورد و میوه را به وجود می آورد.

﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾^۲، باز تأکید می کند: ﴿ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾^۳؛ بدان که با هر مشکلی، آسانی وجود دارد که «پایان شب سیه سپید است».

از این جمله تعجب نکنید! این که می گویم: اگر امروز هیچ سخنی برای شما نگفته بودم همین یک آیه بس بود، با شنیدن این آیه هیچ جوانی در روز قیامت در مقابل خدا نمی تواند عذر بتراشد. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

﴿ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴾^۴؛ یا رسول الله! از هر کاری که فارغ شدی فوری برو به سراغ کار دیگر، بی کار نمان، نگویی کار بس است، نگویی ما نمی توانیم رشد و ترقی یابیم.

آری، انسان به هر جا بخواهد برسد می تواند. البته هرکدام در حدّ خود ببینید چه قدر می توانید زندگی را پیش ببرید.

خدا می داند در میان این جوان ها چه فکرهای زنده عجیبی وجود دارد؛ اما در اثر راهنمایی نشدن این گنجینه های عجیب را درون صندوق خانه ای که از آن استفاده نمی شود، نهاده اند.

وقتی جوانی استعداد دارد چرا استعداد خود را صرف فلان کار می‌کند؟ جوانان با استعداد! ببینید زندگی خود و جامعه آینده را چه قدر می‌توانید پیش ببرید. شما راه را برای فرزندان‌تان باز کنید! حداقل می‌دانید وقتی شما عالم باشید فرزندان شما نمی‌توانند عالم نباشند. وقتی شما زبان می‌دانید فرزندان‌تان نمی‌توانند زبان بلد نباشند، ناگزیر فرزندان شما زبان را یاد می‌گیرند. پس راه را برای فرزندان‌تان باز کنید.

توسل به دختر نازدانه امام حسین علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله.

امروز به ذیل عنایات دختر آقا سیدالشهداء علیه السلام متوسل می‌شویم؛ ناز دانه‌ای که در تمام طول سفر غمخوار و مددکار پدر بود. یکی از مصائب بزرگ این خانواده وقتی بود که می‌خواستند ایشان را از کربلا به کوفه ببرند. شمر به عمر سعد پیشنهاد داد و گفت: امیر! اجازه بده ما اسرا را از کنار قتلگاه عبور بدهیم تا یک بار دیگر کشته‌های خودشان را ببینند.

منظور شمر، آن بود که نمک روی زخم این خانواده پاشد. خدا آن‌ها را لعنت کند که از هیچ ظلمی فروگذاری نکردند. این زن و بچه را کنار گودال قتلگاه آوردند، با دیدن این منظره زن و بچه خودشان را از بالای شترها روی زمین انداختند و اجساد شهیدان‌شان را در بغل گرفتند.

سکینه علیها السلام پریشان وارد قتلگاه می‌گردد تا بدن نازنین پدر را پیدا کند. یک مرتبه کنار عمه‌اش زینب علیها السلام رسید. دید عمه یک نعشی را دربرگرفته است.

سکینه علیها السلام بدن بابا را نمی‌شناسد، این بدن برهنه و عریان است. از این رو

صدا زد:

عمّتی هذا نعش من!

عمه! این بدن کیست؟

فرمود: عمه! به خدا این بدن بابایت حسین است.

این آقا زاده روی بدن بابا افتاد، مصیبت این زن و بچه این بود. این دختر روی بدن بابا افتاده و دارند مسافرها را سوار می‌کنند، اما این بچه را از بدن بابا نمی‌توانند جدا کنند. یک مرتبه دیدن شمر با تازیانه به بدن نازنین می‌زند.

مزنیدم مبریدم که در این دشت مرا کاری هست

گل اگر نیست ولی صفحه گلزاری هست

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا
مقلّب القلوب ثبّت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين
من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستربهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،
اللهم انصر امام زماننا وعجل في فرجه وظهوره.



گفتار چهارم
پاسداری از دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق،
ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كلّ شيء
قدير.

وصلّى الله على سيّدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد و
على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم و
مخالفيهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم: ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ
اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ
هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴾ ۱.

۴

پاسداری از دین

چهارمین وظیفه شیعیان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام که طبق روایات خیلی
وظیفه مهمی است، احراز و نگه‌داری دین است. این جمله نیز از نظر ظاهر جمله

کوتاهی است؛ ولی از نظر معنا مطلب بسیار مهمی است. پیش از توضیح این مطلب روایتی را بیان می‌کنم. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

وقبل ذلك فتنة؛ شر فتنة، يمسي الرجل مؤمناً ويصبح كافراً ويصبح مؤمناً ويمسي كافراً، فمن أدرك ذلك منكم فليتق الله وليحرز دينه.^۱

پیش از ظهور حضرت مهدی ما فتنه‌ای به وجود می‌آید؛ فتنه‌ای بسیار بد، آن چنان فتنه مهم است که انسان در آغاز صبح مؤمن است و عصر کافر می‌شود، یا عصر مؤمن است و صبح کافر می‌شود. در این زمان وظیفه شما نگه‌داری دین است.

اینک این وظیفه را توضیح می‌دهیم که هر کس وظیفه خود را بهتر بشناسد و بفهمد که باید چه کار کند.

برنامه تمام دشمنان اسلام از صدر اسلام تا کنون؛ بلکه تمام دشمنان ادیان اصولاً این است که تلاش و کوشش می‌کنند که مردم را به بی‌دینی دعوت کنند و آن‌ها را بر ضد دین هدایت نمایند.

برای نمونه برنامه مکتب کمونیست که به حسب ظاهر مکتبی فروپاشیده شده است؛ سوق دادن مردم به ضد دین بود. اصولاً این‌ها منکر دین بودند. خیال نکنید که فروپاشی روسیه و اتحاد جماهیر شوروی به این معناست که از اعتقاداتشان دست برداشتند؛ نه، این‌ها از نظر سیاسی کشورشان را جزء جزء کردند و اتحاد جماهیر آن از بین رفت، نه این که از مکتب رئالیسم دست بردارند و از مکتب خود پیروی نکنند و کتاب‌های کمونیستی را کنار گذارند. چنین نیست.

۱. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ج ۳ ص ۲۱۴.

بنابراین دشمن ضد دین و آن کسی که می‌خواهد مردم متدین نباشند وجود دارد و از بین نرفته است. از این رو بهترین وسیله‌ای که استعمار بتواند بر جامعه ما مسلط بشود این است که مردم دین نداشته باشند. وقتی مردم دین ندارند به سوی آن‌ها میل پیدا می‌کنند، زیر بار آن‌ها می‌روند و تسلیم آن‌ها می‌شوند؛ ولی وقتی مردم متدین باشند بی‌جهت تسلیم کسی نمی‌شوند، چشم و گوش بسته نیستند.

پس دقت دشمنان این است که ما دین نداشته باشیم. اگر ما عاقل باشیم باید بفهمیم آن چه ما را نگهداری می‌کند و ما را به نجات می‌رساند دین است. این مسئله از نظر منطق و برهان خیلی روشن است. تفاوت انسان‌های متدین و بی‌دین برای تمام انسان‌های عاقل عالم روشن است.

نکته جالب

این مطلب برای من در زندگی مسئله جالبی است که حتی انسان‌های بی‌دین نیز می‌فهمند که دین چه ارزشی دارد. در آن سال‌هایی که ما کوچک بودیم مردی دائم الخمر بود که شاید حدود ۱۵ سال پیش از دنیا رفته است. این مرد تمام شب‌ها مشروب می‌خورد و به این کار عادت کرده بود. روز معین یا وقت معین و روز و شب عاشورا برای او مطرح نبود. روزی صبح زود پیش از آفتاب کسی زنگ در خانه ما را می‌زد، ما تازه به این محله آمده بودیم، من پشت در رفتم و گفتم: کیست؟

گفت: باز کن!

در را باز کردم و دیدم این مرد است. تعجب کردم این چه کار دارد؟ فکر

می‌کردم که روی حالت بد مستی خودش آمده تا از این راه به خانه خودش برود.

گفتم: بفرمایید! چه فرمایشی دارید؟

گفت: حاج آقای استخاره می‌خواهم.

گفتم: خیلی خوب، داخل خانه رفتم، استخاره‌ای کردم و برگشتم و گفتم:

استخاره خیلی بد است.

گفت: خوب، الحمدلله. حاج آقا ما یک دختر در خانه داریم، می‌خواهیم

بیرونش کنیم، پشت سر هم برای ما داماد می‌آید؛ جوانی برای خواستگاری آمده

است خیلی هم اصرار می‌کند، اما چون مشروب خوار است من دلم راه نمی‌دهد

دخترم را به او بدهم (!)

ملاحظه کنید! کسی که خودش دائم الخمر است می‌گوید: دلم راه نمی‌دهد

دخترم را به یک مشروب خوار بدهم. این جا از همان جاهایی است که عرض

کردم که آدم‌های بی‌دین نیز می‌فهمند که بی‌دینی بد است. آن کسی که دروغ

می‌گوید، از آدم دروغ گو بدش می‌آید، خودش آلوده است، خودش دروغ

می‌گوید، اما از آدم دروغ گو بدش می‌آید. البته این امر درست، طبیعی و روی

حساب است که انسان از بد، بدش می‌آید.

پس دین چیزی است که مردم قهراً از آن خوششان می‌آید، چون دین به

معنای انضباط است، به این معنا که انسان به کسی تجاوز و تعدی نکند، وقتی

کسی به مردم تعدی و تجاوز نکرد و حقوق مردم را رعایت کرد آدم متدین

می‌شود و همه از آدم دیندار خوششان می‌آید، و آن گاه که فرد تجاوزکار باشد و

دیگران را اذیت کند، کار ناروا انجام بدهد همه از او بدشان آمده و از او متنفر

هستند.

حربه‌های دین ستیزان

بنابراین وظیفه ما در آخر الزمان این است که این دینی که ما را منظم و مرتب به بار می‌آورد که به کسی اذیت نکنیم، نگذاریم از دستمان بگیرند. در این بخش از بحث آقایان جوان‌ها بیشتر دقت کنند. این بحث برای آن‌ها بیشتر مفید است؛ چرا که مسئله جوان‌ها مهم است.

متأسفانه در زمان ما واقعاً دینداری از هر کاری مشکل‌تر شده است. این مردمی که می‌گویند: آقا! اگر ما بخواهیم روی حساب دین نان بخوریم، نمی‌شود، تا دروغ نگوئیم و تقلب نکنیم نمی‌شود، راست می‌گویند.

اما من می‌گویم باید با بی‌دینی مبارزه کنیم و نباید بگذاریم دشمنان دین ما را مفت و مجانی از ما بگیرند. آن قدر در اطراف و اکناف برای ربودن دین مردم، شیطان پیدا شده است که حد ندارد. هر کدام از آن‌ها با یک حربه؛ یکی با حربه دین، دین مردم را می‌خواهد بگیرد، دیگری با حربه نام امیرالمؤمنین علیه السلام دین مردم را می‌خواهد بگیرد آن یکی از راه مذاهب مختلف، دین مردم را می‌خواهد بگیرد، و این دیگری از راه دلسوزی برای دین، می‌خواهد دین مردم را از بین ببرد و انواع و اقسام حربه‌هایی که الآن در اجتماع ما رایج است و ضرورتی ندارد که نام آن گروه‌ها را بیان کنم و در میان جوان‌ها راه‌های ضد دینی بسیاری وجود دارد.

به عقیده من یکی از راه‌های خیلی ساده مسئله اعتیاد است. متأسفانه این مسئله را در میان جوان‌ها رایج کردند. من خیلی شرم می‌شود که بگویم در فلان منطقه مسلمان نشین ما چه قدر بچه‌های معتاد ده تا شانزده ساله داریم.

متأسفانه پدر و مادرها نیز متوجه و آگاه نیستند و حواسشان را جمع نمی‌کنند؛

بلکه آنان در فکر خودشان هستند. خدا می‌داند در پی این مصائب چه خواهد شد. سخن مرا بر مبالغه حمل نکنید. چرا که بعضی چیزها از ما گذشته است، ما حرص خود را قبلاً خورده‌ایم؛ حالا یا مؤثر بوده یا نبوده، خدا می‌داند؛ العلم عندالله.

در روز قیامت پرونده‌های خیلی وسیعی وجود دارد که یک روزش پنجاه هزار سال طول می‌کشد. این پرونده‌ها را آن‌جا باید مطالعه کرد، حوادثی که اتفاق افتاده است، نور هر کدام از ما چه رنگی بوده؟ چه کار می‌کردند؟ چه کار می‌کنیم؟ همه این‌ها بعدها روشن خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾؛^۱

روز قیامت همه کارها رو می‌شود.

آری؛ از ما گذشته است که بخواهیم در مورد برخی مسائل مبارزه بکنیم؛ ولی این جمله را از من بپذیرید که فوج فوج و دسته دسته جوان‌های ما به انحرافات مختلف کشیده می‌شوند، فریادرسی باید برسد و این کارها را اصلاح کند. چگونه حافظ دین خود باشیم، اگر خواستیم دین‌مان را نگه‌داریم چه کار کنیم.

اکنون این پرسش مطرح است که ما به یک مسئله رسیدیم که دین ما در دوره آخر الزمان متزلزل است؛ گاهی ما مؤمن هستیم و گاهی کافر، همین‌طور که امام علیه السلام می‌فرماید: «صبح مؤمن هستیم و عصر کافر، عصر مؤمن هستیم و صبح کافر».

ما حال خودمان را نمی‌فهمیم چه رنگی است، چه وقت به انسان راه می‌دهند

و گاهی پشت در نگاه می‌دارند. هیچ کدام هم حساب ندارد، گاهی حال دارد و نماز می‌خواند و گاهی هم می‌گوید: من نماز نمی‌خوانم. ماه رمضان مسلمان می‌شود و بعد از ماه رمضان مسلمان نیست. حالا اگر دین ما گرفتار تزلزل شده است چه کار بکنیم؟

راه‌های نگه‌داری از دین

اگر ما هم اکنون احساس کنیم که در یک آتش هستیم - که واقعاً همین طور است و در حال حاضر ما در آتش داریم قرار می‌گیریم - و دین ما و این سرمایه ما را با عوامل مختلف دارند از ما می‌گیرند، آیا ما در این موقعیت چگونه می‌توانیم دین خودمان را نگه‌داری کنیم؟

من سه راه برای شما عرض می‌کنم که هر سه راه به قرآن و روایات متکی است، امیدوارم که خوب دقت کنید و هر کدام از این‌ها خیلی شرح دارد؛ ولی اکنون قدرت و توانایی بدنی ندارم بخواهم زیاد شرح بدهم، بلکه مختصری عرض می‌کنم - **إن شاء الله** - امیدوارم همین اندازه در نزد پروردگار عالم مورد قبول باشد و برای همه ما قابل بهره برداری شود.

۱. آموزش مسائل دینی

راه یکم. ما در کنار کارهای دیگری که انجام می‌دهیم یک روز در هفته برای یادگیری دین مان کنار بگذاریم. اگر کسی چیزی را با علم و آگاهی بلد باشد به این زودی نمی‌تواند آن را از او بگیرند، اما اگر با علم و آگاهی بلد نباشد زود از او می‌گیرند.

برای مثال می‌گوییم: شما مطلبی همین‌طور از یک سخنران به گوشتان می‌خورد و گاهی مطلبی را در مدرسه برای شما گفته‌اند، آن مطلبی را که از سخنرانی شنیده‌اید زود می‌توانند از شما بگیرند.

مثلاً در سخنرانی گفته‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام چهار پسر داشتند، شما هم این را شنیده‌ای، بعد اگر کسی آمد و گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام پنج پسر داشتند. شما می‌گویید: خوب شاید پنج پسر داشتند و قول اولی را رها می‌کنید. اما اگر در مدرسه یاد گرفتی که جمع سه رقمی را باید این‌طور جمع کنند، صد نفر هم که بیایند و بگویند: نه، آقا این‌گونه جمع کن، شما می‌گویید: نه، همان که در ذهن من است، درست است. چرا؟ چون این را بر مبنای علم و معرفت و آگاهی کامل در مغزتان جاداده‌اید و آن یکی همین‌طور به گوشتان خورده و رد شده‌اید.

اسلام از ما خواسته است که مبانی دینی خودمان را از روی علم و آگاهی بفهمیم؛ یعنی اگر کسی خدا را از روی علم و آگاهی بشناسد دیگر نمی‌تواند به او بگویند: خدا نیست. در پاسخ آن‌ها می‌گوید: خدا وجود دارد. اما اگر همین‌طور یادگیری از پدر و مادری باشد، یکی می‌گوید: خدا هست، دیگری می‌گوید: خدا نیست. می‌گوید: تو راست می‌گویی. این دین، متزلزل می‌شود. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آغاز بعثت می‌فرمایند:

أَفِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَإِيْجَعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِي أَمْرِ دِينِهِ؛^۱

اف باد بر هر مسلمانی که در هر هفته یک روز خود را برای فهمیدن مسائل دینی قرار ندهد.

۱. علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید: مراد از جمعه، هفته است؛ از باب تسمیه کُلُّ به اسم جزء.

۲. المحاسن: ج ۱ ص ۲۲۵، الإمامة والتبصرة: ص ۳۳، بحار الانوار: ج ۱، ص ۱۷۶.

یعنی حداقل یک مسلمان در هفته یک روز خود را باید در اختیار داشته باشد که مسائل دینی خود را بفهمد.

چرا مجالس سخنرانی؟

چرا مجالس وعظ و خطابه در شیعه به وجود آمده است؟

من عقیده خودم را می‌گویم، پذیرفتن آن برای شما ضرورتی ندارد. من چون مطلب را از روی برهان، فکر و مطالعه بررسی کرده‌ام که راه برگشت برای کسی ممکن نیست، مگر این که از نظر علم کسی مرا قانع کند، عقیده‌ام این است که محکم‌ترین مبانی اسلامی در مکتب مقدس شیعه است و تنها در میان مذاهب عالم، شیعیان هستند که راه حق را فهمیده‌اند و در زندگی پیاده کرده‌اند.

این عقیده من است و نشانه‌اش رفتار و زندگی مردم کشورهای اسلامی است. البته ما با کشورهای غیر اسلامی کار نداریم، حساب آن‌ها روشن است.

شما در ممالک اسلامی در میان مذاهب بگردید، تنها مذهبی که به طور مستمر دستگاه تبلیغات دینی آزاد دارد شیعه است و بس. اگر شما توانستید در تمام ممالک اسلامی در این ساعت هم چون مجلسی پیدا کنید؟

شما برای چه این جا نشسته‌اید؟ برای چه این جا آمده‌اید؟ بی‌کار که نبودید، آن قدر کار داشتید، می‌توانستید بروید بخوابید و استراحت کنید. چرا این جا آمده‌اید؟ در سرما و گرما، دو زانو در جای تنگ بنشینید و در این هوا بمانید بعد بلند شوید بروید. از هر کدام شما پرسند: چرا آمدی؟

می‌گوید: رفتم چیزی بفهمم.

می‌گویند: چه چیزی بفهمی؟ درباره صنایع و طبابت؟

می‌گوید: نه، رفتم درباره دینم چیزی بفهمم.

آیا سنی‌ها با این همه تشکیلات و دستگاه‌ها و بوق‌ها و سرمایه‌های تبلیغاتی چنین جلساتی دارند؟ مسجد الحرام از جمعیت صد هزار نفری پر می‌شود و می‌ایستند و می‌گویند: «اللَّهُ اکبر» تا گفتند: «السلام علیکم» هر کدام از یک طرف فرار می‌کند حتی در مسجد الحرام در دوره سال یک نوار قرآن پنج دقیقه‌ای هم پخش نمی‌شود، فقط اذان و نماز والسلام. همین چند شیخ هم که آن جا نشسته‌اند و یک صندلی گذاشته‌اند و دورشان را گرفته‌اند تبلیغات آن‌ها فحش دادن به شیعه است. بروید به سخنان آن‌ها گوش بدهید، ما رفتیم به سخنان آن‌ها گوش دادیم و گاهی با آن‌ها بحث کردیم، اما متوجه شدیم که فایده ندارد.

آری، این مکتب نیرومند شیعه است که جلسه دعا تشکیل می‌دهد، برای معارف دینی جلسه دارد، جلسه تفسیر تشکیل می‌دهد، شیعیان مجالس امام حسین علیه السلام تشکیل می‌دهند و برای معارف دینی جلسات هفتگی تشکیل می‌دهند.

شما ملاحظه کنید در غیر از شیعه جلسات هفتگی معنا ندارد. این جلسات هفتگی مخصوص شیعه است که یک روحانی را هفته‌ای یک ساعت دعوت می‌کنند و می‌آید و احکام دینی را برای مردم بیان می‌کند.

نمونه‌ای از ناآگاهی

کسانی که می‌خواهند حافظ و نگهبان دین خود باشند باید مطالب دینی را به صورت علمی و برهانی یاد بگیرند تا دشمنان ادیان نتوانند به آسانی مذهب را از دست آنان بگیرند. اکثر کسانی که از دین منحرف می‌شوند آن‌هایی هستند که

مطالب دینی را نشنیده‌اند.

برای نمونه، روزی آقای به همین کتابخانه تشریف آوردند و گفتند: من اشکالاتی به اسلام دارم، می‌خواهم به من پاسخ دهید.

گفتم: اشکال ندارد بفرمایید!

نشست و شروع کرد به صحبت کردن، چون زمینه کار دستمان است که شغل ما همین است، پرسیدم: تحصیلات شما چه قدر است؟

گفت: من تا دیپلم خوانده‌ام.

گفتم: معارف دینی تا چه اندازه‌ای یاد گرفته‌ای؟

گفت: همین که پدر و مادرم گفته‌اند.

گفتم: تاکنون با کسی که اهل دین باشد و بحث‌های دینی داشته باشد ملاقات

نداشته‌ای؟

گفت: چرا، اتفاقاً دکتری است که با او آشنا شدم و یک مقدار حرف‌های دینی

با او می‌زنیم.

گفتم: معارف دینی این دکتر تا چه اندازه‌ای است؟

گفت: او از دین بهائیت خیلی تعریف می‌کند.

من همین را می‌خواستم بفهمم. خواستم ببینم از کجا آب می‌خورد، گفتم:

حالا بفرمایید اشکالات دینی که داری چیست؟

گفت: اسلامی که پدر و مادر ما تعریف می‌کردند چه رنگی است. من درباره

یک حکم از اسلام مانده‌ام که یعنی چه.

گفتم: بفرمایید.

گفت: دختر چه گناهی کرده که باید او را در آتش بسوزانند، یا آن گاه که متولد

شد او را بکشند.

گفتم: در دین اسلام چنین حکمی داریم؟

گفت: آری.

گفتم: دخترهایی که هم اکنون داخل خانه‌های شیعیان اند چه کسانی هستند؟

چرا مسلمانان این دخترها را نسوزانده‌اند؟

گفت: نمی‌دانم، به حکم الهی خود عمل نمی‌کنند.

گفتم: پیامبر چه طور؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز یک دختر داشتند، چرا به حکم

الهی عمل نکردند؟

فکر کرد و گفت: این مطلب به عقلم نرسیده که چه طور می‌شود. اکنون

می‌پرسم که واقعاً چرا اسلام این دستور را داده است؟

گفتم: کجا این دستور داده است؟

گفت: در قرآن!

گفتم: من آیه‌ای برای شما می‌خوانم شما نیز اگر مطابق این آیه برای من

خواندید که اسلام گفته است که دخترها را آتش بزنید! من در آن راهی می‌آیم که

شما در آن هستید! قرآن می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴾؛^۱

مردم دوران جاهلیت این گونه بودند که وقتی به آن‌ها می‌گفتند: دختری برای

تو متولد شده رنگشان سیاه می‌شده و از این خبر ناراحت می‌شدند.

گفت: آه! این آقای دکتر ترجمه قرآن را به من نشان داد، اما در آن ترجمه

عبارت «قبل از اسلام را» برداشته بودند که عبارت چنین بود: «در اسلام وقتی به



آن‌ها بشارت می‌دادند؛ من دیدم یک ذره از آن را تراشیده‌اند.

آری، وقتی انسان در امر دین آگاهی نداشته باشد تشخیص نمی‌دهد. او که به زبان عربی آگاهی نداشت و در ترجمه فارسی هم عبارت دست برده شده را پیش روی او قرار داده بود که «در اسلام وقتی تولد دختری را بشارت می‌دادند رنگ‌شان سیاه می‌شد و آن قدر ناراحت می‌شدند».

گفتم: نه، این‌ها در دوران جاهلیت قبل از اسلام بود. پیامبر خدا ﷺ با این مسئله مخالفت کردند. آن حضرت به دختر عزیز خویش آن قدر احترام می‌گذاشتند و دربارهٔ دخترها این طور سفارش می‌فرمودند.

کم کم فکر او عوض شد و گفت: پس بروم و به این دکتر بگویم.

گفتم: اگر رفتی و با او حرف زدی، خبرش را برای من هم بیاور ببینم چه

پاسخی داده است؟

گفت: باشد.

اما او دیگر نزد من نیامد، روزی او را در جایی دیدم و گفتم: آقای دکتر چه

جوابی داد؟

گفت: واللّٰه جواب نداد، فقط تا من این حرف را به او گفتم، گفت: به نظرم

رفتی و با یک آخوند حرف زدی.

آری، فرض این است وقتی جوان‌های ما معارف اسلامی خود را بلد نباشند و

در پی فهمیدن احکام و عقاید اسلامی نباشند البته زود فریب خواهند خورد.

پس اگر ما خواستیم دین‌مان را حفظ کنیم اولین کار این است که احکام دینی را

به هر راهی می‌شود یاد بگیریم؛ با مطالعه، با صحبت کردن و پای منبر و سخنرانی

نشستن.



روایتی جالب

برادران عزیز! مجالس امام حسین علیه السلام را ترک نکنید. اگر در برخی موارد مطالبی گفته می‌شود و شما را باید و شاید قانع نمی‌کند به آن آقای منبری بگویید: آقا! فردا شب درباره این موضوع سخن بگویید تا او هم برود و مطالعه کند؛ چرا که «مستمع صاحب سخن را بر سر شوق آورد».

شما از این آقایان بخواهید که بهترین مطالب را برای شما ارائه کنند. وقتی شما نمی‌خواهید آن‌ها هم برای مطالعه شوق پیدا نمی‌کنند.

بنا بر آن چه گذشت نخستین وظیفه ما این است که حداقل در هر هفته یک روز برای این یادگیری مطالب دینی قرار بدهیم. در روایتی امام صادق علیه السلام (و امام باقر علیه السلام) جمله جالبی می‌فرمایند که علامه مجلسی رحمته الله آن را نقل می‌کند که فرمودند:

لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه في الدين لأدبته؛^۱

اگر یکی از جوان‌های شیعه مسائل دینی را یاد نگیرد او را تادیب خواهم کرد. آری، اگر جوانی مسائل دینی را یاد گرفت، دیگر این مسائل را فراموش نمی‌کند و نمی‌توانند دین او را از دستش بگیرند و این نخستین راه برای نگه‌داری دین است.

۲. دوری از مجالس بی‌دین‌ها

راه دوم. این راه بسیار جالب و مهم است و جوان‌ها بیشتر دقت کنند. راه دوم نگه‌داری از دین، دوری از مجالس بی‌دین‌هاست، خداوند متعال به صراحت

۱. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۱۴، به نقل از المحاسن: ج ۱ ص ۲۲۸.

می فرماید:

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ ۱.

مسئله خیلی مهم است که خداوند به پیامبر خود این گونه خطاب می کند. شما نگویند: آدم می رود و در آن جا می نشیند، گوش می دهد، هر کدام را دید باطل است قبول نمی کند.

این طور نیست، شما اگر با کت و شلوار پاکیزه، قشنگ و جالب در مغازه میکانیکی وارد بشوید و در آن جا روی زمین بنشینید و بگویید: من به این نیت این جا می نشینم که کت و شلوارم کثیف نشود، آیا چنین چیزی می شود؟ در آن مغازه روی زمین روغن ریخته شده به مجردی که شما روی زمین نشستید کت و شلوارتان کثیف می شود و از شما اجازه نمی گیرد.

آری، مجالس بی دین ها نیز همین اثر را در روح انسان جوان دارند، هر چه هم بخواهد پیش خودش بگوید در من اثر نمی گذارد سرانجام اثر می گذارد. نمونه ای از این مجالس، جلسات شب نشینی هایی است که فیلم های بد را می بینند. ممکن است کسی به مجلس شب نشینی برود و هزار دلیل هم برای خودش داشته باشد که ماه رمضان است، می خواهم صله رحم انجام دهم.

خیلی خوب، صله رحم تشریف ببرید، اما نگاه کردن به آن فیلم ها جزء صله رحم نیست تا ویدئو را روشن کردند بلند شوید و خارج شوید؛ چرا که نشستن و بحث های نابه جا کردن و غیبت کردن و تهمت زدن و تکلیف این و آن را روشن

کردن جزء صله رحم نیست.

شما یقین داشته باشید این مجالس شب نشینی همراه با غیبت، تهمت، یا کارهای ضد دینی، شطرنج، قمار، ساز و آواز... است. به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! این‌ها در وجودتان اثر می‌گذارد. می‌گویم ببینید چه قدر مسئله مهم است که خدا به پیامبر خود می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ ﴾^۱؛

اگر یادت هم رفت و در آن مجلس نشستی فوری برخیز.

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا ﴾^۲؛

وقتی دیدی مردم در جایی نشستند و علیه خدا صحبت می‌کنند؛ یعنی مجلس گناه است از این مجلس برخیز.

آری، برخیز! مگر نمی‌گویند: «أمل» آخر آن‌هایی که أمل نیستند کجای دنیا را گرفته‌اند؟ آن‌ها چه کاری انجام داده‌اند که شما انجام نداده‌اید. کسی به آقای اخوی ما^۳ گفته بود: شما اگر مثلاً افکار ما را داشتید چنین و چنان به مردم خدمت می‌کردید.

اخوی گفته بودند: تو را به حضرت عباس! کاری را که تو انجام داده‌ای و من آن را انجام نداده‌ام بگو؟ اکنون آن کار را که من انجام داده‌ام و تو انجام نداده‌ای می‌گویم، تو هم یک کلمه برای من بگو کارهایی که تو انجام داده‌ای و من انجام نداده‌ام چیست؟

۱. سوره انعام آیه ۶۸.

۲. سوره انعام آیه ۶۸.

۳. حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی مدظله‌العالی.

مثلاً می‌گویند: آقا! این شیخ بازی‌ها را در نیاورید! شما که شیخ نیستید چه کار کرده‌اید؟ حضرت عالی بفرمایید کارتان چیست؟ چه خدمتی به خودت و اجتماع کرده‌ای؟

خانم‌ها نیز نمی‌خواهند زود به شخصیت‌شان بر خورد که اگر بخواهند از این گونه مجالس بلند شوند فامیل‌ها می‌گویند: این‌ها مقدس مآب‌اند.

ایرادی ندارد بگویند. مگر نانتان در گرو آن‌هاست یا آبتان؟ آیا وقتی مریض می‌شوید آن‌ها شفایتان می‌دهند؟ آیا در هنگام گرفتاری آن‌ها به فریادتان می‌رسند؟! حالا ناراحت بشوند که شما چرا بلند می‌شوید، به «درک اسفل السافلین» ناراحت بشوند.

نمی‌توان این‌ها را مانع برای دین قرار داد، برنامه شما این گونه باشد که بنا گذارید که با خدا کار دارید.

جوانان عزیز! در هیچ مسیری رفقایان به فریاد شما نمی‌رسند جز این که سر راه شما بیشتر سنگ بیندازند و فرار کنند. حواستان را جمع بکنید، وقتی دیدید جلسه‌ای برای گناه و معصیت تشکیل داده‌اند ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِیْ﴾؛^۱ از آن جلسه بیرون بروید و در جلسه این‌ها نباشید؛ برای این که در روح شما اثر می‌گذارند.

یک پرسش و پاسخ آن

امکان دارد بعضی‌ها سؤال کنند: اگر ما بخواهیم به خانه اقوام برویم ناگزیر این گناهان وجود دارد، از طرفی صله رحم نیز واجب است. پس چه کار کنیم؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم:

اولاً: صلهٔ رحم واجب نیست که به این محکمی می‌گویید واجب است، صلهٔ رحم یک کار خوب و عبادتی بسیار خوب است.

ثانیاً: چه طور شد در میان واجبات به این واجب به این محکمی عمل کردید؟ مگر موارد دیگر واجب نیست؛ پرداخت خمس، درست خواندن نماز، روزهٔ درست گرفتن واجب نیست، فقط همین واجب است؟!!

ثالثاً: کسی که گفته صلهٔ رحم کنید شرط گذاشته، در صورتی که گناهی در کار نباشد، اما اگر در انجام صلهٔ رحمی گناهی در میان باشد، انجام این عبادت لزوم ندارد و اگر به منزل خویشان نروید هیچ اشکالی ندارد، دوری از فامیل در صورتی که بی‌جهت باشد و بدانید که گناهی به وجود نمی‌آید خوب نیست، باید با فامیل رفت و آمد بکنید، دوست باشید و با هم دیگر، گرم باشید؛ اما اگر به گناه رسید باید این گناه را برای رضای خدا ترک کرد، گرچه صلهٔ رحم انجام نشود، ترک صلهٔ رحم برای به دست آوردن رضای خدا هیچ اشکالی ندارد.

البته جلساتی که جوان‌ها با رفقایشان دارند؛ در مسیر کوچه‌ها، توی میدان‌بازی، کنار خیابان‌ها و در جاهای دیگر همان طور است، باید مواظب جلسات باشید.

امروز با یکی از دوستانی که در این جلسه حضور دارد به بیمارستان رفتیم، در بخش قلب در وسط راه روی یکی از سگ‌های سنگی دو جوان که یکی پسر و دیگری دختر بود نشسته بودند، کاغذی در دستشان بود و دو نفری با هم درس می‌خواندند و با خنده مسئله حل می‌کردند و صدای خنده هم بلند شده بود.

خدا می‌داند من چه حالی پیدا کردم، گفتم: خدایا! آیا پدر و مادر این دختر می‌دانند الآن دخترشان به عنوان درس خواندن در چه دامی گرفتار است؟

آیا پدر و مادر این پسر می‌فهمند فرزندشان با این درس خواندن در چه دامی مبتلاست؟

آیا خود این‌ها می‌فهمند چه بلایی دارند به سر خودشان می‌آورند؟
نشستن پسر در این جلسه از هر زهر خطرناکی، خطرناک‌تر است. برای این که همه چیزش را می‌گیرد و آخر این راه همین است.
از طرف دیگر این جلسه برای دختر - گرچه دارد می‌خندد - زهر است، او نمی‌فهمد که پس این خنده چه گریه‌هایی تا آخر عمرش نهفته است، ولی عقلش نمی‌رسد، جوانی عقل او را گرفته، چشمش را کور کرده و هیچ جا را نمی‌بیند که «حب الشيء یعمی و یصم»^۱.

آری، آن جوان هم چشمش کور است، اگر کور نبود یک جوان زیبا به یک دختر زشت نکبتی این طور دل نمی‌داد، معلوم می‌شود که کور است، نمی‌بیند که خودش از او قشنگ‌تر است، خودش خوش قد و قامت‌تر از اوست. این را نمی‌فهمد. این جوان کور است، اگر عقلش می‌رسید که در این جلسه نباید بنشیند به فریاد خودش می‌رسید.

از این رو از کارهایی که جوان‌ها باید بدانند این است که نشستن یک زن و مرد نامحرم در یک جای در بسته حرام است. یا باید در را باز بگذارند و یا باید یک نفر دیگر را نیز بتواند به آن جا رفت و آمد کند، برای این که این جلسه، سرنوشت این دو نفر را به دوزخ سوزان می‌کشاند. حضرت می‌فرماید: «ثالثهما الشیطان»^۲ سومین نفر آن‌ها شیطان است.

۱. در روایتی آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: ... فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَعْمي وَيَصم. (اصول کافی):

ج ۲ ص ۱۳۶).

۲. من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۲۵۲، وسائل الشیعة: ج ۱۹ ص ۱۵۴.

۳. اندیشه در ضررهای بی دینی و منافع تدین

راه سوم برای نگه‌داری دین را با اشاره می‌گویم. پیش‌تر گفتیم: کسی که می‌خواهد دینش محفوظ بماند چند راه دارد:
یکم. بینش علمی داشته باشد.

دوم. در جلسات گناه و معصیت و بی‌دینی نباید بنشیند.

سوم. باید در ضررهای بی دینی و منافع متدین بودن فکر کند.

دو جوان را مقایسه کنید که یکی از راه بی‌دینی رفته و دیگری نیز راه دین را رفته است. جوانی که راه بی‌دینی را پیموده پشیمان و ناراحت است، گریه می‌کند، اشک می‌ریزد که چرا چنین بلایی سر خودش آورده است.

اما جوان متدین می‌گوید: الحمدلله، رفتم درس خواندم، عالم شدم، به کسی اذیت نکردم، پدر و مادرم از من راضی هستند و وجدان خودم هم از من راضی است.

سخن آخر این که هر کسی وجدان خودش را حاکم قرار بدهد از من گوینده تا شما شنونده ناگزیر انسان یک گناهی دارد و کارهای خوبی هم انجام داده خودتان ببینید وجدان‌تان از کدام کارهای شما راضی است و از کدام کارها ناراضی است.

این بهترین راه شناختن منافع دین و ضررهای بی دینی است، نمی‌خواهد پیش کسی هم بروید، وجدان آدم بهترین حاکم است.

برای نمونه اگر به کسی سلام کردی از خودت راضی می‌شوی که خوب شد به این فرد سلام کردم، اگر هم گاهی خدای نکرده به کسی فحش دادی می‌گویی: مگر بی‌کار بودی به این فحش دادی؟! این چه کاری بود؟

شرح و تفسیر این مسائل به عهده شماست. قرآن مجید در این باره فقط یک جمله می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ﴾^۱؛

و بعضی مردم دین دارند، اما دین آن‌ها آنی و لحظه‌ای است.

یعنی اگر برای او خوب آمد به دین علاقمند است و اگر برای او بد آمد می‌گوید: من دین را قبول ندارم. آری، آدم‌های متزلزل و بی دین نمی‌توانند دین‌شان را نگه‌دارند. به تعبیر قرآن مجید:

﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾^۲؛

هم در دنیا هم در آخرت ضرر می‌کنند.

بنا بر آن چه گفتیم جوانان عزیز! اگر می‌خواهید نه در دنیا ضرر کنید و نه در آخرت از دین خودتان نگه‌داری بکنید.

در آیه بعد می‌فرماید: ﴿يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾^۲ آدم‌های بی دین در پی رفقا و دوستانی می‌روند که ضررشان بیش از نفع آن‌هاست. این‌ها بد راهی را انتخاب می‌کنند.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۳؛ انسان‌های مؤمن در پی خدا می‌روند و

به نتیجه‌های عالی می‌رسند.

۱. سوره حج آیه ۱۱.

۲. سوره حج آیه ۱۲.

۳. سوره نساء آیه ۵۷.

توسل به حضرت علی اکبر علیه السلام

سال گذشته یکی از دوستان جوان ما گرفتار ناراحتی کلیه شده بود. حدود روزهای هیجدهم و هفدهم ماه رمضان بود که من در همین بالای منبر عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! ما یک جفت کلیه برای این جوان می‌خواهیم که از دوستان و شیعیان شماست. یک سال این بی‌چاره بنده خدا گرفتار بوده، کسی نبوده به او کلیه بدهد تا این که با زحمتی برای او کلیه یافته‌اند و امروز در تهران روی تخت عمل جراحی قرار می‌گیرد. باید خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به فریاد او برسند. چون نام او اکبر است، امروز به حضرت علی اکبر علیه السلام برای شفای همه بیماران اسلام و این مریض منظور متوسل می‌شوم.

خدایا! به فرق شکافته حضرت علی اکبر علیه السلام اگر جوانی، پیرمردی، زنی و مردی امروز در این مجلس حاجتی دارد حاجت‌شان را برآورده بفرما. آقا علی اکبر علیه السلام خدمت پدر آمدند، جمله‌ای گفتند که هیچ کدام از شهدا این جمله را به آقا نگفتند. این جمله را گفتند و دل ابی عبدالله علیه السلام را آتش زدند، صدا زدند:

لقد سئمت من الحياة وضاق صدري؛

بابا! دلم از این زندگی گرفته است، دلم از زندگی تنگ شده است.

یعنی چگونه جوان شما زنده باشد و ببیند شما غریب و تنها هستید. بابا!

اجازه می‌دهید به میدان بروم؟

آقا فرمودند: آری.

حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفتند. ای جوان‌دارها! عزیز دارها! شما خودتان می‌فهمید وقتی جوان انسان به سوی مرگ می‌رود چه قدر ناراحت

می‌شود. نمی‌دانم آقا چه حالی پیدا کردند، فقط صدا زدند: خدایا! تو شاهدی که چه جوانی دارد به میدان می‌رود.

نگاه آقا به میدان بود، جنگ علی اکبر علیه السلام را دیدند، یک مرتبه صدای علی اکبر علیه السلام بلند شد: بابا! حالا به فریادم برس!

آقا کنار بدن فرزندش علی علیه السلام آمدند، نگاهی به این بدن قطعه قطعه شده نمودند، بالا سر علی اکبر علیه السلام نشستند، سر فرزندش علی علیه السلام را به دامن گرفتند، صدا زدند: بابا! تو که آسوده شدی عزیز بابا، اما بین پدرت غریب و تنها...

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

اللهم اغفر بآل محمد ذنوبنا، اقض حوائجنا، واكف مهمّاتنا.

اللهم اشف مرضى المسلمين سيّما المنظورين منهم، اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان وانصره وانتصر به، بجاه محمد وأهل بيته.



گفتار پنجم

پیروی از سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها
وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.
وصلّى الله على سيّدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد
وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم
ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.
قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ
حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾^۱.

۵

پیروی از سنت

پنجمین وظیفه مردم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام؛ زمان تحیر و سرگردانی
اتباع و پیروی از سنت است. این وظیفه جالبی است. البته ائمه علیهم السلام این وظیفه را
برای ما در ضمن روایاتی بیان فرموده‌اند.

نخست اصل روایت را عرض می‌کنم و بعد - إن شاء الله - به خواست خدا

روایت را توضیح خواهم داد. این روایت در کتاب‌های عامّه نیامده است، ولی در کتاب‌های معتبر شیعه نظیر «کمال الدین»، «بحار الانوار» و دیگر منابع نقل شده است، روایت جالبی است. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَالْأُمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛^۱

نزدیک‌ترین مردم به خداوند و داناترین آنان و مهربان‌ترین افراد نسبت به مردم، حضرت محمد و ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

سه امتیاز در پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی علیهم السلام

سه امتیاز در پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی علیهم السلام وجود دارد:

۱. این‌ها از همه بندگان خدا به خدا نزدیک‌تر هستند.

۲. از همه مردم داناترند.

۳. از تمام افراد بشر به مردم مهربان‌تر هستند.

بعد امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارْقُوا مَنْ فَارَقُوا؛^۲

هرکسی را که این خاندان دوست دارند شما او را دوست داشته باشید و هرکس

که با این خانواده ارتباط ندارد شما هم با او ارتباط برقرار نکنید.

آن‌گاه حضرت می‌فرمایند:

فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ... فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ، فَإِنَّ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا

۱. کمال الدین: ص ۳۲۸، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۲۶.

۲. همان.

فاستعينوا بالله وانظروا السنة التي كنتم عليها فاتبعوها؛^۱

حق در میان این خانواده است و حق با آنهاست هر جا دیدید این خانواده هستند از آنها پیروی کنید. اگر روزی دیدید این خانواده به حسب ظاهر در میان شما نیستند - مثل همین زمان که به حسب ظاهر نه پیامبر در میان ما هستند نه یکی از ائمه اطهار علیهم السلام؛ در چنین روزی که امام زمان علیه السلام در میان شما نیست - به سنت گذشته پیامبر و ائمه علیهم السلام نگاه کنید و از آن پیروی کنید.

پیروی از سنت یعنی چه؟

ما می خواهیم مشخص کنیم که پیروی از سنت یعنی چه؟ و این چه دستوری است که به ما می دهند؟
اتفاقاً ما در این زمان هر لحظه گرفتار این مسئله هستیم. از این رو لازم است این مطلب را بیان کنیم.
سنت همیشه در مقابل بدعت است.

سنت یعنی راه صحیح عاقلانه‌ای که در تمام کارها از جانب خدا رسیده است. بدعت یعنی کاری که انسان با عقل و ذهن خودش می خواهد انجام دهد؛ یعنی خودم می گویم و کاری به گذشته‌ها ندارم؛ پیامبر گفته، من کاری ندارم - العیاذ بالله - ائمه علیهم السلام چه گفته‌اند من کاری ندارم، من فعلاً به عقلم می رسد که این طور انجام دهم، می خواهم در این معامله این گونه رفتار کنم، همه این معاملات که در بازار انجام می شود درست است، حالا پیامبر هم گفته، غلط است، باشد. حجاب این گونه درست است، پیامبر اگر حجاب را به نحو دیگر

گفته به من مربوط نیست. این جوری بازی درست است، این گونه ساز و آواز و موسیقی درست است. اسم همه اینها بدعت است؛ یعنی کاری که من می‌خواهم انجام دهم.

خوب دقت بفرمایید! ما باید از سنت پیروی کنیم و از بدعت دوری کنیم. وظیفه ما در این زمان چنین است. چرا باید از سنت پیروی کنیم؟ گفتیم که سنت عبارت از چیزی است که خدا به وسیله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام برای ما بیان فرموده و در اختیار ما گذاشته است. خدا از تمام افراد این عالم به مصالح و مفاسد کارهای ما واقف‌تر است. مصالح و مفاسد کارها را خدا می‌داند. ما چه می‌دانیم، ما آگاهی نداریم. آیه‌ای بسیار زیبا در قرآن مجید است، خداوند می‌فرماید:

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾؛ ۱

آیا خدا راه کار شماها را نمی‌داند؛ آن خدایی که با این دقت موجودات را آفریده است؟

چه کسی از وجود شما آگاهی دارد غیر از خدا؟ تا کنون که بشر ۲۴ میلیون سال یا بیشتر است که زندگی می‌کند، دکتر متخصص چشم و اعضای دیگر بدن همیشه بوده‌اند و هستند و به قول خودشان علم را هم به منتها درجه رسانده‌اند. وقتی به متخصص قلب می‌گویند: از این قلب چه مسائلی را شما می‌دانید؟ / او با آن تخصص خود می‌گوید: اگر قلب یک میلیون مسئله داشته باشد ما هزار مسئله را می‌دانیم.

وقتی به متخصص چشم می‌گوییم: آقای چشم پزشکی که در این راه

متخصصی! چه قدر از مسائل مربوط به چشم را می دانی؟
 می گوید: اگر ده هزار مطلب درباره چشم باشد، ما هزار مسئله را می دانیم.
 آنان خودشان را عاجز می دانند، تنها کسی که از تمام پیچ و خم وجود انسان
 و موجودات آگاهی دارد، خداوند متعال است. ما با موجودات عالم سر و کار
 داریم. شب و روز از این آب استفاده می کنیم. ساده تر از آب در زندگی چیست؟
 ما درباره این آب چه قدر اطلاعات داریم؟ این آب چیست؟ غذاها نیز همین
 طور هستند. مجاری این آب که دارد حرکت می کند کجاست؟ چه طور می شود؟
 چه حالتی و چه وضعی دارد؟ اینها را خدا می داند.

آری، قرآن کریم می فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾؛^۱

تنها خدای لطیف خبیر است که از تمام آن چه که در این جهان وجود دارد و
 لباس هستی پوشیده آگاهی دارد.

پس مصلحت من، مصلحت یک گیاه و مصلحت یک حیوان، از طرفی مفاسد
 زندگی ما را فقط خدا می داند که چه چیزی برای ما بد است و چه چیزی برای ما
 خوب.

مثال دیگر، در یک ساختمان یک نفر بنا و یک معمار کار می کنند. یکی سنگ
 فرش می کند و دیگری دیوار می سازد. به سنگ فرش کننده می گوئیم: آقا! این
 دیوار درست ساخته شده یا نه؟

می گوید: واللّٰه، من نمی دانم او خودش واردتر است.

به معمار می گوئیم: آقا! این سنگی که این آقا این جا کار گذاشته درست است

یا نه؟ و آیا زیر این سنگ چیست؟ آیا زیر این سنگ لوله قرار دارد؟
می‌گوید: من نمی‌دانم آن که ساخته است بهتر می‌داند.

ما در امور جزئی می‌گوییم: این که موجودی را ساخته به آن واردتر است، پیچ
و خم آن را بهتر می‌داند.

در مورد وجود انسان نیز آن خدایی که او را آفریده است مصلحت او را از
همه بهتر می‌داند؛ دوره سال یک ماه روزه بگیرد، او می‌داند که مصلحت این
انسان این است که مشروب نخورد، او می‌داند که مصلحت این انسان این است
با نامحرم در یک جا نباشد، او می‌داند مصلحت یک دختر این است که بدون
اجازه پدر و مادر جایی نرود و در خانه بنشیند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِيَّةِ ۝۱﴾

این موارد را سنت می‌گویند. سنت یعنی آن چه که از جانب خدا برای ما
مصلحت‌اندیشی شده است، ما باید در پی آن برویم.

بدعت یعنی چه؟

گفتیم که بدعت آن است که من بگویم: عقل خودم می‌رسد که این طور خوب
است، به عقلم می‌رسد که روزه نباید بگیرم، حالا خدا برای چه گفته؟ به چه
مناسبت ما غذا نخوریم؟ ما کارگریم باید غذا بخوریم.

این موارد را بدعت می‌گویند؛ یعنی من از روی جهل و نادانی حکم می‌دهم
که روی اصول فنی و علمی نیست. در دوره آخر الزمان از این کار باید اجتناب

کرد؛ یعنی در زمانی که ما در آن قرار گرفته‌ایم و اگر بخواهیم سالم و راحت باشیم و دغدغه‌های زندگی برای ما نباشد باید از سنت و راه صحیحی که پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام در اختیار ما گذاشته‌اند پیروی کنیم.

سنت را نباید از بین ببریم، اگر سنت را از بین ببریم گرفتار خواهیم شد که روش مسلمانان این بوده که از سنت پیروی می‌کردند. شاید برخی بگویند: این‌ها اَمَل هستند.

باشد ما اَمَل هستیم، اما آیا نباید جواب منطقی به ما بدهید؟!

ما می‌گوییم: رسم مسلمان‌ها از دیر زمان این بوده است که ناموس خود را از خودشان جدا نمی‌کردند و می‌گفتند: ناموس ما باید تحت نظارت ما باشد.

اکنون نیز اگر مردم بخواهند راحت باشند باید ناموس خود را تحت اختیار گیرند؛ یعنی اگر ناموس درس هم می‌خواند باید تحت اختیار پدر و مادر باشد. اسلام نمی‌گوید که تحصیل نکند. تحصیل بکند، اما این سنت گذشته را که حواس پدر و مادر جمع دختر بود باید از دست نداد. من نمی‌خواهم خصوصیات مسئله را بگویم. در اطراف اصفهان، منطقه‌ای است که دخترها و پسرها در آن منطقه درس حاضر می‌کنند. چون غوغایی برپا شده بود، پاسگاه آن منطقه ۸۰ دختر را دستگیر می‌کند و از آنان می‌پرسد که شما با اجازه پدر و مادرتان و با اطلاع آن‌ها به این جا آمده‌اید؟

می‌گویند: نه، ما به عنوان درس حاضر کردن به این جا آمده‌ایم، پدر و مادرمان نمی‌دانند ما این جا هستیم.

ما می‌گوییم: وقتی ۸۰ دختر بدون اجازه پدر و مادر در منطقه‌ای دور از شهر، به عنوان درس حاضر کردن با یک مشت پسر دیگر بروند و پاسگاه ناچار بشود

این‌ها را تحت نظر قرار بدهد. این دخترها برای پدر و مادرها اسباب دردسر می‌شوند، باعث ناراحتی آن‌ها می‌شوند، آبروی پدر و مادر را می‌برند، آبروی خودشان را می‌برند، یا حداقل این که این دختر زبان بسته بنده خدا روزی به هوش می‌آید که اشتباه کرده، وجدان او تا آخر عمر نمی‌گذارد راحت باشد. می‌گویند: چرا خطا کردم؟ و به پدر و مادر فحش می‌دهد که چرا آن‌ها حواسشان را جمع نکردند؟

آری، خدا می‌داند وظیفه پدر و مادر در این زمینه چه قدر خطیر و حساس است.

ای پدر و مادرها! به بچه‌هایتان برسید، اندکی از حب مال و ثروت دست بردارید و این بی‌چاره‌ها را نجات بدهید.

پدر بزرگ یک خانواده نباید بگوید به من چه؛ این‌ها نوه دختری من هستند؟ نوه پسر یا دختری و یا بچه همسایه باشند، اگر می‌توانید این بی‌چاره‌ها را از این بن‌بست‌های عجیب ازدواج نجات بدهید. نگذارید به این مفسد عجیب و غریب کشیده شوند.

پس روشن شد که پیروی از سنت یعنی چه؟ باز هم امل بودن آدم را بهتر نجات می‌دهد تا روشنفکر بودن. فروپاشی دستگاه حکومتی شوروی درس بزرگ و عجیبی در زندگی ما و در تاریخ زندگی بود. وقتی کمونیست‌ها می‌خواستند کارشان را شروع بکنند عجیب بود. مکتب آنان مکتب ضد دین بود، تمام مبانی دینی را در هر ملتی - یعنی مبانی دینی یهود، مسیحیت و اسلام - را از بین بردند و به هر ملت و مذهبی که دارای مراسم دینی بودند گفتند: این‌ها امل بازی و خرافات است.

یعنی معتقد بودن به خدای حکیم دانا را اَمَل بازی می‌دانستند، اما معتقد بودن به طبیعت و دیگر جهات را می‌گفتند روشنفکری است.

اما با این تند روی عجیبی که برای کوبیدن سنت ملت‌ها داشتند آخرش در یک مدت نه چندان طولانی به این نتیجه رسیدند که این روشنفکری‌ها غلط بوده و سیره و سنت‌های گذشته درست بود، چون این موضوع به این‌ها روشن شد، از این رو تمام تشکیلاتشان را به هم ریختند و گفتند: کار ما غلط بوده و اکنون باید از نو آغاز کرد، وقتی در پی یک کار غلط و یک برنامه غلط می‌روند ناگزیر بر می‌گردند و منصرف می‌شوند.

برای مثال، شما شهری مثل اصفهان را ملاحظه بفرمایید! از ساختمان‌های خشت و گلی و آجری صرف نظر کردند و با تیر آهن و بتون آرمه ساختند، مرتب بالا رفت، اما دیدند این کار فایده ندارد به تدریج برگرداندند و گفتند: نمای ساختمان را آجر می‌کنیم. بعد دیدند این آهن‌ها بالاخره می‌پوسند و فایده ندارد در گرما و سرما چنین و چنان می‌شود.

منتظر باشید روزی خواهد آمد که همین مردم دو مرتبه عمارت را از خشت و گل خواهند ساخت و خواهند فهمید که این راه غلط است؛ مسجد جامع اصفهان هزار سال است سر پاست، اما عمارت‌های جدید ممکن است صد سال دوام داشته باشند. بنا بر این سیره و سنت‌های گذشته روی حساب بوده است.

البته ساختمان‌های جدید خوبی‌هایی دارند که ساختمان‌های قدیم نداشتند، آن‌ها نیز از نظر بهداشتی و متن زندگی مردم خوبی‌هایی داشتند که عمارت‌های جدید آن خوبی‌ها را ندارند.

از طرفی این ساختمان‌ها خطراتی دارند که آن‌ها نداشتند. زندگی گذشته

بی‌خطر بوده است؛ زندگی امروزه با برق، گاز و آب همه چیز آن خطر آفرین است، گرچه وسیله رفاه هستند، اما در کنارش خطرهای عظیمی وجود دارد. با این مثال روشن شد که سنت یعنی کارهای که بر اساس قوانین عادلانه و حساب شده الهی به ما رسیده است.

البته امکان دارد سنت‌های غلطی از گذشته به دست ما رسیده باشد که کاری به آن‌ها نداریم، ما سنت‌های الهی را می‌گوییم.

راهنمایی قرآن به سنت

حالا ملاحظه بفرمایید که قرآن چگونه ما را راهنمایی می‌کند. قرآن در دو آیه ما را راهنمایی می‌کند؛ یکی در سوره ممتحنه درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ﴾؛^۱

به سنت ابراهیم و کسانی که در پی او بودند اقتدا کنید.

حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان او قهرمانان مکتب توحید بودند، آن‌ها به نتیجه رسیدند. در آیه دیگر در سوره احزاب در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾؛^۲

در کارها به رسول الله صلی الله علیه و آله اقتدا کنید.

یعنی سنت پیامبر را بگیرید که سنت پیامبر از سنت دیگران بالاتر و بهتر است. عقل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسد که نمی‌گذارند یک موی فاطمه علیها السلام را

۱. سوره ممتحنه، آیه: ۴.

۲. سوره احزاب، آیه: ۲۱.

نامحرم ببیند. پیامبر خدا ﷺ حضرت فاطمه علیها السلام را طوری تربیت می‌کنند که فرمودند:

من از مرد نابینا هم رو می‌گیرم «ان لم یکن یرانی فانی اراه»؛^۱ هر چند او مرا نمی‌بیند، ولی من او را می‌بینم.

این از سنت‌های پیامبر ﷺ است. از این سنت پیروی کنید. اگر گفتید اشکالی ندارد دخترم از این جا صبح بلند شود و به شهر دیگری برود و درس بخواند و برگردد چه مانعی دارد؟ این‌ها هم مثل مردم می‌مانند، باید در زندگی رو پیدا کنند، آن وقت یکی از احتمالات این است که وقتی خانم روی صندلی ماشین سوار می‌شود دیگر نمی‌تواند به راننده بگوید: کسی را این جا سوار نکن! یک جوان هم سوار می‌شود و پهلوی او می‌نشیند، آن گاه نگاه این جوان به دست این خانم بیفتد، آیا آدم غیرت دار و ناموس دار زیر بار این موضوع می‌رود؟

اما طبق سنت گذشته باید دختر در خانه بنشیند و درس بخواند و آن سنت بهتری است. ما مخالف با درس خواندن دخترها نیستیم. کسی بدش نیاید و ناراحت نشود، ما می‌گوییم: اگر هم می‌خواهید در این مسیرها بروید امور شرعی را رعایت بکنید، سنت خدا را در این زمینه رعایت نمایید. حالا این شدنی است یا نه، نمی‌دانم، به تجربه خود من بستگی دارد.

پس قرآن کریم به ما می‌فرماید که از این سنت پیروی کنیم.

سخنان گهربار

اکنون در این زمینه چند روایت کوتاه از مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام بیان می‌کنم و سخن را به پایان می‌برم. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

اقتدوا بهدی نبیکم فإنه أصدق الهدی واستنوا بسنته فإنه أهدی السنن؛^۱

به راه هدایت که پیامبر در اختیار شما گذاشته اقتدا کنید، برای این که آن بهترین سنت‌ها است.

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

طوبی لمن عمل بسنة الدین؛^۲

خوشا به حال انسانی که به سنت دین عمل می‌کند.

یعنی کاری نداشته باشید که مردم چه کار می‌کنند. امروز مردم این طور می‌پسندند و این جور می‌خواهند. شما ببینید سنت پیامبرتان چیست.

بعضی‌ها ممکن است معتقد باشند که امروز پسند مردم این است که آدم سبیلی بگذارد که روی لب هایش بیاید، آب هم که می‌خواهد بخورد آب با این موها تصفیه بشود. ما درباره حلال بودن سخن می‌گوییم نه درباره حرام بودن، ما فقط می‌خواهیم بگوییم سنت پیامبر می‌فرماید که ما سبیل این جوری نداشتیم، شما به سنت، پیامبر اقتدا کنید.

آیا روش حضرت خدیجه علیها السلام همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و زنان ائمه هدی علیهم السلام

۱. نهج البلاغه: ج ۱ ص ۲۱۶، تحف العقول: ص ۱۵۰، عیون الحکم والمواعظ: ص ۸۷، بحارالانوار: ج ۲ ص ۳۶.

۲. غررالحکم: ۳۳، اکمال غررالحکم: ۴۳۴، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۱۵.

و زنان با ایمان زمان ما این بوده که یک پیر زن جوراب بدن نما و نقش دار بپوشد و توی خیابان بیاید؟

آیا سنت پیامبر ﷺ این بوده است که زن در خیابان و یا بازار با صاحب مغازه سخن بگوید و بخندد مثل این که دو محرم اند که هفتاد سال با هم دیگر محرم بودند؟ آیا این درست است؟ آیا این سنت پیامبر ﷺ است؟

پس هر چه شما از سنت پیامبر می دانید به آن عمل کنید!

آیا سنت پیامبر این بود که مردم پولشان را برای کار و فعالیت و تجارت مصرف بکنند یا بروند بگویند: آقا این پول من خدمت شما باشد می خواهم شما با آن کار کنید و من حرف نمی زنم... و چنان خودشان را بگیرند که نه، اصلاً ربا نیست (!) من پولم را می خواهم بدهم به شما هر گلی ریختی به سر خود ریخته ای، آن وقت از ما مسئله شرعی می پرسد: آقا این کار جایز است یا نه؟

عزیزم! حرام است؛ اگر همین طوری پول را به بانک یا کسی دیگری سپردی که برای تو کار کند و سودش را به شما بدهد حرام است. اگر ده جور هم می خواهی آب بکشی آخرش موش آب کشیده خوردن ندارد.

خیلی معذرت می خواهم این حرف را می زنم، اما بد نیست. بعضی از آقایان یادشان هست که سابق در مساجد در توالت ها آفتابه و لوله آب نبود، مردم خودشان را توی آب کر آب می کشیدند. اگر از یک عالم می پرسیدند: آیا این آب کر نجس است؟ می گفت: با این که صد نفر خودشان را در آن شسته اند پاک است.

و خود این آقا که از او مسئله پرسیده بودند، حاضر بود یک ته استکان آب را بخورد؟ نه.

از عالمی پرسیده بودند: اگر ما این کار را انجام دهیم رباست؟
 آقا در جواب گفته بود: واللّٰه، من این مسئله را نمی‌توانم پاسخ بدهم مگر با
 این مثال: کسی که توی آب کر خودش را می‌شوید و می‌داند چه کار کرده آیا
 حاضر است مقداری از این آب را بخورد؟ ربا هم همین طور است، این‌ها که
 می‌خواهند حلالش کنند، می‌گویند: ما که حرف نزده‌ایم، قرار داد نوشته‌ایم و
 مبلغ را مشخص نکرده‌ایم و یک آب روی آن می‌خورند و السلام.
 وقتی سراغ اصل پول می‌آید، می‌گوید: نه... کی و کجا چه طوری؟ ما پول
 نداریم که به شما بدهیم، ورشکست شدیم و مال ما را خوردند... پول او را
 می‌خورند و گناه ربا هم در گردن اوست.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

واستنوا بسنته (رسول الله صلی الله علیه و آله);^۱

به سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل کنید.

سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که می‌گفتند: رزق و روزی زن با خداوند است و
 سنگینی او روی زمین، چرا از راه حرام بخواید روزی بخورد؟
 شما در دیگر جاها نیز به سنت پیامبر عمل کنید. چه کار دارید که مردم این
 طور می‌گویند. مردم چه می‌گویند. مردم خیلی حرف می‌زنند.
 در روایت دیگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أظلم الناس من سنّ سنن الجور؛^۲

۱. منابع این حدیث گذشت.

۲. غررالحکم: ج ۱ ص ۲۱۳ حدیث ۵۳۵، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۲۳۱، عیون الحکم والمواعظ:
 ص ۱۲۶.

ظالم‌ترین و ستمگرترین مردم کسی است که به سنت جور و ظلم و ظالمان بخواهد رفتار کند.

آمریکایی‌ها چنین کردند، ما نیز چنین می‌کنیم، مسیحی‌ها و انگلیسی‌ها چنان کردند، ما نیز چنان می‌کنیم، یهودی‌ها این‌طورند، ما هم این‌طور باشیم. بگو پیامبر خدا ﷺ این‌طور بود، ما هم این‌طور باشیم. امیرالمؤمنین علیه السلام این‌طور بودند، ما هم این‌طور باشیم. وظیفه ما در آخر الزمان عمل کردن به سنت رسول الله ﷺ است. آخرین روایت در این زمینه همین است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند:

لا تنقضن سنةً صالحَةً عمل بها و اجتمعت الألفة لها و صلحت الرعية عليها؛^۱

آن سنت پاک و پاکیزه را که مردم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون دلگرم آن بودند و به آن عمل می‌کردند نشکنید.

آری، از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله تاکنون موسیقی حرام بوده و هم‌اکنون نیز حرام است. هیچ مرجع جامع شرایطی هم نگفته موسیقی حلال است. سنت رسول الله صلی الله علیه و آله این نبوده است که از راه موسیقی به خدا برسند، سنت امام زین‌العابدین علیه السلام برای رسیدن به خدا دعای ابو حمزه بود، نماز شب بود، قرآن بود. این سنت خانم پریسا^۲ است که انسان از راه موسیقی به خدا می‌رسد؛ آن خدایی که او می‌خواهد به آن برسد باید از راه موسیقی برسد.

امام زین‌العابدین و ائمه اطهار علیهم السلام از این راه‌ها به خدا نرسیدند. سنت و راه را

۱. عیون الحکم و المواعظ: ص ۵۲۶.

۲. او کسی بود که گفته بود: انسان از راه موسیقی به خدا می‌رسد (!)

فراموش نکنید، سنت اسلامی تاکنون راه ائمه علیهم السلام و مراجع تقلید جامع الشرایط بوده است. اکنون نیز همین گونه است، آن‌ها هیچ وقت مردم را بر سنت غیر اسلامی دعوت نخواهند کرد.

وظیفه شما مردم این است که در این مسیر حرکت کنید. در این صورت لزومی ندارد به هر کسی می‌رسید پی‌رسید: آقا! در این اوضاع چه کار باید کرد؟ کدام اوضاع؟ تکلیف روشن است. راه حق همیشه معلوم بوده و اکنون نیز روشن است. راه باطل نیز همواره معلوم بوده و اکنون هم معلوم است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع، وأحكام تبتدع، يخالف فيها كتاب الله؛^۲
شروع فتنه‌ها از این جا می‌شود که مردم در پی بدعت‌ها می‌روند، هر وقت
مردم سنت‌های خدا و پیامبر را فراموش کردند و در پی بدعت‌ها رفتند در فتنه
و بلا خواهند افتاد.

جوانان عزیز! روی سخن من با شماست؛ ممکن است دشمن شما را با
راه‌های مختلف گول بزند و از سنت پیامبر جدا کند؛ ولی مصلحت شما در
پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است. روزی این راه‌های پرزرق و برق فروپاشیده
خواهد شد.

۱. سوره احزاب آیه ۲۱.

۲. نهج البلاغه: ج ۱ ص ۹۹ نامه ۵۰، اصول کافی: ج ۱ ص ۵۴، بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۹۰.

توسل به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

اکنون به ذیل عنایت باب الحوائج الی الله حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام متوسل می شویم.

أحق الناس أن یبکی علیه فتی أبکی الحسین بکربلاء

نکته‌ای در کتاب «معالی السبطين» دیدم که تاکنون این مطلب را نشنیده بودم. برای اولین بار آن را دیدم. در این کتاب نوشته است:

هنگامی که حضرت ابوالفضل علیه السلام کم سن و سال بود همراه پدر بزرگوارش در جنگ صفین شرکت کرد. امیر مؤمنان علی علیه السلام به ابوالفضل علیه السلام دستور داده بودند که از برادرش امام حسین علیه السلام جدا نشود. از این رو در جنگ صفین ابوالفضل علیه السلام همراه امام حسین علیه السلام بودند.

این نویسنده می نویسد:

در یکی از روزهای صفین که جنگ بسیار عجیبی در گرفته بود ناگاه دیدند در آغاز صبح جوانی از خیمه بیرون آمد که صورتش را روپوش بسته و فقط چشم‌هایش پیداست، او به وسط میدان آمد و با دشمن جنگ شگفت آوری کرد. لشکر دست از جنگ کشیدند و گفتند: ما باید این جوان را تماشا کنیم.

آن جوان مرتبه دوم حمله کرد و مبارز طلبید. به قهرمانی از بزرگان لشکر گفتند: به مبارزه این جوان برو!

گفت: من نمی‌روم، برای من سبک است که با ده هزار مرد جنگی رو به رو می‌شوم اکنون به جنگ این بچه بروم، من فرزندانم را برای مبارزه با او می‌فرستم. او هفت پسر داشت که همه از شجاعان بودند، همه به جنگ این جوان رفتند و همگی کشته شدند. به این مرد گفتند: به مبارزه این جوان برو.

گفت: من به مبارزه با او نمی‌پردازم مگر این که او را بشناسم که او کیست. این جوان به خیمه برگشت و روپوش از سر و صورت خود باز کرد. آری این آقا ابوالفضل العباس علیه السلام بود. آقا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: عزیزم! دیگر به میدان جنگ نرو «لأنتی أخاف»؛ چرا که من می‌ترسم این لشکر تو را چشم بزنند.

پس از این سفارش، دیگر این آقا زاده به میدان نرفت. نویسنده این کتاب می‌نویسد:

به نظر من آقا فرمودند: به میدان جنگ نرو، چون باید ابوالفضل علیه السلام ذخیره روز عاشورا باشد و برای کمک به حسین عزیزش بماند؛ از این رو روز عاشورا آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام به ابوالفضل علیه السلام فرمودند: برای جنگ برو؛ بلکه فرمودند: برو مقداری آب برای بچه‌هایم بیاور.

وقتی ابوالفضل علیه السلام به طرف شریعه آمدند؛ بعضی می‌گویند که چهار هزار نفر، برخی دیگر می‌گویند: ده هزار نفر اطراف شریعه را گرفته بودند، اما آقا ابوالفضل علیه السلام چنان با آنها جنگیدند که همه را متفرق کردند، خودشان را به آب رساندند، مشک آب را پر کردند حالا می‌خواهند از آب بیرون بیایند، تشنگی ابوالفضل علیه السلام را فرا گرفته، دستشان را زیر آب بردند تا آب بنوشند «فذكر عطش الحسین علیه السلام»؛ گفتند: چگونه آب بنوشم حال آن که جگر برادرم تشنه است.

آب روی آب ریختند. ای حاجتمندها! گرفتارها! حضرت ابوالفضل علیه السلام به طرف خیمه‌ها آمدند، نمی‌دانم چه شد که آقا اباعبدالله علیه السلام صدای ناله ابوالفضل علیه السلام را شنید.

آقا کنار نهر علقمه آمدند و سر برادر را به دامن گرفتند، نگاه کردند، دیدند این بدن قطعه قطعه شده، لذا صدا زدند: برادر! حالا کمرم شکست...



گفتار ششم

عزالت و گوشه گیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق، ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيى الموتى، وهو على كل شيء قدير، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ فَلَمَّا اغْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾ ۱

۶

عزالت و گوشه گیری

سخن درباره وظیفه ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود که روزگار حیرت آور، بهت انگیز و فساد آمیزی است. ما باید در این زمان چه بکنیم؟ یعنی وظیفه ما در حال حاضر چیست؟

پیش تر پنج وظیفه را بیان کردیم، اینک به خواست خداوند متعال ششمین

وظیفه را بیان می‌نمایم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** ما از این گفتار بهره برده باشیم. در آغاز سخن می‌گوییم که امکان دارد قدری ذهن شما این مطلب را نپذیرد، اما توضیح خواهم داد که ائمه اطهار علیهم‌السلام از دیر زمان چه قدر روی زندگی الآن ما حساس بودند و چگونه راه را برای ما روشن کرده‌اند. یکی دیگر از وظایف ما در این زمان، عزلت و گوشه‌گیری است. ما باید در این زمان از بعضی از جاها کناره‌گیری بکنیم. امکان دارد کسی بگوید: اسلام دین اجتماعی است. ما باید با جامعه و در میان مردم باشیم.

این سخن به طور کامل صحیح است؛ اما پاسخ این سخن را در ضمن نکته حساس بحث - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - روشن می‌کنم. در ابتدا به روایتی در این زمینه توجه بفرمایید. این روایت از پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَيَأْتِيهِمْ طُوبَى لِّلثَابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؛^۱

روزی برای مردم خواهد آمد که امام آنها از نظرشان غایب خواهد بود. خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر ولایت ما خاندان ثابت بمانند و به خاطر هوا و هوس‌ها از ولایت ما دست برندارند.

برترین عمل در آخرالزمان

جابر بن عبدالله انصاری معروف، آن شخصیت بزرگ در اسلام؛ یعنی بعد از سلمان، اباذر ایشان شخصیت خیلی مهمی در میان شیعیان است. ایشان بر

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۳۰، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۵.

ولایت امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و زین العابدین علیهم السلام ثابت بوده و تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده بودند که سلام مرا به امام پنجم محمد بن علی الباقر برسان.

اما وقتی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام شرف یاب می شود می گوید: آقا! جدتان به من فرموده است که من تا این زمان زنده هستم و سلام ایشان را به شما باید برسانم.

او پیرمرد با شخصیتی بود. راوی این روایت نیز اوست که می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم:

ما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟

برای انسان مؤمن در این زمان چه کاری از همه کارها بهتر است؟

حضرت فرمودند:

حفظ اللسان ولزوم البيت؛^۱

زبانان را حفظ کنید^۲ و ملازم خانه هایتان باشید.

اعتزال و گوشه گیری در قرآن

وظیفه شما در آخر الزمان ملازم خانه بودن و در خانه نشستن است. در این باره چند پرسش مطرح است.

چرا باید در خانه بنشینم؟

آیا این کار جایز است؟

آیا این کار با عقل سازگار است یا نه؟

۱. همان: ص ۱۴۵.

۲. إن شاء الله در این باره سخن خواهم گفت. (منه علیه السلام).

برای این که مطلب خیلی روشن شود از قرآن شروع می‌کنم. قرآن مجید در دو صحنه فوق العاده حساس دستور کناره‌گیری می‌دهد.

یکی خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام است. موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام با بت پرست‌ها رو به رو می‌شوند و آن‌ها علیه آن حضرت قیام می‌کنند که ابراهیم را بکوبند. اگر آن حضرت انسان ساده‌ابتدایی و ناواردی بودند می‌گفتند: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو».

همین سخنی که ما ساده‌ها، بی‌سوادها و جاهل‌ها می‌گوییم؛ آن گاه که به محیط فاسد وارد می‌شویم، می‌گوییم: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو».

اما اگر در محیط ایمان قرار بگیریم باز این بیت شعر را می‌خوانیم؟ نه، آن جا دیگر این بیت شعر را نمی‌خوانیم. اگر در مجلس بد قرار بگیریم، مردم می‌گویند: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو».

اگر در مجلس عقدی که ساز و آواز و مطرب و تشکیلات و دم دستگاه دارد بنشینیم باید با آن‌ها باشیم؛ اما اگر به مکه رفتیم و وارد مسجد الحرام شدیم و دیدیم تمام مردم دارند عبادت می‌کنند و پیشانی به سجده می‌سایند و مشغول طواف و زیارت‌اند، می‌گوییم: می‌خواهیم برویم بازار و چیزهایی بخریم، بالاخره وقتی بر می‌گردیم از ما سوغاتی می‌خواهند.

پس آن جا هم «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» چرا نمی‌شوی؟ چرا در جرگه مؤمنان قرار نمی‌گیری.

به هر حال، حضرت ابراهیم علیه السلام آدم ناپخته، ناوارد و بی‌سواد و جاهل نیستند که فوری بگویند: حالا که همه مردم بت می‌پرستند، من تنها خدا پرست بشوم؟!!

شروع به تبلیغ کردند، آن قدر فعالیت نمودند و گفتند که حدّ نداشت. وقتی دیدند دیگر فایده ندارد و نمی شود کاری کرد، فرمود:

﴿ فَلَمَّا اغْتَرَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ﴾؛^۱

من از آنها کناره گیری می کنم و گوشه ای می نشینم؛ نه با شما کار دارم و نه با بت های شما.

معنای گوشه گیری ابراهیم علیه السلام این نیست که من می خواهم آدم تنبل و بی کاری بشوم و گوشه ای بیفتم و کاری نکنم و در هیچ فعالیتی شرکت نکنم. این گونه نیست، بلکه تا آن جایی که آن حضرت توانستند در راه اصلاح مردم فعالیت کردند، وقتی دیدند فایده ندارد گفتند: چه کار کنیم؛ حالا گوشه خانه در مقابل مردم بنشینیم بهتر از آن است که عَلم مخالفت برداریم و با آنان جنگ کنیم.

یعنی راه انبیای الهی دعوت است. وقتی که دعوتشان کار را به جایی نرساند دیگر چوب بر نمی دارند تا بر سر مردم بزنند، مگر این که مردم بخواهند با آنها بجنگند که البته در این صورت آنها از خودشان دفاع می کنند.

حضرت ابراهیم علیه السلام آن چه شرط تبلیغ پیامبری بوده انجام داده اند، اکنون می بینند تبلیغ اثری ندارد، می گویند: من داخل این اجتماع فاسد نمی شوم؛ من که نمی توانم آنها را اصلاح کنم حدّ اقل خودم فاسد نشوم.

جریان ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چنین است، اگر کسی فعالیت و تلاش نماید و تبلیغ کند و مردم را از فساد نجات بدهد؛ اهلاً و سهلاً، خدا پدرش را هم پیامرزد.

اما اگر می بیند که نمی تواند، حدّ اقل مواظب باشد که گلیم خودش را آب نبرد

و خودش دنبال آن‌ها غرق نشود. معنای نشستن در خانه در آخر الزمان این است.

برای مثال اگر خانمی به خانم‌های دیگر تبلیغ کند که حجاب‌شان را رعایت نکنند، خیلی خوب است و اگر نمی‌تواند تبلیغ کند؛ حداقل حواسش را جمع کند که خودش مثل آن‌ها نشود.

مثال دیگر، من که گوینده دینی هستم وظیفه دارم که مطالب را برای مردم بگویم، اگر می‌توانم به این مردم تفهیم کنم که باید حجاب را رعایت کنید، خیلی خوب است باید به آن‌ها تفهیم کنم.

و اگر نمی‌توانم، توی خانه‌ام بنشینم. نه این که با این حال بالای منبر بروم و به مردم بگویم: چه کسی گفته حجاب تنها چادر است؟ نه خیر، با این حال «مانتو» هم برای حجاب اشکال ندارد(!)

این چه رفتاری است؟ خلق الله خودشان با سرعت صد و هشتاد کیلومتر می‌دوند تو دیگر نمی‌خواهد شتاب بدهی، بگذار دست کم خودشان دویده باشند، نگویند فلانی ما را دواند.

آری، اگر می‌توانم از بی‌حجابی جلوگیری بکنم، خیلی خوب و اگر نمی‌توانم جلوگیری کنم، نباید عده‌ای را به بی‌حجابی تشویق بکنم.

معنای در خانه بودن این است که مواظب باش فساد نکنی؛ اگر نمی‌توانی اصلاح کنی، مواظب باش فاسد نشوی. شما نیز همین طور، هر کدام در حد خودتان می‌توانید جامعه را اصلاح کنید، در آن جامعه بمانید و اصلاح کنید و اگر می‌بینید نمی‌توانید جامعه را اصلاح کنید نمی‌خواهد در میان آن‌ها باشید و خودتان فاسد بشوید، یا آن‌ها را فاسد کنید. در خانه بنشینید و کار به کار کسی

نداشته باشید.

این دستور ائمه اطهار علیهم السلام است که مدرک و سند دارد. بنا بر این، من نمی‌گویم که در آخر الزمان باید در خانه بنشینم، امام پنجم علیه السلام می‌فرماید: «ولزوم البیت»^۱.

جابر بن عبدالله انصاری سؤال می‌کند: با فضیلت‌ترین عمل‌ها در آخر الزمان چیست؟

فرمود: لزوم البیت؛ این که ملازم خانه خود باشی.

یعنی در محیط‌های فاسد نروید و خودتان را در محیط‌های فاسد آلوده نکنید. ابراهیم باش تا خدا درهای رحمتش را به سوی تو باز کند. قرآن کریم می‌فرماید: حضرت ابراهیم گفت: ﴿اعْتَزَلَهُمْ﴾^۲ من از شما کناره‌گیری می‌کنم، کاری به شما ندارم، از شما بت پرست‌ها و خدای شما که بت‌ها هستند کناره‌گیری می‌کنم. ﴿وَمَا قَدَعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي﴾^۳؛ به سوی خدا رو می‌کنم و خدا مرا از در خانه خودش بر نمی‌گرداند.

نتیجه کناره‌گیری از جامعه بد

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...﴾

جوان‌های عزیز! حضرت ابراهیم علیه السلام خودش را از محیط فاسد کنار کشید و

۱. منابع این حدیث پیش‌تر گذشت.

۲. سوره مریم آیه ۴۹.

۳. همان.

توی خانه آمد و در پی این مردم نرفت، یک عده گفتند: این آقا امل است، عده‌ای دیگر گفتند: این بی‌چاره اعصابش ضعیف شده و خانه نشین شده است، چرا با مردم نیست؟ چرا در جامعه نیست؟

اما حضرت ابراهیم علیه السلام وظیفه خودشان را تشخیص می‌دهند که از این محیط فاسد کنار بروند، آن وقت خدا چه کار می‌کند؟ این جاست که سخن من به شما جوان‌هاست که اگر از رفقای بد و از محیط بد کناره‌گیری کردید، خیال نکنید ضرر می‌نمایید، صد در صد به نفع شماست.

این قرآن مجید است و تعارف ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: چون ابراهیم از محیط فاسد کناره‌گیری کرد ﴿ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ﴾.

چه قدر زیبا و جالب است، این بشارتی که خدا در این جا می‌دهد که:

﴿ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۱.

ابراهیم! از این جامعه فاسد کناره‌گیری کرد، یک پسر به او دادیم که او پیامبر بود و به فرزندش فرزندی دادیم که او هم پیامبر بود؛ یعقوب.

این مسئله نبوت در خاندان ابراهیم علیه السلام قطع نشد تا زمان رسالت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و باز بالاتر از این، ما کار او را ادامه دادیم که وجود مقدس امام زمان ارواح العالمین له الفداء هم در نسل او باشد.

آقایان مفسران می‌گویند: منظور از ﴿ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾ ۲ وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

۱. همان آیه‌های ۴۹ و ۵۰.

۲. همان آیه ۵۰.

کار حضرت ابراهیم علیه السلام سه مرحله دارد:

مرحله اول فرزندان مستقیم او تا پشت دوم و پشت سوم همین طور پیامبر بودند؛ یوسف، اسحاق، یعقوب، و نبوت ادامه یافت.

قرآن کریم مرحله دوم را بیان می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، می فرماید:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا ۱﴾

این هم مسئله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، همه اینان تا زمان پیامبر اسلام، پیامبر بودند.

در باره مرحله سوم می فرماید: ﴿ وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۲﴾؛ «زبان صدق» که به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تفسیر شده است، او را هم در ذریه ابراهیم علیه السلام قرار دادیم.

همه این ها برای این است که قرآن کریم می فرماید: نتیجه کناره گیری از محیط فاسد، گشوده شدن درهای رحمت الهی به سوی انسان است. وقتی انسان درهای مردم را به سوی خود ببندد، در رحمت خدا به سوی او باز می شود. جوانان عزیز! اگر از رفقای بد کناره گیری کردید و آن ها شما را مسخره کردند، ناراحت نشوید، روزی هم فرا می رسد که شما آن ها را مسخره کنید، آن روز را در نظر بگیرید که شما مثل شاخ شمشاد در وسط جامعه دارید راه می روید، عنوان، شخصیت، سلامتی، جوانی، نیرو و همه چیز دارید؛ ولی آن ها در جامعه بی آبرو، بی حیثیت، بی خانواده، مریض و دزد هستند، آن وقت می بینید کدام راه بهتر است.

۱. همان.

۲. همان.

پس وظیفه تمام مردم و بالأخص نسل جوان پرهیز از محیط فاسد و کناره گیری کردن از چنین محیطی است. اگر می خواهید در محیط علم بروید، خیلی عالی است. اگر در محیط صنعت و تجارت، کسب و کار و کشت و زرع... وارد شوید اسلام تشویق می کند.

بنا بر این منظور از کناره گیری، کناره گیری از کسب علم و صنعت و جامعه خوب نیست؛ بلکه کناره گیری و عزلت از جامعه بد و فاسد و محیط های آلوده است. در این صورت طبق این آیه قرآن، خداوند نیز درهای رحمتش را به سوی شما باز می کند.

نمونه ای دیگر از کناره گیری در قرآن

نمونه دیگر در قرآن کریم که کلمه «عزلت» به کار رفته داستان اصحاب کهف است. اصحاب کهف ۶ نفر بودند، خداوند آن ها را برای پیامبرها مثال می زند؛ قرآن کریم یک مثال از دین می زند و مثال دیگر از سیاست تا کسی نگوید فقط متدین ها می توانند بروند و گوشه ای بنشینند، اما سیاستمدارها نمی توانند. نه، هم متدین ها می توانند کناره گیری کنند و هم سیاستمدارها.

داستان از این قرار است که وقتی وزیرای دقیانوس که ۶ نفر بودند اندیشیدند و با وجدانشان حساب کردند که ما اسباب دست ظالم شدیم، ظالم می خواهد به مردم ظلم کند ما را وسیله قرار داده است، کلیدهای مملکت را به دست ما داده و ما عامل ظلم شده ایم. این چه کاری است که ما انجام می دهیم؟ گفتند: ما از دولت کناره گیری می کنیم.

حالا به این آیات توجه کنید؛ خداوند طی آیات زیادی در سوره کهف داستان

آری، آن‌ها خودشان را از محیط ظلم دور کردند؛ خدا چه کار کرد؟
 خداوند متعال فرمود: اگر همه درها را به روی خودتان ببندید، من درهای
 رحمتم را به سوی شما باز می‌کنم.
 فوری خداوند دستور داد برای این که کسی نتواند شما را اذیت کند و از
 دستگاه امنیتی محفوظ بمانید؛

﴿ فَأُوُوا إِلَى الْكَهْفِ ﴾؛^۱

به این کهف پناه ببرید که شما را نمی‌بینند.

آن‌گاه می‌فرماید:

﴿ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقاً ﴾؛^۲

شما در این غار بروید و ما، درهای رحمتمان را به سوی شما باز می‌کنیم و آن
 چه که وسیله آسودگی است در این جا برای شما فراهم می‌کنیم.
 همین‌طور هم شد، آن‌ها به غار پناه بردند و سیصد و اندی سال در آن جا
 زنده ماندند و به کسی احتیاج پیدا نکردند؛ آب را خدا می‌رساند، غذا را خدا
 می‌رساند، هوا را خدا می‌رساند، انرژی خورشید را خدا می‌رساند.
 آنان زنده بودند، اما در خواب، اگر در خواب نبودند فکرشان ناراحت می‌شد
 که آیا چه‌طور می‌شود؟ شوخی نیست که خدا سیصد و اندی سال این‌ها را در
 خواب فرو برد که با اعصاب راحت بخوابید.

عجیب و غریب این که بزرگ‌ترین و چهارمین مدالی که خدا به این‌ها داد این
 است که زنده نمی‌شوند مگر در زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء در
 این زمان زنده می‌شوند و از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند شد.

همه این امتیازها برای این جهت است که خودشان را از محیط فاسد نجات دادند.

جوان‌های عزیز! برادران گرامی! اگر احساس کردید در یک محیط فاسدی قرار گرفتید با کمال جوانمردی و شهامت خودتان را از آن محیط نجات بدهید، بقیه‌اش طبق این دو آیه با خداوند متعال است و دیگر با شما نیست و این بهترین سند زنده است، از این زنده‌تر چه سندی لازم دارید؟

سند زنده قرآن است؛ نه داستان بود، نه حکایت، نه رمان و نه چیز دیگر. قرآن است که این قدر زیبا و روشن با انسان سخن می‌گوید که خودتان را به محیط‌های آلوده نزدیک نکنید و از محیط‌های آلوده پرهیزید.

کناره‌گیری از دیدگاه روایات

اینک چند روایت در این مورد عرض می‌کنم و سخن را به پایان می‌برم. طبق رعایت ترتیب، نخست از قرآن، بعد از پیامبر و آن گاه از امیر مؤمنان علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

العزلة عبادة؛^۱

کناره‌گیری و گوشه‌گیری عبادت است.

کناره‌گیری از کجا؟ از محیط بد، نه از محیط علم که محیط خوبی است، نه از محیط صنعت، فعالیت، عقل و ایمان؛ بلکه کناره‌گیری از محیط بد، عبادت است.

۱. بحار الانوار ج ۷۷، ص ۱۸۳، این روایت در مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۸۸، مشکاة الأنوار: ص ۴۴۹

روایت دیگر را از کتاب «غررالحکم» که مجموعه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است، نقل می‌کنم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

العزلة أفضل شيم الأکیاس؛^۱

عزلت و گوشه‌گیری کردن بهترین اخلاق انسان‌های عاقل و زرنگ است.

آری، آدم عاقل زرنگ باید خودش را از محیط فاسد نجات بدهد و کناره‌گیری کند. امیر سخن در روایت دیگر می‌فرماید:

في اعتزال أبناء الدنيا جماع الصلاح؛^۲

اگر بخواهی به هر مصلحتی بررسی از محیط فاسد پسران زمان خود - یعنی به اصطلاح مردم روزگار - جدا باش و کناره‌گیری کن.

آن حضرت در روایت دیگری فرماید:

لا سلامة لمن كثر مخالطة الناس؛^۳

کسانی که با همه مردم می‌خواهند رفت و آمد کنند و از بدها کناره‌گیری نمی‌کنند، سر سلامت به گور نمی‌برند.

آن بزرگوار در روایت دیگری می‌فرماید:

سلامة الدين في اعتزال الناس؛^۴

سلامت دین مردم در کناره‌گیری از محیط‌های بد است.

در روایت دیگری می‌فرماید:

۱. غرر الحکم: ج ۱ ص ۵۲ حدیث ۱۴۵۴، مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۹۳، جامع احادیث الشیعة: ج ۱۴ ص ۱۹۱.

۲. غرر الحکم: ج ۲ ص ۵۱۴، مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۹۲، جامع احادیث الشیعة: ج ۱۴ ص ۱۹۱.

۳. مطالب السئول: ص ۵۶.

۴. غرر الحکم: ج ۱ ص ۲۲۱، مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۳۹۳.

من اعتزل سلم ورعه؛^۱

کسی که گوشه گیری کند زهد و تقوای خود را می تواند سالم نگه دارد.

آری، اگر آدم با تقوا در محیط فاسد رفت، تقوایش از بین می رود؛ یعنی به تدریج بوی آن محیط را بر می دارد. اگر کنار کسی که پیاز پوست می کند و خورد می نماید، بنشینید، بوی پیاز به تمام بدن شما می نشیند. تا بیرون بروید مردم می گویند: فلانی پیاز خورده؛ وقتی یک ذره بوی پیاز بدن انسان را آلوده کند، محیط فاسد روح آدم را آلوده نمی کند؟

آری، همین طور که آدم از بوی پیاز پرهیز می کند، باید از بوی کثیف جامعه فاسد نیز پرهیز کند تا خدا درهای رحمت را به سوی او باز کند. قرآن می فرماید:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴾^۲.

حواس جوان های مجلس جمع باشد، این قسمت مفید را برای آنها عرض می کنم، امیدوارم به حق ابا الفضل علیه السلام اگر جوان گول خورده ای که در این مجلس است - که گمان نمی کنم باشد - خدا در اثر برکات مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در همین مجلس او را متغییر و متحوّل کند.

این روایت از نظر من خیلی جالب است. در کتاب ارزشمند «بحار الانوار» چنین آمده است:

به امام جعفر صادق علیه السلام گفته شده است: «اعتزلت الناس؛ آقا شما چرا از مردم کناره گیری کرده اید!»
حضرت فرمودند:

۱. غررالحکم: حدیث ۷۹۷۳، جامع أحادیث الشيعة: ج ۱۴ ص ۱۹۱.

۲. سوره مریم آیه ۵۰.

فسد الزمان وتغییر الإخوان فرأیت الإنفراد أسکن للفؤاد؛^۱

زمان فاسد شده، وضع برادرها عوض شده است. (یعنی دوستان، با وفا بودند، بی وفا شده‌اند! دوستان یک رنگ بودند، حالا چند رنگ شده‌اند، دوستان یک خط داشتند، حالا چند خط پیدا کرده‌اند.) روی این جهت من دیدم کناره‌گیری برای من آسوده‌تر است.

وقتی امام صادق علیه السلام از محیط فاسد بترسند و کناره‌گیری کنند، ببینید شما باید چه کنید. نکند بیایند و گولتان بزنند که باید جوان، اجتماعی باشد، این‌ها فریب است.

آری، اجتماعی بودن خوب است، اما به این معنایی که گفتم، نه؛ به این معنا که در یک مجلس دختر و پسر دمساز باشند و در مجالس مختلط با هم باشند و هر گناهی دیگران انجام دادند ما نیز انجام دهیم، نه.

اگر مانند گل در زیر برگ پنهان شدید سالم هستید، ولی اگر سرشاخه جلوه‌گری کردید دست خائن روزگار شما را می‌چیند.

مردم برای چه گل را می‌چینند؟ برای این که خودشان از آن استفاده کنند، در فکر آن نیستند که ریشه حیات گل را می‌چینند. وقتی کسی در باغ، گل می‌چیند دلش به حال گل نمی‌سوزد، بلکه دلش به حال خودش می‌سوزد، برای این که از بوی گل لذت ببرد. این کار را می‌کند، گرچه آن گل پژمرده بشود، پیر بشود، از بین برود و دیگر نتواند از این شاخه آب بخورد.

آری، دوستان امروزه همین گونه‌اند، این دختر و پسر هرزه و لگرد خیابانی که اظهار عشق و علاقه می‌کنند همین گونه‌اند، دلشان برای شما نسوخته است.

اشعاری زیبا

آقایان جوان‌ها! به این اشعار توجه کنید! البته ما به هر صورتی که ممکن می‌شود - ان شاء الله - در صدد راهنمایی آن‌ها هستیم.

گلی زیر برگ رفته بود؛ بلبلی که هر آن روی یک شاخه می‌نشست، آمد به او گفت: چرا خودت را مخفی کرده‌ای؟ منظور از بلبل همین دوستانی هستند که هر آن یک جایی برای خودشان می‌خواهند، یک کاری درست کنند و با کسی وفا ندارند، وقتی شرف و حیثیت شما را از بین بردند دیگر پیدا نمی‌شوند.

نهفت چهره گلی زیر برگ و بلبل گفت: مپوش روی، ز روی تو شادمان شده‌ایم بلبل گفت: ما از روی شما شاد هستیم، اگر گل نبینیم که ما شاد نیستیم، چرا رفتی زیر برگ؟ بیا بیرون.

مسوز ز آتش هجران هزار دستان را

به کوی عشق تو عمری است داستان شده‌ایم

منظور از هزار دستان، همان بلبل است، او دارد گل را فریب می‌دهد، اما گل عاقل جواب می‌دهد، ببین چه قدر زیبا جواب می‌دهد:

جواب داد کز این گوشه‌گیری و پرهیز عجب ندار که از چشم بد نهان شده‌ایم
تعجب نکن؛ چرا من زیر برگ رفتم، خوب کاری کردم، از چشم بد محفوظ هستم.

زدست‌برد حوادث وجود ایمن نیست نشسته‌ایم و بر این گنج پاسبان شده‌ایم
گاهی دست‌برد حوادث آدم را از بین می‌برد و نابودش می‌کند. کسی می‌آید از این راه برود گل را می‌بیند، خوشش می‌آید و آن را می‌چیند.

ما نشسته‌ایم که خودمان را نگه داریم، می‌خواهیم خودمان از بین نرویم.

تو گریه می‌کنی و خنده می‌کند گلزار از این گریستن و خنده بد گمان شده‌ایم
می‌خواهد بگوید: این گریه‌هایت به نفع من نیست، این‌ها گریه‌های خائنانه
است. یعنی یکی برای ما می‌خندد و دیگری برای ما گریه می‌کند، کدام درست
است. ما بدگمان شده‌ایم و از این رو این جا نشسته‌ایم که کسی با ما کار نداشته
باشد.

مجال بستن عهدی به ما نداد سپهر سحر شکفته و هنگام شب خزان شده‌ایم
مگر جوانی ما چه قدر است که این چند ساله که جوانیم گول بخوریم؟ ما که
زود از بین می‌رویم، چرا گول بخوریم؟

مباش فتنه زیبایی و لطافت ما چرا که نامزد باد مهرگان شده‌ایم
یعنی آخرش باد می‌آید و گل‌برگ‌های ما را از هم دیگر متفرق می‌کند، تو
دیگر ما را نچین، بگذار همان باد ما را از بین ببرد.
بکاست آن که سبک بار شد ز قیمت خویش

از این معامله ترسیده و گران شده‌ایم
خیلی زیبا و عالی گفته است. می‌گوید: می‌دانی چرا ما قیمت داریم؟ برای این
که قیمت خودمان را کم کرده‌ایم و این زیرها مانده‌ایم، اگر می‌خواستیم گردن
فرازی کنیم و قیمت خودمان را بالا بیاوریم و از زیر برگ بیرون آمده بودیم،
فوری سرشاخه ما را چیده بودند. پس خوب شد که این زیرها ماندیم. میوه‌ای که
زیر برگ بماند، می‌رسد، اما میوه‌ای که پیدا باشد مردم با چوب به آن می‌زنند و
خام و ترسیده پایین می‌اندازند.

دو روزه بود هوسرانی نظر بازان همین بس است که منظور باغبان شده‌ایم
این جمله یعنی چه؟ یعنی ما حالا که این گوشه نشسته‌ایم، از نظر باغبان و

صاحب خانه عزیز هستیم، اما اگر از نظر ره گذر عزیز باشیم، فایده ندارد. اگر از نظر صاحب خانه عزیز باشیم می مانیم، اما از نظر ره گذر عزیز باشیم ما را می چیند و می رود.

یعنی جوانان عزیز! کاری نکنید عزیز خانواده خودتان باشید. اگر عزیز راهزن ها و ره گذرها شدید، آن چه از شما باید بگیرند می گیرند و فرار می کنند. کسی که باغ انار دارد و صاحب انار است آن ها را می گذارد تا برسند، بعد زیر گاه قرار می دهد تا بعدها با قیمت گران بفروشد و یا خودش به سلامتی نوش جان کند و بخورد. اما سر یک درخت اناری که از باغ بیرون آمده بچه ها با چوب و سنگ به آن حمله می کنند و نرسیده خوردش می کنند و از بین می برند.

لطیفه ای شنیدنی

یک مشهدی گفته بود: من قسم خوردم که به اصفهانی ها خانه اجاره ندهم.

گفته بودند: چرا؟

گفته بود: برای این که ما یک دسته اجاره نشین آوردیم. در حیاط خانه درخت انار داشتیم، آن ها انارها را کردند و خوردند و روز آخر گفتند: ما پولش را نمی دهیم. سال بعد یک عده اصفهانی آمدند که خانه اجاره کنند، ما گفتیم: به اصفهانی ها اجاره نمی دهیم.

آن ها گفتند: انارها را بشمار بین چند تاست، روز آخر ما تحویل می دهیم و

می رویم.

روز آخر که می خواستند بروند انارها را شمردند و به ما تحویل دادند که مثلاً

۸۴ دانه انار. وقتی رفتند فردا آمدیم، سر درخت، دست به هر کدامش

گذاشتیم، دیدیم چیزی توش نیست، این‌ها همین طور که انارها روی شاخه بودند آب آن‌ها را خورده بودند و التماس دعا (!)

جوانان عزیز! این دختر فاسدها و پسر فاسدها همین گونه هستند، شیرۀ وجود شما را می‌گیرند، خلاص می‌شود، التماس دعا. حواستان را جمع کنید، اگر گوشه‌ای باشید که این ره‌گذرها به شما کاری نداشته باشند، سالم‌تر هستید. پس امام باقر علیه السلام فرمودند: «بهترین اعمال در آخر الزمان «لزوم البیت»؛ در خانه بودن است»^۱.

توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

السلام عليك يا مولاي يا أبا عبد الله.

یکی از مصائب امام حسین علیه السلام شهادت طفل شیرخواره آقا بود. در بی‌اعتباری دنیا همین بس که وقتی مردم برای زندگی دنیا در محیط فاسد قرار گرفتند همه چیز را فراموش می‌کنند. مردمی که در محیط فاسد دست‌گام یزید قرار گرفتند منتظر پول و جایزه بودند، دیگر رحمی به بچه شیرخواره نمی‌کنند. آقا امام حسین علیه السلام بچه را سر دست گرفتند، آن‌گاه فرمودند: آیا کسی هست یک جرعه آب به گلوی بچه‌ام برساند؟!

جواب آقا را ندادند، مگر با تیر سه شعبه زهر آلوده.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا.

۱. منابع این حدیث پیش‌تر گذشت.



گفتار هفتم

همراهی زبانی و جسمی با مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء ويحيي الموتى، وهو على كل شيء قدير. وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

۷

همراهی زبانی و جسمی با مردم

وظیفه هفتم در دوران غیبت امام زمان علیه السلام آن است که انسان با زبان و بدن با اجتماع و محیط آن زمان همراهی کند؛ اما با قلب و عمل با محیط و اجتماع نباید همراهی کند. این وظیفه به توضیح نیاز دارد که توضیح خواهیم داد و بعد روایتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه به طور مفصل عرض می‌کنیم.

آری، انسان می‌تواند تنها با زبانش با اجتماع باشد؛ یعنی - مثلاً مؤمن به حسب ظاهر - بگوید: من با شما اجتماع هستم. ممکن است انسان با زبان و یا بدنش با اجتماع باشد؛ یعنی هم با زبانش بگوید: من از شما هستم، هم بدنش در

میان این اجتماع باشد، مثل دیگران.

نوع سوم این است که انسان با زبان، بدن و عقیده‌اش با اجتماع باشد؛ یعنی با زبان و بدنش در میان مردم باشد و اعتقادش نیز همان اعتقاد مردم باشد. چهارم این که انسان هم با زبان، هم با بدن، هم با عقیده و هم با عمل با مردم باشد؛ یعنی همان کاری که مردم انجام می‌دهند او نیز انجام بدهد. حالا اگر جامعه خوب و صالح باشد؛ البته انسان باید هم با زبان، هم با بدن، هم با عقیده و هم با عمل با آن‌ها باشد؛ اما بحث ما در آخر الزمان است که معمولاً محیط‌ها و اجتماعات فاسد هستند، آیا ما باید با زبان، بدن، عمل و عقیده همراه آن‌ها باشیم یا نه؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

اگر ناچاری در اجتماع باشی با زبان و یا بدن با آن‌ها باش، ولی با عقیده و با عمل همگام و همراه آن‌ها مباش.

یعنی اگر در جامعه فاسدی قرار گرفتی، دلیلی ندارد عقیده و عمل تو مثل عقیده و عمل آدم‌های فاسد باشد. اما از نظر زبان و بدن با آن‌ها باشید، اشکالی ندارد. چرا؟

برای این که اگر انسان با زبان و بدنش همراه جامعه‌ای باشد، کفر آن‌ها شامل حال او نمی‌شود، اما اگر کسی با عقیده و با عمل با آدم‌های فاسد و بد همگام باشد، برای او ایجاد کفر می‌کند؛ چون ایمان، به عقیده پاک و عمل پاک است، کفر هم به عقیده ناپاک و عمل ناپاک است. آن چه در ایمان و کفر مؤثر است عقیده و عمل است.

ممکن است فردی به طور کامل مؤمن باشد، اما در زبان - به حسب ظاهر -

برای حفظ جان‌ش بگوید: من بت پرستم، من یهودی‌ام، من مسیحی‌ام؛ اما در باطن، مؤمن و مسلمان است.

به عکس نیز همین طور است. اگر کسی به حسب باطن کافر است و با زبان بگوید: مسلمانم، مسلمان نمی‌شود، وقتی در میان مسلمان‌ها باشد، مسلمان نمی‌شود، چون عقیده او عقیده کفار و عملش عمل کفار است، از این رو کافر است.

بنابر این، مهم اعتقاد و عمل است و آن چه انسان را مؤمن یا کافر قلمداد می‌کند زبان و بدن نیست؛ از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: اگر مجبوری با زبان و بدن با اجتماع باش، اما با عقیده و با عمل با آن‌ها نباش.

ایمان مسلمانان صدر اسلام

گروهی از مسلمان‌های صدر اسلام در قسمتی از جزیره العرب به کفار و مشرکان رسیدند. بت پرست‌ها این‌ها را تحت فشار قرار دادند که ناگزیر شما باید از خدا صرف نظر کنید و به خدا ایمان نداشته باشید و باید به بت پرستی ایمان داشته باشید و به پیامبر اسلام فحش و ناسزا گویند.

عده‌ای از آن‌ها مثل یاسر و سمیه - که پدر و مادر عمار بودند - قبول نکردند و گفتند: نه، ما زیر بار این سخن نمی‌رویم و کشته شدیم.

عده‌ای دیگر مثل عمار گفتند: خیلی خوب! ما حرف شما را قبول داریم، ما بت را قبول داریم و خدا را قبول نداریم و جان این‌ها محفوظ ماند.

افرادی که دستشان دور از آتش بود، به شدت شروع به اعتراض کردند که برای چه عمار گفت: من بت‌ها را قبول دارم و خدا را قبول ندارم؟ چرا این طور

گفت؟ چرا این طور کرد؟

آنان خودشان درون آتش نبودند، بلکه بالای گود ایستاده بودند، لذا دستور می‌دادند. اگر خودشان در دایره کار بودند معلوم می‌شد که جای امتحان در میدان است.

عمار گریه کنان در مدینه خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من برای حفظ جانم آن چه این‌ها گفتند من هم گفتم، من با زبانم گفتم، ولی اعتقاد نداشتم، شما هم که بهتر از همه می‌دانید، اما این مردم دست از سر ما بر نمی‌دارند.

تا چنین گفت، این آیه شریفه درباره او نازل شد که خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛

کسی که بعد از ایمان کافر شد، او مرتد است، مگر کسی که از روی جبر کافر شد، اما قلب او با مؤمنان است.

چنین فردی مانند عمار است که به حسب ظاهر گفت: من خدا را قبول ندارم، اما قلب او مطمئن به ایمان بود، خدا این‌ها را می‌بخشد و می‌آمرزد، اما کسانی که در مقابل دشمن، قلب، اعتقاد و عمل خود را باختند و گفتند: ما واقعاً به پیامبر ایمان نداریم، این عمل غیر اسلامی است و آن‌ها کافر و مرتد هستند و قتل آن‌ها واجب است.

وظیفه‌های مهم

بنا بر این، طبق فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام وظیفه شیعیان در آخر الزمان این است که از نظر زبان و بدن «خالطوا الناس»^۱ با مردم و در اجتماعات مردم باشند و نگویند: ما منتظر ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم و همه این مردم کافرند، دیگر نمی‌شود به آن‌ها دست خیس زد. نه، این‌ها را نگویند بروید و با بدن و زبان با مردم باشید؛ اما «زایلوهم بقلوبکم وأعمالکم»^۲ از نظر اعتقاد و عمل از آن‌ها جدا شوید.

اینک متن روایت را از امیر المؤمنین علیه السلام عرض می‌کنم. روایت خیلی جالبی است، چند نکته فوق العاده زیبا در فرمایش مولا امیر المؤمنین علیه السلام وجود دارد که من این نکات را شرح می‌کنم و سخنم را خاتمه می‌دهم.

این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار» آورده است. هم چنین در کتاب «معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام» و دیگر مدارک متعدد آمده است. روایت خیلی پر معناست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«کونوا فی الناس کالنحل فی الطیر»^۳.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این سخن گهربار نخست مثال جالبی می‌زند که مخصوص جوان‌های متدین و مذهبی و الهی است؛ جوانانی که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اعماق قلب آن‌ها را فرا گرفته است. می‌فرمایند: شما جوان‌ها در دوره آخر الزمان مانند زنبور عسل باشید، اگر کسی چیزی به شما گفت، از قیمت شما

۱. کتاب الغیبه، نعمانی: ص ۲۱۷.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ج ۳ ص ۳۰.

کم نمی‌شود.

برای مثال ممکن است بگویند: این زیادی مقدّس است، این ولایتی است، این امام زمانی است، این خشک مقدّس بازی می‌نماید، شما به این حرف‌ها ترتیب اثر ندهید، گردن‌تان را خیلی محکم و مستحکم بگیرید و سر بلند باشید که چنین حرف‌هایی برای شما می‌زنند.

ملاحظه کنید که امیر المؤمنین علیه السلام چه تشبیه زیبایی می‌کنند و می‌فرمایند:

شما مانند زنبور عسل باشید لیس شیء من الطیر إلا وهو
یستضعفها؛ تمام پرندگان به این زنبور عسل بی‌اعتنایی می‌کنند و او را
کوچک می‌شمارند

ولو علمت الطیر ما فی أجوافها؛^۱ اگر پرندگان دیگر می‌دانستند در باطن
این زنبور عسل چیست و چه مایه عجیبی خدا در وجود این حیوان قرار داده
است، هرگز این قدر به او بی‌اعتنایی نمی‌کردند.

اما قضیه این است که آن پرندگان جاهل و نادانند و زنبور عسل عاقل و
هوشیار است. چرا؟ چون آن پرندگان از روی جهل به زنبور عسل بی‌اعتنایی
می‌کنند. زنبور عسل خوشحال است که اگر پرندگان به او بی‌اعتنایی می‌کنند در
وجود او عسل و چیزی است که خدا درباره آن می‌فرماید:

﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾^۲؛

خدا شفاء را در آن قرار داده است.

در قرآن مجید کلمه «شفاء» برای عسل آمده است. اگر عسلِ اصلِ پاکیزه در

۱. همان.

۲. سوره نحل آیه ۶۹.

جایی پیدا بشود واقعاً هم شفاء است. عسلی که جداً از زنبور عسل باشد، نه از شکر و نه عسل تقلبی.

خداوند متعال در میان تمام حیوانات این امتیاز را تنها به این حیوان داده است که وقتی غذا می خورد دستگاه هاضمه یا دیگر دستگاه‌ها که در این حیوان وجود دارد، شیره‌های گیاهان را به چنین شهد جالب و عالی و شفابخش تبدیل می‌کند. این حیوان به هنر خودش افتخار می‌کند، کاری ندارد که حیوانات دیگر به او اعتنایی بکنند یا بی‌اعتنایی کنند.

درسی برای انسان

وقتی یک جوان، صالح، با خدا، عالم، با ادب و با تربیت باشد، سرمایه‌هایی که در وجود اوست، او را سربلند می‌کند؛ اعم از این که مردم به او اعتنا بکنند یا اعتنا نکنند، اعتنا کردن یا بی‌اعتنایی آن‌ها برای او مطرح نیست.

انسان باید پیش خود آبرومند باشد. طبق این حدیث شریف، امیر مؤمنان علی علیه السلام نخست می‌خواهند به آن‌هایی که در آخر الزمان هستند درسی بدهند که شما حواستان را جمع کنید و سرمایه‌های انسانی و فضایل و کمالات انسانی را در خودتان زیاد کنید. منتظر نباشید مردم بگویند: او چنین و چنان است. گفتن و نگفتن مردم در شما کوچک‌ترین اثری نباید بگذارد. این نکته خیلی مهم و جالبی است.

البته اصل بحث ما از این جاست که آن حضرت می‌فرماید:

فوالذی نفسي بیده؛

به حق آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست! شما در آخر الزمان به

دیدن مهدی ما نمی‌رسید و مهدی ما نمی‌آید مگر وقتی که در میان شما اختلاف زیاد شود و شما هم‌دیگر را دروغ‌گو بدانید.

آری، اکنون زمان همین طور است که من شما را کوچک می‌کنم شما مرا کوچک می‌کنید. من بگویم: این آقا دروغ می‌گوید، آن آقا می‌گوید: آن آقا دروغ می‌گوید، همه هم‌دیگر را دروغ‌گو بدانیم؛ نسبت به هم بی‌اعتماد بشویم که واقعاً این مسئله الآن در جامعه غوغا می‌کند، مردم به هم دیگر اطمینان ندارند، پدر به پسر اطمینان ندارد، برادر به برادر، از هم دیگر کینه به دل می‌گیرند، در آخر، سر هم‌دیگر کلاه می‌گذارند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فوالذي نفسي بيده، ماترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم في وجوه بعض وحتى يسمي بعضكم بعضاً كذابين وحتى لا يبقى منكم - أو قال: من شيعتي - إلا كالكحل.

به حق آن کسی که جان من در قبضه قدرت اوست، آن زمان نمی‌آید مگر بعد از این که وضع جامعه به جایی می‌رسد که همه به هم بدبین می‌شوند و همه یک‌دیگر را دروغ‌گو می‌دانند. کار به جایی می‌رسد که شیعه خالص پیدا نمی‌شود مگر بسیار کم، نظیر یک ذره سرمه‌ای که به چشم بکشند.

یک ذره سرمه چشم با تمام بدن انسان چه تناسبی دارد؛ یک چند میلیونیم یا مثل نمک در غذا است، کم‌ترین چیز در غذا نمک آن است. حضرت در ادامه سخن می‌فرماید:

وسأضرب لكم مثلاً؛

من مثالی برای شما می‌زنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام این مثل را جالب بیان فرموده‌اند، می‌فرماید: مثلی می‌زنم که

چه طور شیعه‌ها اندک می‌شوند. فرض کن انباری از گندم پر است، کسی در این انبار را می‌بندد و به سراغ کارش می‌رود، پنج ماه بعد، شش ماه بعد، یک سال بعد وقتی بر می‌گردد، می‌بیند توی این گندم‌ها سوسک زده است - سوسک در لغت عربی حشره‌ای است که توی گندم می‌زند و آن را پوک می‌کند و از بین می‌برد - او گندم‌ها را پاک می‌کند و گندم‌های از بین رفته و سوسک‌ها را کنار گندم‌های پاک می‌گذارد و دوباره ذخیره می‌کند و پنج و شش ماه دیگر وقتی دوباره بر می‌گردد، می‌بیند باز سوسک زده است، باز یک مقدار را دور می‌ریزد و یک مقدار دیگر می‌ماند و این جریان اتفاق می‌افتد تا آن جایی که به اندازه یک خوراک برای او گندم می‌ماند. یک انبار گندم پیوسته سوسک زده است و از بین رفته و یک مقدار غذا آن هم به اندازه یک وعده غذا خوردن برای او مانده است.

کار مردم به این جاها می‌رسد که مثل شیعیان در میان مردم چنین می‌شود. هی امتحان می‌شوند و رفوزه می‌شوند و اندکی می‌مانند، تا به جایی برسد که عده خیلی ناچیز در میان بمانند.

به راستی در این زمان باید چه کار کرد؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خالطوا الناس بالسنتکم وأبدانکم وزایلوهم بقلوبکم وأعمالکم.^۱

البته اگر می‌توانید در خانه بنشینید که در ضمن وظیفه پیشین گفتم، اگر نمی‌توانید و ناچار هستید در جامعه باشید با زبان و با بدنتان در جامعه باشید، اما نگذارید اعتقاد و عمل‌تان را جامعه فاسد کند؛ بلکه شما از نظر اعتقاد و عمل باید پیرو رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام باشید، نباید گوهر ایمانتان را از دست بدهید. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. منبع این حدیث گذشت.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾؛^۱

آن‌هایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند خوشا به حال‌شان که عاقبت آن‌ها به خیر است.

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾؛^۲

کسانی که به خدا کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اصحاب دوزخ هستند.

یعنی اعتقاد و قلبشان را در اختیار غیر پیامبر گذاشتند و گفتند: هر جا، جامعه می‌رود ما هم می‌رویم. از نظر اعتقاد و عمل در پی جامعه بودند که همه زن‌ها بی‌حجاب‌اند ما هم بی‌حجاب باشیم، آن‌ها از نظر عقیده به خدا کافر هستند و عملشان هم عمل کفار و بی‌خبران از خداوند است، اینان اصحاب جهنم‌اند و پیروز نیستند.

نتیجه سخن

ما با داشتن این آیه شریفه و با توجه به این روایتی که از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شد، وظیفه ما روشن گشت و به این نتیجه می‌رسیم که ما در زمانی مانند زمان ما که کفر جهانی همه جوامع را گرفته است، خدای ناخواسته اگر ما بی‌توجه باشیم آن آتش ما را هم در دامن خود خواهد کشید. بنابراین وظیفه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌فرمایند، می‌خواهیم در جامعه باشیم؛ در خیابان،

۱. سوره رعد آیه ۲۹.

۲. سوره مائده آیه ۱۰.

مساجد، بازار، دانشگاه‌ها و کارخانه‌های صنعتی وظیفه داریم با زبان بگوییم: ما از شما ملت هستیم، اما عقیده شما در این راه باطل است. من کار حرام تو را نمی‌خواهم انجام بدهم.

امیر مؤمنان علیه السلام این چهار چیز را خط بین ما و آن‌ها گذاشتند، زبان و بدن؛ با این دو انسان می‌تواند در اجتماع باشد؛ چون آدم با زبان و بدنش کافر نمی‌شود، اما در اعتقاد و عمل نباید با آن‌ها باشد، چون انسان از نظر اعتقاد و عمل کافر می‌شود.

از این رو عمار یاسر از اصحاب خاص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام، در برهه کوچکی از زمان، زبان و بدنش با کفار و مشرکان و بت پرستان بود، کافر نشد. چرا؟ برای این که قلب و عمل او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که قرآن کریم فرمود:

﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^۱

قلب او مطمئن به ایمان بود و عمل او، عمل مؤمن بود، نماز را می‌خواند و در قلب «أشهد أن لا إله إلا الله» می‌گفت، فقط در حدود یکی دو ساعتی با آن کفار بود گفت: من بت را قبول دارم، اما با زبان گفت، نه با عمل. او با بدنش در میان کفار بود، نه این که اعتقاد او اعتقاد کافران باشد. از این رو خدا می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾^۲ او گناهی نکرده و قلبش مملو از ایمان است، در نتیجه پاک است و اشکالی در عمل او نیست، او از روی اکراه این کار را کرده بود.

۱. سوره نحل آیه ۱۰۶.

۲. سوره زمر آیه ۲۲.

پندی برای جوانان

جوانان عزیز! برادران گرامی! در مقابل مردم با زبان و با بدن بودن مهم نیست، مردم از قلب و باطن انسان آگاهی ندارند، در مقابل خداوندی که از قلب و باطن انسان آگاه است باید صادق بود. از این رو دل و عملتان را مطابق خواست خدا قرار دهید، هر چند زبان و بدنتان مطابق دلخواه مردم باشد، چون میزان کفر و ایمان، دل و عمل است و این دو باید در اختیار راه خدا باشد، نه در راه و خواسته‌های مردم.

توسل به حضرت قاسم علیه السلام

می‌خواهم چند جمله بیشتر مصیبت بخوانم شب جمعه است، مردم گرفتار و حاجتمند هستند. به خدا، انسان برای بعضی از این مردم خیلی ناراحت می‌شود، آن قدر بیچاره، گرفتار و فقیر آبرومند در میان این مردم است که حد ندارد. باید به این‌ها دعا کرد.

خدایا! این مردم بی‌چاره که پناهی ندارند به حق اباالفضل علیه السلام خودت زندگی همه آن‌ها را اصلاح بفرما

خدا تو خودت می‌دانی که ما پناهی جز تو نداریم.

شب عاشورا حضرت اباالفضل علیه السلام جوان‌های بنی‌هاشم را در خیمه خودشان جمع کردند و فرمودند:

برادرزاده‌ها، پسر عموها و برادرانم! ما همه از اقوام آقا امام حسین علیه السلام هستیم، ما از نزدیکان آقا هستیم، ما باید ترتیبی بدهیم که فردا در میدان جنگ اول ما کشته بشویم که مردم نگویند: این‌ها دوستان خود را به جنگ فرستادند و

خودشان سالم ماندند. امیر لشکر من هستم، قلب لشکر فردا با من است، طرف راست لشکر هم با علی اکبر علیه السلام خواهد بود.

آن گاه حضرت وظیفه هر کدام را مشخص کردند.

وقتی سخن آقا ابوالفضل علیه السلام تمام شد، یک مرتبه صدای گریه‌ای از کنار خیمه شنیدند، خیمه کناری از آن قاسم بن الحسن علیه السلام بود. آقا ابوالفضل علیه السلام بلند شدند و به خیمه قاسم علیه السلام آمدند، دیدند این آقا زاده ۱۳ ساله صورتش را روی خاک گذاشته و گریه می‌کند. آقا او را بلند کردند، آن قدر کوچک است که آقا او را روی زانوی خودشان نشانند و فرمودند: عموجان! یتیم برادرم! چرا گریه می‌کنی عمو؟!

صدازد: عموجان! آیا من قابل نبودم که خونم در رکاب عمویم امام حسین علیه السلام ریخته بشود؟ چرا سهم علی اکبر علیه السلام را جدا کردید، سهم جوان‌ها را جدا کردید، اما حرفی از من نزدید؟!

آقا فرمودند: عمو! من چون تو را در شجاعت همانند خودم می‌دانم، قلب لشکر را برای خودم و تو گذاردم، فردا قلب لشکر از من و تو خواهد بود، سمت راست لشکر از علی اکبر علیه السلام و طرف چپ هم از جوانان بنی هاشم.

این آقا زاده ۱۳ ساله وقتی این سخن را شنید، خوشحال شد.

خدایا! الآن در این جمعیت، هم بچه کوچک گریه می‌کند، هم پیرمرد و هم جوان. خدایا! به یتیم امام مجتبی علیه السلام نظر عنایتی به ما بفرما.

خدایا! اگر ما گناه کاریم این بچه‌های کوچک مجلس گناه ندارند.

روز عاشورا فرا رسید، میدان جنگ آراسته شد، قاسم علیه السلام خدمت ابوالفضل علیه السلام آمد و صدا زد: عموجان! «الکریم إذا وعد وفی»؛ عمو به من وعده داده‌ای، به

و عده خودت عمل کن. من می خواهم به میدان جنگ بروم.
 آقا فرمودند: عزیز برادر! اجازه تو با برادرم امام حسین علیه السلام است.
 قاسم علیه السلام خدمت سیدالشهداء علیه السلام آمد و عرض کرد: عموجان! اجازه می دهید
 به جنگ بروم؟

فرمود: نه عمو، آخر تو سن و سالی نداری.
 قاسم علیه السلام حرفی نزد، فقط نشست روی زمین زانوهای خود را بغل گرفت،
 یک حرز به دستش بسته بود، در آن بسته ای بود که امام مجتبی علیه السلام آن را داده
 بودند و به دستش بسته بودند. این بسته را باز کرد و شروع به خواندن آن کرد.
 امام حسین علیه السلام فرمودند: قاسم! چه می خوانی؟

عرض کرد: عموجان! وقتی بابایم می خواست از دنیا برود، این کاغذ را به من
 داد و فرمود: هر وقت غصه ات شدید شد، این کاغذ را بخوان. عمو این قدر
 غصه ام شده که اجازه نمی دهید به میدان جنگ بروم که ناچار شدم این کاغذ را
 بخوانم.

فرمودند: عمو! در این کاغذ چه نوشته است؟
 عرض کرد: عموجان! نوشته است: هر وقت از عمویت حاجتی خواستی او
 را به مادرش قسم بده.

عموجان! تو را به حق مادرت زهرا علیها السلام اجازه بده به میدان بروم.
 یا زهرا! من نمی دانم نام زهرا علیها السلام با دل امام حسین علیه السلام چه کرد، آقا فرمودند:
 عمو! عازم میدان بشو.

این آقا زاده عازم میدان شد، هر سربازی که می خواهد به میدان برود برای او
 زره می آورند؛ یعنی یک پیراهن از زنجیر بافته شده زیر لباس هایش می پوشانند

که شمشیرها و نیزه‌ها در بدنش اثر نگذارند. هر زرهی برای بدن قاسم علیه السلام آوردند، برای تنش بزرگ بود. از این رو این آقا زاده با یک پیراهن به میدان رفت. اکنون شما حساب کنید این تیرها و نیزه‌ها با این نازنین چه می‌کنند؟

یک مرتبه صدا زد: عمو! حالا به فریادم برس!

وقتی آقا بالای سر قاسم علیه السلام آمدند، دیدند این بدن قطعه قطعه شده است. حاجتمندها! شب جمعه است، نام مقدس زهرا علیها السلام برده شد، اگر حاجت دارید در این مجلس بی ریا حاجت‌تان را بخواهید.

نستلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، واشف بهم مرضانا، اللهم اقض بهم حوائجنا.

اللهم عجل في فرج مولانا صاحب الزمان واكشف في همّه وغمّه وحزنه.



گفتار هشتم

قرآن را رها نکنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، وصلى الله على محمد وأهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم أجمعين
من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي
اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴾ ۱.

۸

قرآن را رها نکنید

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت بود؛ یعنی ما در این زمان تحیر و سرگردانی و بهت زدگی که از امام زمان دور هستیم چه وظیفه‌ای داریم و باید چه بکنیم؟

پیش‌تر تذکر داده‌ام که این مطالب از انشاءات مغز من نیست. من روایات زیادی - شاید بیش از هزار و پانصد روایت - را که در زمینه وجود مقدس امام زمان علیه السلام وجود دارد، تفحص و جست و جو کردم تا این وظایف به دست

آمد که ببینیم ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را چگونه راهنمایی می‌کنند. ما در این زمان چه کار باید بکنیم؟ نمی‌شود هر چه پیش آمد انجام بدهیم. آیا دنبال هر کسی باید راه بیافتیم و هر عملی مردم انجام دادند ما هم باید انجام بدهیم یا نه، حساب و کتابی در کار ما وجود دارد و راه را برای ما مشخص کرده‌اند.

آن چه مسلم است ائمه اطهار علیهم‌السلام ما را به حال خودمان وانگذاشته‌اند و تمام آن چه باید به ما راهنمایی کنند، شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام راهنمایی فرموده‌اند. ما باید از راه آن‌ها بهره‌برداری کنیم.

یکی از وظایفی که در روایات برای ما در این زمان بیان فرموده‌اند که وقتی گفته می‌شود تلقی آن آسان است؛ ولی وقتی دقت شود محتوای آن خیلی مهم است این است که ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما دستور داده‌اند که در آخر الزمان قرآن را رها نکنید، با قرآن باشید.

إن شاء الله شرحی که لازم است و باید و شاید عرض می‌کنم و امیدوارم برای همه ما به خصوص برای نسل جوان که بیشتر روی سخن من با آن‌هاست و دلمان می‌خواهد آن‌ها - ان شاء الله - راه صحیح را فراگیرند، مفید باشد؛ چرا که جوانانی که در ابتدای زندگی هستند باید بفهمند که چه کار بکنند و وظیفه خودشان را بدانند و آگاه بشوند که در مسیر از بین بردن دین جوانان جامعه ما دزدان خطرناکی با لباس‌های فریبنده قرار گرفته‌اند و باید دقت کنند که خدای ناخواسته فریب آن‌ها را نخورند.

دقت بفرمایید! این روایت را شیعه و سنی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

ألا إنَّ رحى الإسلام دائرة فدوروا مع الكتاب حيث دار، ألا إنَّ الكتاب

والسلطان سيفترقان فلاتفارقوا الكتاب؛^۱

آسیای اسلام به هر طوری که باشد در هر زمانی حرکت می‌کند، شما حواستان را جمع کنید، آن وقتی که این آسیا زندگی اسلام حرکت می‌کند و دور می‌زند شما هم با قرآن دور بزنید.

یعنی ببینید قرآن از کدام طرف حرکت می‌کند، شما هم دنبال او بروید، به راهنمایی‌های قرآن توجه کنید.

فقط برای آگاهی می‌گویم: ممکن است عده‌ای از راه‌های مختلفی برای نسل جوان دلسوزی‌هایی بکنند، اما هر چه آن‌ها دلسوز باشند آیا از خدا نسبت به بنده‌اش دلسوزتر هستند؟!

از طرفی ممکن است آن‌ها راهنمایی بکنند که برای سخنان خود صورت خیلی زیبا و قشنگ درست کنند و آن‌ها را در قالب‌های زیبا بریزند با این وصف اگر احتمال بدهید می‌خواهند شما را فریب دهند هر چه حرف‌هایشان زیبا باشد، از سخن خدا حساب شده‌تر و زیباتر نیست.

متأسفانه عده‌ای از نسل جوان ما با فریب از حرف‌های قشنگ نما و زهر آلود قلم و زبان عده‌ای که ادعا می‌کردند که منجی نسل جوان هستند و آن‌ها را می‌توانند نجات بدهند، نابود و کشته شدند.

در این میان عده‌ای هم داد و فریاد کردند و خودشان را از بین بردند و با حیثیت و آبروی خود مبارزه کردند که از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن مجید دفاع کنند و نگذارند این حرف‌های به ظاهر زیبا و زهر آلود در میان مردم راه یابد.

اما متأسفانه دست سیاست یک عده جوان خام و ناپخته ناوارد را تحریک کرد

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه‌السلام: ج ۱ ص ۳۱، حلیة الأولیاء: ج ۵ ص ۱۶۵.

و کارهایی کردند که نمی‌باید انجام می‌دادند.

به هر حال، هر چند سخن یک نویسنده، زیبا و حساب شده باشد و از روی دلسوزی باشد، اما مثل سخن خدا و قرآن نخواهد بود. این مطلب شبهه ندارد. آیا سزاوار است با وجود قرآن، ما آن را کنار بگذاریم و دنبال مطالب دیگر برویم؟ واقعاً سزاوار نیست.

آری، پیامبر خدا ﷺ درست پیش بینی فرموده‌اند که در زمان فتنه و آشوب و در زمانی که مردم متحیر و سرگردان هستند و نمی‌دانند کدام طرف بروند - به قول خودشان که می‌گویند: در این زمان نمی‌دانیم چه کسی راست می‌گوید، ما نمی‌دانیم چه کسی حق می‌گوید - در پی قرآن بروید. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: قرآن راست می‌گوید، چرا متحیر هستید، چه کار به این و آن دارید که این راست می‌گوید یا آن؟ هر کدام می‌خواهد راست بگوید، یا می‌خواهد دروغ بگوید، تو در پی قرآن برو.

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

به عقیده من جنگ جمل درس مهمی بود. کسی در آن جنگ خدمت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: آقا! من یقین دارم که شما پسر عموی پیامبر هستید، پیامبر هم خیلی شما را سفارش کرده و فرموده است: علی أعدلکم، أعلمکم، أقواکم.

این از یک طرف، از طرف دیگر می‌بینم که عایشه ام‌المؤمنین^۱ و همسر پیامبر

۱. توصیف عایشه به أم المؤمنین در کلام آن سائل است که از حضرت سؤال می‌کند، وگرنه باید توجه

است. حالا می بینیم که شما دو تا در میدان جنگ در مقابل هم ایستاده اید و جنگ می کنید، آیا شما درست می گوید یا عایشه؟ حق با چه کسی است؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

اعرف الحق تعرف أهله؛^۱

تو چه کار به من داری؟ تو چه کار به عایشه داری؟ تو برو حق را بشناس، وقتی حق را شناختی اهل حق را هم می شناسی.

اینک ما در این جامعه آخر الزمان قرار گرفته ایم، چه کار داریم که چه کسی حق می گوید، چه کسی باطل؟ اشخاص برای ما مطرح نیستند، ما باید ببینیم که قرآن چه می گوید. سخن هر کس با قرآن مطابق بود، خیلی خوب اهلاً و سهلاً، سخن هر کس با قرآن مطابق نبود، حرفش را به دیوار بزن؛ این دستوری است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داده است:

فأضربوا به عرض الحائط؛^۲

اگر دیدید سخنی با قرآن نمی سازد به دیوار بزنید.

قرآن در تمام مراحل فریادرس، انیس انسان، ریسمان محکم الهی و وسیله پیروزی است.

۱. داشت که این توصیف محل تأمل است؛ چرا که با طلاق دادن وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از شهادت آن

حضرت تمام خصوصیات زوجیت از او سلب گردیده است. (م)

۱. بحارالانوار: ج ۴۰، ص ۱۲۵، تفسیر مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۷.

۲. التبیان: ج ۱ ص ۵، تفسیر مجمع البیان: ج ۱ ص ۳۹، تفسیر الصافی: ج ۱ ص ۳۶.

قرآن کریم، ریسمان محکم الهی

اکنون در این زمینه چند روایت می‌خوانم تا عرضم پایان یابد. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

حبل الله هو القرآن؛^۱

ریسمان محکم الهی همان قرآن است.

آن ریسمانی که انسان را نجات می‌دهد قرآن مجید است. گاهی فیلم‌هایی در باره کوهنوردی نشان می‌دهند که کوهنورد ریسمانی را به قلّه کوه می‌اندازد و از پایین کوه یا از کمر آن و یا جای صعب‌العبوری می‌خواهد بالا رود؛ به وسیله این طناب خودش را بالا می‌کشد. طناب در دست یک کوهنورد وارد است، وسط طناب و آخر طناب هم دست کوهنورد دیگر. این‌ها ریسمان را محکم گرفته‌اند که راه را گم نکنند؛ چرا که راه نجات کوهنوردان همین طناب است. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

آن ریسمان محکمی که شما را نجات می‌دهد قرآن است. آن را رها نکنید.

این روایت با قرآن مجید مطابق است که می‌فرماید: ﴿وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾^۲.

۱. جامع‌الآخبار و الآثار: ج ۱ (قسم اول) ص ۱۰۶.

۲. سوره بقره آیه ۲۵۶.

همراهی با قرآن

روایت دیگر از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است. این روایت خیلی زیباست. آقا علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

لو مات من بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد أن یکون القرآن معي؛^۱

اگر تمام مردم ما بین مشرق و مغرب - یعنی تمام مردم روی زمین - بمیرند من وحشت نمی کنم؛ برای این که قرآن پیش من است.

این سخن یعنی چه؟

یعنی وقتی قرآن پیش روی انسان باشد و از راه قرآن بخواهد هدایت بشود، قرآن در هر مسیری از مسیرها او را هدایت کند و به تبلیغ دیگری نیاز ندارد؛ به صنعت گر و به عالم نیاز ندارد، قرآنی که در سینه نازنین علی بن الحسین علیه السلام است و خودشان تفسیر این قرآن را می دانند، آن بزرگوار را از همه علوم و کمالات دیگران بی نیاز می کند.

دنیای تحقیق

به راستی با داشتن چنین کتابی چرا ما به سراغ کتاب های دیگر برویم؟! جوانان عزیز! با بودن تفسیرهای زیبای قرآن مجید چه لزومی دارد انسان در پی خواندن کتاب هایی باشد که از آغاز تا پایانش نه تنها یک آیه قرآن نیست؛ بلکه فحش، انتقاد و تخریب دیگران را یاد می دهد، ساختن جایی نیست؛ بلکه تخریب کردن است. پس خودتان تحقیق کنید و اهل تحقیق باشید. آیه ای از قرآن

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۶۰۲، وسائل الشیعه: ح ۵ ص ۳۳۱، بحارالانوار: ح ۴۶ ص ۱۰۷.

را بگیرید و به طور کامل دقت کنید، بررسی نمایید و معنای آن را بیابید. الآن دنیا، دنیای تحقیق است. شما جوان‌ها از کاروان تحقیق دنیا نباید دور باشید.

من سفری به هندوستان رفته بودم، کتابخانه بسیار عظیمی به نام کتابخانه «رضا رامپور» بود. در آن کتابخانه جوانی در حدود ۳۶ ساله کنار میز مشغول تحقیق بود. نگاهی به من کرد و نگاهی دیگر به روی کتابش، ولی من فهمیدم که او منتظر است کار من تمام بشود و با من حرف بزند.

کاری که من داشتم تمام شد، بعد بلند شد و پیش روی من آمد و گفت: شما ایرانی هستید؟

خیلی زیبا به زبان ایرانی صحبت می‌کرد. گفتم: بله.

گفت: اهل کجا هستید؟

گفتم: اصفهان.

بعد از این که او از من پرسش‌هایی کرد، گفتم: شما اهل کجا هستی؟

گفت: من اهل ایرلند هستم.

گفتم: شما خیلی خوب فارسی صحبت می‌کنی؟

گفت: من ۱۶ سال در ایران مشغول تحقیق بودم.

گفتم: تحقیق درباره چه؟

گفت: تحقیق درباره دریاچه رضائیه.

- این آقا ۱۶ سال در این مملکت کار می‌کند و درباره دریاچه رضائیه تحقیق

می‌کند که حالا خیلی‌ها از ما می‌پرسند: دریاچه رضائیه کدام طرف ایران است؟

بلد نیستیم بگوییم کجاست -

گفتم: اکنون نیز در این جا به تحقیق چه موردی مشغول هستی؟

گفت: حالا هم درباره دریاچه رضائیه دارم تحقیق می‌کنم.
 آن گاه گفت: من به بسیاری از کشورهای دنیا رفته‌ام، کتابخانه‌های آن‌ها را دیده‌ام و درباره دریاچه رضائیه تحقیق کرده‌ام.
 گفتم: مگر دریاچه رضائیه این قدر به تحقیق نیاز دارد.
 گفت: بیش از این تحقیق می‌خواهد.

تأمل در قرآن

آری، یک آدم خارجی درباره دریاچه رضائیه این قدر تحقیق می‌کند، ما نباید عرضه داشته باشیم درباره یک آیه از آیات قرآن خودمان تحقیق کنیم؟! چه اشکالی دارد این جوان‌های ما قرآن را باز کنند و معنای یک را بخوانند، مسلماً معنای کامل برای آن‌ها معلوم نمی‌شود، از این رو باید از افراد آگاه پرسند که می‌خواهیم تفسیر این آیه را بفهمیم، کدام کتاب را مطالعه کنیم. بدیهی است که آقایان علما او را راهنمایی می‌کنند. از این عالم پرسد، از آن عالم پرسد، که آقا معنای این آیه چیست؟

اگر یک ماه درباره یک آیه تحقیق کرد، معنای آیه را به طور کامل می‌فهمد. اگر چنانچه این کار را ادامه داد به تدریج یک محقق اندیشمند درباره یک کتاب آسمانی می‌شود؛ کتابی که وسیله نجات ماست.

تحقیق درباره قرآن؛ یعنی تحقیق در وسیله راه پیروزی.

ما هیچ چاره‌ای نداریم جز این که جامعه خود را در آینده به وسیله قرآن پیروز کنیم؛ جامعه‌ای که فوج فوج به سوی فساد می‌روند. هیچ راه چاره‌ای برای جلوگیری از فساد آن جز قرآن مجید نیست. موسیقی، قمار، مسائل سیاسی

و مسائل اقتصادی نمی‌توانند درد جامعه را حل کنند، هر کدام این‌ها می‌توانند فساد را بیشتر کنند که کمتر نمی‌کنند.

آقایان می‌گویند: فساد در اثر فقر است، مگر غنا و ثروت فساد نمی‌آورد؟ هر کدام از این موارد را نگاه کنید از یک جهت فساد می‌آورد. تنها چیزی که موجب فساد جامعه در هیچ بعدی از ابعاد نیست، قرآن مجید است. با قرآن انس بگیرید که از این زندگی وحشت نکنید. کسی که با قرآن آشناست، قلبش آرام است.

عقیده‌ای درباره قرآن

در روایت دیگر ریّان بن صلت از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند: ما تقول فی القرآن؛ عقیده شما درباره قرآن چیست؟

حضرت علیه السلام فرمودند:

لا تتجاوزوا ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا؛^۱

از قرآن تجاوز نکنید و پاهایتان را از قرآن فراتر نگذارید و راه هدایت را از غیر قرآن نخواهید که گمراه می‌شوید.

راستی این سخن یعنی چه؟

یعنی آقای جوانی که کتاب دست می‌گیری و از اول تا آخر آن را مطالعه می‌کنی و چیزی نمی‌فهمی، به حضرت عباس علیه السلام سوگند، چیزی از آن نمی‌فهمی.

چرا می‌گوییم: به حضرت عباس علیه السلام؟ چون این کتاب‌هایی^۲ را که بعضی

۱. التوحید: ص ۲۲۴، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۶۲، بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۱۱۷.

۲. منظور کتاب‌هایی است که توسط برخی - به اصطلاح - روشنفکران غرب زده نوشته شده و حاوی

جوان‌ها دوباره شروع به مطالعه کرده‌اند؛ بعد از این که عده‌ای از جوان‌ها را به حد نفاق کشاندند و کشته شدند و نابود شدند و خیانت کردند و برخی از جوان‌ها باز دوباره شروع کرده‌اند و حالا این کتاب‌ها را دست به دست می‌دهند و آن‌ها را مطالعه می‌کنند؛ من ۲۵۰ کتاب از این گونه کتاب‌ها را مطالعه کرده‌ام، خبری در این کتاب‌ها نیست، بیهوده دنبالش نروید. امام رضا علیه السلام بی خود نمی‌فرماید:

ولا تطلبوا الهدی فی غیره فتضلوا؛

راه هدایت را در غیر قرآن مجوید برای این که گمراه می‌شوید.

آری، تنها راه نجات انسان، قرآن مجید است و بس.

دوران فتنه

روایت دیگر را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کنم و سختم را به پایان می‌برم.

شخصی از دوستان حضرت علی علیه السلام می‌گوید: خدمت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام شرف یاب شدیم و عرض کردیم: آقا! ما هر وقت ناراحتی پیدا می‌کنیم خدمت شما می‌آییم و مسائل دینی خود را از شما می‌پرسیم و یاد می‌گیریم، وقتی از خدمت شما بیرون می‌رویم چیزهای دیگری می‌شنویم که ذهن ما مخلوط می‌شود، شما چیزهایی می‌فرمایید و عده‌ای چیزهای دیگر.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مطلب انحرافی می‌باشد، که در آن زمان (زمان ایراد سخنرانی) در بین جوانان پس از چند سال دوباره رواج یافته بود. (م)

أو قد فعلوها؛

آیا واقعاً این طور است که وقتی از پیش من می‌روید حرف‌های دیگر می‌شنوید؟!؟

گفتیم: بله.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخن پایانی را بیان کردند و فرمودند:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: أتاني جبرئيل فقال: يا محمد! سيكون في أمتك فتنة؛

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای پیامبر عزیز! در امت شما در آینده فتنه‌ای به وجود خواهد آمد.

همین فتنه‌ای است که ما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام در آن قرار گرفته‌ایم و معلوم نیست تا کی ما در این فتنه خواهیم بود. الآن زمان فتنه است؛ یعنی آن چه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند و امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان نقل کردند به همین امروز و فردا و پس فردای ما مربوط است، تا امام زمان علیه السلام ظاهر بشود.

فقلت: فما المخرج منها؟

گفتم: پس چه کار باید کنیم که از این فتنه محفوظ بمانیم؟

ما که در فتنه واقع شده‌ایم و در این آتش افتاده‌ایم چگونه از این آتش بیرون بیاییم؟ چه کار بکنیم؟

فقال: كتاب الله فيد بيان ما قبلکم من خبر و خبر ما بعد کم و حکم ما بینکم، هو الفصل لیس بالهزل، من و لاه من جبار فعل بغیره قصمه الله؛
گفت: آن چه وسیله نجات است، قرآن است. قرآن خبرهای گذشته و آینده را گفته و شما را آگاه کرده است. قرآن بیهوده نیست. هر ستمگری به قرآن پشت کند و به غیر آن عمل نماید خدا پشت او را می‌شکند.

در این جا «جبار» به معنای سلطان جائر نیست؛ چرا که اگر من هم به قرآن پشت کردم؛ جائر هستم، شما هم همین طور، هرکس به قرآن پشت کرد، خدا کمر او را می شکند و خردش می کند.
آن گاه گفت:

ومن التمس الهدى في غيره أضله الله، وهو جبل الله المتين وهو الذكر الحكيم وهو الصراط المستقيم لا تزيغه الأهوية؛
و اگر کسی راه هدایت را از غیر قرآن بخواهد گمراه می شود. ریسمان محکم خدا قرآن است. راه مستقیم قرآن است. این هواهای مختلف نمی توانند قرآن را از بین ببرند.

سپس گفت:

ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق عن الردء... و من عمل به أجر و من اعتصم به هدى إلى صراط مستقيم؛^۱

هرکس به این قرآن دست زد به راه مستقیم هدایت شده و راه مستقیم را یافته است و هرکس دست به این قرآن نزد بی چاره می شود.

خداوند متعال در آخر سوره اعراف مفلحین و آدم‌های پیروز و رستگار را یک دسته معرفی می کند و می فرماید:

﴿ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ

۱. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳، بحار الانوار: ج ۸۹ ص ۲۴، تفسیر صافی: ج ۱ ص ۱۶.

مَعَهُ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱﴾

آری، رستگاران تنها آن دسته‌ای هستند که در پی نور قرآن می‌روند و از قرآن استفاده می‌کنند.

وظیفه امروز ما

وظیفه امروز ما چیست؟ وظیفه امروز ما این است که قرآن را رها نکنیم؛ یعنی قرآن می‌فرماید:

﴿ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴾ ۲

خدا تجارت را حلال کرده و ربا را حرام کرده است.

بنا بر این هر جا که شما مردم می‌دانید، معامله‌ای ربایی است، باید از آن خودداری کنید. آن جایی که کار عیب داشته باشد، خودتان عیب را می‌فهمید، همان جا را قرآن می‌فرماید: ﴿ الرِّبَا ﴾.

پس دیگر نمی‌خواهد خیلی از این طرف و آن طرف پرسید. اگر این طور شد چه طور است؟ اگر آن طور بشود چه طور است.

این پرسش‌ها یعنی چه؟ سر چه کسی می‌خواهی کلاه بگذاری؟ برای خدا معلوم است و برای خود ما هم معلوم است.

این جاست که نباید قرآن را رها کرد، خانم محترمه، وقتی شک داری در این که آیا قرص صورت باید باز باشد یا نه، می‌روی مسئله را می‌پرسی، هیچ وقت می‌پرسی: آقا! اگر کسی روی خود را از نامحرم گرفت چه طور است؟ کسی

۱. سوره اعراف آیه ۱۵۷.

۲. سوره بقره آیه ۲۷۵.

تاکنون این‌ها را سؤال کرده؟ چرا سؤال نمی‌کند؟

اگر خانمی جوراب ضخیم پوشیده که پای او پیدا نباشد می‌رود در خانه آقا سؤال کند: حاج آقا! پوشیدن جوراب ضخیم چه حکمی دارد؟
تا حالا کسی از ما این گونه سؤال نکرده‌است. خدا می‌داند، هر چه سؤال کردند این که پوشیدن جوراب بدن نما حرام است یا نه؟
پس معلوم می‌شود که یک جای کار جوری است. همین جاست که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾^۱

خودتان را از نامحرمان بپوشانید.

پس شکی نیست که اگر ما گرفتار باشیم و متحیر، قرآن راه را روشن کرده است. عزیزم! مال مردم از نظر قرآن مال مردم است. قرآن می‌فرماید: مال مردم را باید دست خودشان داد. چرا می‌گویی متحیر هستم؟

چرا می‌گویی سرگردانم؟

چرا می‌گویی تکلیفم را نمی‌دانم؟

حکم قرآن همان است که در رساله‌ها نوشته شده است، اگر می‌خواهید نجات یابید، نجات شما در همراهی با این قرآن است.

عمل کردن به قرآن

جوانان عزیز! برادران گرامی! ساز و آواز، قمار و مشروب، دروغ گفتن و حسد ورزیدن، غیبت کردن و خیانت به ناموس و مال مردم کردن، لهو و لعب،

بی‌کاری و تنبلی و دزدی همه این‌ها از نظر قرآن حرام است.
 شما نمی‌خواهد بگویی من متحیرم، چه کار بکنم. برو ببین قرآن می‌گوید چه
 کار کن. قرآن راه را برای تو روشن کرده است و ناراحتی ندارد که مادر هر کاری
 متحیر باشیم. ما هر چه بخواهیم قرآن راهنمایی می‌کند، پس اگر به دستورات
 قرآن عمل نکردیم چه می‌شود؟
 روز قیامت پیامبر اسلام ﷺ می‌آیند و در وسط میدان محشر می‌ایستند و
 فریاد می‌زنند:

يَا رَبِّ! إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛^۱

خدایا! گله من از ائمتن آن است که قرآن را کنار گذاشتند.

برادران و خواهران گرامی! این صریح قرآن مجید است که روز رستاخیر
 پیامبر خدا ﷺ از امت خویش گله می‌کنند که قرآن را کنار گذاشته‌اند. حواستان را
 جمع کنید که در روز قیامت مورد مؤاخذه پیامبر خدا ﷺ قرار نگیرید. در
 کارهایتان به سخن من و امثال من اکتفا نکنید، ببینید قرآن چگونه شما را رهبری
 و راهنمایی می‌کند.

توسل به امام رضا علیه السلام

روز هشتم ماه رمضان است به امام هشتم علیه السلام متوسل شویم.

السلام عليك يا مولاي يا علي بن موسى الرضا.

گوش کنید! جمله‌ای برایتان می‌گویم و مصیبت را زیاد ادامه نمی‌دهم. سال
 گذشته مشهد مشرف شدم و به کتابخانه آستان قدس رفتم. رئیس کتابخانه به من

۱. اشاره‌ای است به آیه ۳۰ سوره فرقان.

هدیه‌ای دادند. دیدم روی میز او مقوایی است چاپ شده.

گفتم: این چیست.

گفت: یک عدد از آن را بردارید.

برداشتم که الآن دارم، نوشته بود: گنج هزار ساله.

گفتم: این چیست؟

گفت: زیارتنامه‌ای از حضرت امام رضا علیه السلام است. تاریخ نوشته آن هزار سال

پیش است.

این نوشته توجه مرا جلب کرد که هزار سال پیش محتوای زیارتنامه حضرت

چیست؟ در این زیارتنامه جمله‌ای است که در زیارت هیچ امامی نیست حتی در

زیارتنامه‌های خود حضرت امام رضا علیه السلام هم نیست، فقط در این جا آمده است.

خیلی جمله عالی است. من می‌خوانم شما همراه من آن را بخوانید، آن گاه آن

جمله را برای شما معنا می‌کنم.

اللهم صلّ علی بن موسی الذی ارتضیته ورضیت به من شئت من

خلقک.

اللهمّ وکما جعلته شاهداً علی خلقک وقائماً بأمرک وناصرأً لدينک

وشاهداً علی عبادک وکما نصح لهم فی السرّ والعلانیة.

جمله‌ای دارد که خیلی عالی است، می‌فرماید:

خدایا! بر علی بن موسی الرضایی که تو او را پسندیده‌ای درود

بفرست.

در این جمله دقت کنید، می‌فرماید:

الذی ارتضیته ورضیت به من شئت من خلقک؛

هر کس را که بخواهی راضی کنی به وسیله علی بن موسی الرضا راضی می‌کنی.

جوان‌هایی که گرفتاری و مشکل دارند و در اول زندگی قرار دارند و متحیر هستند، خدا به وسیله علی بن موسی الرضا علیه السلام آن‌ها را خوشحال می‌کند.

مریض دارها! قرض دارها! دختردارها! بی‌خانه‌ها! آبرومندها! به وسیله علی بن موسی الرضا علیه السلام باید خوشحال شوند.

آقا در وسط حجره از این پهلو به آن پهلو می‌غلتیدند. ابا صلت می‌گوید: دیدم آقا یک حرفی می‌زند. گوش دادم، دیدم صدا می‌زند: فرزند عزیزم! جوادم! کجایی بابا!؟

ناگاه امام نهم علیه السلام بالای سر بابا آمدند، سر پدر را به دامن گرفتند. آخرین نگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام به صورت نازنین پسر بود. سرشان در دامن فرزندشان بود و دنیا را وداع گفتند.

باز هم ما می‌گوییم: امام هشتم غریب است. غریب آقایی بودند که هر چه نگاه کردند کسی نبود سرشان را به دامن بگیرد، دست بردند خاک گرم کربلا را زیر سر نازنین خود قرار دادند و همین‌طور صدا می‌زدند: خدا! جگرم از تشنگی می‌سوزد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعرز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، أئد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به، وعجل في فرجه وظهوره.



گفتار نهم

معرفی امام زمان علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله العلي عن شبه المخلوقين، الغالب
لمقال الواسطين، باعث الناس ليوم الدين.
والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم
محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن الدائم
على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.
قال الله الحكيم في كتابه الكريم: ﴿ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَن
فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴾ ۱.

۹

معرفی امام زمان علیه السلام

بحث ما درباره وظیفه مردم در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است.
اینک به خواست خداوند وظیفه نهم را که وظیفه بسیار بزرگی است، عرض
می‌کنم. این وظیفه از یک بعد به علما و دانشمندان شیعه مربوط است و از بعد
دیگر به مردم و شیعیان مربوط می‌شود.

۱. سوره ابراهیم آیه ۸.

این وظیفه عبارت از شناساندن امام زمان علیه السلام به مردم است که راه، دین و طریقه آن حضرت را به آنان معرفی شود و از راه ایشان دفاع شود. این وظیفه علما است و مردم نیز در مقابل آن موظف هستند که به آن چه علما در این زمینه بیان می‌کنند، گوش دهند.

برای این که سخن مستند باشد و از اول از روی پایه مطلب را شروع کنیم روایتی را در این زمینه نقل می‌کنم. این روایت درباره علمای شیعه صادر شده است.

البته دو روایت دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که یکی از حضرت امام هادی علیه السلام و دیگری از وجود مقدس حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است. هر دو روایت نیز در کتاب‌های معتبر از جمله در کتاب «بحار الأنوار» علامه مجلسی رحمه الله آمده است.

در روایت اولی امام دهم حضرت هادی علیه السلام می‌فرماید:

اگر علمای شیعه نبودند که شیعه‌ها را از دامن شیطان و شیطان صفتان نجات دهند یک نفر از مردم به دین خدا باقی نمی‌ماند و همه از اسلام برمی‌گشتند و مرتد می‌شدند.

این علما شیعه بودند که مانند ناخدای کشتی که سگان کشتی را محکم می‌گیرد که غرق نشوند، علمای شیعه، کشتی قلوب شیعیان را محکم می‌گیرند که مرتد نشوند و از دین خارج نشوند.^۱

۱. بحارالانوار: ج ۲ ص ۶: قال الإمام العسكري عليه السلام عن الإمام الهادي عليه السلام قال:

لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا عليه السلام من العلماء الداعين إليه، والدالين عليه والذابين عن دينه بحجج الله، والمنقذين لضعفاء عباد الله من شبك ابليس ومرتته ومن فحاخ النواصب لما بقى أحد إلا ارتد عن دين الله

امام علیه السلام در این روایت می‌خواهند این آگاهی را بدهند که حدود ۱۲۰۰ سال است که غیبت امام زمان علیه السلام شروع شده، در این هزار و دویست سال اگر علمای شیعه نبودند و آن فداکاری‌های عجیب و غریب را نکرده بودند اکنون یک مذهب حق و اصلی اسلام در اختیار شما نبود.

ما هم اکنون خیلی ساده می‌گوییم: «أشهد أن علياً ولي الله» و مراسمی نیز درباره امام حسین و ائمه اطهار علیهم السلام داریم، خیال می‌کنیم خیلی مهم است؛ ولی غافل هستیم از این که چه قدر خون به ناحق در روی زمین از علمای شیعه ریخته شده که اکنون این مقدار از اعتقاد برای ما باقی مانده است.

شهید اول، شهید ثانی، قاضی نورالله تستری و صدها نفر امثال این‌ها برای تحقق شیعه کشته شده‌اند.

آیت الله امینی رحمته الله کتابی به نام «شهداء الفضیله» دارند؛ یعنی عالمانی که در راه شیعه کشته شده‌اند. این کتاب در دو جلد چاپ شده است. با مطالعه این کتاب خواهید فهمید که چه قدر عالم در گوشه و کنار دنیا به مقام رفیع شهادت رسیده‌اند، برای این که ما بتوانیم بگوییم: «أشهد أن علياً ولي الله».

البته دیگران در گفتن اذان خودشان آزاد هستند؛ ولی ما در گفتن اذان آزاد نیستیم. هم اکنون سنی‌ها در همین شهر، سحرها طبق برنامه سنی‌گری خود اذان می‌گویند و صدای اذان پخش می‌شود. شهر مقدس مشهد نیز همین طور است، اما به راستی در مکه چنین کاری ممکن است؟ آیا در مدینه و در بعضی از شهرهای دیگر این کار ممکن است؟

هم الله ولكنهم الذين بمسكون أزمة قلوب ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة سكرانها، اولئك هم الأفضلون عند الله عز وجل.

ویژگی‌های علمای شیعه

راستی چه قدر شیعه روی این اصل کشته شده‌اند و به درجه رفیعۀ شهادت رسیده‌اند، برای این که این عقاید ما محفوظ و سالم بماند.

این کار علمای بزرگ شیعه بوده است. خدا می‌داند این‌ها در نزد خدا چه قدر اجر دارند. حضرت می‌فرماید:

لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا علیه الصلاة والسلام من العلماء؛^۱

اگر در زمان غیبت ولی عصر علیه السلام چنین علمایی نبودند کسی شیعه باقی نمی‌ماند.

اینک این پرسش مطرح است که صفات و ویژگی‌های این علما چیست؟ اگر بخواهیم عالمان شیعه را بشناسیم آن‌ها چه امتیازی دارند؟

امام علیه السلام این ویژگی‌ها را بیان می‌فرماید. من از خودم چیزی نمی‌گویم تا کسی خیال نکند که ما از خودمان می‌خواهیم مطالبی را مطرح کنیم. نه، ما سند و مدرک و دلیل داریم. کتابی که ۸۰۰ سال پیش نوشته شده به مردم ارائه می‌دهیم که ببینید آقا از چه تاریخی این حرف‌ها نوشته شده است.

امام علیه السلام در بیان ویژگی‌های عالمان شیعه می‌فرماید:

علماء شیعه «الداعین الیه»؛ مردم را به امام زمان علیه السلام دعوت می‌کنند.

یعنی به این مردم یاد بدهند که امام زمان داریم. حداقل در منبر نامی از امام زمان علیه السلام برده بشود، یادی از ایشان بشود و اگر بیشتر هم بشود چه بهتر.

بعضی از علما رضوان الله عليهم اجمعين در همین اصفهان و در این عهدهای نزدیک نظیر مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی فقیه احمد آبادی رضوان الله تعالى عليه بودند که تصور می‌کنم بیش از ۳۰ کتاب درباره امام زمان علیه السلام نوشته‌اند. ایشان در هر سخنرانی، درباره امام زمان علیه السلام صحبت می‌کردند و به امام زمان صلوات الله عليه توسل داشتند.^۱

هر کسی با او صحبت می‌کرده درباره امام زمان علیه السلام با او صحبت می‌کردند. اگر به او می‌گفته: آقا! مرا نصیحت کنید! درباره امام زمان علیه السلام سخن می‌گفتند، در خانه برای فرزندانش درباره امام زمان علیه السلام صحبت می‌کردند. در مجالس خصوصی درباره امام زمان علیه السلام عجل الله تعالی فرجه الشریف حرف می‌زدند و در هنگام بحث درباره امام زمان علیه السلام بحث می‌نمودند.

عالم دیگر مرحوم حجة الاسلام والمسلمين آقا شیخ محمد باقر فقیه ایمانی رضوان الله تعالى عليه که به آقا میرزا محمد باقر معروف بود.^۲ ایشان در هر منبری درباره امام زمان علیه السلام صحبت می‌کردند. مرتب درباره امام زمان علیه السلام می‌گفتند و می‌نوشتند و در این راه صدمه خوردند زجر کشیدند و زحمت دیدند تا ما هم اکنون جلسه دعای ندبه درباره امام زمان علیه السلام داریم و «یا بن الحسن» می‌گوییم، به امام زمان علیه السلام توسل پیدا می‌کنیم.

پس وظیفه عالمان شیعه این است که مردم را با وجود مقدس امام زمان علیه السلام آشنا کنند و آن‌ها را دعوت کنند به این که امام زمانتان را بشناسید و حالات آن حضرت را بفهمید.

۱. یکی از آثار ارزشمند ایشان کتاب شریف مکیال المکارم است.

۲. یکی از آثار ارزشمند ایشان کتاب ارزشمند «فوز اکبر» در توسلات به امام زمان علیه السلام است.

هدایت‌گران

«والدالین علیه»؛

صفت دیگر علمای شیعه این است که مردم را به وجود مقدس امام زمان علیه السلام دلالت و راهنمایی می‌کنند؛ یعنی می‌گویند: این طور توسل کن تا امام زمان علیه السلام به فریادت برسد.

مدافعان

«والذابین عن دینه بحجج الله»

صفت سوم عالمان شیعه این است که از امام زمان علیه السلام دفاع کنند؛ یعنی هر نغمه‌ای که از هر گوشه‌ای علیه دین امام زمان علیه السلام بلند شد با آن نغمه مبارزه بکنند، چه مردم خوششان بیاید و یا بدشان بیاید و این عالم بد نام بشود یا خوشنام.

اگر عالم شیعه است باید بداند که لباسش، لباس رزم و جنگ است، باید در مقابل نغمه‌های ناجور دفاع کند. اگر کسی حکمی برخلاف شرع می‌گوید باید در مقابل او بایستد و دفاع کند و بگوید: نه، این حکم دین نیست، این راه دین و سخن دین نیست.

اگر کسی ادعا می‌کند - که خدای ناخواسته - من امام زمانم، در برابر او بایستد و با او مبارزه بکند و از وجود مقدس امام زمان علیه السلام دفاع کند.

البته در طول تاریخ بیشتر علمای شیعه کسانی بودند که روح جهاد و دفاع و مبارزه از دین داشتند، گرچه دشمن هزاران مطلب پشت سر آنها بگوید.

مستشرقین خارجی، خارجی‌ها و نان‌خورهای آنها و کسانی که مستقیم یا

غیر مستقیم استعمارگرها به آن‌ها پول می‌رساندند، در کتاب‌هایشان به علامه مجلسی رحمته الله علیه فحش و ناسزا می‌نویسند.

چرا چنین می‌گویند؟ مگر علامه مجلسی رحمته الله علیه مال و ثروت زیاد داشته، پول مردم را برده و به کسی خیانت کرده است؟ نه، می‌گویند: مجلسی با مخالفان دین مبارزه می‌کرده است، چرا باید به این سرسختی با آنان مبارزه کند؟

آری، گناه علامه مجلسی رحمته الله علیه این بوده که مدافع حریم مقدس اهل بیت علیهم السلام و بالأخص وجود مقدس امام الزمان علیه السلام بوده است. وگرنه ما کدام انسانی پرکاری در دنیا نظیر علامه مجلسی رحمته الله علیه داریم؟

پس اگر کسی در راه علم و دانش و رشد و پیشروی مردم این قدر زحمت می‌کشد، بی حساب باید به او فحش داد.

برخی از مردم می‌گویند: آقا به ادیسون خیلی باید دعا کرد.

بعضی می‌گویند: جای ادیسون بهشت است.

مگر ادیسون چه کار کرده است؟ او یک مطلب علمی را فهمیده که دست خودش نبوده، آب در اختیار خدا بوده و خدا آب را آفریده و نیروی الکتریسیته را در آب قرار داده، نه ادیسون بنده خدا. خداوند مغز متفکر را به او داده، چشم بینا، گوش شنوا، فکر و حساسیت علمی را به او داده است. مواد این‌ها از خداوند متعال است، آن وقت شما می‌گویید: جای ادیسون بهشت است.

اما علامه مجلسی رحمته الله علیه با این همه زحمات - العیاذ بالله - آن نسبت‌ها را به او می‌دهند. شما در دنیا یک نفر مانند علامه مجلسی رحمته الله علیه پیدا کنید. دومی او را پیدا کنید که این قدر کار و تلاش و کوشش کرده باشد. خود مستشارهای خارجی می‌نویسند: علامه مجلسی رحمته الله علیه مرد متحجری بوده، برای این که در هزار

فاحشه‌خانه را در اصفهان بست، اما آدم عالم و اهل تحقیق بوده است.

از طرفی آن گونه می‌گویند و از طرف دیگر این گونه.

کوتاه سخن این که این‌ها نمونه‌هایی از علمای شیعه هستند؛ کسانی که همواره مشغول رزم و دفاع و جنگ بودند تا از این دین مقدس و از این راه عالی الهی دفاع کنند.

به راستی اینان چه جایگاهی در پیشگاه خدا دارند؟ به خدا سوگند! خداوند هر مقامی ما تصور کنیم به مجلسی داده باشد باز هم مقام مجلسی بالاتر از این حدهاست، چون ما نمی‌دانیم خدا چه مقامی به ایشان داده است.

آری، علمای شیعه کسانی هستند که از دین امام زمان علیه السلام با حجّت‌های الهی؛ یعنی با برهان و دلیل دفاع می‌کنند. کتاب‌های علمای بزرگ اسلام را ملاحظه کنید از دلیل و برهان پر هستند، بنا نیست بدون دلیل حرف بزنند، آن چه می‌گویند مستند است.

نجات دهندگان

والمُنْقِذِينَ لضعفاء عباد الله من شباك إبليس ومردته ومن فسخاخ
النواصب.

کار دیگر علمای شیعه این است که باید مردم را از دام شیطان‌ها نجات بدهند؛ یعنی در هر گوشه‌ای که شیطان دامی پهن کرد باید علمای شیعه بایستند و مردانه با آن مخالفت کنند و نگذارند ضعفای شیعه و آدم‌های ساده شیعه در دام این شیطان‌ها بمانند.

بعضی از کارها دام شیطانی است، دام شیطان به وسیله‌های مختلف پهن

می شود. امام صادق علیه السلام باید این دام را معین کند که دام شیطان و ابلیس است، ن گاه باید از سر راه جوانان مردم برداشته شود.

به راستی آیا برای تشخیص این دام‌ها عقل امام صادق علیه السلام بهتر می رسد یا عقل دیگران؟

سخن امام صادق علیه السلام باید در اعماق مغز و فکر ما جا بگیرد یا سخن دیگرانی که هویت شخصی ندارند؟

در این موارد است که عقل باید حکومت کند. انسان‌های عاقل باید با عقل و خرد صحبت کنند که آن راه، درست است یا این راه؟

علمای شیعه کسانی هستند که دام‌های شیطانی را که یکی پس از دیگری به شکل‌های مختلف سر راه مردم انداخته می شود، شناسایی می کنند و به مردم می گویند که این دام است، حواستان را جمع کنید و فریب این دام‌ها را نخورید. ممکن است از گوشه و کنار صداهایی که شما دوست بدارید بلند بشود، اما می خواهند شما را در دام بیندازند.

برای مثال می گویم: روزهایی که بچه‌ها به مدرسه یا مکتب نمی رفتند و این گونه تعطیلی‌ها را نداشتند و برای تفریح به باغ‌ها، پارک‌ها و ... نمی رفتند، تفریح آن‌ها در خانه بود. آن‌ها غربالی را وسط حیات خانه می گذاشتند و چوب زیر آن قرار می دادند و طنابی به کمر این چوب می بستند و مقداری دانه زیر این غربال می ریختند و خودشان در گوشه‌ای پنهان می شدند و سر طناب هم در دست داشتند، آن گاه از آن پشت، جیک جیک می کردند تا این گنجشک‌های زبان بسته به هوای آن صدا بیایند. این صدای جیک جیک هم مثل صدای اسلامی است که بعضی‌ها صدا می کنند که اگر بخواهید به خدا برسید از راه موسیقی باید برسید.

این همان صداست. این جیک جیک است، اما جیک جیک واقعی گنجشک نیست؛ بلکه حقه بازی است.

گنجشک‌های زبان بسته نیز در پی این صدا می‌آمدند، به خیالشان که این‌جا گنجشک وجود دارد تا چشم آن‌ها به دانه می‌افتاد زیر غربال می‌رفتند تا دانه‌ها را بخورند. در این هنگام بچه‌ها طناب را می‌کشیدند و غربال روی سر این‌ها می‌افتاد و این زبان بسته‌ها زیر غربال جیک جیک می‌کردند. آن‌گاه بچه‌ها گنجشک‌ها را می‌گرفتند و به آن‌ها رحم هم نمی‌کردند که سرش را ببرند، بلکه سرش را می‌کنند و پوستش را می‌کنند و کباب می‌کردند و می‌خوردند.

این مثل، مثل ما مردم است. علمای شیعه از دور می‌گویند: عزیزم! این غربال است، این دام است، این دانه‌ها را برای شکم تو نریخته‌اند که سیر بشوی؛ بلکه برای سیر شدن شکم خودشان ریخته‌اند، حواس خودتان را جمع کنید تا ببینید سر طناب دست چه کسی است و کجا دارد می‌برد؟

این وظیفه یک عالم شیعه است که مردم را از شباک و دام‌های شیطانی آگاه کند و به آن‌ها بگوید: از این راه نرو؛ این راه خطر است.

آگاه‌کنندگان

آن‌گاه امام هادی علیه السلام در ضمن بیان ویژگی دیگر، جمله خیلی زیبا می‌فرماید:

ومن فخاخ النواصب؛

عالم شیعه کسی است که مردم را از دام‌های شیطانی و از دام‌هایی که نواصب و

دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام سر راه او پهن می‌کنند، آگاه کند.

مردم! حواستان را جمع کنید! دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به اسم دین،

شما را نابود می‌کنند. وهابیت عربستان سعودی که با بی‌دینی نمی‌خواهد شیعه را نابود کند، با نام دین می‌خواهد شیعه را نابود کند.

نواصب و دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که مصداق کامل آن وهابیت عربستان سعودی است، چه قدر برای مبارزه با شیعه و کوبیدن راه تشیع سرمایه‌گذاری می‌کنند.

مناظره‌ای شنیدنی

چندی پیش همراه رفقا در مسجد قبای مدینه منوره بودیم، من با لباس روحانیت و عمامه بودم. سه نفر از همین سنی‌های وهابی نیز نشسته بودند تا من وارد شدم، یکی از آن‌ها بلند شد و کنار من آمد و با آن لحن کثیف خود به من گفت: لعنة الله على الشيعة؛ لعنت خدا بر شیعه.

گفتم: لعنة الله عليك وعلى أبيك وعلى أولادك إلى يوم القيامة.

تا من چنین گفتم، گفت: أنت مشرك؛ تو مشرك هستی.

گفتم: من مشرك هستم و تو مسلمان! رفتار یک مسلمان باید این گونه باشد،

خیلی خوب من مشرك هستم. چرا ما مشرك هستیم؟

می‌گویند: چون این‌ها عوض خدا، مهر را می‌پرستند. آیا راست می‌گویند؟!

شما مهر می‌پرستید؟!

دیدید این‌ها چه قدر حرام زاده و بد جنس هستند. البته حرام زاده به معنای

عرفی نه شرعی.

گفتم: حالا من مشرك هستم تو مسلمانی! آیا این اخلاق اسلامی است که تو

رفتار می‌کنی؟ من وارد مسجد شدم، تو می‌گویی: «لعنة الله على الشيعة».

گفت: چون شما مشرک هستید.

گفتم: ما مشرک هستیم؟! چرا شما به پادشاه خودتان توهین می‌کنید؟! اگر ما مشرک هستیم، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ﴾^۱؛ «مشرکان نجس هستند نباید وارد مسجد الحرام شوند». چرا حکومت شما ما را به مسجد الحرام راه می‌دهد؟ چرا به پادشاه خودتان اهانت می‌کنید؟

تا ما این حرف را زدیم، این‌ها دو پا داشتند و چهار پای دیگر هم قرض گرفتند و الفرار.

به راستی این چه نوع دشمنی است؟ کجای ما مشرک است؟ ما چه خدایی غیر از خدای این عالم را می‌پرستیم؟!

آری، این‌ها دانه است، می‌خواهند از راه مذهب، یک مذهب و یک راه حق را از بین ببرند. سیاست دشمنان اسلام و برنامه‌های آن‌ها چنین است.

امروز ما و نسل جوان ما باید حواسشان جمع دام‌های شیطانی باشد. دیروز تلویزیون، سنی‌ها را در مسجدشان نشان می‌داد. آن‌ها در مسجد تنبک می‌زدند، روی تنبک نوشته بود: «یا هو، لا إله إلا الله، محمد رسول الله».

راستی جاقحطی بود، جای دیگر نمی‌شد نوشت: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» روی تنبک باید بنویسند؟ نمی‌شد روی تابلو بنویسند و بالای سرشان بگذارند تا ما بفهمیم این‌ها مسلمان هستند.

این‌ها دانه‌های شیطان است؛ یعنی عالم شیعه همانند عالم سنی نیست که اجازه بدهد در این جا بنویسند: «لا إله إلا الله». عالم شیعه از دین خدا دفاع می‌کند و می‌گوید: مقام پروردگار و مقام عالی پیامبر اکرم ﷺ بالاتر از این است که نام

مبارک آن‌ها را در این جا بنویسند. این امتیاز یک عالم شیعی است. این‌ها دام‌های نواصب است که می‌خواهند با این وسیله شما را به طرف وهابی‌گری بکشند. این همان دانه هاست که سرریسمان دست آمریکاست و غربالی هم که روش تنبک می‌زدند، عین همان غربال‌های ماست، متنها آن غربال‌ها سوراخ سوراخ است و روی این پوست آهو کشیده شده است.

ارتداد مردم

آن‌گاه امام علیه السلام می‌فرماید:

مابقی أحد إلا ارتدّ عن دینه؛

اگر این‌گونه علما در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نبودند تمام مردم از دین خدا برمی‌گشتند.

آری، مردم ساده‌اند، بیچاره‌ها نمی‌دانند اگر کسی به آن‌ها نگوید، متوجه نمی‌شوند. حق هم دارند ما موظفیم آن‌ها را آگاه کنیم. لباس ما لباسی است که باید آن‌ها را آگاه کنیم، لباس ما حکم چراغ قرمز یا چراغ سبز راهنمایی و رانندگی را دارد، اگر اشتباهی راه رفتند، ما باید به آن‌ها آگاهی بدهیم.

ناخدایان کشتی

امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

ولکنهم الذین یمسکون أزمّة قلوب ضعفاء الشیعة؛^۱

زمام عقل و فکر شیعه باید در دست علما باشد که مانند ناخدایی که سگان کشتی باید در اختیارش باشد تا این کشتی غرق نشود.

۱. منبع این روایت گذشت.

روایتی دیگر در نقش عالمان شیعه

روایت دیگری درباره علمای شیعه بخوانم، امام صادق علیه السلام می فرماید:
 علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريتهم يمنعونهم عن
 الخروج على ضعفاء شیعتنا وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشیعته؛^۱
 علمای شیعه در کمین گاه‌هایی مرزبانی می کنند که شیطان و یارانش می خواهند
 از آن راه‌ها، ضعفای فکری شیعه را گمراه کنند و این علمای شیعه‌اند که مانع
 تسلط آن‌ها می شوند.

پس آن چه بیان شد صفات علمای شیعه است. البته مردم نیز در زمان غیبت
 وظیفه دارند. آنان وظیفه دارند به سخنان علما و دلسوزان واقعی خودشان گوش
 فرادهند.

قضیه‌ای جالب

روشن است که در این مورد لباس مطرح نیست؛ بلکه برای ما واقعیات مطرح
 است. افراد بسیاری لباس پوشیده‌اند و این دلیل بر حقانیت آن‌ها نمی شود.
 حدود ۱۸ سال پیش که مرحوم حاج آقای ما رضوان الله علیه^۲ تازه از دنیا رفته بودند،
 قضیه‌ای برای من اتفاق افتاد. وقت ظهر بود، وقتی از خانه بیرون آمدم، دیدم کنار
 در مسجد یک سرهنگ تمام ایستاده و لباس خیلی عجیب و قیافه‌ای خیلی
 عجیب دارد.

گفت: سلام علیکم حاج آقا!

۱. بحارالانوار: ج ۲ ص ۵.

۲. آیت الله حاج سید عطاء الله فقیه امامی رحمته الله متوفای ۱۳۸۷ ه. ق.

گفتم: سلام علیکم، احوال شما.

سرهنگ تمام است. بالاخره یک مقامی است. ما به او خیلی احترام کردیم؛ احترام انسانی.

گفت: با شما کاری داشتم.

گفتم: بفرمایید!

تاگفت: «با شما کاری داشتم»، من از طرز شروع صحبت فهمیدم که چیزی از این سرهنگ تمامی باید کم باشد.

گفتم: بفرمایید!

گفت: حقیقت این است که از تهران دارم می آیم تا به شیراز بروم، با خانواده ام بودم و مقداری پول - هجده هزار تومان - در جیب من بود که دزد زد و من هم با خانم خودم سر راه هستم و از خانم خود هم خیلی خجالت می کشم، چه کار بکنم؟ خواستم بینم شما کمکی به من می کنید؟

گفتم: بله.

من تا آخر خط رفتم، چرا که ما در این کارها پیر شده ایم. گفتم: بله، کاملاً در خدمت شما هستم بفرمایید.

گفت: در هر صورت ما یک مقدار پول حداقل ده، دوازده هزار تومان احتیاج داریم تا به شیراز برسیم و برگردیم.

گفتم: من برای شما دو کار می توانم انجام بدهم، ماشین شما کجاست؟

گفت: چهارباغ.

گفتم: رفقای من همین الآن این جا هستند، ماشین دارند، سوار ماشین می شویم و با هم می رویم و خانم شما را بر می داریم و می آییم منزل ما، بعد من

هر مقداری پول خواستید در اختیار شما می‌گذارم.
گفت: نه، من طوری هستم که از خانمم خجالت می‌کشم.
گفتم: طوری نیست، من می‌آیم و دعوتش می‌کنم.
حالا او می‌گفت که خجالت می‌کشم و از ما اصرار که نه ما می‌خواهیم بیاییم و
دعوتشان کنیم. دید نه، مثل این که ما رها نمی‌کنیم.
گفت: خیلی خوب حالا بفرمایید تا برویم.
ما هم یکی از رفقا را صدا زدیم که همین نزدیکی‌ها مغازه دارد و سوار ماشین
او شدیم و به اتفاق این آقا رفتیم تا سر چهار راه تختی، وقتی به چهار راه تختی
رسیدیم او گفت: حاج آقا!
گفتم: بله.

گفت: ممکن است فقط یک پول ناهاری به ما مرحمت کنید تا ما مرخص
شویم.

گفتم: خوب، خانواده شما.

گفت: حقیقت این است که شغل من ارتشی نیست، این لباس را پوشیدم برای
این که بالاخره یک نانی در بیاورم.

گفتم: خوب، مرد حسابی این را از اول می‌گفتی.

گفت: فکر کردم که شما می‌گویید بیا برویم هنگ، آن وقت دیگر اسباب
در دسر می‌شود، می‌بینم که شما به من «نه» نگفتید، حالا چیزی به ما بده تا به
کارهایم برسیم.

گفتم: خیلی معذرت می‌خواهم ما پول آن جوری نداریم.

گفت: خیلی خوب التماس دعا و زود فرار کرد تا گرفتاری پیش نیاید.

بنابراین آن کسی که دروغی آمده و یک لباس ارتشی پوشیده تا برای خود دکان باز کند، موجب نمی شود من به هر ارتشی بی اعتنایی بکنم و بگویم: این هم همان است. می خواهم بگویم: لباس مطرح نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید: علماء شیعتنا؛ یعنی عالم واقعی، او را خودت تشخیص بده، هر کسی را تشخیص می دهی، عالم واقعی شیعه است، همان طور که او دارد راهنمایی می کند، وظیفه من و شما این است که حرف او را بپذیریم.

بنا بر آن چه گفته شد یک وظیفه برای علما است که از وجود مقدس امام زمان علیه السلام و دین و راه آن حضرت دفاع کنند و مردم را متوجه نمایند که دام هایی سر راه آنهاست. مردم نیز باید بپذیرند، نه این که بایستند و بحث کنند؛ چرا که این عالم ۵۰ سال درس خوانده حالا سر کارش با یک جوان ۱۶ ساله است که آقا چرا چنین و چنان است. به او می گوئیم: این مطلب طبق روایت و حدیث است.

پس جوان ها باید حداقل پیش خودشان بگویند: این عالم نیز مثل یک طبیب است، همین طور که طبیب به من می گوید: این قرص را باید بخوری، من نمی گویم: چرا؟ و من بعد از ۵۰ سال زحمت کشیدن در این مسیر، پیش طبیب رفتم و مثل عبد ذلیل در مقابل او ایستادم، هر چه می گوید، می گویم چشم! می گوید: آب دیر بخور، بعد از یک ساعت از غذا آب بخور! چشم.

این قرص را بخور! چشم.

این گونه استراحت کن! چشم.

این وقت از خواب بیدار شو! چشم.

دیگر در برابر او لجاجت نمی کنم که به چه دلیل؟ وگرنه هر چه دلت

می‌خواهد انجام بده.

آن عالم دینی نیز تو را راهنمایی می‌کند، هر چه گفت باید بپذیری و گرنه هر کار دلت می‌خواهد انجام بده، مهم نیست.

پاداش هدایت‌گران

اینک دو آیه از قرآن کریم بخوانم و سختم را خاتمه بدهم و این که می‌گویم: اگر کسی در برابر عالم دینی ایستاد و به سخن او گوش فرا نداد، هر کاری می‌خواهد انجام دهد، این مطلب را هم از خودم نمی‌گویم؛ بلکه قرآن کریم چنین می‌فرماید. از این رو کسی نرنجد. قرآن کریم در سوره نمل می‌فرماید:

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴾ ۱.

علمایی که مردم را راهنمایی می‌کنند هم چون حسنه است که به معنای علم آموزنده است. بنا بر این آن عالمانی که به مردم علم یاد بدهند و موجب نجات آن‌ها بشوند، این حسنه است، خداوند ده برابر به آن‌ها ثواب می‌دهد و روز قیامت از آن ناراحتی عجیب آن روز در امن و امان خواهند بود.

آن گاه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ ﴾ ۲.

اما آن افرادی که به مردم راه بد یاد دادند و مردم را به آتش کشیدند به رو در

آتش جهنم می‌افتند، آیا جزای این‌ها غیر از این است؟

۱. سوره نمل آیه ۸۹.

۲. همان آیه ۹۰.

اینان مردم را به آتش کشیدند، خدا هم آنها را به آتش می‌کشد و به آنها را در آتش می‌اندازد.

می‌خواهم بگویم: ببینید چه قدر بد است که کسی جوان‌های مردم را گمراه کند و راه آتش و جهنم را به اینان یاد بدهد؟! وقتی این جوان‌ها در پی این راه رفتند سرشان به سنگ خواهد خورد و پشت کسانی که این راه‌ها را بر آنان باز کردند ناله و نفرین خواهند کرد. سپس می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا ﴾؛

ای مردم! من مأموریت دارم که خدای این خانه کعبه را پرستم، کار را من انجام می‌دهم.

﴿ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴾.

من مأمورم مسلمان باشم.

آن گاه به وظیفه دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿ وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ ﴾؛

وظیفه من این است که قرآن بخوانم و شما مردم را راهنمایی کنم.

﴿ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ﴾؛

هر کس پذیرفت، پذیرفت، به نفع خودش کار کرده است.

﴿ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴾؛^۱

و هر کس هم گمراه شد و این قرآن را نپذیرفت، او را رها کن و بگذار در پی کارش برود، بگو: وظیفه من فقط گفتن بود، تو می‌خواهی بشنوی، می‌خواهی نشنوی.

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید
خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

به این مردم بگو: بنا بود من مطلب را به شما برسانم می‌خواهید،
بپذیرید و می‌خواهید، نپذیرید. پذیرفتید به نفع خودتان خواهد
بود و نپذیرفتید به ضرر خودتان.

آن گاه خداوند متعال در سوره ابراهیم می‌فرماید:

﴿ إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴾^۱.

(حضرت موسی عليه السلام به مردم گفت:) اگر شما و تمام انسان‌های روی زمین کافر
بشوند خدا از همه بی‌نیاز است.

آری، برای خدا چیزی نمی‌شود.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا پیش نشینند گرد

اگر علمای شیعه مردم را راهنمایی کردند و اگر آن‌ها شنیدند به نفع خودشان
خواهد بود و اگر مخالفت کردند جز خودشان کسی دیگر ضرر نمی‌بیند.

پس مقید باشید که سخن علمای دلسوزتان را در این زمان تحیر و سرگردانی
بپذیرید و از سخن حق آنان پیروی کنید تا سعادت‌مند و پیروز باشید.

توسل به امام حسین عليه السلام

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبد الله!

چنان چه از روایات استفاده می‌شود، امام حسین عليه السلام در روز عاشورا سه
ساعت با مردم صحبت کردند. البته این گفت و گوها یک‌نواخت نبود؛ بلکه

تکه تکه در سخنانشان می فرمودند:

مردم! من بی جهت به این جا نیامده‌ام، من برای به دست گرفتن حکومت به این جا نیامده‌ام، من مال و ثروتی نمی‌خواهم، من آمده‌ام شما را متوجه و بیدارتان کنم که به نام دین از دین خارج نشوید.

امام حسین علیه السلام فرمودند:

بل خرجت للأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛

من آمدم شما را از زیر بار ذلت استعمار یزید بیرون بیاورم. حالا آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟

هل من ناصر ينصرني؟

هل من معين يعينني؟

آیا کسی هست مرا یاری کند؟

یک نفر جواب آقا را داد؛ آن چنان با سنگ به پیشانی نازنین آن حضرت زد «فجرى الدم عن جبهته الشريفة»؛ خون از پیشانی آقا سرازیر شد.

آقا خواستند خون‌ها را پاک کنند، پیراهن را بالا زدند، سفیدی قلب نازنین پیدا شد، ظالمی با تیر سینه نازنین را هدف قرار داد...

اللهم صلّ على محمد وآل محمد، نسئلك باسمك العظيم الأعظم
الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على
دينك.

إلهي بمحمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين
من ولد الحسين، اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،
أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في فرجه وظهوره.



گفتار دهم

خودسازی مؤمنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وأهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفهم أجمعين
من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾^۱.

۱۰

خودسازی مؤمنان

بحث دربارهٔ وظیفه شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. دهمین
وظیفه عبارت است از خودسازی مؤمنان در زمان غیبت؛ یعنی افرادی که به
خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام علاقه دارند و می‌خواهند حکومت عادلانه و
برحق این خاندان به وسیلهٔ امام زمان ارواح العالمین له الفداء ثابت و مستقر بشود، باید
خودشان را بسازند و برای چنین حکومت و چنین تشکیلاتی آماده کنند.

این مطلب از روایات متعددی استفاده می‌شود که اینک چند روایت را در این

۱. سوره مؤمنون آیه‌های ۱ و ۲.

زمینه بیان می‌نمایم تا راه سخن باز شود و - إن شاء الله - مطالبی که باید گفته شود، بیان نمایم. علامه مجلسی رحمته الله روایتی را در کتاب «بحارالانوار» آورده‌اند که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

نفس المهموم لنا المغمم لظلمنا تسبیح، وهمه لأمرنا عبادة، وکتمانہ
لسرنا جهاد فی سبیل الله.^۱

امام صادق علیه السلام در این روایت زیبا چند موضوع را بیان فرمودند. بحث ما روی یک نکته از این سه مطلبی است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
وهمه لأمرنا عبادة.

یکی از عبادت‌ها برای امت و شیعیان ما همت گماشتن برای امر ماست؛ یعنی همت به امر خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام عبادت است، آن کاری که این خاندان می‌خواهند انجام دهند، اجرای عدالت در میان مردم جهان و اصلاح شدن آنهاست.^۲

حالا هر کدام از شیعیان علاقمند به این خاندان، همت گذارند تا حکومت عدل این خانواده که خوبی و اصلاح جامعه است به خود شکل بگیرد؛ این کار آنها عبادت است.

یعنی وظیفه ما در زمان غیبت این است که خودمان را اصلاح کنیم و البته درست است که می‌گویند: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند جهان از ظلم و جور پر شده است، اما این ظلم و جور خود به خود و به دست کفار و آدم‌های بی‌دین

۱. بحارالانوار: ج ۷۲ ص ۸۳. این حدیث در کتاب اصول کافی: ج ۲ ص ۲۲۶، امالی شیخ مفید: ص ۳۳۸، امالی شیخ طوسی: ص ۱۱۵، وسائل الشیعه: ج ۱۵ ص ۲۴۹ نیز آمده است.

۲. علامه مجلسی رحمته الله در تفسیر این فراز می‌فرماید: اهتمام او برای خروج حضرت امام مهدی علیه السلام و سعی و تلاش برای انجام آن و دعا برای ظهور آن حضرت. (بحارالانوار ج ۷۲ ص ۸۳)

به وجود می‌آید، ما دیگر نباید ظلم و جور، ستم، گناه و امثال آن را اضافه کنیم.

پاسخ از یک شبهه

البته تا این ساعت حتی یک عالم شیعه و یک نفر شیعی مذهب نه جایی گفته و نه جایی نوشته است که ما باید گناه کنیم تا جهان از ظلم و جور پر بشود و امام زمان علیه السلام ظهور کند.

این سخن معقول نیست و به ذهن درست در نمی‌آید که مسلمانی که می‌گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» چنین عقیده داشته باشد؛ دستی دستی باید گناه و معصیت کنیم تا امام زمان علیه السلام بیاید.

این حرف غلطی است، انسان نمی‌تواند درباره یک مسلمان چنین بگوید؛ بلکه امکان ندارد که یک روح اسلامی چنین حرفی بزند، حتی یک آدم عاقل بی دین و خالی از مذهب نیز چنین حرفی نمی‌زند.

این سخن مثل این است که کسی بگوید: ما دو سال دیگر می‌خواهیم خانه خود را خراب کنیم و از نو بسازیم. حالا برای چه صبر کنیم تا بلدوزر آن را تخریب کند، کم کم خودمان زیر پایه‌های دیوار آب می‌گذاریم؛ یا مثلاً با تیشه‌ای دیوار را سوراخ می‌کنیم، همین طور به تدریج خودش خراب می‌شود، چون می‌خواهیم ساختمان جدیدی بنا کنیم.

این کار معقولی نیست. پس چگونه ممکن است یک انسان متدین در عالم پیدا بشود و بگوید: ما باید گناه کنیم تا در اثر گناه زیاد ما، امام زمان علیه السلام ظهور کند؟!

این سخن درستی نیست، مواظب باشید که خدای ناخواسته شما به زبانتان

جاری نکنید که بگویید برخی این حرف‌ها را می‌زنند،^۱ آن وقت گناهِش گردن شما را می‌گیرد.

برادران عزیز! آقایان بزرگ‌ترها! قرآن می‌فرماید و سخن قرآن شوخی نیست، می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾.^۲

در روز قیامت آن چه چشم شما دیده یا گوش شما شنیده و آن چه زبانتان گفته، و آن چه بر قلبتان خطور کرده مورد سؤال واقع می‌شود.

یعنی در روز قیامت می‌گویند: این حرفی که زدی چه بود؟ کجا بود؟ برای چه گفتی؟ چه کسی نوشته بود؟

موبه موروی این مطالب بررسی می‌کنند. مسئله شوخی نیست که ما هر چه از دهانمان در آمد بگوییم و به اشخاص نسبت دهیم و خیلی ساده از کنارش بگذریم. حواستان را خیلی جمع کنید که چه می‌خواهید بگویید.

گاهی می‌بینید - خدای نکرده - به یک عالم شیعی اهانتی می‌کنید و این عالم در روز قیامت پیش روی شما می‌ایستد و می‌گوید: من کی این حرف را زده بودم؟ کجا گفته بودم؟

تا جایی که در روایات ما آمده است که اگر شما مطلبی را به کسی نسبت دادید که فلانی در کتابش این طور نوشته است، در روز قیامت کتاب را می‌آورند و می‌گویند: فلان مطلب را به فلان کتاب نسبت دادی، کجا نوشته شده است؟ آدم باید چه کار کند؟ این جاست که شرمنده می‌شود.

۱. در آن زمان این اتهام را برخی نابخردان به بعضی از گروه‌ها می‌زدند و شایع هم شده بود. (م)

۲. سوره اسراء آیه ۳۶.

البته ممکن است مثلاً سرزبان‌ها بگویند: بله، فلان آقا گفته که اگر ما بخواهیم امام زمان علیه السلام ظهور کنند باید گناه کنیم تا امام زمان علیه السلام ظهور نمایند! این آقا این حرف‌ها را کجا نوشته بود؟ چه کسی گفته بود؟ کجا گفته بود؟

شما می‌گویید: من از کسی شنیدم. آن جا که این حرف‌ها را قبول نمی‌کنند، آن جا، جای سختگیری است و مو را از ماست می‌کشند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَرَهُ ۝۱۰﴾

آری، از کسی نمی‌گذرند، به خصوص که مسئله حق الناس باشد. البته ممکن است اگر انسان در نماز اندکی کاهلی کرده باشد و امثال ذلك خدا می‌گذرد - ولی ما به خدا وعده نمی‌توانیم بدهیم که صد در صد از ما بگذرد، گاهی شاید هم نگذرد، اختیار دست خداوند است - اما درباره حق الناس به طور مسلم خدا نمی‌گذرد؛ چرا که مردم خودشان می‌آیند و آن را مطالبه می‌کنند که آقا! ما از شما طلبکاریم کی؟ کجا؟ چه طلبی؟

می‌گوید: مگر آن روز در مسجد کنار برادرت نشسته بودی و با هم صحبت می‌کردید گفتید: فلانی در فلان دار و دسته است. من کی در آن دار و دسته بودم؟ من کی با آن‌ها بودم؟ کجا؟ چه کسی؟ کی من با آن دار و دسته بودم؟ آن وقت آدم باید چه پاسخ بدهد!

ندامت در روز قیامت

متأسفانه گناه روزمره امروز جامعه ما همین است که نفهمیده و نسنجیده مطلبی را می‌گویند، می‌فرمایند: از چیزهایی که در روز قیامت است، مسئله ندامت و پشیمانی است. روز قیامت، روز پشیمانی و ندامت است؛ یعنی انسان در آن روز پشیمان می‌شود که چرا این حرف را زده است؟ اگر چنین سخنی را نگفته بودم چه طور می‌شد؟ انسان در آن روز خودش را سرزنش می‌کند که چرا گفتم.

بنا بر این ما باید خود را برای آمدن حضرت ولی عصر علیه السلام بسازیم و اصلاح کنیم، نه این که فاسد بشویم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که هم‌تش آن باشد که امر ما خاندان و حکومت ما - که حکومت عدل و رهایی انسان‌هاست - تحقق پیدا کند، این عبادت است.

پس اگر من خودم را جوری تربیت کردم که در موقع ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام بتوانم در مقابل مشکلات صبر کنم، حرف زشت نزنم، غیبت نکنم، تهمت نزنم، مال مردم را از بین نبرم، این عبادت است و این وظیفه ماست که خودسازی کنیم.

یعنی در همین زمان نیز که جوامع بشری به سوی فساد می‌روند، اگر می‌توانستیم جلوی آن‌ها را بگیریم و آن‌ها را هم اصلاح کنیم، چه بهتر و اگر نتوانستیم خودمان را فراموش نکنیم، بلکه خودمان را اصلاح کنیم.

نگاهی به علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

در روایت دیگری که در این زمینه آمده است، امام صادق علیه السلام سخنی به محمد بن مسلم می‌فرمایند. محمد بن مسلم یکی از اصحاب با وفای امام صادق علیه السلام است. آن حضرت به او علاقه‌مند بودند و بیشتر روایاتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده توسط محمد بن مسلم و ابا بصیر نقل شده است. در این روایت محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتُ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛

قبل از آمدن حضرت مهدی علیه السلام علامت‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که این‌ها خیلی مهم‌اند.

محمد بن مسلم می‌گوید: من عرض کردم: آقا آن علامت‌ها کدامند؟
فرمودند:

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛^۱

خداوند فرموده که ما مردم را به گرسنگی آزمایش می‌کنیم. در آخر الزمان وضعی به وجود می‌آید که مردم گرسنه می‌شوند، خوف و ترس آن‌ها را فرامی‌گیرد، جنگ آن‌ها را تهدید می‌کند، کشته شدن افراد آن‌ها را می‌ترساند، بلاها و مصائب از اطراف برای مردم فرو می‌ریزد، اما این‌ها باید صبر کنند که ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾. هر کس در لایه این امواج فتنه صبر کرد به او بهشت را مرده بدهید.

آری، باید مردم صبر کنند، و خودشان را از نظر اخلاقی بسازند، نباید مایوس بشوند و بگویند: دیگر نمی‌شود در این جامعه خودمان را بسازیم.

انسان در هر فرصتی و در هر حالی و در هر وضع و شرایطی می‌تواند خودش را عوض کند و آن گونه که خدا می‌خواهد بسازد. اگر تمام وجود انسانی گناه و معصیت و خلاف‌کاری باشد، رحمت الهی بالاتر از آن است، از این رو می‌تواند خودش را عوض کند، بودن گناهان مانع از عوض شدن انسان نیست. هر چه یک انسانی کثیف باشد سرانجام آب او را پاک می‌کند و نمی‌تواند بگوید: ما که یک سال حمام نرفتیم و کثافت روی کثافت آمده دیگر نمی‌توانیم خودمان را پاک کنیم.

قرآن می‌فرماید: این مسائل پیش می‌آید؛ گرسنگی، تشنگی، جنگ، تورم، ناراحتی، امراض و بیماری‌های فوق‌العاده، اما ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾.

سخن بعدی خیلی جالب است، می‌فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾ یعنی المؤمنین قبل خروج القائم ﴿بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ﴾ بغلاء أسعارهم؛

مردم گرفتار ترس از پادشاهانشان می‌شوند. این‌ها مبتلا به گرسنگی و غلاء می‌شوند.

غلاء یعنی چه؟

غلاء یعنی گرانی. کلمه «أسعار» جمع «سعر» است؛ یعنی قیمت‌ها. در آن زمان قیمت‌های اجناس مدام بالا می‌رود، مردم نمی‌توانند اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنند. این پیش‌بینی شده که روزی خواهد آمد که مردم همه چیز در زندگی دارند، اما قحطی است، چرا؟

وقتی دنیا از میوه، گوشت، برنج، روغن امثال آن پر باشد، اما قیمت‌ها بالا باشد و درآمد مردم کم، آیا می‌توانند جنسی بخرند؟ می‌توانند زندگی کنند؟ قحطی همیشه این گونه نیست که نان و آب و گوشت پیدا نشود. قحطی آن است که جنس پیدا بشود و انسان نتواند آن را تهیه کند. تازه درد بی درمان بدتری وجود دارد برای این که به بچه که نمی‌شود فهماند که قحطی و گرانی است.

خدا می‌داند بعضی وقت‌ها من فکر می‌کنم که به برخی از این مردم بی‌چاره بندگان خدا چه قدر سخت می‌گذرد؟ بچه‌های این‌ها به بازار می‌روند و این میوه‌ها و گوشت فراوان و انواع شیرینی‌ها، لباس‌های عالی و انواع کفش‌ها را در مغازه‌ها می‌بینند، وقتی نمی‌توانند بخرند بچه‌ها می‌گویند: در بازار وجود دارد چرا نمی‌خرید؟ حالا پدر این خانواده چگونه به پسر ۵ ساله خودش بفهماند که درآمد من آن قدر نیست که من این کفش و این لباس را برای تو بخرم.

به راستی این پدر چه می‌کشد؟ چه قدر خجالت می‌کشد؟ و چه قدر ناراحت می‌شود؟ تصور این برای ما ممکن است؟! چرا که ماها می‌توانیم، متأسفانه آن بی‌چاره‌ها و بنده‌های خدا، ضعیف و مستمند جامعه - مخصوصاً کسانی که آبرومند هستند و چیزی نمی‌خواهند بگویند - در این ماه مبارک رمضان، چگونه زندگی می‌کنند. در این شب عیدی چه قدر سخت است؟

این روایت چهارده قرن پیش بیان شده است و مال امروز نیست. امام علیه السلام این طور معنا می‌کند و می‌فرمایند:

والجوع بغلاء أسعارهم؛

مردم گرفتار گرسنگی می‌شوند.

برای این که نرخ‌ها بالا می‌رود، نه این که چیزی نباشد؛ بلکه هست، این دو

درد است: یکی درد گرسنگی و دیگری درد خجالت و شرمندگی. وقتی نیست می‌گویند: «نیست»، اما وقتی باشد و نتواند بخورد ببین چه قدر مشکل است. آن گاه می‌فرمایند:

﴿ وَ نَقِصَ مِنَ الْأَمْوَالِ ﴾ قال: كساد التجارة وقلة الفضل؛^۱

اموال مردم نیز کم می‌شود، برای این که تجارت کساد می‌شود و درآمدها کم و به تدریج مال مردم از بین می‌رود.

یعنی ناچارند که هر چه که ذخیره کرده‌اند بخورند و مایه از بین می‌رود. ناگزیر مغازه، ماشین و فرش زندگی خود را می‌فروشند برای این که بتواند برای زن و بچه‌اش نان بیاورد. می‌دانید هم اکنون مردم این گونه هستند. خلاصه این که ﴿ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴾ عند ذلك.

به کسانی که در این مصائب صبر می‌کنند، آمدن امام زمان علیه السلام را بشارت بده که - إن شاء الله - فرج آن بزرگوار نزدیک است و آن وعده‌هایی که داده شده است، حق است و ما به آن‌ها می‌رسیم، اما تنها به دست توانای حضرت مهدی علیه السلام.

آن گاه می‌فرمایند:

فألزموا الأرض ولا تحزروا يوماً ولا رجلاً؛

وقتی کار به این جا کشید و چنین روزگاری شد، ملازم خانه باشید و دست از پا خطا نکنید و به اصلاح خودتان پردازید.

وظیفه فعلی ما این است که به نقص خودمان پردازیم و آن را برطرف کنیم تا - إن شاء الله - زندگی‌هایمان نیز اصلاح بشود. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. الإمامة والنبصرة: ص ۱۲۹، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۴۹، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۰۲.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛^۱

مردم تا خودشان را عوض نکنند زندگی برایشان عوض نمی‌شود.

واقعاً بعضی از ما، مردم بدی هستیم؛ به هم دیگر ظلم و تعدی می‌کنیم، ما حاضریم به هر منفعتی که می‌خواهیم برسیم و به طرف ما هر ظلمی که می‌شود، بشود. /

برای مثال، بعضی از مردم این طورند که به همسایه او هر چه می‌شود مهم نیست، می‌خواهد به کسب و کاسبی خودش برسد. در این صورت خدا به ما مردم رحم می‌کند؟ اگر ما به دیگران رحم نکنیم، همین طور به ما رحم نمی‌کنند. در نتیجه مردم مثل زالو به جان هم می‌ریزند و هم‌دیگر را نابود می‌کنند و از بین می‌برند و از یک‌دیگر یاد می‌گیرند و در زندگی مردم آشوب می‌شود.

بینی و بین الله ما کاری به دیگران نداریم، اما بیاییم زندگی خودمان را بررسی کنیم و ببینیم چه اشتباهاتی داریم، نمی‌شود اشتباه نداشته باشیم، اشتباهات زبانی و عملی داریم، زیر دستانمان را آزار می‌دهیم، به حقوق زن و بچه توجه نداریم، خانم‌ها به شوهرانشان توجه ندارند و هم‌دیگر را اذیت می‌کنند.

گاهی پسر پیش ما از دست بابا گله می‌کند و گاهی پدر از دست بچه گله می‌کند، یا زن از شوهر گله می‌کند و یا شوهر از زن.

اما این طور نیست که هر دو طرف بی‌تقصیر باشند، هر دو به جان هم‌دیگر افتاده‌اند و دارند هم‌دیگر را می‌خورند.

ما سر عقل بیاییم و ببینیم اشتباهاتمان کجاست؟

جوان‌ها یک نوع اشتباهاتی دارند، پیرمردها نوع دیگر. ممکن است من یک

جور حق مردم را از بین ببرم، شما جور دیگر. پس به هر اندازه‌ای که داخل زندگی خودمان را اصلاح کنیم به همان اندازه زندگی برای ما خوب خواهد شد؛ چرا که اصلاح ممکن است و محال نیست.

شما به منزل تشریف می‌برید، خانم‌ها بندگان خدا از صبح تا غروب زحمت کشیده‌اند و کار کرده‌اند، شما وارد اطاق می‌شوی و می‌گویی: انگار این اطاق بزرگ شده است؟ نه، این همان اطاق قبلی است، چرا بزرگ شده؟ بزرگ نشده؛ بلکه اشغال‌ها را از خانه بیرون ریخته‌اند و خانه تکانی کرده‌اند.

آری، اشغال‌های وجود را از این دل باید بیرون ریخت تا این خانه باز شود. معنای شرح صدر همین است. حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال عرض می‌کند:

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي *
يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴾ ۱.

یعنی خدایا! یک جوری بشود که این کدورت‌ها از دل من بیرون برود. او چنین نبود، این درس است که به ما می‌دهند، وقتی این کدورت‌ها، ناراحتی‌ها، بغض‌ها، حسدها و کینه‌ها از دل ما بیرون رفتند، آن وقت زندگی ما اصلاح می‌شود، مادامی که میکروب در وجود مریض وجود دارد، او ناراحت است، وقتی میکروب از بین رفت مریض، راحت می‌شود.

برای مثال من پیش دکتر رفتم می‌گویم: من بی‌جهت سرفه می‌کنم؛ سرفه خشک، گاهی مثل این که به حلق من خاک پاشند یا چیزی بکشند این حلق این طور می‌شود و سرفه‌ام می‌گیرد.

می‌گوید: نه، این بی‌جهت نیست، سینه تو حساسیت دارد، تا این حساسیت برطرف نشود این سرفه هست. پس باید دارو بخوری تا این حساسیت برطرف بشود.

چندی پیش من در راه رفتن مشکل داشتم، باور کنید شاید ده قدم نمی‌توانستم راه راست بروم، تمام این صندوق سینه‌ام درد می‌گرفت و نمی‌توانستم قدم بردارم.

وقتی به دکتر مراجعه کردم، گفت: دو رگ قلب تو گرفتگی و انسداد دارد و یک رگ هم دارد بازی می‌کند؛ یعنی بعضی وقت‌ها می‌گیرد و بعضی وقت‌ها رها می‌کند. خون در آن لخته شده باید این قلب شکافته بشود و این رگ‌های مسدود شده بریده بشود و رگی از پا به آن وصل گردد تا خون جریان پیدا کند.

یعنی مادامی که این انسداد وجود دارد، این رگ‌ها خونش بسته شده انتظار نداشته باش یک آدم سالم باشی.

اخلاقیات ما هم همین‌طور است، گرفتار مصائب زندگی، ناراحتی‌ها، دعوایها، داد و فریادهای در خانه و ناراحتی‌های اعصاب همه به خاطر این است که چیزهایی در این قلب زندگی ما گیر کرده و نمی‌گذارد این مجرا درست آن‌طور که باید و شاید خون را ردّ و بدل کند و آن را باید عوض کرد.

ربا خواری، بد خواهی مردم، فحش دادن به مردم، بدگویی پشت سر آن‌ها، حسد و کینه همه این‌ها مثل خون بسته شده‌ای در رگ‌هاست که مانع از زندگی انسان هستند، در نتیجه این ناراحتی‌ها را به وجود می‌آورد.

استواران در دوران غیبت

روایتی دیگر عرض می‌کنم و سخنم را به تدریج خاتمه می‌دهم. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ إِبْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الَّذِي تَجْرِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ بِالْتَعْمِيرِ
وَالْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُوا الْقُلُوبَ لَطُولِ الْأَمَدِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ
كُتِبَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛^۱

به راستی فرزندم مهدی علیه السلام پس از من همان است که قیام می‌کند به امر الهی و سنن انبیای گذشته از طول عمر و پنهان بودن از نظر مردم، در او جاری است و آن غیبت آن قدر طولانی می‌شود تا این که سنگ دلی در بین مردم رایج می‌شود، پس بر ولایت و دوستی او ثابت نمی‌مانند مگر کسانی که قلبشان پاک باشد و خداوند آنها را از جانب خویش تأیید کرده باشد.

یعنی اگر ما می‌خواهیم برای آمدن حضرت مهدی علیه السلام آماده بشویم و «یابن الحسن، یابن الحسن» می‌گوییم، باید اصلاح بشویم تا امام منتظر ما تشریف بیاورند که اگر الآن ما فریاد زدیم که «یابن الحسن!» چرا تشریف نمی‌آوری، اگر همین الآن تشریف آوردند ما در مقابل آن حضرت چه حالی داریم؟ آیا وجود آن حضرت را منکر می‌شویم یا قبول می‌کنیم؟ با آن بزرگوار مبارزه می‌کنیم یا او را یاری می‌نماییم؟

باید آن چنان قلب خود را با تقوا و پرهیزکاری مهیا کنیم که اگر امام مهدی علیه السلام آمدند ذره‌ای نسبت به آن حضرت علیه السلام شک و شبهه نداشته باشیم.

۱. الخرائج والجرائح: ج ۲ ص ۹۶۴، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۵۲۴، بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۲۲۴، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۸.

پس وظیفه ما این است که خودمان را اصلاح کنیم، نه این که بگوییم: خوب دیگر آخر الزمان است، همین که هست، دیگر نمی شود کاری کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «روز به روز بدتر می شود». به ما هم دستور دادند که روز به روز خودتان را بدتر کنید، این گونه دستور نداده اند! بلکه گفته اند: روز به روز خودتان را بیشتر اصلاح کنید و ما باید در صدد اصلاح خودمان باشیم.

منتظران پرهیزکار و پارسا

روایت پایانی این بحث از امام صادق علیه السلام است. آن حضرت می فرمایند:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ؛

برای ما خاندان عصمت و طهارت دولتی است که آن روزی که خدا می خواهد آن حکومت و آن دولت برپا و برقرار می شود.

آن گاه می فرمایند:

مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ؛

کسی که دوست می دارد از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام باشد باید از گناه بپرهیزد.

آری، دوستداران حضرت مهدی علیه السلام که واقعاً علاقمند به آن بزرگوارند و می خواهند شب های چهارشنبه به جمکران بروند و برگردند - خدا از همه آنها قبول کند - باید بدانند که در کنار این رفت و آمد به آن جا باید ورع و تقوا و پرهیزکاری باشد. اگر در ماشینی که دارند می روند دو نفر کنار هم نشسته اند و غیبت می کنند چه فایده ای دارد.

امام علیه السلام می‌فرماید: آن‌هایی که منتظر فرزند ما هستند باید به تقوا عمل کنند و از گناه پرهیز نمایند. در پی محاسن اخلاق بروند.

اخلاق خوب چیست؟ آیا دعوا کردن با مردم و زن و بچه، زد و خورد نا به جا، ضایع کردن حقوق مردم است؟! نه، محاسن اخلاق را خودمان می‌دانیم، اما عمل نمی‌کنیم. پس اگر دل‌مان می‌خواهد حضرت مهدی علیه السلام بیاید و منتظر تشریف‌فرمایی ایشان باشیم، باید به اخلاق خوب عمل کنیم.

امام علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: اگر کسی با این تقوا و پرهیزکاری و اخلاق خوب از دنیا رفت و امام ظاهر نشدند - مثل بعضی‌ها که بی‌چاره‌ها از دنیا می‌روند و امام علیه السلام را نمی‌بینند - اجر و پاداش این آدمی که در این وقت مرده است، اجر و پاداش همان کسی است که در رکاب حضرت مهدی علیه السلام حاضر بشود و ایشان را یاری کند.

بینید برای شما چه قدر مهم است، اگر گناه نکردید و اخلاقتان را خوب کردید. آن‌گاه می‌فرمایند:

فَجِدُّوا وَاَنْتَظِرُوا هِنِئًا اُيْتَهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛^۱

ای شیعیان مورد ترحم خدا! در کارهایتان جدیت و تلاش کنید و منتظر آمدن آقا باشید؛ به این نحو که گناه نکنید و اخلاقتان را خوب نمایید.

۱. کتاب الغیبة، نعمانی: ص ۲۰۷، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۴۰، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۳

چکیده سخن

پس حاصل سخن این شد که ما وظیفه داریم که خودسازی کنیم و خودمان را به ایمان، ترک گناه، اخلاق خوب، اخلاق انسانی، رعایت حقوق مردم آماده و مجهز کنیم تا وقتی حضرت ولی عصر علیه السلام آمدند، در خدمتشان شرمند نباشیم. به راستی مؤمنان واقعی کسانی هستند که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام خودشان را به اخلاق خوب و ترک گناه ساخته باشند. آن جا که خداوند می فرماید:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴾ ... ﴿ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴾^۱

آری، مؤمنان هستند که ارث می برند و حکومت حق در دنیا به آن ها می رسد و در آخرت به بهشت می رسند که دارای ایمان و اخلاق خوب باشند، نمازشان را درست به جا آورند، چشم شان و قلبشان پاک است، حقوق مردم و حقوق خدا را رعایت می کنند، به عهد و پیمان شان استوارند و همه کارهایشان روی حساب است. مؤمنان واقعی این ها هستند و اینان در رکاب امام زمان علیه السلام خواهند بود و میراث دار بهشت هستند.

بنا بر این ما باید خودمان را اصلاح کنیم، خودسازی کنیم، کثافت های اخلاقی را از خودمان دور کنیم تا شایسته آن مقام والا باشیم و بتوانیم در محضر وجود مقدس قطب عالم امکان ارواح العالمین له الفداء باشیم.

توسل به فاطمه صغری علیها السلام

السلام عليك يا أبا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله!

طبق نقل برخی مقاتل آقا سید الشهداء علیه السلام بعضی از فرزندان خود را در مدینه گذاردند و به طرف کربلا آمدند و بعضی ها نوشته‌اند: یک دختر از آقا در مدینه ماند، آن دختر هم در آن موقع مریض بود. آقا آن دختر را به دست یکی از زنان مورد اطمینانشان؛ یعنی ام سلمه سپردند.

البته بعضی ها این طور نوشته‌اند، من هم طبق آن نقل عرض می‌کنم:

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت شیشه کوچکی را که مقداری خاک در آن بود به ام سلمه دادند و فرمودند: ام سلمه! این شیشه نزد تو باشد هر روزی که پریشان شدی این شیشه را نگاه کن، اگر این خاک‌ها به خون مبدل شده است بدان که من شهید شده‌ام و امت جدم مرا به درجه رفیعۀ شهادت رسانده‌اند.

ام سلمه می‌گوید: آقا امام حسین علیه السلام به طرف مکه رفتند، از مکه هم به طرف کربلا آمدند. آن روزها طوری نبود که بتواند خبر بدهند. روزی دیدم پریشانم دیگر نمی‌توانم قرار بگیرم، گریه مرا امان نمی‌داد، رفتم به سراغ آن شیشه، نگاه کردم دیدم آن خاک‌ها به خون مبدل شده‌اند، فهمیدم آقای ما را شهید کرده‌اند. فردای آن روز دیدم دختر اباعبدالله علیه السلام ناراحت است، مثل این که مریضی این بچه شدت کرده، او را در وسط حیات منزل آوردم تا قدری استراحت کند، یک مرتبه دیدم آن دختر دارد بلند بلند گریه می‌کند. بالای سر دختر رفتم ببینم چرا می‌گرید، دیدم صدا می‌زند: ام سلمه! به خدا بابایم را کشتند.

گفتم: از کجا می‌دانی؟

گفت: نگاه کن بین این کبوتر لب بام خانه ما چه می‌گوید؟

نگاه کردم، دیدم کبوتر است که پر و بالش از خون پر است، به دختر گفتم: این کبوتر چه می‌گوید؟

گفت: به خدا می‌گوید: قتل الحسین بکربلا؛ به خدا حسین را در کربلا کشتند.

نسئلك اللهم باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا

رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي وفاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين

من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،

أيد بهم امام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في فرجه و ظهوره.



گفتار یازدهم

تولی و تبرّی در دوران غیبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، و يرزق ولا يرزق، و يطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كلّ شيء قدير.

والصلاة والسلام على سيّدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم محمّد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم و مخالفينهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ﴾ ۱.

۱۱

تولی و تبرّی در دوران غیبت

تا کنون ده وظیفه از وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بیان شد. اینک یازدهمین وظیفه را تقدیم می‌کنیم. یازدهمین وظیفه ما در زمان

غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام تولی و تبری است.

یعنی ما باید خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را دوست بداریم و از دشمنان آنان نیز بیزار باشیم.

این وظیفه ما از نظر اسلام است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز برای مسلمانان بوده است؛ یعنی وظیفه‌ای به عهده ماست که دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و خود آن‌ها را دوست بداریم و از دشمنان آن‌ها نیز مطلقاً بیزار باشیم، که «اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على ذلك»^۱. این شعار شیعه است و در تمام دوران زندگی خویش؛ یعنی از زمان امیرالمؤمنین روحی له الفداء تا کنون تولی و تبری جزء مذهب شیعه بوده و باید تا دامنه قیامت هم باید باشد، البته دلیل آن را بیان خواهیم کرد.

مقرب‌ترین بندگان

اینک دو روایت در این زمینه بخوانم بعد عرض می‌کنم که تولی و تبری چه اثری دارد که این قدر به ما سفارش می‌کنند. تا یک امری، ارزش اخلاقی و اجتماعی نداشته باشد چنین دستوری به ما نمی‌دهند، حکمتی دارد. این روایت در منابع مختلف نقل شده است. البته بخشی از این روایت را به مناسبت دیگری عرض کردم. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعْلَمَهُمْ بِهِ وَأَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَالْأُمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ ... فَأَيْنَمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ؛^۲

۱. فرازی از زیارت عاشورا.

۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۲۸، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۳۶، معجم احادیث الإمام المهدي: ج ۷ ص ۳ ص ۲۲۰.

نزدیک‌ترین بندگان خدا به خدا و مهم‌ترین کسانی که از همه بیشتر خدا را شناخته‌اند و کسانی که از همه مردم بیشتر به مردم مهربانی دارند حضرت محمد ﷺ و اهل بیت اطهار ایشان هستند.

چرا که حق با این‌ها است. هر جا آن‌ها را دیدید از آن‌ها پیروی کنید و اگر روزی امام - به حسب ظاهر - در میان شما نبود - مثل الآن - وظیفه شما این است وقتی امام را نمی‌بینید به سنت و راه و روش آن‌ها نگاه کنید و از سنت آن‌ها پیروی کنید و همان را - که پیش از غیبت امام زمان علیه السلام دوست می‌داشتید و وظیفه‌تان بود، دوست بدارید - حالا هم دوستشان بدارید و آن‌هایی که قبل از غیبت وظیفه نداشتید دوستشان داشته باشید حالا هم آن‌ها را دوست نداشته باشید.

امکان دارد کسی بگوید: این سخن یعنی چه که عده خاصی را دوست داشته باشید و عده خاصی را دوست نداشته باشد، مگر جبر و زور است؟! نه، نه جبر است و نه زور؛ بلکه مسئله عقلانی و منطقی است. ما از نظر عقل و منطق باید به عده‌ای علاقمند باشیم و به عده دیگر هم نباید علاقه داشته باشیم. قرآن کریم نیز خط آن را برای ما روشن کرده است که به چه کسانی باید تولی داشته باشید و با آن‌ها باشید و به چه کسانی باید بد بین باشید و از آن‌ها برائت جوئید.

مگر عقل چنین نمی‌گوید؟! عقل به یک انسان جوان می‌گوید: اگر کسی دارای علم است در پی او برو و اگر هم کسی علم ندارد و آدم هرزه بی‌ربط و فاسدی است در پی او نرو.

انسان نمی‌تواند در این مورد بگوید: چرا عقل چنین می‌گوید؟ روشن است

که این مصلحت اندیشی واقعی است؛ چرا که گاهی سرنوشت انسان در اثر رفت و آمد با یک آدم فاسد، عوض می شود و از طرفی سرنوشت او ممکن است با برخورد با یک انسان صالح، دگرگون شود و واقعاً کامیاب و سعادتمند گردد. این ها از نظر ما مسائل خیلی مهمی است. البته باز این مطلب را شرح خواهم داد.

دین ائمه علیهم السلام چیست؟

روایت دیگر باز از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است. روزی مردی خدمت امام باقر علیه السلام شرف یاب شد، آن حضرت در جمع دوستان نشسته بودند. برنامه ائمه علیهم السلام این بوده که وقتی اصحاب به خدمتشان می آمدند بینشان دایره وار می نشستند، از اولی سؤال می کرد: چه کار داری پرس؟ مسئله اش را می پرسید، همین طور دومی، سومی، چهارمی، پنجمی و... این مرد می گوید: من خدمت حضرت امام باقر علیه السلام نشسته بودم، وقتی به من نوبت رسید، فرمودند:

هات حاجتك؛

بگو بینم چه کار داری؟

عرض کردم:

أخبرني بدینك الذي تدین الله عزوجل به أنت وأهل بیتك لأدین الله

عزوجل به؛

آقا جان! برای من بیان کنید دین شما و دینی که پدران و خاندان شما دارند که

دلم می خواهد به همان چیزهایی که شما معتقد هستید معتقد بشوم.

وقتی این سخن را به آن حضرت عرض کردم، فرمودند:

والله، لأعطينك ديني ودين آبائي؛

به خدا سوگند! آن چه خودم و پدرانم به آن معتقد هستیم برای تو می‌گویم تا

عقیده ما را بفهمی و در پی عقیده ما بیایی.

آن گاه فرمودند:

شهادة أن لا إله إلا الله؛

ما خدا را یکی می‌دانیم و شهادت می‌دهیم که خدا یکی است.

وأن محمداً رسول الله ﷺ؛

و ما شهادت می‌دهیم که حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام از جانب خدا

هستند.

والإقرار بما جاء به من عند الله؛

ما قرآن را قبول داریم و اقرار داریم به این که آن چه در قرآن مجید وجود

دارد حق است و از جانب خداوند متعال است.

سپس فرمود:

والولاية لوليتنا والبراءة من عدونا؛

ما با اولیای خودمان خویم و از دشمنان خودمان هم بیزاریم، کنار دوستانمان

می‌رویم و می‌نشینیم و از دشمنانمان دوری می‌جویم و نزدیک آن‌ها

نمی‌رویم.

والتسليم لأمرنا؛

ما در مقابل آن چه خدا برای ما خواسته که پیش بیاید تسلیم هستیم.

و انتظار قائمنا؛^۱

ما منتظر مهدی خودمان هستیم.

آری، امام باقر علیه السلام عقایدشان را این گونه بیان فرمودند. ما از این دو روایت چه استفاده می‌کنیم؟ می‌خواهیم بگوییم: ائمه علیهم السلام به مردم می‌گفتند که باید با اولیای خدا باشند و از دشمنان خدا دور باشند. آنان نه برای اولیای خدا شخص خاصی را معرفی کردند و نه برای دشمنان خدا؛ چرا که یک مطلب عقلی است. عقل این مطلب را می‌پسندد که هر کسی که با خدا دوست است، ما باید با او دوست باشیم. چرا؟

چون کسی که با خدا دوست است و رابطه بین او و بین خدا وجود دارد کار زشت نمی‌کند.

ولی یعنی چه؟

اصولاً ولی یعنی چه؟

اگرچه برای کلمه «ولی» معانی مختلفی بیان کرده‌اند؛ اما زیباترین معنایی که برای ولی گفته‌اند که در تمام مشتقات آن وجود دارد این معناست که «ولی» یعنی دو نفر چنان کنار هم باشند که به یک دیگر چسبیده باشند و وقتی هیچ فاصله‌ای بین این دو نفر نباشد، در این صورت می‌گویند: این‌ها با هم موالات دارند، پشتشان به پشت هم است، فاصله‌ای بین این‌ها وجود ندارد.

ولی خدا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند. برای این که بین خدا و بین پیامبر واسطه‌ای نیست؛ یعنی آن قدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خدا نزدیک هستند که هیچ چیز

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۲۱، بحارالانوار: ج ۶۶ ص ۱۴.

نمی تواند فاصله ای بین خدا و بین پیامبر بگذارد، در نتیجه کسی که این گونه به خدا چسبیده است، کار زشت نمی کند، فحش نمی دهد، غیبت نمی کند.

ولایت ما نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام این است که ما آن قدر باید به علی علیه السلام نزدیک باشیم که هیچ فاصله ای بین ما و بین آن حضرت نباشد؛ یعنی تمام کارهای پسندیده ای که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می دادند و کوچک ترین خطایی از آن بزرگوار صادر نشده ما هم باید همین گونه باشیم.

این معنای ولایت و تولی است. پس تولی داشتن نسبت به اولیای خدا یعنی خوب بودن؛ یعنی ما باید در زمان غیبت امام زمان علیه السلام کاملاً خوب باشیم، حداقل به ما بگویند: اینان در عمل پیرو علی علیه السلام هستند و اگر انسان به حسب واقع - خودش را پیرو کسی قرار داد لااقل از نظر ظاهر قدری به او شباهت پیدا می کند که او دوست بدارد.

برای مثال اگر مسئولین مملکتی ریش تراش باشند رؤسای دیگر نیز همان گونه خواهند بود و ادارات معمولاً همان قیافه را خواهند داشت، تا جایی که اگر در ارتش افراد خیلی متدین هم بودند به حسب ظاهر جرأت نمی کردند ریش بگذارند.

اما وقتی مسئولین یک مملکت - به حسب ظاهر - ظواهر اسلامی را حفظ می کنند دیگران نیز ناچارند ظواهر اسلامی را حفظ کنند، رئیس فلان اداره ریش می گذارد، برای این که می گویند این بستگی به حسب ظاهر باید حفظ بشود.

این یک نوع تولی است. اکنون اگر واقعاً بین ما و بین علی بن ابی طالب علیه السلام تولی و ولایت وجود دارد باید زبان ما، دست ما، چشم ما، قلب ما و روح ما همه شبیه علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و اگر به این امر پایبند بودیم قهراً همین جور

هم می‌شویم.

ما جوان‌هایی را دیده‌ایم که قبلاً در وادی‌های دیگری بودند و با یک برخورد عوض شدند که واقعاً سینما نمی‌روند، کار سینمایی‌ها را هم نمی‌کنند، واقعاً قرآن می‌خوانند و کار قرآن‌خوان‌ها را از نظر عمل انجام می‌دهند، حرف زشت نمی‌زنند، به مردم ظلم و تعدی نمی‌کنند.

اگر ما چنین شیعه‌ای شدیم، شیعه واقعی خواهیم بود. شیعه موالی؛ یعنی شیعه‌ای که پشت سر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و فاصله‌ای با آن حضرت نداشته باشد، یعنی نتوانند به او بگویند: تو که دوست علی بن ابی طالب علیه السلام هستی، چرا اذیت می‌کنی؟ چرا دروغ می‌گویی؟ چرا حرف ناسزا می‌زنی؟

بنابراین اگر کسی در باطن و در قلب خود دارای حالت تولی و دوستی داشته باشد همان برای او عامل تربیتی خواهد بود و اعمال زشت او را عوض خواهد کرد و این خاصیت تولی داشتن است.

تبری یعنی چه؟

تبری یعنی بیزاری جستن از دشمنان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام. اگر شما از دشمنان آن‌ها بیزار باشید، کاری که آن‌ها انجام دادند، انجام نمی‌دهید.

یک مثال ساده: دو نوجوان در جایی نشسته‌اند که کودکی آن جاست، این دو نوجوان یک لیوان آب در دست دارند، بچه کوچک می‌گوید: مقداری آب به من بدهید، من تشنه‌ام.

یکی از نوجوان‌ها می‌گوید: صبر کن حالا به تو آب می‌دهم. آن گاه خودش شروع می‌کند و آب را می‌خورد.

نوجوان دیگر می‌گوید: مگر تو شمر هستی که به این کودک آب نمی‌دهی؟
این سخن یعنی چه؟

این همان روح تبری است که در آن نوجوان وجود دارد که از شمر بدش می‌آید و می‌گوید: کار شمر آب ندادن به شیر خوارهٔ ابی‌عبدالله علیه السلام بوده، من از کسی که به بچهٔ شیر خواره آب نمی‌دهد خوشم نمی‌آید، خودم نیز این کار را نمی‌کنم.

این تبری است. پس اگر کسی از یزید بن معاویه بیزار باشد، مشروب نمی‌خورد و قماربازی نمی‌کند؛ چرا که مشروب و قمار کار یزید بن معاویه بود.

داستانی از مجلس یزید لعین

روایتی خیلی عجیب در کتاب جالب «معالی السبطين في أحوال الحسن و الحسين علیهما السلام» آمده است، در این کتاب می‌نویسد.

وقتی که اهل بیت علیهم السلام را به مجلس یزید وارد کردند، خیلی به خانواده امام حسین علیه السلام سخت گذشت و هیچ کجا مثل آن جا برای این‌ها سخت نبود، به این علت که

اول آن که در این مجلس به حضرت زینب علیها السلام اهانت کردند.

دوم آن که در این مجلس، یزید بن معاویه در مقابل حضرت امام زین العابدین علیه السلام و اسرای اهل بیت علیهم السلام شراب خورد و مقداری از شراب را روی سر ابی‌عبدالله علیه السلام ریخت. آن گاه تشکیلات شطرنج برای او آوردند و شطرنج بازی کرد، سپس تخته شطرنج را رو سر ابی‌عبدالله علیه السلام گذاشت، برای این که اهل بیت علیهم السلام را ناراحت کند.

رفتار یزید لعین در آن مجلس این گونه بود. کسی که دارای تبرّی است، از یزید بدش می‌آید و کار یزیدی نمی‌کند؛ از این رو زنا نمی‌کند، مشروب نمی‌خورد، قماربازی نمی‌کند، به کسی اذیت نمی‌نماید، خودخواه، خودپرست، خودپسند نیست، این حرکات زشت و صفات بد را از خودش دور می‌کند و می‌گوید: می‌خواهم مثل آن‌ها نباشم، می‌خواهم حالات آن‌ها را نداشته باشم.

از طرفی چنین فردی تولّی هم که دارد، می‌گوید: می‌خواهم مثل علی بن ابی طالب علیه السلام باشم، علی علیه السلام را دوست می‌دارد. بنا بر این از مظلوم و بی‌چاره دفاع می‌کند، به افراد افتاده اعتنا می‌کند، نه این که مثل گردن‌فرازانی که می‌خواهند بر مردم مسلط بشوند گردن‌فرازی کند.

او اخلاق علی بن ابی طالب علیه السلام را با ولایت فرا می‌گیرد و با تبرّی اخلاق زشت دیگران را از خودش دور می‌کند و در نتیجه یک عامل تربیتی برای انسان همین تولّی و تبرّی است.

پس اگر ما دور هم دیگر می‌نشینیم و می‌گوییم: «اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد وآخر تابع له على ذلك، اللهم العن عمر، ثم أبابكر ثم عثمان ثم معاوية وكذا وكذا» در عین این که ما این کار را عامل تربیتی می‌دانیم؛ یعنی می‌گوییم: ما از کار عمر بن خطاب که آتش زدن به خانه زهرا علیها السلام، شکستن در خانه آن حضرت و سقط کردن جنین آن بانوی بزرگوار بود، بیزار هستیم و خود ما نیز این کارها را نمی‌کنیم.

تولی و تبری عامل تربیتی

بنابر آن چه گفتیم تولی و تبری بر این اساس در این روزگار - در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام - عامل تربیتی می شود که وظیفه ما تولی و تبری است؛ یعنی ما باید زندگی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را در مقابل خود تابلو قرار بدهیم و در پی آنها برویم و زندگی دشمنان آنها را نیز در برابر خود تابلو قرار بدهیم و از کنار آنها رد بشویم و حرکات و کارهای زشت آنها را انجام ندهیم.

معنای تولی و تبری همین است که از دیر زمان نیز که برای ما معنای تولی و تبری را می گفتند همین را معنا می گفتند. قرآن کریم نیز همین دستور را می دهد. قرآن کریم در یک جا می فرماید:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾^۱

ولی شما که باید به او چسبیده باشید و بین شما و او فاصله نباشد فقط خدا، پیامبر و علی بن ابی طالب و خاندان علی بن ابی طالب؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

آن گاه در جای دیگر می فرماید:

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ﴾^۲

کفار را دوست خودتان قرار ندهید، به این ها نچسبید و پشت سر آنها نباشید و کار آنها را انجام ندهید. هر کس از شما به یهود، نصارا، کفار، بی ایمانها و افراد مرتد از دین خدا پیوندد و در پی آنها برود از خود آنها حساب می شود.

۱. سوره مائده آیه ۵۵.

۲. سوره آل عمران آیه ۲۸.



بنا بر این با نیکان باشید تا خوب شوید و از بدان برائت بجوید و دوری کنید تا اعمالتان، اعمال ارزنده، زیبا و عالی باشد.
قرآن مجید در جای دیگر می‌فرماید:

﴿ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ﴾^۱

مردان و زنان مؤمنی که بین آنها ولایت برقرار است، به هم دیگر کار خوب یاد می‌دهند، نماز را بر پا می‌دارند، زکات می‌پردازند و از خدا و رسول او اطاعت می‌کنند؛ خدا به اینان رحم می‌کند.

اما اگر ما دنبال کافر رفتیم و کارهای آنها را یاد گرفتیم و انجام دادیم، هر لباسی که آنها پوشیدند ما هم پوشیدیم، هر عملی که آنها انجام دادند، ما هم انجام دادیم دیگر مورد رحمت نخواهیم بود و این عذاب‌ها، شکنجه‌ها، مصائب و ناراحتی‌های عجیب در زندگی برای ما به وجود خواهد آمد و راه چاره‌ای هم نداریم؛ چرا که با دست خودمان به دست و پیمان طناب بسته‌ایم و زندگی را برای خودمان ضیق و تنگ کرده‌ایم.

اگر ما با اولیای خدا باشیم، راحت و آسوده زندگی می‌کنیم. این سخن من نیست؛ بلکه سخن صریح قرآن مجید است که کسانی که در پی این خاندان بروند «سیرحمهم الله؛ خداوند به آنها رحم می‌کند» و کسانی که در ضد مسیر اینان حرکت کنند، گرفتار معیشت تنگ و ناراحت کننده بد خواهند بود.

شاید در قرآن کریم حدود ۴۰ آیه در این موضوع باشد. از این رو وقتی



خداوند متعال اوصاف پیامبر و یاران آن حضرت را بیان می‌کند، می‌فرماید که اینان در اثر رفتن در پی پیامبر به چه مقامی رسیده‌اند؟ یک لحظه با پیامبر ملاقات کرده، اما تمام وجود خود را عوض کرده، یک آدم بت پرست کافر از خدایی خبر با یک مرتبه دیدن پیامبر، ارزشمند می‌شود، برای این که آن جنبه ولایت را حفظ می‌کند و جنبه برائت از بت پرستان و مشرکان را حفظ می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴾؛

آنان که به پیامبر ایمان آوردند (و آنهایی که به پیامبر چسبیدند نگذاشتند بین آنها و بین پیامبر فاصله‌ای به وجود آید) حالات پیامبر را یاد گرفتند و در مقابل کفار سرسخت ایستادند و تسلیم آنها نشدند و به هم دیگر ترحم کردند و مهربان بودند؛ همان طور که پیامبر به مردم مهربان هستند.

﴿ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا ﴾؛

به جای بت پرستی، شراب خواری، زنا، قتل، بی بندوباری، دزدی، جنایت، خیانت می‌بینی که آنها نماز می‌خوانند، رکوع می‌کنند و سجده می‌نمایند. دیگر به کسی تجاوز و تعدی نمی‌کنند که یک مرتبه زندگی این‌ها برمی‌گردد.

﴿ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا ﴾؛^۱

می‌گویند: خدایا! تو به ما چیزی عنایت کن و رضایت تو را می‌خواهیم.

بین این‌ها در اثر بودن با پیامبر یک مرتبه از کجا به کجا رسیدند؟!

عوامل جدایی بین ما و پیامبر خدا ﷺ

آن چه گفتیم معنای تولی و تبری بود. اینک می‌دانید چه عواملی عجیبی دارند فعالیت می‌کنند تا بین ما و بین پیامبر اکرم و اولیای ما ﷺ جدایی بیندازند؟ یکی از آن عوامل کتاب‌هایی هستند است که می‌خواهند بین مسلمانان و پیامبر خدا ﷺ جدایی بیندازند، آن قلم شکسته‌ای که می‌نویسد: «ائمه هم مانند دیگران بودند همان طور که مردم غیب نمی‌دانند، ائمه نیز غیب نمی‌دانند». اینان می‌خواهند بین ما و ائمه بدبینی ایجاد کرده و ما را از هم جدا بکنند، وقتی ما از هم جدا شدیم راحت و آسوده می‌شوند.

دشمن می‌داند آن قدرتی که در وجود ماست و می‌تواند ما را به سوی خوبی‌ها ببرد، دوستی خاندان عصمت و طهارت ﷺ است. آنان می‌خواهند این نیرو را از ما بگیرند تا نسل جوان ما به هر طرف که آن‌ها می‌خواهند حرکت بکنند.

تأثیر شعائر حسینی در استحکام دین

آری،

تا حب حسین بن علی ﷺ در دل‌هاست

دشمن نتواند قدمی بردارد

اینک قضیه‌ای شنیدنی و جالب در زمینه اثر ولایت خاندان عصمت و طهارت ﷺ به عرض می‌رسانم تا ببینید چه قدر دشمن می‌فهمد. متأسفانه ما نمی‌فهمیم.

چندی پیش ما به هندوستان رفتیم. ما را برای دیدن کتابخانه‌ای دعوت کرده

بودند، کتابخانه مهمی بود که تشریفات مفصلی آماده کرده بودند. نام کتابخانه «ندوة العلماء»^۱ بود، کلاس‌های مهمی برای طلبه‌ها و دانشجویان دینی تشکیل می‌دادند، دارای مسجد، چاپخانه و تشکیلات بسیاری بود. بعد از گفت و گوی معمولی از مسئولین آن‌ها پرسیدیم: بودجه این مرکز در سال چه قدر است؟ آنان/یک مبلغ سنگینی گفتند؛ معمولاً در آن کشور ارزانی است، ما خیلی تعجب کردیم. من پرسیدم: این هزینه سنگین را شما خودتان تأمین می‌کنید یا دولت تأمین می‌کند؟

گفت: نه این پول از ۱۶٪ درآمد نفت عربستان سعودی مربوط به تبلیغات وهابیت تأمین می‌شود.

به راستی ۱۶٪ پول نفت مملکت عربستان سعودی پول سرسام‌آوری است. به این نکته دقت کنید و خوب حواستان را جمع نمایید! گفتیم: اگر این بودجه عظیمی را که شما در این مرکز در دوره سال هزینه می‌کنید، نه تنها سنی‌ها؛ بلکه گاوپرست‌ها نیز باید وهابی شده باشند. پس این تبلیغات شما چه اثری دارد؟! در آن جلسه پیرمردی در میان آن‌ها بود، سخن حقی از دهان او بیرون آمد که آن‌هایی که در آن جلسه بودند آن قدر از سخن حق او بدشان آمد و ناراحت شدند که جلسه را به هم زدند. پیرمرد گفت: بله، ما یک دوره سال خیلی زحمت می‌کشیم و برای تبلیغ مردم به سوی وهابیت پول خرج می‌کنیم، اما یک روز عاشورای شما زحمت‌های ما را برباد می‌دهد. مردم هندوستان در روز عاشورا به خاطر امام حسین علیه السلام توی آتش می‌روند و سالم بیرون می‌آیند؛ جایی به مساحت سالن این مسجد به عمق حدود نیم متر گود می‌کنند و از ۱۰ یا ۲۰ روز

۱. یکی از مراکز مهم وهابی‌ها در کشور هند است.

قبل در آن گودی آتش می‌ریزند، روز عاشورا این آتش مانند مخمل می‌شود، کودکان چهارساله، پنج‌ساله، مردان و زنان با جوراب پلاستیکی از آن سرتوی آتش می‌شوند و از این طرف بیرون می‌روند. برخی از افراد ۴ یا ۵ یا ۱۰ مرتبه این کار را تکرار می‌کنند و ذره‌ای از بدنشان نمی‌سوزد.

آری، برنامه عاشورای مردم هندوستان چنین است. دیدن این برنامه رایگان است، این برنامه ۸۰۰ سال قبل نبوده؛ بلکه هم اکنون انجام می‌شود، می‌توانید تصمیم بگیرید و یک سفر به کشور عجیب هندوستان بروید، طوری بروید که روز عاشورا در آن جا باشید و این منظره را از نزدیک ببینید.

به راستی این چه قضیه‌ای است که دشمن دارد می‌فهمد که تا ولایت ابی‌عبدالله علیه‌السلام در دل مردم باشد، منحرف نمی‌شوند. به حول و قوه الهی این سرمایه عظیم در این مملکت بوده و هست و خواهد بود و دشمن از این مسئله می‌ترسد و از این رو این قدر با آن مخالفت می‌کند.

از آن طرف ائمه علیهم‌السلام می‌فرمایند: نگذارید ولایتان از بین برود و در آخرالزمان نگذارید این تولی و تبری از بین برود و از این شعائر نگه‌داری کنید. آری، دوستی ائمه علیهم‌السلام شما را به طرف صلاح می‌کشاند و برائت از دشمنان این بزرگواران است که اخلاق شما را خوب می‌کند. به واقع خودتان دارید می‌بینید که در ماه محرم و صفر و در ایام فاطمیه حضرت زهرا علیها‌السلام و ایامی که به آن بانوی بزرگ متعلق است میزان بدحجابی چگونه کاهش می‌یابد، آیا بی‌عفتی کمتر می‌شود یا بیشتر؟ این‌ها حساب دارد.

چکیده سخن

ما طبق آن چه که ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند - نه این که تعصب مذهبی ما باشد - و بنا بر مدارکی که عرض کردم، یازدهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام تولی و پشت سر ائمه بودن و بیزاری از دشمنان آنهاست تا در اثر تولی کارهای خوب ائمه علیهم السلام را یاد بگیریم و در اثر تبری از کار زشت دشمنان آنها خودداری کنیم.

نمونه‌ای از تولی در رکاب کاروان امام حسین علیه السلام

اینک برای تفهیم مطلب مثالی می‌آورم که در آن مصلحتی وجود دارد. امیدوارم حاجتمندان این مجلس بی حاجت از در این مسجد بیرون نروند. این مثال در ذهنم آمد و من هم آن را به فال نیک می‌گیرم. خوب دقت کنید! می‌دانم دلتان می‌شکند و - إن شاء الله - با حاجت روا شده از این جا بیرون می‌روید.

آقا سید الشهداء علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند. منزل‌ها را یکی از پس دیگری پشت سر گذاشتند تا به اوایل سرزمین عراق رسیدند و در منزلی خوش آب و هوا در کنار شط فرات پیاده شدند و کاروان بار خودش را روی زمین نهاد و کاروانیان مشغول تهیه غذا شدند و به کارهای خود پرداختند.

در این هنگام مسافران مسیحی که از این مسیر حرکت می‌کردند در این منزل پیاده شدند؛ یک مرد جوان مسیحی که با زن جوانی ازدواج کرده و به همراه مادرش برای دیدن فامیل خود می‌رفتند. جوان «وهب» نام داشت، وقتی او اصحاب ابی عبدالله علیه السلام؛ یعنی حضرت علی اکبر، حضرت قاسم بن الحسن و

حضرت ابوالفضل علیه السلام را دید گفت: یا للعجب!
 با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند
 گفت: آقایان! شما کی هستید؟ می‌خواهید کجا بروید؟
 گفتند: آقا سید الشهداء علیه السلام بزرگ ماست، آن بزرگوار به طرف کوفه می‌رود و ما
 نیز همراه ایشان می‌رویم.

جوان مسیحی خیلی شیفته این‌ها شد. البته هر کس حضرت ابوالفضل علیه السلام را
 ببیند چرا شیفته نشود؟ چرا عاشق حضرت ابوالفضل علیه السلام نشود؟ چرا عاشق
 حضرت علی اکبر علیه السلام نشود؟

جوان پیش مادرش آمد و گفت: مادر جان! این افرادی که این‌جا پیاده
 شده‌اند، عجیب انسان‌های دوست‌داشتنی هستند، من دیگر دل از این‌ها
 نمی‌کنم، من می‌خواهم با این‌ها باشم، ما که تنها هستیم و کسی را نداریم. اجازه
 بدهید این سفر را ما همراه اینان برویم.

مادرش گفت: مادر جان! ما زن جوان همراه داریم، او ناموس ماست، ما باید
 ناموس مان را حفظ کنیم. بگذار من بروم و زن‌هایشان را نیز ببینم، ببینم اگر زنان
 آن‌ها نیز مانند مردهایشان هستند ما در خدمت آن‌ها خواهیم بود.

این زن مسیحی برخاست و خدمت حضرت زینب علیه السلام آمد. وقتی آن بانوی
 بزرگوار و همسران سیدالشهداء علیه السلام و حضرت سکینه علیه السلام را دید مات و مبهوت
 شد. اینان کی هستند؟ مگر آدم‌های به این خوبی در روی زمین داریم؟

آن‌گاه پیش پسرش بازگشت و گفت: فرزندانم! اگر تو هم بتوانی از این‌ها جدا
 بشوی من دیگر از این زنان نمی‌توانم جدا بشوم. ما باید همراه اینان برویم.

جوان خدمت سیدالشهداء علیه السلام آمد و سلام کرد، آن قدر اخلاق

سیدالشهداء علیه السلام در او اثر گذاشت که بی اختیار بدنش لرزید، گفت: آقا! اجازه می‌دهید ما همراه شما باشیم؟! ما دیگر نمی‌توانیم از شما جدا بشویم! اجازه بدهید من هم در میان جوان‌های شما مانند برده و غلام باشم! آقا فرمودند: اشکالی ندارد، همراه ما بیایید.

روز عاشورا و شهادت وهب علیه السلام

آنان همراه سیدالشهداء علیه السلام حرکت کردند و هر سه نفر مسلمان شدند و همراه آقا بودند تا این که روز عاشورا فرا رسید. صبح عاشورا آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام وهب را صدا زدند و فرمودند: جوان! امروز دیگر روز آخر عمر من و جوانان من است، اگر در این جا بمانی کشته می‌شوی، من بیعت ام را از گردن تو برداشتم، اگر می‌خواهی ما را در این بیابان بگذار و برو.

این جوان شروع به گریه کرد و گفت: آقا! چگونه من از شما جدا بشوم؟ چگونه می‌توانم شما را رها کنم؟ بنا شد خدمت شما بمانم.

بعضی‌ها نوشته‌اند: وهب زودتر از همه اجازه گرفت تا به میدان برود. حالا یا اولین فردی بوده که به میدان رفته و یا قبل از عده‌ای، معلوم نیست. اما این جوان به طرف میدان رفت و شروع به جنگ کرد؛ جنگ عجیبی کرد، یک مرتبه همسرش از دم خیمه‌ها دید دست وهب از بدنش جدا شده، به طرف میدان جنگ آمد.

وقتی وهب چنین دید، گفت: چرا به میدان جنگ آمدی؟! زن که نباید به میدان بیاید.

آن گاه صدا زد: آقا! ابی عبدالله! به فریادم برس.

در این هنگام پیراهن همسرش را با دندانش گرفت؛ چرا که دست نداشت که پیراهن او را بگیرد و نگذارد او به میدان برود.

آقا ابا عبدالله علیه السلام به میدان آمدند. وهب صدا زد: آقا! این ناموس من است، دست شما سپردم، من که دارم از دنیا می‌روم، یک خواهش از شما دارم، خواهش می‌کنم این زن جوان مرا به دست خواهرتان زینب علیها السلام بسپارید. آقا این زن را نصیحت کردند و فرمودند: به خیمه پیش زن‌ها برگرد. این زن جوان برگشت.

«لا اله الا الله» همین طور که این مادر و همسر نشسته بودند، شمر سر بریده این جوان را آورد و در مقابل این‌ها پرتاب کرد. مادرش برخاست و به طرف میدان آمد و همسرش این سر را در بغل گرفت و گریه می‌کرد و می‌گفت: خوشا به حالت! تو که در رکاب عزیز زهرا شهید شدی، ای کاش من هم مثل تو می‌شدم.

در این هنگام شمر تیری به طرف این زن پرتاب کرد. نوشته‌اند: این زن جوان هم از دنیارفت و شهید شد. مادر وهب آمد تا بدن این دو تارا در بغل بگیرد، من دیگر نمی‌دانم چه شده است.

بعضی‌ها می‌گویند: مادرش هم از دنیا رفت و شهید شد. آنان منظره جالبی نقل می‌کنند که حضرت زینب علیها السلام این منظره را دارند می‌بینند و گریه می‌کنند که این زن، سر بریده همسرش را در بر گرفته است. خوشحال است که به وصال شوهرش رسید.

اما بمیرم خود زینب علیها السلام دیگر سر برادر را ندیدند، وقتی در گودال قتلگاه آمدند دیدند بدن برادر قطعه قطعه.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا

رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

اللهم اغفر بآل محمد ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اقض بهم حوائجنا،

اكشف بهم مهماتنا، أيد بهم إمام زماننا وانصره وانتصره.

اللهم لا تسلط علينا من لا يرحمنا. اللهم اشف مرضى المسلمين.





گفتار دوازدهم
ترک شهرت طلبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا يرزق،
ويطعم ولا يطعم، ويميت الأحياء، ويحيي الموتى، وهو على كل شيء
قدير.

والصلاة والسلام على سيدنا أحمد حبيب إله العالمين أبي القاسم
محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على
أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ
وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا *
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴾^۱.

۱۲

ترک شهرت طلبی

به خواست خداوند متعال به دوازدهمین وظیفه شیعیان در زمان غیبت
حضرت ولی عصر علیه السلام می پردازیم، منتهی این مطلب مقداری دقیق است. باید

۱. سوره انشراح آیه های ۸ - ۱.

توجه بفرمایید که اطراف مطلب به طور کامل معلوم باشد. این وظیفه ترک شهرت طلبی است؛ یعنی وظیفه شیعیان در این زمان این است که در پی اسم و عنوان بی جا نباشند.

البته این مطلب مورد استثنا هم دارد که در آخر گفتار عرض خواهم کرد، ولی در ابتدا وظیفه ما این است تا آن جا که می‌توانیم در میان جامعه گمنام باشیم، چون بعضی‌ها فعالیت و تلاش می‌کنند و این در و آن در می‌زنند که اسم و عنوانی پیدا بکنند، تلاش کردن برای اسم و عنوان در دوران غیبت جز دردسر و ناراحتی چیزی برای آن‌ها ندارد.

روشن است که اگر این مسئله را خود ائمه اطهار علیهم‌السلام عنوان فرموده بودند من نیز در اطراف آن بحث نمی‌کردم، معلوم می‌شود که مطلب حساسی است که این بزرگواران به عنوان یک وظیفه برای ما فرموده‌اند که در آخر الزمان دقت کنید گمنام باشید و زیاد مورد اعتنای مردم نباشید، چون قهراً وقتی نام و نشان داشته باشید و در میان جامعه انگشت نما باشید، ممکن است مردم توقعات خاصی از شما داشته باشند و آن توقعات خاص با دین شما سازگاری نداشته باشد.

اشکال کار این جاست افرادی که اسم و عنوانی پیدا می‌کنند، هر کسی چیزی از آن‌ها می‌خواهد، اگر بخواهند به حرف همه گوش کنند کار، به بی‌دینی کشیده می‌شود.

برای مثال می‌گویند: آقا این کاغذ را امضا کن، آقا این حرف را بزن، آقا این طور بگو، آقا این کار را این گونه انجام بده.

او نمی‌تواند «نه» بگوید، ناچار است که گاهی پای را روی خورده نان‌ها بگذارد و آن جایی که نمی‌باید کاری بکند به خاطر حفظ عنوان و شهرت خود، مجبور است آن کار را انجام دهد.

روایتی گهربار

بنا بر این بهتر است که مردم در دوران غیبت، انسان را نشناسند. عرض کردم که این مطلب کلیت ندارد و مورد استثنا هم دارد. در این زمینه روایتی در کتاب «معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام» از امام باقر علیه السلام نقل شده است. حضرت می فرمایند:

إنا نرجو ما يرجو الناس سيَطْوِلُ ذلك اليوم؛

آن چه که مردم امید و انتظار آن را دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد، ما نیز به آن امید داریم. ما امید داریم که اگر یک روز هم به آخر این عالم مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مهدی ما در میان مردم ظاهر بشود.

امام باقر علیه السلام در ادامه می فرمایند:

قبل از ظهور مهدی ما فتنه و جریانی در این عالم رخ می دهد که شر این فتنه از تمام فتنه ها بدتر است. کار به جایی می رسد که انسان، صبح مؤمن و عصر کافر است، عصر مؤمن و فردا صبح کافر است؛ چنین فتنه ای به وجود می آید.

آن گاه می فرماید:

فمن أدرك منكم فليتنق الله وليحرز دينه وليكن من أحلاس بيته؛^۱

هر کس این زمان را درک کند سه کار باید انجام بدهد.

قبلاً یکی از این کارها را گفتیم، دیگری را در این بحث می گوئیم و سومی را هم به مناسبت دیگری خواهیم گفت. در این روایت سه تا وظیفه گفته شده است

۱. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۲۱۴.

که جمله آخر مورد بحث ماست که می‌فرماید:

در این روزگار مانند جل کهنه‌های گوشه‌خانه‌ها باشید.

به این عبارت دقت کنید! وقتی در منزلی، خانه تکانی می‌کنند به جل کهنه‌ها و فرش‌هایی که مورد اعتنا نیستند، اعتنایی نمی‌کنند، یا گاهی به عنوان پا فرشی - که به قول خودمان دم‌دری - از آن‌ها استفاده می‌کنند و اعتنا نمی‌کنند که کسی با پای گلی رویش بیاید، یا چیزی مثل جوهر رویش بریزد.

منظور از این سخن این است که شما نیز در آخر الزمان به گونه‌ای باشید که مردم به شما زیاد توجه نکنند، در جامعه باشید و نباشید و پیش خودتان دارای احترام باشید، اما طوری نباشید که همه مردم از شما توقعی داشته باشند.

برخی از افراد در مسیرهایی قرار می‌گیرند که همه مردم از آن‌ها توقع دارند. برای مثال مردم از روحانی‌ها توقع دارند، هر کس توقعی دارد و چیزی می‌گوید؛ اگر یک روحانی اعتنا نکند درست نیست.

یکی زنگ می‌زند استخاره می‌خواهد. ما باید حداقل روزی چندین استخاره بکنیم، آن فرد آخری به خیال خودش تنهاست و نمی‌داند که چندین استخاره پیش‌تر شده است. اگر اندکی دیر و زود بشود ناراحت می‌شود، حق هم دارد، چون نمی‌داند و علم غیب هم ندارد.

در موارد دیگری می‌خواهند ۵ دقیقه وقت شما را بگیرند، چشم! همه را آدم باید بگوید: چشم! اگر بخواهد بگوید: نه، نمی‌شود.

آن دیگری مسئله می‌پرسد، حرف خوب و حرف ناجور می‌پرسد.

بنا بر این روحانی اولین فرد در جامعه است که مردم از او انواع و اقسام توقع

دارند و نمی‌شود هم گفت: چرا؟

مثال دیگر کسانی هستند که سردسته و رئیس هیئت و گروهی هستند. از آنها نیز توقعاتی دارند، نمی شود بگویند: چرا؟ نمی شود بگویند: نه. یا کسی که رئیس محل شد توقعات فراوانی از او دارند، منتهی گاهی این توقعات فراوان به سر حدّ خلاف شرع می رسد، باید چنین فردی حواسش را جمع کند، کاغذ می آورند که آقا امضا کند، چه طوری امضا کند؟ روزی آقای من نزد من آمد و کاغذی آورد که فلان آقا می خواهند نماز و روزه به من بدهند و گفتند: اگر حاج آقا احمد امامی نوشتند درست است که به شما نماز و روزه بدهیم قبول است. این کاغذ را امضا کنید.

گفتم: معذرت می خواهم.

اصرار کرد و گفتم: ببخشید معذرت می خواهم، مرا هم معاف بدار.

گفت: حالا چه طور می شود یک امضا بکنید؟

گفتم: من شما را می شناسم؟

گفت: نه.

گفتم: من می دانم خانه شما کجاست؟

گفت: نه.

گفتم: تا حالا شما پیش من آمده‌ای؟

گفت: نه.

گفتم: من اگر بنویسم اشکالی ندارد به این آقا نماز و روزه بدهید، اول کسی که

به من فحش می دهد خود تو هستی، می گویی: تو که مرا نمی شناختی چرا

نوشتی: بله، من این آقا را می شناسم؟!

تا این جمله را به او گفتم، دیگر جواب نداشت.

حالا چنین توقعاتی است که بر خلاف عقیده دینی از انسان می‌خواهند، وقتی که مردم او را بشناسد این گرفتاری‌ها را پیدا می‌کند؛ ولی وقتی مردم او را شناسند و او گمنام باشد، هم بیشتر می‌تواند کار کند هم کار مثبت‌تر می‌تواند انجام بدهد. از این رو امام علیه السلام می‌فرماید:

ولیکن من أحماس بيته؛ در آخر الزمان گمنام باشید، مانند این جل کهنه‌ها و فرش‌های کهنه در خانه باشید که کسی به آن‌ها اعتنا نمی‌کند تا بتوانید دین‌تان را سالم به مقصد برسانید.

روایاتی در مذمت شهرت طلبی

آری، تا آن جایی که می‌توانید دین‌تان را با گمنامی حفظ کنید و گمنام باشید بهتر از آن است که مشهور باشید. شهرت طلبی کار خلافی است. اینک چند روایت جالبی در این زمینه می‌خوانم، چون ممکن است در جامعه ما افرادی باشند که سرشان برای شهرت و عنوان درد بکند. باید بفهمند جایی خبری نیست، جز درد سر چیزی دیگر برای انسان ندارد و گاهی ممکن است انسان را به بی دینی بکشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

حب النباهة رأس كل بلیة؛^۱

دوست داشتن شهرت و مشهور شدن منشأ تمام بلاهاست.

یعنی وقتی انسان دوست می‌دارد که در جامعه مشهور بشود، خیلی کارها باید انجام دهد تا مشهور شود که در بعضی مواقع با دین و اعتقاد انسان سازگار نیست.

در روایت جالب دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الشهرة خیرها و شرّها فی النار؛^۱

شهرت خوب و بدش در آتش جهنم است.

یعنی خلاصه این که شهرت، خوب یا بد آن انسان را به جهنم می کشاند، باید حواس را جمع کرد. اگر گاهی دیدید که می خواهند شما را مثل بادکنک بالا ببرند حواستان را جمع کنید.

در گذشته کودکان با کاغذ بادکنک درست می کردند و نخ‌های نیز بر آن می بستند. وقتی باد می وزید کودکان آن را در برابر وزش باد قرار می دادند و به آسمان می فرستادند، نخ‌های که دست آن‌ها بود در اصطلاح کودکان این بود که می گفتند. به آن مژده بده که هی بالا برود، هی مژده می دادند و بالا می رفت. وقتی بالا می رفت و باد تندی می وزید آن را تکه تکه می کرد.

پس حواستان را جمع کنید! وقتی شیطان برای شما خیلی مژده داد و خواست شما را بالا ببرد در فکر سقوط هم باشید. هر بالا رفتنی سالم به زمین بر نمی گردد، بعضی‌ها را تعریف می کنند و در پی این تعریف، از او هرزگی می خواهند و او را تا حدی که دینش را هم روی این کارها بگذارد، می کشانند. حواستان را جمع کنید که به آن جا نرسد.

خطر شهرت طلبی برای نسل جوان

موضوع شهرت طلبی به خصوص برای نسل جوان خیلی خطرناک است که مدام در مسیر بد تشویق می کنند، او هم پیش می رود، آن گاه پشیمان می شود که

۱. فروع کافی: ج ۶ ص ۴۴۵، مشکاة الأنوار: ص ۵۵۳، وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۲۴.

در آن داغی و تندی چه کردیم و چه قدر برای خود ناراحتی به وجود آوردیم؟
برای این که نفهمیدیم چگونه ما را کوک می‌کنند.

در گذشته ساعت‌ها کوکی بودند. گاهی آن قدر ساعت را کوک می‌کردند که
فترش پاره می‌شد. حالا نباید آدم این قدر در مسیری کوک بشود که فترش پاره
بشود.

اندکی آهسته‌تر! این تند روی‌های زیاد آدم را به جایی نمی‌رساند، مشهور
شدن زیاد نمی‌گذارد آدم سالم به مقصد برسد. سعدی شعری دارد که انصافاً در
حد خودش خیلی جالب است، می‌گوید:

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سَبَقِ ران از شتابان

می‌گوید: با چشم خود در بیابان دیدم که شترسواری از اسب سواری جلو زد.
شتر سوار و اسب سوار با هم مسابقه گذشته بودند. قاعده این است که اسب
سوار باید زودتر به مقصد برسد، چون اسب خیلی تند می‌رود و شتر هم آهسته،
اما می‌گوید:

به چشم خویش دیدم در بیابان که آهسته سَبَقِ ران از شتابان

اسب سوار بخشی از راه را تند رفت و از شتر سوار جلو زد، آن گاه اسب
خسته شد، دیگر نتوانست جلو برود.

اما شتربان هم چنان آهسته می‌راند

شتربان همین طور آهسته آهسته می‌رفت تا این که به مقصد رسید. شتر در
عین این که آهسته می‌رود و صدای پا هم ندارد، سم روی زمین نمی‌زند، ولی
وقتی یک قدم برمی‌دارد به اندازه دو قدم اسب است، اما کسی نمی‌فهمد.

مثل آدم مشهور مثل اسب است که تند می‌رود، عرق می‌ریزد، خسته می‌شود

آن گاه می ماند. اما آدم گمنام در جامعه همیشه آهسته آهسته کار خودش را انجام می دهد و به مقصد هم می رسد و به دیگران هم می تواند کمک بکند.

آری، خدای ناخواسته یک وقت به سرتان نزند که اسم شما را شرق و غرب عالم را بگیرد. بدانید که آن موقع تازه اولین وقتی است که دیگر نمی توانید کار کنید، تا مشهور نشده اید همه کار می توانید انجام دهید، وقتی مشهور شدید دیگر هیچ و التماس دعا.

بنابراین امام صادق علیه السلام می فرمایند:

شهرت خوب و بدش در آتش جهنم است.

دو مورد استثنا در شهرت طلبی

نتیجه ای که از این سخن گهربار می گیریم این است که امام علیه السلام در آن دوران به شیعیان دستور می دهند که مانند جل کهنه های گوشه های خانه ها باشید، زیاد در مقام یافتن شهرت نباشید؛ چرا که شهرت یافتن خوب نیست مگر در دو مورد که به این دو مورد توجه کنید:

یکی در عبادت.

دیگری در خدمت به جامعه.

اگر انسان در زیر سایه عبادت شهرت یافت، ایرادی ندارد؛ چرا که ممکن است بعضی ها بگویند: اگر ما در نماز جماعت شرکت کنیم، مردم می گویند: این هم می خواهد خودش را به رخ مردم بکشد. باشد شما نمی توانی از این ثواب بزرگ بگذری، گرچه مردم چنین حرفی می زنند.

یا می گویند: اگر ما به مکه برویم مشهور می شویم و می گویند: این حاجی

است. بگویند؛ این عبادت واجب است، باید انجام داد.
یا می‌گوید: من در حضور این رفقا که چند روزی در سفر هستیم نماز
نمی‌خوانم برای این که این‌ها می‌گویند: این هم مقدّس مآبی می‌کند. بگویند، تو
وظیفه خود را باید انجام بدهی.
یا مثلاً می‌گویند: من به کربلا نمی‌روم برای این که کسی که کربلا برود مردم
می‌گویند: این هم کربلایی است.

همه مسائل برای ما بیان شده است

اینک روایتی برای شما می‌خوانم که بدانید همه چیز را برای ما گفته‌اند. الله
اکبر! از این ائمه اطهار علیهم‌السلام که از هیچ چیزی برای ما فروگذاری نکرده‌اند! پای ما
به هر سنگ و کلوخی برسد، ائمه علیهم‌السلام در آن مسیر ما را راهنمایی کرده‌اند!
به این روایت توجه کنید! چه روایت شیرینی است! شخصی به نام قائد از
مریدهای حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌گوید: من خدمت عبد صالح،
حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام شرف یاب شدم و عرض کردم:

جعلت فداك، إنّ الحسين عليه‌السلام؛ قد زاره الناس من يعرف هذا الأمر و من
ينكره و ركبت إليه النساء و وقع حال الشهرة و قد انقبضت منه لما رأيت
من الشهرة؛

آقا جان! همه مردم به زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌روند؛ اعم از این که او را
بشناسد یا نشناسند، عارف و غیر عارف حتی زنان برای زیارت امام حسین علیه‌السلام
می‌روند. این جنبه شهرتی یافته که بگویند: ما کربلا رفتیم، ما به زیارت
امام حسین علیه‌السلام رفتیم. وقتی من دیدم کربلا رفتن باعث اسم و شهرت است دلم
گرفت و دیگر به کربلا نرفتم.

راوی می گوید: وقتی این حرف را زدم، دیدم حضرت مدتی سرشان را زیر انداختند و جوابی به من ندادند، بعد فرمودند:

يا عراقي! إن شهروا أنفسهم فلاتشهر أنت نفسك. فوالله، ما أتى

الحسين عليه السلام آتٍ عارفاً بحقه إلا غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر! ^۱

ای عراقی! اگر قصد کسانی که به کربلا می روند که مشهور شود، قصد تو برای رفتن کربلا این نباشد که در میان مردم مشهور بشوی.

به خدا سوگند! هیچ کس با معرفت به زیارت امام حسین عليه السلام نمی آید مگر این

که خدا گناهان گذشته و آینده او را می بخشد و می آمرزد.

یعنی تو برای خدا برو، نیت دست خود آدم است، به نیت خود شخص

بستگی دارد، قصد تو در این مسئله رضای خدا باشد.

ارزش زیارت امام حسین عليه السلام

به حق امیرالمؤمنین عليه السلام خدا لعنت کند کسانی که راه بین ما و امام حسین عليه السلام

را بسته اند. در روایتی آمده است: «تحت قبته استجابة الدعاء» ^۲.

والله، یک نگاه به قبرشش گوشه ابا عبدالله عليه السلام به دنیایی ارزش دارد، دل آدم

می سوزد وقتی می بیند مثلاً مردهای ۴۰ ساله و ۵۰ ساله به کربلا مشرف نشده اند.

راستی دل آدم می سوزد که آرزوی کربلا به دل این ها نماند.

آری، آدم به دنیا می آید و از دنیا می رود، ولی امام حسین عليه السلام را زیارت نکند

خیلی ناراحتی دارد.

۱. کامل الزیارات: ص ۲۶۷ ح ۴۱۱، بحارالانوار: ج ۹۸ ص ۲۵ ح ۲۹، مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۲۳۶.

۲. به روایت معروف «إن الإجابة تحت قبته» اشاره دارد. رک: کفاية الاثر: ص ۱۷، وسائل الشیعه: ج ۱۴

ص ۴۵۲، مستدرک الوسائل: ج ۱۰ ص ۳۳۵.

اما اگر دستتان نمی‌رسد از نزدیک به کنار قبر مقدس ابی عبدالله علیه السلام بروید و زیارت کنید از دور هم ممکن است؛ نصف شب و وقت بی‌وقت، بعد از نماز، زیر آسمان بروید و بگویید: «السلام عليك يا أبا عبدالله»؛ چرا که «في قلب من والاه قبره»؛ در دل دوستانش قبر ابی عبدالله علیه السلام است.

شیوهٔ مرحوم والد علیه السلام

بعضی از مردم به این جهت عجیب مقید هستند. خدا همهٔ گذشتگان شما را رحمت کند! مرحوم پدر من^۱ در این جهت خیلی عجیب بودند، امکان نداشت ایشان بخواهند وارد منزل بشوند و به این جهت نپردازند. منزل ما در صحن امامزاده درب امام بود^۲ وقتی ایشان به منزل می‌رسیدند می‌گفتند:

السلام عليك يا أبا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته.

السلام عليك وعلى جدك وعلى أبيك وعلى أمك وأخيك وعلى ولديك
الشهيدین العلیین وعلى المستشهدین بین یدیک جمعاً ورحمة الله
وبركاته.

این زیارت ایشان بود، امکان نداشت آن را ترک کنند؛ شب، ظهر، بعد از ظهر، در آفتاب، در باران، در برف و در همه حالات می‌ایستادند و این زیارت را می‌خواندند و این زیارت از ایشان ترک نمی‌شد.

۱. مرحوم آیت الله حاج سید عطاءالله فقیه امامی رحمته الله، متوفای ۱۳۸۷ ه.ق.

۲. درب امام، محله‌ای است که وجه تسمیه آن وجود قبر امام زاده سید زین العابدین معروف به درب امام است. نسب این امام زاده عظیم الشان با چهار واسطه به امام صادق علیه السلام می‌رسد و ایشان جد سادات امامی است که در اصفهان شهرت دارند.

و آن گاه که وسط حیات منزل وضو می گرفتند، بعد زیارت می خواندند. بالاخره این ها ثواب دارد. خود را به همین سه تا سلام ساده مقید کنید و بگویید:

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يا بن رسول الله، السلام عليك ورحمة الله وبركاته.

آن وقت به تدریج رابطه شما با امام حسین علیه السلام قوی می شود، مثل این که قبر امام حسین علیه السلام در قلب و مغز خود شما قرار دارد و زیارت می کنید و خدا آن ثواب های عجیب زیارت سید الشهداء علیه السلام را به یقین به شما می دهد. بنابراین اگر انسان به وسیله عبادت مشهور شود، ایرادی نیست و شهرت به عنوان عبادت اشکالی ندارد، حالا بگویند: این حاج آقا کربلایی و مشهدی است، این آقا نماز جماعت می رود و یا به زیارت می رود، ایرادی ندارد. این گونه مشهور شدن نه تنها گناه ندارد؛ بلکه ثواب هم دارد.

شهرت برای خدمت به جامعه

مورد دیگری که از شهرت استثنا شده، مشهور شدن برای خدمت به جامعه و مردم است؛ یعنی اگر کسی از مشهور شدن در جامعه استفاده می کند که به جامعه خدمت نماید، این گونه شهرت ایرادی ندارد، این کار پیامبران است. پیامبران الهی همین گونه بودند.

اگر حضرت موسی علیه السلام، پاره ای از زمان از نظر مردم غائب و گمنام بود، اگر پیامبر اسلام گاهی از نظر مردم گمنام بودند برای این که مردم را هدایت کنند. حضرت نوح علیه السلام مدتی در میان مردم گمنام است، بعد می تواند دست مردم را

بگیرد و هدایت کند و کشتی بسازد. خداوند به او می‌فرماید:

﴿ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴾^۱.

این غیبت برای حضرت نوح علیه السلام موجب تکامل او شد، بعد وقتی مشهور می‌شود در زمان شهرت به مردم خدمت می‌کند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ ﴾^۲. ایشان از مصر به طور ناشناس و گمنام به مدین آمدند و ۸ یا ۱۰ سال در آن جا ماند. هیچ کس او را نمی‌شناخت، فقط شعیب پدر خانمش او را می‌شناسد. یک چوپان است و عصایی هم در دست دارد و در بیابان با گوسفندها حرکت می‌کند، اما دارد کلاس می‌بیند، دوره‌های عالی تحصیلی را طی می‌کند و به تکامل می‌رسد، به جایی می‌رسد که خدا می‌فرماید:

حالا حرکت کن و بیرون برو و به طرف مصر برو.

در این زمینه در قرآن کریم آیه‌های خیلی جالبی وجود دارد. قرآن کریم در سوره قصص این جمله را می‌فرماید که بسیار جمله زیبایی است، می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ﴾^۳؛

ما به موسی دستور دادیم حرکت کن و به طرف قاهره برو.

آن گاه در راه معجزه‌هایی از او آشکار می‌شود. یکی این که عصای او ازدها می‌شود، معجزه دیگر این که دست در بغلش می‌برد، وقتی بیرون می‌آورد کف

۱. سوره هود آیه ۳۷.

۲. سوره قصص آیه ۲۱.

۳. همان آیه ۲۹.

دست او مثل خورشید در شب تاری می درخشد.

این‌ها معجزه‌هایی است که خدا به حضرت موسی علیه السلام می‌دهد، قرآن می‌فرماید: حالا به سوی فرعون و قوم او برو تا کنون گمنام بودی، اما اکنون برو و خودت را معرفی کن و بگو: من موسی هستم، خدا مرا فرستاده و گفته است:

﴿ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۱﴾

اینک برای این که مردم را از شر ظالمان و ستمگران نجات بدهی مشهور بشوی ایرادی نیست، از آن روز تا کنون گمنام بودی، اما اکنون وقت خدمت به جامعه و هدایت و نجات آن‌هاست.

نمونه‌ای از شهرت برای خدمت

در روایتی آمده است: اسحاق بن عمار که آدم خیلی عجیب و مرد بسیار مهمی است می‌گوید:

در میان مردم مشهور شده بودم و خیلی به من مزاحمت می‌کردند و زیاد به خانه من می‌آمدند و می‌رفتند و مناظره داشتند، دیگر خسته شدم، کار به جایی رسید که من ناراحت شدم که نکند برای این شهرت یک وقت دینم را از دست بدهم، از این رو به غلام خودم گفتم:

كَلَّمَا جَاءَنِي رَجُلٌ مِنْهُمْ يَطْلُبُنِي قُلْ: لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا؛

هر کس در خانه من بیاید و مرا بخواهد بگو: این جا نیست، بلکه این شهرت قلبی کم بشود و من بتوانم به زندگی‌ام برسم.

می‌گوید: اتفاقاً در همان سال به مکه رفتم، در مکه خدمت امام صادق علیه السلام

رسیدم و به آن حضرت عرض کردم:

جعلت فداك، إنما تخوّفت الشهرة؛

قربانت گردم، من از مشهور شدن می‌ترسم و خدا می‌داند که من مردم را

دوست می‌دارم.

حضرت فرمودند:

يا إسحاق! لا تمّل زيارة إخوانك...؛^۱

ای اسحاق! دید و بازدید و زیارت مردم تو را خسته نکند.

یعنی اگر فایده شهرت این است که به مردم خدمت کنی از این کار خسته

نشو. در روایت دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اعلموا أنّ حوائج الناس إليكم من نعم الله عليكم؛^۲

یکی از نعمت‌های بزرگ خدا بر شما این است که مردم به شما احتیاج پیدا کنند

و زیاد به سراغ شما بیایند.

بنا بر این از این که مردم می‌آیند و حوائج خود را برای شما می‌گویند خسته

نشوید؛ چرا که این نعمتی است که خدا بر تو منت گذاشته است که به مردم

خدمت کنی و آن ثواب‌های عجیب را ببری. چرا خسته می‌شوی؟ خسته نشو.

نگاهی به زندگی پیام‌ر اسلام صلی الله علیه و آله

پس اگر نتیجه شهرت یافتن این باشد که انسان به جامعه خدمت بکند، این

شهرت از شهرت‌های خوب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۴۰ سال در میان مردم گمنام

۱. ثواب الأعمال: ص ۱۴۷، بحارالانوار ج ۷۳ ص ۲۱، جامع أحاديث الشيعة: ج ۱۵ ص ۵۶۷.

۲. بحارالانوار: ج ۷۵ ص ۱۲۱، مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۳۶۹.

بودند و کسی آن حضرت را جز عده اندکی نمی شناخت. چون آن گاه که پیامبر خدا ﷺ به دنیا آمدند، حضرت عبدالمطلب ﷺ ایشان را به دایه‌ای سپرد که به او شیر دهد. او پیامبر را برداشت و به خارج شهر مکه رفت.

هنگامی که آن حضرت ۶، ۷ ساله شد، ایشان را برگرداند که مادرشان از دنیا رفت، بعد طولی نکشید جدشان عبدالمطلب ﷺ نیز از دنیا رفت، عبدالمطلب ﷺ نیز پیامبر را به پسرش ابوطالب پدر امیرالمؤمنین ﷺ سپرد و گفت: فرزند عزیزم! از این بچه خیلی خوب نگه‌داری کن! این عزیز ماست.

حضرت ابوطالب ﷺ هم علاقه عجیبی به پیامبر داشت. بعد پیامبر مرتب در کاروان‌های تجارتهای بین شام و مکه کار می‌کردند. شاید ۵، ۶ ماه در این مسیر با کاروان تجارتهای می‌رفتند و برمی‌گشتند، دو شب در مکه می‌ماندند، باز برمی‌گشتند. بعد از ۴۰ سال خداوند دستور می‌دهد که اکنون باید در میان مردم مشهور شوی. این صریح قرآن مجید است که می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ *
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * ۱﴾

معنای ﴿ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴾ این است که ما تو را در میان مردم مشهور کردیم، برای این که آنان را هدایت کنی و از ضعف، مستمندان و گمراهان جامعه دستگیری کنی و آن‌ها را به سرحد نجات برسانی.

بنا بر این اگر انسان در دوره آخرالزمان، نمی‌تواند به مردم خدمت کند، بهتر این است که در آن دوران گمنام بشود و اگر می‌تواند دین خود را نگه دارد، عبادتش را انجام بدهد و به مردم هم خدمت کند، مشهور بودن در جامعه ایرادی

ندارد. اما اگر انسان می‌داند کارش به جایی می‌رسد که کمیتش لنگ می‌شود و گاهی خدای ناکرده دین خود را روی مشهور شدن از بین می‌برد، بهتر است که از این شهرت صرف نظر کند.

رهایی بخش جهان

امام زمان علیه السلام از نظر مردم غایب هستند، ولی وقتی اراده خداوند تعلق می‌گیرد که عدالت جهانی گسترده شود و همه مردم از ظلم و جور نجات یابند به منجی جهان بشری دستور می‌دهد که از پشت ابرهای غیبت بیرون بیایند و مانند خورشید، به جامعه‌ها حیات بدهند که

به يملأ الأرض قسطاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً.^۱

توسل به امام حسین علیه السلام

از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است.
در روایتی آمده است:

إنّ الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة.

خدا می‌خواهد تو را در عراق کشته ببیند.

حضرت ابی عبدالله علیه السلام بعد از پدر بزرگوارشان اکثراً از جامعه دور بودند تا این که شبی ندای آسمانی بلند می‌شود:

۱. اشاره به روایت شریفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: إنّ الأئمة بعدی اثناعشر، عدد نبياء بني اسرائيل، تسعة من صلب الحسين عليه السلام والتاسع قائمهم يخرج في آخر الزمان فيملأها عدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً. (بحارالانوار ج ۳۱ ص ۳۵۹).

يا حسين! اخرج إلى العراق فإن الله شاء أن يراك قتيلاً؛

ای حسین عزیز! از پشت پرده بیرون آی و به سوی عراق حرکت کن، چرا که نجات مردم تا دامنه قیامت به دست توست.

این مشیت خداست که امام حسین علیه السلام جهاد کنند، با ظلم مبارزه نمایند و تا دامنه قیامت به مردم درس بدهند که زیر بار ستم نباید رفت که فرمود: هیئات منّا الذلّة.

این درس نجات امت‌ها بود که خدا به وسیله امام حسین علیه السلام تا دامنه قیامت به مردم داد؛ درس ایثارگری، فداکاری و از خود گذشتگی. آن بزرگوار برای خدمت به جامعه از جان خود و جان عزیزانشان گذشتند. وقتی آقا نگاه کردند، دیدند اطرافشان کسی نیست، صدا زدند:

ای اباالفضل من! علی اکبرم، قاسم و عون و جعفرم، ای مسلم! ای حبیب! چرا دیگر جواب حسین تان را نمی‌دهید؟

فرای مصارع أحبته؛ آقا نگاه کردند، دیدند این بدن‌های نازنین قلم قلم روی زمین افتاده، دیگر جواب آقا را نمی‌دهند. این جا بود که صدا زدند:

بارالها! این سرم این پیکرم این علمدار رشید این اکبرم

خدایا! به رضای تو راضی هستم و شروع به مناجات کردند.

راوی می‌گوید: در وسط مناجات دیدند صدای آقا ضعیف شد، هی صدا می‌زنند: جگرم از تشنگی می‌سوزد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين

من ولد الحسين، اغفر بهم ذنوبنا، اشف بهم مرضانا، اقض بهم حوائجنا،
واكف بهم مهماتنا، ايد بهم امام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في
فرجه وظهوره.



گفتار سیزدهم

کنترل زبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها، وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴾ ۱.

۱۳

کنترل زبان

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود. اینک وظیفه سیزدهم را بیان می‌کنیم. این بحث هم در عین حالی که به نظر ساده

۱. سوره ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵.

می‌رسد، بحث خیلی عمیق است، به خصوص با توجه به اوضاع اجتماع و محیط‌های ما که باید حواسمان را بسیار جمع کنیم و مطالب را هم نباید ساده بگیریم و خیلی ساده از کنار مطالب بگذریم. کار خیلی بالاتر از این است که ما فکر می‌کنیم؛ به خصوص نسبت به قیامت و جهان دیگری که

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^۱؛

هیچ چیز به درد انسان نمی‌خورد مگر قلب سالم و عمل صالح.

تصور نمی‌کنم در این جهان کسی پیدا بشود که به این وظیفه احتیاج نداشته باشد، خیلی بعید است.

وظیفه سیزدهم عبارت از حفظ و کنترل زبان است؛ یعنی ما وظیفه‌ای مهم داریم که در این زمان زبان خود را از گناهان، خیانت‌ها و جنایت‌هایی که زبان می‌تواند بکند، حفظ کنیم.

اینک طبق برنامه پیشین نخست روایتی را در این زمینه بیان می‌نمایم، چون گفتیم که بنا نیست مطلبی بدون مدرک بیان کنیم. وظایفی را که عرض می‌کنیم ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان فرموده‌اند. ما نیز از زبان آن بزرگواران عرض می‌کنیم.

به این روایت دقت کنید! این روایت در کتاب «معجم أحادیث الإمام المهدي علیه‌السلام»^۲ نقل شده است.

البته مشابه این روایت را علامه مجلسی رحمته‌الله در «بحار الأنوار» و دیگران نقل کرده‌اند.^۳ در این روایت حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

۱. سوره شعراء آیه ۸۸.

۲. معجم أحادیث الإمام المهدي علیه‌السلام: ج ۳ ص ۲۳۰، به نقل از کمال الدین و تمام النعمة: ۳۳۰.

۳. جواهر السنية ص ۲۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۴۵، الأنوار البهية: ص ۳۷۰.

يأتي على الناس زمان يغيب عنهم إمامهم فيا طوبى للثابتين على أمرنا
في ذلك الزمان؛

زمانی خواهد آمد که امام زمان مردم از آن‌ها غایب خواهد شد. خوش به حال
کسانی که در این زمان بر امر ما ثابت هستند و مسئله ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را از
دست نمی‌دهند.

إن أدنى ما يكون لهم من الثواب؛

مؤمنانی که در این زمان بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ثابت هستند؛
کوچک‌ترین ثوابی که این‌ها دارند این است که خداوند به آن‌ها ندامی کند و
می‌فرماید:

عبادي وإمامي آمنتم بسرّي وصدّقتم بغیبي؛

ای بندگان من که به راز جهان خلقت - یعنی وجود امام زمان علیه‌السلام - ایمان
آوردید و غایب بودن این امام را تصدیق کردید.

فأبشروا بحسن الثواب منّي؛

بشارت باد به شما که من بهترین ثواب‌ها را برای شما می‌دهم.

فأنتم عبادي وإمامي حقّاً؛

شما بندگان واقعی من هستید.

منکم أتقبّل؛

به خاطر ولایتی که دارید و بر ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ثابت
هستید من عبادت‌های شما را قبول می‌کنم.

وعنکم اعفو؛

از گناهان شما می‌گذرم.

ولکم اغفر؛

و شما را می‌آمرزم.

وبکم اسقي عبادي الغيث؛

و به خاطر شما باران رحمتم را برای مردم می‌فرستم.

وادفع عنهم البلاء؛

و به خاطر شما بلا را از مردم دفع می‌کنم.

اگر بلایی از جامعه‌ای بر طرف بشود به خاطر افراد با ولایت و با ایمانی است

که در آن جامعه زندگی می‌کنند. بعد می‌فرماید:

ولو لا کم لأنزلت علیهم عذابی؛

اگر شما در جامعه نبودید من بلا را بر این جامعه نازل می‌کردم.

برترین اعمال در دوره آخرالزمان

حالا ملاحظه کنید! انسانی که به این خاندان مؤمن است و ولایت آنان در

اعماق قلب او قرار دارد چه قدر در نزد خدا مقام دارد. این فرمایش امام است نه

سخن ما. امام علیه السلام درباره اهل ولایت این طور بیان فرموده است.

جابر به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد:

یا بن رسول الله! فما أفضل ما يستعمله المؤمن في ذلك الزمان؟

ای فرزند رسول خدا! بهترین اعمال برای انسان مؤمن در این زمان چیست؟

فرمود:

حفظ اللسان ولزوم البيت؛

حفظ و کنترل زبان و [این که در خانه بنشیند]...

یعنی در این دوران هیچ عبادتی برای ما بعد از واجبات بالاتر و ارزنده‌تر از حفظ زبان نیست. حدود ۲۰۰ گناه را به زبان نسبت داده‌اند. اگر به آیات قرآنی نگاه کنیم به طور کامل برای ما این ۲۰۰ گناه روشن می‌شود که با مراجعه به کتاب «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم» آن جایی که کلمه «قول» و موارد آن را بیان می‌کند، این مطلب آشکار می‌گردد که انسان کجا نباید حرف بزند، مثل آن جایی که می‌فرماید:

﴿ وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴾^۱

در مورد دیگری می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴾^۲

با توجه به این آیات و آیات دیگر انسان می‌فهمد که چه قدر خطا و گناه امکان دارد از این زبان سر بزند و او را برای همیشه بدبخت و بی‌چاره بکند. خیلی باید انسان مواظب باشد که از ناحیه زبان نلغزد.

کنترل زبان از دیدگاه روایات

البته در این زمینه، سخن، داستان، شعر و مثال بسیاری وجود دارد که شاید بتوان درباره آن، صدها روز صحبت کرد. می‌خواهم در فرصت اندکی مطلبی را برای شما بگویم، چاره‌ای ندارم جز این که دست به دامان فرمایش اهل بیت علیهم‌السلام بشوم و ببینم این خاندان درباره زبان چه فرموده‌اند.

۱. سوره نحل آیه ۶۲.

۲. سوره کهف آیه ۲۳.

دقت کنید! چند روایت جالب عرض می‌کنم. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

سلامة الإنسان في حفظ اللسان؛^۱

سلامتی انسان - سلامت زندگی انسان برای دنیا و آخرت - در این است که زبان خود را حفظ کند.

آری، خیلی حرف می‌شود زد، ولی نباید هر سخنی را گفت. در روایت دیگری حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند:

إحفظ رأسك من عثرة لسانك؛^۲

سرت را از لغزش زبان حفظ کن.

یعنی چه بسا «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد». آدم یک کلمه می‌گوید و با جان و حیات خود مبارزه می‌کند و خود را به کشتن و نابودی می‌دهد.

چهار عامل کنترل زبان

بنا بر این زبان باید کنترل شود، امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید:

با چهار چیز زبان را مهار کن.

خیلی جالب است هر حیوانی که خیلی کم هوش باشد با یک افسار مهارش می‌کنند، اما زبان را با چهار افسار قوی و نیرومند باید مهار کرد. حضرتش می‌فرمایند:

وازمه بالنهي والحزم والتقى والعقل؛^۳

با چهار چیز دست و پای زبان را ببند:

۱. بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۲۸۶، مستدرک الوسائل: ج ۹ ص ۳۰، جامع أحاديث الشيعة: ج ۱۳ ص ۴۸۷.

۲ و ۳. غررالحکم: ۵۴۷۹، عیون الحکم والمواعظ: ص ۷۷.

۱ - به وسیله نهی کردن؛

گاهی می‌خواهد حرف خلاف بزند، انسان او را نهی کند و بگوید: این حرف را نگو. گاهی وجدان انسان با او حرف می‌زند و می‌گوید: این کار غلط است، انسان می‌تواند به زبان بگوید: دروغ نگو، چرا دروغ می‌گویی؟

۲ - به وسیله احتیاط کاری؛

انسان برای کوچک‌ترین مطلب احتیاط می‌کند نباید در حرف زدن احتیاط کند؟!!

برخی از افراد وقتی می‌خواهند چکی برای کسی بنویسند، خیلی دقت می‌کنند که تاریخ را اول با حروف بنویسند، بعد با اعداد، بعد بلافاصله یک چسب روی آن بچسبانند که کسی نتواند تغییر دهد و در نوشتن تاریخ، مبلغ و نام آن کاملاً دقت می‌کنند.

انسان برای یک چک به مبلغ ده هزار تومانی این قدر احتیاط می‌کند، اما سخن گفتن احتیاط نمی‌خواهد؛ سخنی که دین و دنیای انسان را از بین می‌برد، نباید احتیاط کند؟!!

ما نمی‌گوییم احتیاط در نوشتن چک بد است. خیلی خوب می‌کند، اما انسانی که این قدر برای کار ناچیز احتیاط می‌کند چرا در حرف زدن احتیاط نمی‌کند و نمی‌گوید: من با این سخن دارم شرف و آبروی مردم را از بین می‌برم و یک فامیل را به جان هم می‌اندازم، میان پدر و مادر جدایی می‌اندازم. نباید انسان در این موارد احتیاط کند؟!!

۳ - به وسیله عقل؛

یعنی وقتی انسان می‌خواهد حرف بزند بایستی با عقلش بسنجد که آیا گفتن این سخن صلاح است یا صلاح نیست؟! انسان برای انجام یک معامله

هزار تومانی استخاره می‌کند، بد می‌آید دوباره استخاره می‌کند. دوباره می‌گوید:
حاج آقا! می‌شود یک استخاره دیگر بفرمایید؟

باز هم استخاره بد است، می‌گوید: حاج آقا! ساعت استخاره خوب نبود.
می‌گوییم: وقتی با خدا مشورت می‌کنی این حرف‌ها معنا ندارد، خدا خواب و
بیدار ندارد، دیگر وقت خوب و بد ندارد.

می‌گوید: حاج آقا! حالا می‌شود با تسبیح یک استخاره بفرمایید؟!

وقتی با تسبیح هم استخاره می‌کنیم، باز استخاره بد است.

آری، انسان در یک معامله هزار تومانی این قدر با خودش مبارزه می‌کند و
مطلب را بررسی می‌نماید، ولی وقتی می‌خواهد سخنی بگوید با عقلش نباید در
میان بگذارد که من این سخن را بگویم یا نه؟ یا در سخن گفتن هم استخاره کند.
همان طور که برای آن کارها استخاره می‌کند که این دو به هم زنی را بکنم یا نه؟
این فتنه را من این جا به وجود بیاورم یا نه؟

به خدا سوگند! تا این ساعت من یاد ندارم کسی پیش من استخاره کند و
بگوید: می‌خواهم برای گفتن یک سخن استخاره بکنم، خوب است یا بد، اگر هم
پیش خودشان نیت کرده‌اند من نمی‌دانم. بنابراین انسانی که در آن امور آن قدر
مقید است، در امر زبانش نیز باید چنین قید و بندی داشته باشد.

۴ - به وسیله تقوا؛

می‌دانیم دروغ، تهمت، نمّامی، سخن‌چینی و جاسوسی حرام است. لااقل
تقوای خود را به کار ببریم که اگر خدا از ما غضبناک بشود جهنم و عذاب و
عقاب دارد، نه این که هر حرفی از زبان آدم بیرون آمد مطرح کند که این کار
درست نیست.

قتل و زبان

روایت کوتاه و زیبای دیگری از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانم که حضرتش می فرماید:

کم من دم سفکه فم؛^۱

چه بسا خونی که به واسطه دهان ریخته می شود.

یعنی دهان حرفی می زند و موجب ریختن خون بنده خدای بی چاره‌ای می شود. وقتی انسان می خواهد حرفی بزند لااقل حساب بکند که به جایی برخورد می کند یا نه؟!

یک حدیث جالب

اکنون یک روایت مهم تر عرض کنم که واقعاً بدن انسان می لرزد. این روایت را راوی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند، وی می گوید:

من در سفری در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم، نمی دانم سفر جنگ بوده یا غیر از آن، دیر می شد که ما از نزدیک با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صحبت کنیم. روزی من خدمت پیامبر آمدم و در حضورش نشستم و عرض کردم:

یا رسول الله! أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني من النار؛

یا رسول الله! کاری برای من یاد دهید که مرا به بهشت وارد کند و از آتش دور

نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمایشاتی فرمودند تا به این جا رسیدند، فرمودند:

۱. عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۷۹، غررالحکم: ۴۸۹۷.

ألا أخبرك بملاك ذلك كله؛

می‌خواهی به شما بگویم منشأ جهنم رفتن و داخل در بهشت شدن چیست؟
عرض کردم: بله ای رسول خدا! بفرمایید ملاک و منشأ جهنم رفتن (یعنی
اساسی که انسان را به بهشت می‌کشاند) چیست؟
پیامبر خدا ﷺ به زبان مبارکش اشاره کردند و فرمودند:

كفّ عليك هذا؛

اگر می‌خواهی جهنم نروی و وارد بهشت بشوی این (زبان) را نگه دار.

راوی گوید: من تعجب کردم و عرض کردم:

یا رسول الله! وإنا لمؤاخذون بما نتكلم به؟

ای رسول خدا! آیا ما را به خاطر زیانمان به جهنم می‌برند؟

حضرت فرمودند:

عجب! آیا آن‌هایی که از رو در آتش جهنم می‌افتند مگر برای غیر از

زبان‌شان هست؟^۱

یعنی کسانی که به رو به جهنم می‌افتند به خاطر زبان آن‌هاست، برای این که

زبان، حق خدا و حق مردم را ضایع می‌کند و خدا از آن نمی‌گذرد.

دو حدیث گهربار دیگر

دقت کنید! مشکل کار این است که زبان با حقوق جامعه سروکار دارد و هیچ

گناهی بدتر از ضایع کردن حق جامعه نیست. اگر حقوق الهی ضایع شد، خدا از

آن می‌گذرد که برای خدا مهم نیست، اما از حقوق مردم نمی‌گذرد. از این رو

۱. تفسیر القرآن، صنعانی: ج ۳ ص ۱۰۹، احکام القرآن، جصاص: ج ۳ ص ۴۶۱.

می بینیم خداوند متعال برای زبان خیلی قید و بند درست کرده؛ عقل، احساس، گوش و چشم و همه این ها را جزء حافظان و پاسبانان زبان قرار داده است. خداوند متعال اعضای بدن را آزاد آفریده است؛ اعضای هم چون گوش، چشم، دماغ، دست و پا آزاد هستند، تنها این زبان را درون زندانِ دهان قرار داده و در حدود ۳۰ پاسبان دور آن قرار داده که اگر خواست فضولی کند او را بگزند، اما با این وصف زبان آرام نمی شود با این که در قفس و زندان است و آزاد نیست در عین حال این همه جنایت انجام می دهد. از این رو انسان باید خیلی از زبانش مواظبت کند.

در این زمینه روایت دیگری را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنیم. آن حضرت می فرمایند:

صلاح الإنسان في حبس اللسان؛^۱

مصلحت انسان آن است که زبانش را زندانی کند.

انسان در برخی جاها می فهمد که زندانی بودن زبان چه قدر به نفع اوست، چون تا انسان حرفی نزده پیش خودش محفوظ است.

در سخن گهربار دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرمایند:

الكلام في وثاقتك مالم تتكلم به، فإذا تكلمت به صرت في وثاقته؛^۲

زبان به سان یک پرنده و یک بلبل است، تا مادامی که پرنده در قفس قرار دارد، در اختیار توست، اما اگر در قفس باز شد و پرنده بیرون پرید دیگر

۱. عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۰۱، غرر الحکم: ۵۸۰۹.

۲. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۹۱ کلام ۳۸۱، من لایحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۸۸، وسائل الشیعه: ج ۱۲

نمی‌توانی کاری بکنی.

در تعبیر دیگر زبان مانند تیری است تا مادامی که تیر در چله کمان و درون خشاب است، در اختیار شماست، ولی وقتی توبه ماشه اسلحه فشار بدهی این تیر از خشاب بیرون می‌رود، دیگر هر جا را که باید هدف قرار داده‌ای و باید ویران کند نمی‌توانی باز گردانی.

حضرت می‌فرماید: تا حرف نزدی سخن در اختیار توست، ولی وقتی حرف نزدی تو باید دنبال آن بدوی.

از این رو وقتی انسان حرفی را نزده، در اختیار دارد، اما هر حرفی که زد و دهانش باز شد و از دهانش بیرون پرید، حرفی ندارد. حالا عذر خواهی می‌کند و توبه می‌نماید، اما آن کار خودش را کرد.

مرد آن است که حرف از دهانش بیرون نیاید به خصوص اوضاعی که به تدریج برای جامعه پیش می‌آید، نسل جوان ما باید آن قدر روی زبان‌شان تمرین کنند که هیچ سری از اسرار را برای کسی نگویند.

آری، باید مواظبت کرد، چرا که یک فرد ۸۰ ساله نیز دشمن دارد، شب در جایی گفته: ما فردا یک چک دویست و پنجاه هزار تومانی داریم. رفیقش می‌پرسد: کدام بانک می‌خواهی برای کمک بیایم؟
می‌گوید: فلان بانک.

وعده می‌کنند که ساعت ۹ صبح با هم در بانک بروند و چک را بگیرند. این دو رفیق با هم می‌روند و پول را می‌گیرند و بیرون می‌آیند، منتظر بودند تا کسی سوار شوند، کسی با ماشین جلو می‌آید. سلام علیکم، جایی می‌خواهید تشریف ببرید؟

- بله.

- بفرمایید توی ماشین ما.

سوار می‌شوند، می‌گویید: کجا؟

- فلان جا.

می‌گویید: ما اتفاقاً دیشب در فلان جا در خدمت شما بودیم.

- بله، شما هم آن جا بودید؟

- بله، احوال بررسی می‌کند، بعد می‌گوید: کاری دارم خارج از شهر اجازه

می‌دهید برویم بعد شما را می‌رسانم.

می‌گویند: خیلی خوب.

آن‌ها را بیرون شهر می‌برد و دهان هر دو را می‌بندد، دست‌هایشان را هم می‌بندد، پول را هم از آن‌ها می‌گیرد و همان جا رها می‌کند. این بی‌چاره‌ها روی عالم سادگی خود در آن مجلس داشتند حرف می‌زدند. این فرد مطالب را می‌شنود و این نقشه را هم برای آن‌ها پیاده می‌کند.

آری، این یک نقشه خائنانه خیلی کوچک است، اگر جوان‌های ما اسرارشان را برای دیگران گفتند بدتر از این به سرشان خواهد آمد. از این رو هم اسرار خودشان و هم اسرار دیگران را حفظ کنند.

البته این کار تمرین می‌خواهد، انسان نمی‌تواند به خودش متکی باشد که نه من اسرارم را برای کسی نمی‌گویم، باید بنا بگذارد که اسرار - حتی حرف‌های خیلی ساده - را نگه‌دارد و به کسی نگوید و تا آن جا که می‌تواند حرف نزند، در آن صورت اگر کم حرف زد، رازداری راحت خواهد بود.

فزونی عذاب زبان از اعضای دیگر

آخرین روایت که در این زمینه عرض می‌کنم، روایت خیلی جالب است. این روایت در کتاب «اصول کافی» نقل شده است. اما دقت کنید تا معنای مطلب را درک کنید. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ؛

خدا زبان را به گونه‌ای عذاب می‌کند که هیچ کدام از اعضا و جوارح دیگر انسان را مثل زبان عذاب نمی‌کند.

یعنی عذاب زبان از تمام اعضا و جوارح بیشتر و بالاتر است، از این رو زبان در روز قیامت می‌گوید:

أَيُّ رَبِّ! عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئًا؛

خدایا! مرا به گونه‌ای عذاب کردی که هیچ کدام از اعضا و جوارح را به این سختی و تندی عذاب نکردی؟

فيقال له: خرجت منك كلمة فبلغت مشارق الأرض ومغاريها؛

به او گفته می‌شود - خدا نمی‌گوید، بلکه از جانب خدا به او می‌گویند - : تو یک حرفی زدی که این حرف به شرق و غرب دنیا رسید.

اکنون شما حساب کنید، اگر فردی در یک رسانه گروهی مانند تلویزیون سخنی بگوید در تمام دنیا منعکس می‌شود، اگر در یک مجلس رسمی حرفی زد به تمام دنیا منتشر می‌شود که امروز در مجلس فلانی چنین حرفی زده شد.

شما حرف را می‌زنی، ولی دست کم می‌گیری، اما این حرف باعث کارهایی می‌شود، می‌فرماید:

فسفك بها الدم الحرام، وانتهب بها المال الحرام، وانتهك بها

الفرج الحرام؛^۱

در اثر این سخن، خونی به ناحق ریخته می‌شود، یا مال مردم را به وسیله آن غارت می‌کنند، یا ناموس مردم را به وسیله آن ضایع می‌نمایند.

یعنی ممکن است شما سخنی بگویید و آن را چیزی حساب نکنی، اما یک مقام محترمی هستی که دنیا برای حرف تو ارزش قائل است، نفهمیده نسنجیده حرفی را می‌زنی، حرف تو را به گوشه و کنار دنیا می‌رسانند و در نتیجه این سخن، آن آقا می‌گوید: پس اگر من مالی را دزدیدم، یا خونی را ریختم، یا ناموس مردم را از بین بردم و آبروی کسی را ریختم ایرادی ندارد و همه این گناه‌ها به گردن توست. بنا بر این خدا حق دارد زبان را پیش از تمام اعضا و جوارح عذاب کند.

به این جمله آخر امیر مؤمنان علی علیه السلام توجه کنید! خیلی جمله زنده‌ای است، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

... فمن استطاع منكم أن يلقى الله سبحانه وهو نقي الراحة من دماء المسلمين وأموالهم، سليم اللسان من أعراضهم فليعمل...؛^۲

هر کس از شما بتواند در روز قیامت به خدا برسد و پروردگار را با این سه چیز ملاقات کند؛ که دستش به خون و مال مردم و زبانش به آبروریزی مردم آلوده نشده باشد، باید این کار را انجام دهد که چنین فردی از بهترین بندگان خدا است.

گودی کف دست را «راحة» گویند؛ یعنی اگر دست ما به خون مردم و مال آنان

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۱۱۵، الإمامة والتبصرة: ص ۳۴، وسائل الشیعه: ج ۲۷ ص ۲۱.

۲. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۹۴، بحارالانوار: ج ۷۲ ص ۲۶۲، جامع أحادیث الشیعه: ج ۱۶ ص ۳۲۶.

آلوده شود در مقابل خدا چه می‌کنیم؟ اگر از ما پرسید: این فرد چه گناهی داشت که خونش را ریختی؟ تو حرفی زدی که در اثر آن خونش ریخته شد و کاری کردی و حرفی زدی که مال او از بین رفت. این آقا چه کاری کرده بود که با زبان خود علنی آبروی او را ریختی، انسان باید جواب بدهد.

این سخنان از ما نیست؛ بلکه از پیامبر خدا ﷺ و از امیرالمؤمنین علیه السلام است. این بزرگواران ما را از زبان و دست بی‌بند و بار ترسانده‌اند. کاری ندارد که دست انسان به خون مردم آلوده شود، کاری ندارد که دستش به مال مردم آلوده شود، کاری ندارد که انسان با زبانش آبروی و حیثیت جامعه را از بین ببرد. این‌ها کار خیلی ساده‌ای است، اما عواقب بد و ناراحت‌کننده‌ای دارد، مگر هر کاری که ساده بود و انسان توانست انجام بدهد، باید انجام بدهد؟!!

مرز خطرناک

به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! در همین دنیا افرادی که به خون، مال و آبروی مردم خیانت کردند پشیمان شدند و اکنون نمی‌دانند چه کار کنند، بعضی دیوانه شدند، هی گفتند: چه کنیم...! کیفر آخرت هم سر جای خود محفوظ است.

چرا باید عمر سعد دستش را به خون ابی‌عبدالله علیه السلام آلوده کند و بعد بنشیند و فریاد بزند و شب از خواب بپرد، هی به زانوانش بزند و بگوید:

«مالي و لحسين بن علي؟!» حسین بن علی با من چه کرده بود که من خون او

را ریختم؟

این جا از آن مرزهای خطرناکی است که خدای ناخواسته انسان در اثر یک غفلت و بی‌خبری خود را از دست می‌دهد. خداوند متعال در قرآن کریم برای

زبان مثلی زده که این مثل در قرآن نظیر ندارد و خیلی عالی است، می فرماید:

﴿ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ ﴾؛^۱

آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه برای سخن خوب مثل می زند که مانند درخت
نیرومند است، ما این مثل‌ها را می‌زنیم تا مردم بیدار و آگاه بشوند.

مثلی که خدا می زند خیلی مثل لطیفی است، درخت یکی از موجودات ارزنده
الهی و دارای خاصیت‌هایی است؛ به خصوص درخت توت، گلابی، سیب و
امثال آن‌ها. ریشه این درختان در درون زمین سفت و محکم در اعماق زمین
فرورفته است؛ یعنی به این زودی با یک باد و حوادث از بین نمی‌روند و
کمرشان خم و شکسته نمی‌شوند، چون ریشه آن‌ها محکم در زمین فرورفته
است، هیچ مزاحمتی برای کسی ندارند.

وقتی این درخت‌ها رشد می‌کنند شاخه‌هایشان پخش می‌شود، مردم در زیر
سایه آن‌ها می‌نشینند و از سایه آن‌ها لذت می‌برند، جای مردم را تنگ نکرده‌اند و
برای کسی نیز ایجاد اذیت نکرده‌اند، بلکه رحمت‌اند، هوا را پاکیزه و لطیف
می‌کنند و اکسیژن ایجاد می‌نمایند و در روز، کربن دی‌اکسید هوا را می‌گیرند که
این کار برای محیط زیست مفید است.

افزون بر این، برای مردم میوه می‌دهند که مردم از میوه آن‌ها استفاده می‌کنند و
لذت می‌برند.

خداوند متعال می‌فرماید: سخن خوب و زبان خوب مثل این درخت است که

﴿ تُوْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ﴾؛^۱ خدا همیشه این درخت را برای مردم با فایده قرار داده است.

آن گاه می‌فرماید:

﴿ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ

قَرَارٍ ﴾؛^۲

و مثل زبان و سخن بد مثل بوته خار است، بوته خار ریشه ندارد و روی زمین است.

یعنی تا بادی می‌وزد بوته خار در بیابان پراکنده می‌شود و تنه هم ندارد که شاخه‌هایش بالا باشند همه این خارها روی زمین به دست و پای مردم می‌رود و آن‌ها را اذیت می‌کند، میوه هم ندارد، تنه آن به درد ساختن در و اطاق و امثال آن هم نمی‌خورد، نمی‌شود با چوب آن کشتی ساخت، فقط و فقط برای سوزاندن خوب است.

زبان بد در روز قیامت فقط برای سوختن خوب است، در این دنیا زندگی را آتش می‌زند در قیامت هم عذابش از تمام اعضا و جوارح بالاتر و بیشتر است. این که امام علیه السلام می‌فرماید: وظیفه شما در دوره آخرالزمان حفظ زبان است، برای این که زبان چنین عفریتی است که وقتی انسان سر دو راهی قرار می‌گیرد می‌تواند از زبان استفاده درخت بارآور خوب کند و می‌تواند از آن استفاده یک بوته خار نماید.

۱. همان آیه ۲۵.

۲. همان آیه ۲۶.

وظیفه انسان عاقل در باره زبان

انسان عاقل چه کار باید بکند؟

انسان عاقلی که می‌تواند با زبان ذکر بگوید: «لا إله إلا الله» یا «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» که دویست هزار فرشته جمع بشوند و ثواب آن را بنویسند. آیا این برای او بهتر است، یا این که با زبانش به کسی زخم زبان بزند، آبروی مردم را از بین ببرد و با حیثیت مردم مبارزه کند، دروغ بگوید و... کدام بهتر است؟

انسان عاقل چه کار باید انجام دهد؟ آن راه را انتخاب کند یا این دیگری را. البته ما به جنبه‌های الهی زبان کاری نداریم؛ بلکه منظور ما جنبه‌های مردمی است. آیا شما از کسی که فحش بدهد، حرف زشت بزند و پشت سر مردم بدگویی بکند خوش‌تان می‌آید؟

خدا می‌داند کسی را سراغ دارم که خودش کمپانی دروغ گفتن دارد، در عین حال به من می‌گوید: حاج آقا! فلان جنسی را می‌خواهم بخرم می‌روم از فلان خیابان که مسیر خیلی دوری است می‌خرم برای این که او کاسبی است که دروغ نمی‌گوید. با این که خود این فرد کمپانی دروغ‌گویی دارد، اما از دروغ بدش می‌آید. چه قدر دروغ گفتن و حرف زشت و ناروا زدن بد است که خود آدمی که به دروغ مبتلا است از آن متنفر است.

بنا بر این ما که عقل داریم - إن شاء الله - زبان خوب و بد را هم تشخیص می‌دهیم، ببینیم همین جامعه ما از آدم خوش‌زبان، صادق و راست‌گوی درست کار خوششان می‌آید یا از آدم متقلب، مکار، حيله‌گر و دروغ‌گو؟ آن گاه راه خوب را انتخاب کنیم.

توسل به امام سجّاد علیه السلام

طبق آن چه نقل شده، از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال کردند: آقا! در این سفر کربلا کجا به شما خیلی سخت گذشت؟

فرمودند: امان از شام، امان از شام. در این شهر آن قدر به ما زخم زبان زدند و ما را خارجی خواندند، از صبح تا شام ما را در بازار می‌بردند، هر کسی به ما می‌رسید حرف ناروایی می‌زد.

راوی می‌گوید: من آقا را در بازار شام دیدم؛ «فإذا بعلي بن الحسين عليه السلام علي بعير بغير وطاء؛ آقا را روی یک شتر بی جهاز سوار کرده بودند و دست و پای نازنین آقا در غل و زنجیر بود».

سؤال کردم: آقا! آیا فرمایشی دارید؟

فرمود: اگر ممکن است مبلغی پول به این نیزه‌دارها بده تا این سرها را از مقابل این کجاوه‌ها دور کند، دیگر این زن و بچه‌ها طاقت گریه ندارند. دیگر این که اگر ممکن است یک قطعه پارچه هم برای من بیاور و زیر این زنجیر بگذار که این زنجیر گردنم را آزرده است.

راوی می‌گوید: وقتی پارچه را آوردم، زنجیر را برداشتم دیدم خون تازه از زیر زنجیر می‌جوشد.

نستلك باسمك العظيم الأعظم الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا
مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين
من ولد الحسين، اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا،
اللهم اقض بهم حوائجنا، اللهم أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به
وعجل في فرجه وظهوره.



گفتار چهاردهم

تقوا داشتن و پرهیز از گناه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، حمداً أزلياً بأبديته، وأبدياً بأزليته سرمداً
بأطلاقه متجلياً في مرايا آفاقه.

والصلاة والسلام على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين،
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازاً * حَدَائِقَ وَأَعْنَاباً * وَكَوَاعِبَ أَتْرَاباً * وَكَأْساً
دِهَاقاً * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلَا كِذَاباً * جِزَاءً مِمَّنْ رَبُّكَ عَطَاءً حِسَاباً
* رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ
خِطَاباً ﴾ ۱.

۱۴

تقوا داشتن و پرهیز از گناه

بحث ما درباره وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود؛
وظیفه چهاردهم وظیفه‌ای است که در قرآن مجید و در روایات اهل بیت علیهم السلام

درباره آن بسیار بحث شده است.

وظیفه چهاردهم عبارت است از تقوا داشتن و پرهیز از گناه. صدها آیه و روایت در این زمینه داریم. اینک چند روایت را عرض می‌کنم. ابتدا روایتی را درباره داشتن تقوا در آخر الزمان می‌خوانیم، گرچه در تمام دوران زندگی، انسان به تقوا سفارش شده است؛ اما به خصوص برای دوره آخر الزمان که زمان حیرت و سرگردانی و فتنه است، سفارش مهم‌تری شده است.

روایت بسیار زیبایی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است. آن حضرت می‌فرمایند:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةَ الْمَتَمَسِّكِ بِهَا فِي دِيْنِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ؛

به راستی برای صاحب این امر (حضرت مهدی موعود علیه السلام) غیبتی است که از نظر مردم غایب می‌شود، برای کسی که بخواهد محکم دین خود را نگه دارد و دینداری کند، کار مشکلی است، مثل کسی که شاخه پر از تیغ را بردارد و بخواهد به آن دست بزند و این تیغ‌ها را از آن بکند.

پیدا است که تمام این تیغ‌ها به دست او فرومی‌روند و این کار بسیار مشکل را «خرط القتاد» می‌گویند؛ یعنی پاک کردن خارها.
آن گاه فرمودند:

فَأَيْكُم يَمْسِكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بِيَدِهِ؟!

کدام یک از شما قدرت دارد این شاخه پر از خار را با دستش پاک کند؟!
یعنی هر چه دست انسان محکم و سفت باشد سرانجام وقتی به این شاخه درخت تیغ‌دار دست بکشد تیغ‌هایش دست او را اذیت خواهند کرد.
آن گاه حضرت اندکی سرشان را پایین انداختند، سپس فرمودند:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛^۱

صاحب این امر (مهدی موعود علیه السلام) غیبتی دارند که در آن زمان بندگان خدا باید متقی و پرهیزکار باشند و از گناه کناره گیری کنند.

چرا تقوا و پرهیزکاری؟

مگر ترک گناه چه اثری دارد که این طور به ما دستور می دهند که از گناه پرهیز کنیم؟

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام پرده از روی این مسئله برداشتند و روایات خیلی زیبایی از آن حضرت در این زمینه وجود دارد. از جمله آن حضرت در تعبیر خیلی زیبا و جالبی می فرمایند:

التقوى دار حصن عزيز؛^۲

تقوا، قلعه بسیار محکمی برای انسان است که نابود نشود.

یعنی کسانی که خودشان را در قلعه پرهیز از گناه قرار می دهند و می گویند: ما گناه نمی کنیم، غیبت نمی کنیم، تهمت نمی زنیم، به ناموس مردم نگاه نمی کنیم، به کسی اذیت نمی کنیم و... این ها خودشان را در وسط قلعه محکمی می گذارند که هیچ نیرویی نمی تواند آن ها را آزار دهد.

اکنون در این زمان خوف و ترس، بی دینی و اضطراب و تحیر و سرکشتگی هیچ راهی بهتر از آن نیست که انسان در وسط قلعه تقوا و پرهیز از گناه برود تا

۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۳۳۵، کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۴۶، کتاب الغیبه، نعمانی: ص ۱۷۳،

الغیبه، طوسی: ۴۵۵، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ج ۳ ص ۳۵۹.

۲. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۱۳۴ خطبه ۱۹۱.

آسوده بشود.

حضرتش در روایت دیگری می‌فرمایند:

فَإِنَّ التَّقْوَى الْيَوْمَ الْحَرِزُ وَالْجَنَّةُ وَفِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ؛^۱

تقوا و پرهیز از گناه امروز - یعنی در دنیا - سپر است و در جهان آخرت راهی به سوی بهشت است.

ملاحظه می‌کنید که گاهی در اخبار تلویزیون نشان می‌دهد که مثلاً در فلان کشور جهان جنگ و زد و خورد است، سربازها سپری در دست دارند که تمام سر و بدن این‌ها را از پیش رو گرفته و گلوله و چیزهای دیگری که می‌زنند در این سپر کارگر نیست. آنان با سپر در مقابل کسانی می‌روند که به آن‌ها هجوم می‌آورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام ترک کردن گناه را به چنین مسئله‌ای تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

تقوا و پرهیز از گناه برای دنیای انسان یک سپر است و برای آخرت او راهی به سوی بهشت.

یعنی کسی که می‌خواهد به بهشت برسد از راه ترک گناه باید به بهشت برسد و کسی که می‌خواهد از شرها و فتنه‌ها آسوده باشد از راه ترک گناه باید به آسودگی برسد؛ چرا که قلعه محکم، ترک گناه است.

تشبیه جالب قرآنی

خداوند متعال در سوره توبه تشبیه بسیار جالبی دارد، می فرماید:

﴿ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ

بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ ﴾ ۱.

گاهی کسی در زمین سفت و محکم جایی پیدا می کند و اساس و بنیان عمارت خود را در آن زمین محکم می ریزد که اگر در چنین جای محکم و مستحکم عمارتی بنا کرد، این عمارت از بین نخواهد رفت و ممکن است هزاران سال برپا باشد.

از نظر جغرافیایی می گویند: در اصفهان زمین هیچ منطقه ای سخت تر و سفت تر از زمین مسجد جامع نیست. به استثنای کوه پایه ها، اما در این جایی که کوه نبوده محکم ترین زمین ها، زمین مسجد جامع است. از اول که می خواستند بنیان این مسجد را بگذارند در این زمین سفت و محکم پایه گذاری کرده اند که هزار سال؛ بلکه هزاران سال روی پای خود استوار، محکم و مستحکم باشد. این ساختمان که روی چنین زمین محکمی ساخته شده از بین نخواهد رفت.

اما گاهی کسی پایه ساختمان و خانه خود را روی یک زمین شل و شوره زاری که هر دم احتمال دارد فروریزد و باید و شاید سفت نیست، بنا می گذارد و از طرفی مصالح خوب هم مصرف نمی کند و یا این که فردی در لب پرتگاه خانه می سازد، نه در جای محکم و مستحکم. قرآن مجید می فرماید:

﴿ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ ﴾ ۲؛

۱. سوره توبه آیه ۱۰۹.

۲. همان.

آیا آن انسانی که کاخ رفیع زندگی خود را روی پایه محکم و مستحکم و پرهیز از گناه و تقوا می‌گذارد خانه زندگی او مستحکم‌تر است یا آن کسی که پایه زندگی خود را روی زمین سست و پوسیده و لب رودخانه یا لب یک وادی پرتگاه قرار می‌دهد؟

یعنی چنین عمارتی سقوط می‌کند، انسانی که می‌خواهد بر اساس گناه، معصیت و مبارزه با خدا زندگی کند هر لحظه و هر آن کاخ زندگی او در معرض خطر است، اما آدم با تقوا؛ آدمی که از گناه پرهیز می‌کند، از خدا می‌ترسد، واقعاً جنبه الهی را رعایت می‌نماید در این زندگی، محکم و مستحکم می‌ماند و بادهای حوادث روزگار نمی‌توانند او را از پا در بیاورند.

بعضی مسائل تجربی هستند و شما در زندگی خودتان می‌توانید آدمی را سراغ داشته باشید که ۸۰ سال زندگی می‌کند و هر چه اوضاع زیور و رو شده است، او سر جای خودش قرار دارد و هیچ تغییری نکرده است. چون اساس، یک اساس محکم و استواری است.

برای مثال شما به کنار دریا می‌روید، می‌بینید چراغی در جایی پیدا است، این چراغ شبانه روز در برابر امواج دریا قرار دارد، ولی هم چنان سر جای خودش ایستاده است، این، همان فانوس دریایی است که با یک وسایل خیلی سنگین آن را درست کرده‌اند. امواج دریا این وسیله سنگین را زیاد نمی‌تواند این طرف و آن طرف ببرد، سر جای خودش قرار دارد. اما آیا پره گاهی روی یک طوفان دریا چنان حالتی پیدا می‌کند؟

کسی که اساس زندگی او تقوا و پرهیزکاری است، مثل آن چراغ است، هر چه طوفان حوادث برای او بوزد نمی‌تواند کاری بکند و او را ذره‌ای حرکت دهد و

نابود کند. اما کسی که اهل گناه و معصیت است، با یک گناه و معصیت در یک لحظه، خود را از بین می‌برد.

آری، خدا می‌داند گاهی یک انسان متقی و پرهیزکار ۹۰ سال زندگی کرده و خم به آبروی زندگی او نیامده است، اما یک آدم گناه‌کار را خداوند ۱۰ سال آزاد و رها کرده خود را نابود کرده است و غرورِ دماغ او افتاده و به خاطر پول ناچیزی که پیدا کرده و برای مقامی که به دست آورده به مشروب، ساز و آواز و زین بی‌حجاب و بی‌بندوباری روی آورده است.

این‌ها امتحان الهی است و این آزمایش‌ها را انسان در برابر چشم خود می‌بیند. اگر در این روزگار جوان‌های ما واقعاً بخواهند کاخ زندگی آن‌ها یک کاخ رفیع، استوار و ثابت باشد و تا آخر زندگی خوش باشند باید اساس زندگی خود را بر گناه نکردن پایه گذارند.

بعضی‌ها تجربه کرده‌اند و خیلی برایشان جالب بوده که یک هفته گناه نکردند چه اثری در زندگی آن‌ها داشته و چه برسد انسان یک سال و یا یک عمر بخواهد گناه نکند.

مشکل مبارزه با گناه یک ماه است، اگر انسان یک ماه با خود مبارزه کرد و مرتکب گناه نشد بعد برایش طبیعی می‌شود و یاد می‌گیرد.

به هر حال، قرآن می‌فرماید: آن بنیانی که بر اساس تقوا و پرهیزکاری باشد، باقی می‌ماند و ابدی است، اما بنیانی که بر اساس گناه و پرهیز نکردن از آن، بنیان گذاشته شده ویران می‌شود.

در آیه دیگر از قرآن مجید می‌خوانیم که خدا به تقوا سفارش می‌کند، گاهی می‌فرماید:

﴿ اتَّقُوا اللَّهَ ﴾؛ ۱

متقی و پرهیزکار باشید.

و گاهی می‌فرماید: من شما را به تقوا سفارش می‌کنم. یعنی تنها راه برای یک زندگی عالی دوری از گناه است. توجه کنید! می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴾ ۲.

ما به تمام ملت‌هایی که کتاب آسمانی دارند و شما و تمام مسلمان‌ها را به تقوا و پرهیز از گناه توصیه می‌کنیم که پرهیزکار باشید. اگر شما گناه کردید آن چه در آسمان و زمین است به خدا تعلق دارد و خدا از شما بی‌نیاز است.

یعنی اگر خدا خواست شما را در یک لحظه از بین ببرد، هیچ کاری نمی‌توانید بکنید، دست و پای شما بسته است، قدرت این جهان مال خداوند متعال است. اگر پرهیزکار باشید خداوند متعال درهای رحمتش را به سوی شما باز می‌کند و اگر گناه و معصیت کنید خداوند به شما احتیاجی ندارد و اگر یک لحظه خدا به انسان توجه نکند برای نابودی او کافی است.

اگر نازی کند در هم فروریزند قالب‌ها

قرآن در آیه دیگر چه قدر زیبا می‌فرماید:

﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾؛ ۳

۱. سوره آل عمران آیه ۱۰۲.

۲. سوره نساء آیه ۱۳۱.

۳. سوره اعراف آیه ۹۶.

اگر مردم متقی و پرهیزکار باشند ما تمام درهای برکات مان را به سوی آنان باز می‌کنیم، همه چیز برای آنان فرومی‌ریزد؛ ولی مردم تکذیب می‌کنند، گناه و معصیت می‌نمایند، ما هم آن‌ها را به اعمالشان گرفتار می‌کنیم.

یعنی گناه نکبت دارد، به امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند! اگر به اندازه یک سر سوزن آدم به کسی اذیت کند تا جزایش را در همین دنیا نبیند نمی‌میرد. منتهی امان از وقتی که مغز انسان را غرور بگیرد، باد در دماغ او بیفتد دیگر نفهمد چه کار می‌کند، همان یک تعدی و تجاوز را به خیالش چیزی نمی‌شود، اما گاهی به گونه‌ای می‌شود که هیچ کار نمی‌تواند بکند. خداوند متعال در پی این آیه در سه آیه دیگر بسیار زیبا می‌فرماید:

﴿ أَقَامِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ ﴾؛

اگر شب هنگام که خوابیده‌اید خدا عذاب را برای شما فرستاد چه کار می‌کنید؟
آیا از عذاب ایمن هستید؟ و چگونه عذاب را کنترل می‌کنید؟

سالی که مردم منطقه «منجیل» و اطراف آن گرفتار زلزله شدند و شب هنگام زلزله، زندگی آن‌ها را ویران کرد چه کسی توانست جلو این زلزله را بگیرد؟ کدام ابرقدرتی می‌توانست جلو آن را بگیرد؟ کدام پادشاه؟ کدام رئیس جمهور؟ کدام فقیه؟ هیچ کس کاری نمی‌توانست بکند؟ این‌ها نتیجه گناه است.
خداوند متعال در ادامه می‌فرماید:

﴿ أَوْ أَمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ﴾؛

اگر برای شما در روز عذاب الهی آمد چه کار می‌کنید؟ چه کسی می‌تواند از آن جلوگیری کند؟

یک سیل عظیم حرکت می‌کند و خانه، زندگی، زراعت و همه چیز را از بین

می برد، چه کسی می تواند جلوی آن سینه سپر کند؟ چه کسی می تواند بگوید: من؟

آن گاه می فرماید: ﴿ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴾^۱.
 چه کسی می تواند جلو سیاست های الهی را بگیرد؟ خدا هر کاری بخواهد، می تواند انجام دهد، ما باید حواس خودمان را جمع کنیم، گناه نکنیم که چوب می خوریم، باید پرهیزکاری کنیم تا خدا درهای رحمت و برکت خود را به سوی ما باز کند.

پیامدهای گناه

اینک روایت دیگری را از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نمایم. آن حضرت می فرماید:

إِنَّ مِنْ فَارِقِ التَّقْوَى أَعَزِي بِاللذات و الشهوات و وقع في تيه السيئات
 و لزمه كثرة التبعات؛^۲

کسی که با تقوا و پرهیزکار نباشد و گناه کار باشد و مغرور به لذت ها و شهوت ها شود نکبت گناه او را فرا می گیرد.

یعنی چنین کسی در درجه اول به لذت ها مغرور می شود و می گوید: به به! دیشب چه خوش گذشت؟ واقعاً چه جلسه ای بود، باز رفقا، ساز و آواز، موسیقی، مشروب و... اما بعد می بیند که در بیابان بی سروته گناهان افتاده است و نکبت های گناه به تدریج به سراغ او می آیند، بیماری سوزاک و ایدز گرفته

۱. همان آیه های ۹۷، ۹۸ و ۹۹.

۲. عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۵۴.

و ضعف پیدا کرده و هزاران درد بی درمان تا برسد به اعتیاد و مردن و نابودی و هلاکت و بدبختی. لذت یک لحظه بود که قطع شد.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اذکروا انقطاع اللذات و بقاء التبعات؛^۱

متوجه باشید که لذت یک آن است، اما نکبت های لذت تا خدا خدایی می کند وجود دارد.

دیروز سر قبر اموات رفته بودم، چند نفر هم با من بودند، شب می گفتند: همان وقتی که نشسته بودیم و فاتحه می خواندیم موشی در آن جا راه می رفت و خیلی وضع ناجوری بود.

آن ها از یک موش ناراحت شده بودند، من همان وقت در فکر فرورفتم که عجب! ما را در وسط این حیوانات زیرزمینی در قبر می گذارند، این ها با ما چه کار می کنند؟ ما چه وضعی پیدا می کنیم؟

تعارف ندارد، مگر ما دیگران را در همین زمین ها نمی گذاریم؟ این قبرها که فقط برای آن ها ساخته نشده است، ما هم جزء این کاروان هستیم.

دیروز نوبت آن ها بود و فردا نوبت ماست، ما نیز همان جا می رویم و بدن ما با موش، مار و دیگر حیوانات دمساز خواهد بود. انسان باید بیندیشد که این لذت های نا به جا برای او چه ارزشی دارد؟ یک لحظه بنشیند و موسیقی گوش بدهد و تا خدا خدایی می کند نکبت آن را ببیند.

۱. نهج البلاغه: ج ۴ ص ۱۰۱، بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۳۶۴.

لباس تقوا

آری، جای آن است که اندکی بیدار شویم و آگاه گردیم و این مواعظ و نصائح را فراموش نکنیم.

آقایان و خانم‌ها! وقتی جلسه‌ای عقد و عروسی پیش می‌آید، امتحان می‌دهیم، بله تا وقتی در مسجد نشسته‌ایم همه ما متقی و پرهیزکار هستیم، ولی پس فردا اگر عید فرا رسید و دیدنی‌ها شروع شد و زن و مرد، پیر و جوان با آرایش‌ها و لباس‌های کذایی کنار هم نباشند که پرهیزکار بودن در آن موقع مهم است.

در یک مراسم عقد و عروسی نگوید: نمی‌شود بلند شویم، باید بنشینیم، گرچه ساز و آواز باشد، ناچاریم بنشینیم. صاحب خانه بدش می‌آید. راستی همان کسی که فردا می‌خواهد در قبر به فریاد من و شما برسد، او بدش می‌آید.

آیا این‌ها می‌توانند برای ما کاری بکنند؟ می‌توانند فکری برای گناهان ما بنمایند؟ آن‌ها نیز عاجزهایی مثل ما هستند.

پس لباس تقوا را فراموش نکنید و از تن‌تان در نیاورید. خداوند متعال در آیه دیگری به تمام انسان‌ها می‌فرماید:

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسِ
التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴾؛^۱

ای فرزندان آدم! یکی از این نعمت‌هایی که به شما دادیم این بود که اندکی مو روی بدن‌تان در آمد و لباس هم برای شما دادیم، این‌ها آبروی شما شد.

راستی اگر خدا به انسان این لباس را نمی داد و مو هم در سر و صورتش و بدنش نبود چه هیئتی داشت؟ این انسان چه موجود زشت و بد ترکیبی بود؟! در سفری که به حیدرآباد دکن داشتیم، وقتی می خواستیم از نزدیک جنگل های روستایی عبور کنیم و مرتاض های هندی را ببینیم که موفق نشدیم؛ اهل محل در آن جا جمع شده بودند. ما به وسیله آقایانی که مهمانشان بودیم از این ها پرسیدیم: شما در این جنگل از این حیوانات نمی ترسید؟ گفتند: خیلی جنگل خطرناکی است، ولی وقتی در جنگل با خطر جدی رو به رو شویم و حیوانات عظیمی مانند شیر و پلنگ می خواهند به ما حمله کنند فوری لخت می شویم و لباس های خود را در می آوریم و آن ها فرار می کنند. حیوانات وحشی جنگل از بدن انسان و از هیکل او فرار می کنند، خدا می فرماید:

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ ﴾؛

ما نعمت لباس را به شما دادیم که بدی های بدن تان را بپوشاند و مو در سر و صورت شما قرار دادیم که موجب زیبایی شما باشد.

﴿ ذَلِكُمْ خَيْرٌ ﴾؛ این برای شما خیلی خوب است، اما بهتر از این لباس، لباس تقوا است. این لباس مال جسم شماست و عیب های شما را می پوشاند. اگر تقوا داشته باشید، لباس تقوا، لباس روح شماست و آن برای شما بهتر است. می گویند: فلانی لباس خیلی جالب و عالی دارد، اما ذات بدی دارد؛ خائن، دروغ گو، دزد، خبیث و چاقوکش است. وقتی شما چنین فردی را ببینید اصلاً به لباس او نگاه نمی کنید.

اما اگر شما فردی را که لباس خوبی ندارد، ببینید، اما خیلی آدم درست کاری

است، در معاملات و عهد و پیمان درست است، با زن و بچه‌اش خوب رفتار می‌کند، به او توجه می‌نماید.

روزی خانمی نزد من آمده بود و از همسر خود گله می‌کرد که آقا! همسر ما را اندکی نصیحت بکنید، چون با شما آشناست و رفت و آمد دارد.

گفتم: به او چه بگوییم؟

گفت: اخلاق خیلی بدی دارد، وضع پوشش لباسش بد است، خودش را درست شست و شو نمی‌کند، به این زودی‌ها حاضر نمی‌شود لباس عوض کند، همیشه بدنش بوی چربی می‌دهد.

گفتم: چشم.

گفت: اما حاج آقا! درباره اخلاقش بیشتر سفارش کنید، ما حاضریم با بدن چرب و بوی بد او بسازیم، اما با فحش دادن او نمی‌توانیم بسازیم.

منظور از این سخن چیست؟

یعنی او لباس تقوا - که لباس روح است - ندارد و لذا ارزش ندارد. اگر آن لباس روح را داشت هر چند لباس تن او هم زیبا و عالی نبود، مهم نبود.

قرآن کریم می‌فرماید: آن لباس‌ها، لباس‌های تن هستند، لباس تقوا، لباس روح است؛ ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾. خداوند متعال در پی این مطلب چه قدر زیبا می‌فرماید:

﴿ يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا ﴾؛^۱

ای بنی آدم! مواظب باشید شیطان همین طور که آدم و حوا را فریب داد و لباس تقوای آن‌ها را کند و از بهشت بیرون نمود، با شما این گونه رفتار نکند.

شیطان حضرت آدم و حوا را از آن همه نعمت‌های جاویدان الهی محروم کرد؛ چرا که لباس تقوا را از آن‌ها کند. خدا فرمود: از این درخت نخورید. این‌ها خوردند و به این سرزمین گرفتار شدند. می‌فرماید: شما حواستان را جمع کنید همان طور که شیطان، پدر و مادر شما را با کندن لباس تقوا از بهشت بیرون کرد مواظب باشید با شما این گونه رفتار نکند.

یعنی مواظب باشید و لحظه‌ای بدون تقوا به سر نبرید. یک لحظه بدون تقوا به سر بردن انسان را در جهنم وارد می‌کند که «یک لحظه هوس رانی یک عمر پشیمانی است».

سخنی در باره تحویل سال

آری، از هر چه بگذری سخن دوست خوش تر است؛ با توجه به این موضوع، بحث ما چه قدر زیبا و مناسب آمده است. خداوند متعال در آیه‌ای درباره تحویل سال و تقوا بیانی دارد که خیلی جالب است و تمام موعظه‌ها را در این جا کنار می‌گذارد و تقوا را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

﴿ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ... ﴾ ۱

عدد ماه‌های دوره سال دوازده ماه است که چهار ماه، ماه حرام است که جنگ در آن ماه‌ها حرام است.

ماه‌های حرام عبارتند از: محرم الحرام، رجب، ذی القعدة الحرام و ذی الحجة الحرام. در عرب معمول بود که در این ماه‌ها جنگ نمی‌کردند. در اسلام نیز

دستور داده شده که این‌ها ماه‌های حرام هستند، نباید در این ماه‌ها جنگ کرد. بعد می‌فرماید:

﴿ ذَلِكِ الدِّينُ الْقَيِّمُ ﴾؛

دین یا حساب قیم استوار این است.

یعنی شما باید دوره سال خود را بر مبنای دوازده ماه قرار بدهید، چون تحویل خورشید به برج حمل، دوازده ماه طول می‌کشد تا دو مرتبه سر جای خود قرار بگیرد و مسئله، مسئله خورشید و گردش زمین در اطراف خود و خورشید است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ﴾؛

در این دوازده ماه مواظب باشید به خودتان ستم نکنید.

ستم به خود یعنی چه؟

خداوند متعال گناه را ظلم به نفس می‌داند و می‌فرماید:

﴿ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴾؛^۱

(ما که این‌ها را به جهنم می‌بریم) ما نمی‌خواهیم به آنان ظلم کنیم، ولی خودشان به خودشان ظلم می‌کنند.

آن‌گاه می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾.^۲

جوانان عزیز! برادران گرامی! مردم محترم! آقایان و خانم‌ها! خداوند متعال در

۱. سوره بقره آیه ۵۷.

۲. سوره توبه آیه ۳۶.

این جا آب صاف و پاک را روی دست آدم می‌ریزد و می‌فرماید: در این دوره سال که زمستان دارد و تابستان، گرما دارد و سرما، شب دارد و روز، غم دارد و شادی، فراز دارد و نشیب، فقر دارد و غنا، مریضی دارد و سلامتی، در همه حالات ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ خداوند با آدم‌های پرهیزکار و طرفدار آنهاست. می‌خواهی در سال آینده چه کار کنی؟ می‌خواهی گرفتار طوفان حوادث باشی و از هر طرف که دلت می‌خواهد بروی؟ برو، کسی هم جلوی تو را نمی‌گیرد. آزاد هستی. اگر می‌خواهی سالم باشی، پرهیز کار باش و تصمیم بگیر که گناه نکنی تا همه جا سالم باشی. این سفارش خداوند متعال و دستور الهی است. بعد می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾^۱

«نسیء»^۲ موجب فزونی کفر است. عده‌ای گناه و معصیت کردند و می‌خواستند در قوانین الهی دست ببرند، خدا این‌ها را هدایت نکرد.

به زبان ساده بگویم: خداوند می‌خواهد با ما حرف بزند. اینک آخر سال است، برای خودتان فکری بکنید، فردا که آخرین روز این سال است برای خودتان فکری بکنید و برنامه‌ای برای پس فردایتان درست کنید.^۳ بچه‌هایی که می‌خواهند به مدرسه بروند در آخر تعطیلات تمام چیزهایشان را مهیا می‌کنند

۱. همان آیه ۳۷.

۲. در این جا فرصت نیست درباره «نسیء» سخن بگویم، آن یکی از گناهان است. (منه الله).

۳. این سخنرانی با شب آخر سال شمسی مصادف شده است.

و کاغذی را هم جدول‌کشی می‌کنند که برنامه‌هایی که فردا در مدرسه می‌گویند در این کاغذ بنویسند.

قرآن همین را به ما می‌خواهد بگوید، فردا روز جمعه یک ساعت، نیم ساعت در جایی خلوت بنشینید و فکر کنید و با خود بگویید: آیا از اول عمرم تا کنون راه را درست رفته‌ام یا خطا؟ اگر درست رفته‌ام برنامه را دو مرتبه مرتب کنم که باز هم در سال آینده درست بشود و اگر در سال گذشته اشتباه کرده‌ام و خطا رفته‌ام و عمرم را ضایع کرده‌ام، جرم، تعدی و ناروایی کرده‌ام، علامت بگذارم و بگویم این کارهایی که سال قبل انجام داده‌ام دیگر انجام نمی‌دهم، اگر متقی بودید، خدا با شماست که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۱.

می‌فرماید که این دوره سال که عوض می‌شود ما در پی پرهیزکاران هستیم. در آیه بعدی می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^۲؛

خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

یعنی خداوند با آن‌هایی که کافر بودند و متقی و پرهیزکار نبودند کاری ندارد و آن‌ها راهنمایی نمی‌کند؛ بلکه به حال خودشان می‌گذارد تا خودشان، خودشان را بی‌چاره کنند و نتوانند بگویند که چه کسی ما را بی‌چاره کرد. از دست خود بنالد و بنشیند، فکر کند و بگوید:

ای دل بلا ای دل بلا ای دل بلایی از مایی، آخر خصم جان ما چرایی

آدمی که اصلاً متقی و پرهیزکار نباشد دنیایش این گونه خواهد بود و اگر متقی و پرهیزکار باشد، خدا در دنیا و آخرت با او خواهد بود که می‌فرماید:

۱. سوره توبه آیه ۳۶.

۲. همان آیه ۳۷.

﴿ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأْسًا
دِهَاقًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا * جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً
حِسَابًا ﴾ ۱.

اگر متقی و پرهیزکار باشید خدا بهترین نعمت‌ها را در روز قیامت در اختیار شما می‌گذارد و در کنار نهرهای عالی جای شماست، تخت‌های مرصع، رفقا و دوستان، پیش خدمت زن، پیش خدمت مرد، عالی‌ترین میوه‌ها، شربت‌ها، غذاها هر گونه گوشتی که دوست بدارید، آن چه چشم‌تان از آن لذت ببرد، آن چه گوشتان از آن لذت ببرد، آن چه به ذهنتان نرسد از لذت‌ها برای شما آن جا فراهم شده است. چون چهار روز در دنیا دندان سر جگر گذاشتید و گناه نکردید این نتیجه همان صبر است.

جوانان عزیز! این قرآن شماست که با شما این گونه سخن می‌گوید، این پیامبر شماست که با شما این گونه حرف می‌زند. این درس ماست.
آن گاه می‌فرماید:

﴿ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴾ ۲.

یعنی در روز قیامت همه، اعمال خودشان را می‌بینند؛ آدم متقی و پرهیزکار نگاه می‌کند و عمل زیبای خود را می‌بیند، خوشحال می‌شود، از طرفی آدم کافر نیز اعمال خود را می‌بیند و می‌گوید: ای کاش! خاک شده بودم، چرا این بلا را به سر خودم آوردم؟

جوانان عزیز! خانم‌های محترمه! به هوش باشید! قیامت برای گناه‌کاران سخت است و بهترین لذت را برای پرهیزکاران دارد.

۱. سوره نبا آیات ۳۶ - ۳۱.

۲. همان آیه ۴۰.

روضه ناحیه مقدسه

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبد الله روعي وأرواح العالمين لك الفداء.

شب جمعه است با هم کنار آن قبر شش گوشه برویم و با امام زمان علیه السلام هم ناله شویم.

آقا، شب‌های جمعه فقط در کربلا هستند، جای دیگر نمی‌روند، زیارت ناحیه می‌خوانند.

... وأسرع فرسك شارداً إلى خيامك، قاصداً مهمهماً باكياً، فلما رأين النساء جوادك مخزياً، ونظرن سرجك عليه ملوياً، برزن من الخدور، ناشرات الشعور على الخدود، لاطمات الوجوه، سافراتٍ وبالعويل داعيات، وبعد العزّ مذلللات وإلى مصرعك مبادرات و الشمر جالس على صدرك ...

یا جدّا! فراموش نمی‌کنم آن ساعتی را که اسب بی صاحب شما به طرف خیمه‌ها آمد و خبر شهادت شما را برای زن و بچه‌تان آورد. این زن و بچه همه به سر و صورت می‌زدند، ناله می‌کردند و به طرف قتلگاه آمدند، وقتی نگاه کردند دیدند شمر روی سینه‌ی نازنین.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستربهم عيوبنا، اقض بهم حوائجنا، واكف بهم مهماتنا، اللهم لاتسلط علينا من لايرحمنا.

اللهم أيد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به وعجل في فرجه و ظهوره.



گفتار پانزدهم

اخلاص در عمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، حمداً أزلياً بأبديته، وأبدياً بأزليته سرمداً
بأطلاقه متجلياً في مرايا آفاقه.

والصلاة والسلام على محمد وأهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين
ولعنة الله على أعدائهم و مخالفينهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم
الدين.

﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ * أُولَئِكَ
لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ * فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَى
سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّةٍ
لِلشَّارِبِينَ﴾^۱.

۱۵

اخلاص در عمل

بحث روز و لازمه زندگی فعلی ما دانستن وظایف ما در زمان تحیر و
سردرگمی مردم، زمان فتنه‌ها، جنگ‌ها و آشوب‌ها و زمان مکر، حيله، حسد

و دشمنان اسلام است.

وظیفه پانزدهم ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء، اخلاص در عمل است؛ یعنی ما باید بکوشیم در هر عملی که می‌خواهیم انجام بدهیم، خالصاً و مخلصاً برای خدا باشد و نیت خودمان را از غیر خدا خالص کنیم. اگر ما توانستیم از اولین قدمی که در سال بر می‌داریم، قصدمان را خالصاً لله بکنیم، به همه جا می‌رسیم. این مطلب قابل اثبات است.

اگر امروز در این مجلس، نور هدایت الهی در قلب جوان‌هایی اثر گذاشته و می‌خواهند سرنوشت سال آینده‌شان^۱ خوب، عالی و پیروزمند باشد، ناراحتی و گرفتاری نداشته باشند؛ از اول سال در مسجد و در قنوت نماز ظهر سال تحویل شد و از آن وقت تا کنون از مسجد بیرون نرفته‌اند و در زیر چتر رحمت الهی قرار گرفته‌اند و گناه و معصیت نکرده‌اند و پاک هستند، باید ببینند از این جا که بیرون می‌روند باید چگونه باشند؟

ابتدای سالتان خوش بود، خدا به شما توفیق داد که در خانه خدا باشید. به حمد الله که شما در حلول سال جدید برای خدا روزه دار و مشغول نماز و در وسط نماز و در بهترین حالات نماز؛ یعنی قنوت بودید. در این هنگام است که انسان ارتحال الی الله می‌نماید و توجه به خدا می‌کند و از خدا درخواست می‌نماید.

الحمد لله سعادت و فطرت پاک شما باعث شده که خدا دست شما را گرفته و به شما توفیق داده در این ساعت عالی در مسجد و خانه خدا و رو به خدا و دست نیازتان به سوی خدا بوده است.

۱. این سخنرانی لحظاتی پس از حلول سال نو شمسی، ایراد شده است.

خدا را سوگند می‌دهم به پاره‌های جگر حضرت امام حسن علیه السلام و به سر بریده حضرت سیدالشهداء علیه السلام این دست‌هایی که امروز در اول سال به سوی خدا بلند بود، در مقابل هیچ کس دراز نشوند.

خدا را قسم می‌دهم به قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله احتیاج شما را در تمام عمر به غیر خودش قرار ندهد و صورت شما را در مقابل کسی خجالت زده نفرماید. در آغاز سال به سوی خدا رفتید، مواظب باشید تا آخر هم به سوی خدا باشید تا خداوند متعال در تمام مراحل زندگی حافظتان باشد و پیروزی را نصیبتان کند. اینک روایتی را می‌خوانم که امام علیه السلام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به ما دستور به اخلاص می‌دهند. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید:

كنت عند الصادق علیه السلام إذ أتاه شيخ كبير قد انحنى متكئاً على عصاه؛

من خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده و عصا به دستی، خدمت حضرت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: آقا جان! چه وقت فرج مهدی شما می‌رسد؟

حضرت فرمود: حالا زود است، غیبت او طولانی است، تا آن جا که می‌فرماید:

به خدا سوگند! اگر یک روز به آخر دنیا مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مهدی ما برسد.

ألا وإنّ شیعتنا یقعون فی فتنة وحیرة فی غیبتہ؛

بدانید که شیعیان ما در غیبت امام زمان در یک تحیر و سرگردانی و فتنه عجیبی قرار می‌گیرند.

هناك يثبت الله على هداة المخلصين؛^۱

فقط آن‌هایی که خالص برای خدا هستند و نیت خالص دارند خدا آن‌ها را ثابت نگه می‌دارد و بقیه همه می‌لغزند.

بنا بر این، ما باید حواس مان را جمع کنیم که همه اعمال و کارهای مان را فقط و فقط برای خدا انجام بدهیم تا خداوند متعال به فریاد ما برسد. اگر عمل برای خدا بود به همه جا پیش می‌رویم.

البته در این زمینه روایات ارزنده بسیاری از ائمة اطهار علیهم‌السلام رسیده است. در روایتی آمده است:

نعمت اخلاص به هر کس داده شد از بالاترین نعمت‌های الهی است.

اگر گاهی دیده‌اید که عملی را انجام می‌دهید که فقط خدا می‌داند و بس؛ کس دیگری نمی‌داند، این همان وقتی است که خدا نعمت بزرگی شامل حال شما کرده است و باید قدر این نعمت را بدانید. در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

ما أنعم الله عزوجل على عبد أجلّ من أن لا يكون في قلبه مع الله
غیره؛^۲

نعمتی بالاتر از این بر انسان نیست که متوجه شود که غیر از خدا، کسی دیگر در قلب او نیست.

آری، هر گاه فهمیدی غیر از خدا کسی در قلبت نیست و کار را برای غیر خدا

۱. کفایة الاثر: ص ۲۶۴، بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۴۰۸.

۲. عدّة الداعی: ص ۲۱۹، بحار الانوار: ج ۷۰ ص ۱۹۸، مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۱۰۱.

نمی‌کنی، این بزرگ‌ترین نعمتی است که شامل حال تو شده است.

مثالی جالب

در این صورت اخلاص دارای آثاری خواهد بود، برای مثال عرض کنم که شیخ بهاء‌الدین عاملی رحمته الله علیه - معروف به شیخ بهائی - سخنی را از یکی از علما نقل می‌کند که آموزنده است. وی می‌گوید:

روزی دختری لب بامی ایستاده بود. این دختر خیلی زیبا، خوش صورت و خوش اندام بود. پیرمردی از آن جا رد می‌گذشت، نگاهش به این دختر افتاد، پایش لرزید و ایستاد که عشق پیری سر به رسوایی زند.

همان جا ایستاد شروع کرد به این دختر نگاه کردن، اظهار عشق و علاقه نمودن و نزد دختر رفتن و گفتن حرف‌های دروغی که معمولاً در عشق‌های مجازی بین مردم مرسوم است.

دختر خیلی فهمیده و دانا بود، گفت: پیرمرد! بنده خدا! عاشق من شدی. درست است که من زیبا و خوش صورت هستم، اما خواهری دارم که پشت سر تو ایستاده، او به مراتب از من زیباتر است، او خورشید است و من ماه.

او چو خورشید فلک، من ماهم	من کمین بنده او، او شاهم
عشق بازان چو جمالش نگرند	من که باشم که مرا نام ببرند؟

یعنی اگر کسی به او نگاه کند، به من اصلاً نگاه نمی‌کند.

یک دفعه این پیرمرد رویش را برگرداند، این دختر هم با مشت زد و از آن بلندی به پایین پرتاب کرد.

پیرمرد گفت: چرا چنین کردی؟

گفت: این عشق بود که تو به من داشتی، تا من گفتم کسی زیباتر از من هست به طرف او رفتی. این چه عشقی بود که تو به من داشتی؟ تو دروغ می‌گویی. آن گاه شیخ بهایی رضوان الله تعالی علیه نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

ما خداپرست‌ها مواظب باشیم، آن وقتی که به خدا اظهار عشق می‌کنیم و می‌گوییم: خدایا! غیر از تو کسی را نداریم. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ او... گاهی با پول و گاهی با مقام و ریاست فریب نخوریم، آن وقت خدا آن چنان مشت به سینه ما می‌زند و پرتمان می‌کند که دیگر ذره‌ای از ذراتمان نماند و به ما بفرماید: برو دنبال همانی که خیلی دوستش داری، با ما کاری نداشته باش. مواظب باشیم چنین نباشیم.

اگر خانمی - خدای ناخواسته - در این ایام عید نوروز - که وقت دید و بازدید است - با آرایش، با لباس نازک و چادر نازک در مجالس دید و بازدید با نامحرم و دیگران احوال‌پرسی کند و بلند حرف بزند، فریب نخورد و خدا را برای یک دید و بازدید عید از دست ندهد.

آن چه ثابت است خداوند متعال است، همه چیز غیر از او تمام می‌شود، باید ثابت را بگیریم، نه آن چه را که تمام می‌شود. پیرمرد بدبخت آن چه را که ثابت بود، رها کرد و در پی یک حرف نادرست و بی‌پایه تخیلی رفت.

نکند ایمان ما به خدا مثل عشق آن پیرمرد به آن دختر باشد که با یک کلمه خیالی برگردیم و گناه کنیم، بعد بگوییم: «استغفرالله».

بنا بر این در این ایام عید نیز با همه این مجالس، خدا را به خاطر مردم، اقوام،

رفقا و دوستان از دست ندهید و خدا را ناراحت نکنید؛ چرا که خدا همیشه هست، ولی آن رفقا و دوستان، خیالی و تصویری هستند و فایده‌ای ندارند. در همان مجلسی که نشسته‌اید با هم دشمن می‌شوید، یک حرف آن می‌زند، یک حرف این می‌زند؛ بدتان می‌آید و قهر می‌کنید و بلند می‌شوید و می‌روید و دیگر به صورت هم نگاه نمی‌کنید.

اما با خدا دائماً کار دارید، اخلاص‌تان را برای خدا کم نکنید و خالص و مخلص باشید.

روایت‌های زیبا درباره آثار اخلاص

برادران جوان عزیز و گرامی! می‌خواهم اگر موفق شوم به نام مقدس ۱۲ امام معصوم، ۱۲ نتیجه برای اخلاص عرض کنم که اخلاص چه نتیجه‌هایی دارد.^۱ از هم اکنون بین خدا و خودتان تصمیم بگیرید و حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز را در کنار کارهایتان قرار دهید که

خدایا! ما از فردا که کارمان شروع می‌شود، یا از هم اکنون که تحویل سال است و کار زندگی سالانه‌مان شروع می‌شود؛ می‌خواهیم برای غیر از تو کاری نکنیم؛ اگر نماز می‌خوانیم، اگر احسان می‌کنیم، اگر به مستضعفی کمک می‌کنیم، اگر ندایی برای دین بلند می‌کنیم، اگر کمکی به دین تو می‌نماییم، همه و همه برای تو باشد و بس.

آن وقت چنین اخلاصی این نتایج را دارد که - إن شاء الله - در اعماق قلب شما جای گیرد.

۱. گفتنی است که معظم له، به جهت ضیق وقت به ۸ روایت اکتفا کرده‌اند.

۱. چشمه‌های حکمت

روایت یکم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ما أخلص عبد لله عزوجل أربعين صباحاً إلا جرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛^۱

هر کس چهل روز کارش را برای خدا خالص کند، چشمه‌های علم و حکمت به قلب او جاری می‌شود.

یعنی گاهی می‌بینی چیزهایی را می‌فهمی که از شما بعید است که این چیزها را بفهمی، مطالب بزرگ را می‌فهمی. این کار خدا است، شما عمل‌تان را برای خدا خالص کنید، آن چه دیگران نمی‌فهمند شما می‌فهمید.

۲. تدبیر زندگی

روایت دوم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند متعال می‌فرماید:

لا اطلع على قلب عبد فأعلم منه حبّ الإخلاص لطاعتي لوجهي وابتغاء مرضاتي إلا توليت تقويمه وسياسته؛^۲

هر بنده‌ای که دیدم اخلاص در قلب اوست و فقط برای طاعت من کار می‌کند، من بالای سر کارهای او می‌ایستم و کارهای او را به خوبی رهبری و راهنمایی می‌کنم و سیاست زندگی را به او یاد می‌دهم.

یعنی به او راهنمایی می‌کنم که کجا برو که به صلاح توست، کجا نرو که به صلاح تو نیست؛ به او الهام می‌شود. گاهی انسان برخی افراد مؤمن را می‌بیند که

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۷۴، بحارالانوار ج ۶۷ ص ۲۴۲.

۲. بحارالانوار ج ۸۲ ص ۱۳۶، الجواهر السنیه: ص ۱۶۷، مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۴۸۳.

می‌گوید: امروز به قلبم الهام شد که از این طرف بیایم و این فیض هم به من رسید.

این همان است که خدا می‌خواهد او را راهنمایی می‌کند. تو برای من باش، من همه جا برای تو هستم، نمی‌گذارم تنها بمانی، نمی‌گذارم در سیاست زندگی شکست بخوری.

۳. ایمنی و آرامش

روایت سوم. امام صادق صلوات الله وسلامه علیه می‌فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَخْشَعُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛^۱

انسان مؤمنی که دارای اخلاص باشد تمام موجودات روی زمین حتی حیوانات درنده از ابهت او هراس دارند و او را اذیت نمی‌کنند.

اگر قصد شما برای خدا خالص باشد، همه، کار شما را ملاحظه می‌کنند؛ مثل کسی که از او بترسند و اذیتش نکنند، خداوند این گونه شما را نگه می‌دارد.

۴. انجام کارهای دنیا و آخرت

روایت چهارم. حضرت امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

... فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِالْإِخْلَاصِ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ؛^۲

هر کس برای خدا اخلاص داشته باشد، خداوند، هم کار دنیای او را و هم کار آخرت او را به عهده می‌گیرد.

۱. جامع الأخبار: ص ۲۶۸، بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۸.

۲. النخصال: ص ۵۶۶، من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۶۱۹، بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۳.

یعنی خدا هم در این دنیا تمام کارتان را روی حساب قرار می‌دهد، هم در جهان آخرت و هر چه هم از خدا دورتر باشید، بدتر خواهد شد. اگر آن پیرمرد به امید یک جمال خیالی روی برنگردانده بود، آن دختر جوان به پیرمرد اظهار تمایل می‌کرد. اما او امتحان پس داد و آن دختر هم گفت: نه، آن اخلاص و عشق که باید در تو باشد، نیست، پس برو. اگر آن عشق و اخلاص در او بود، این گونه محروم نمی‌شد.

۵. دوری از ذلت

روایت پنجم. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

من أخلص النية تنزهه عن الدنيا؛^۱

هر انسانی که برای خدا خالص باشد هیچ وقت زیر بار ذلت نخواهد رفت.

به جان مولا امیرالمؤمنین علیه السلام یک جهان معنا در این جمله است. پس کسانی زیر بار ذلت می‌روند که خدا را در نظر ندارند. چرا یک آدمی که در وسط جمیعت می‌ایستد و گدایی می‌کند از نظر مردم بی‌اعتبار است؟

برای این که او به خدا معتقد نیست، جدی می‌گویم، عقیده من همین است. او به خدا معتقد نیست، اگر به خدا معتقد بود؛ آن خدایی که همین گدا را بدون وسیله در اعماق رحم مادر روزی می‌داد، هم اکنون نیز در این دنیا روزی می‌دهد. او با این کار خدا را کوچک می‌کند. آن عاشقی که معشوق خودش را کوچک کند، عاشق نیست؛ بلکه یک هوس‌ران است.

آن انسانی که به خدا معتقد باشد، اگر از گرسنگی هم بمیرد، محال است به غیر خدا رو بزند. این که به دیگران رو می‌زند خیال می‌کند خدایی نیست.

۶. پیروزی در کارها

روایت ششم. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

في إخلاص النيات نجاح الأمور؛^۱

پیروزی در تمام کارها به اخلاص بستگی دارد.

برادران عزیز! اگر در سال نو در پی کسب و فعالیت‌های زندگی می‌روید با اخلاص به سوی خدا بروید، تا خداوند شما را در کسب و کارتان پیروز کند که در آن صورت ربا نمی‌گیرید، ربا نمی‌دهید، به بانک احتیاجی ندارید که برای‌تان کار کند، نیازی ندارید که پولتان را به دست این و آن بدهید تا برایتان کاسبی کنند که چیزی به شما بدهند.

می‌گویید: حاج آقا! ما که نمی‌خواهیم خلاف شرع انجام بدهیم، ما پولمان را به کسی داده‌ایم که برای ما کاسبی کند و یک چیزی نیز به ما بدهد! عجب! همه حرف همین جاست. مؤمن! خودت کاسبی کن! وقتی پول را به دیگری دادند تا او کاسبی کند جامعه تنبل بار می‌آید، اقتصاد جامعه شکست می‌خورد، چرخ‌های اقتصادی از حرکت باز می‌ماند.

آری، آنان این موارد را حساب نمی‌کنند؛ چرا که تمرکز پول در یک جا اعم از شخص یا بانک بزرگ‌ترین ضربه به اقتصاد هر کشوری است. می‌خواهید بپذیرید یا نپذیرید، از دانشمندان اقتصاد بپرسید!

اگر اسلام می‌فرماید: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا﴾^۲؛ برای این است که چرخ‌های اقتصادی باز نایستد و همه نگویند: آقا! پولمان را به دست کسی

۱. عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۵۴، غررالحکم: ۶۳۴۸.

۲. سوره بقره آیه ۲۷۵.

داده‌ایم تا کار کند و خودمان هم راحت و آزاد می‌گردیم. در این صورت وقتی خواستند بگردند و آزاد باشند و راحت در خانه بخوابند دردها و بیماری‌ها به آنان هجوم می‌آورد، خونشان غلیظ می‌شود، مبتلا به دیابت می‌شوند، اوره پیدا می‌کنند، بیماری‌ها یکی پس از دیگری به سراغشان می‌آید که این‌ها حاصل تنبلی است، خدا بی‌جهت ربا را حرام نکرده است، حساب دارد. پس اگر می‌خواهید دین‌تان سالم بماند، کارت‌تان را برای خدا خالص بکنید. اگر کارت‌تان برای خدا خالص نشد و دیگری را با خدا شریک قرار دادید، دین‌تان را روی آن می‌گذارید و هر کاری که می‌کنید برای دیگران انجام می‌دهید.

۷. رسیدن به حقوق واقعی

روایت هفتم. از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که آن حضرت در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

و شد بالإخلاص و التوحيد حقوق المسلمین فی مقاعدها؛^۱

یعنی یکی از آثار کار برای خدا این است که حق مردم ضایع نمی‌شود، تمام مردم به حق واقعی خودشان می‌رسند. برای این که اگر انسان در کارش به خدا نظر داشته باشد، دین خدا، قانون خدا و حقی را که خدا برای مردم قرار داده رعایت می‌کند.

کسی که خالصاً و مخلصاً برای خدا کار می‌کند، حق همسر، فرزند و دیگران را آن طور که خدا فرموده است، عملی می‌کند و انجام می‌دهد.

۱. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۷۹ خ ۱۶۷.

۸. دیده بصیرت

روایت هشتم. در کتاب «غرر الحکم» آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

عند تحقق الإخلاص تستتیر البصائر؛^۱

وقتی انسان همه کارهای خود را برای خدا انجام داد، خدا چشم او را باز می کند و مطالب و امور را می بیند و بدون این که کسی چیزی به او یاد بدهند آگاه است که چه کار بکند.

به راستی همین درس برای یک سال و برای یک عمر ما کافی است. اگر کسی به شما گفت: آقا! شما برای سال آینده خود چه زندگی را پیش بینی کرده اید؟ آدم عاقل باید بنشیند و برای زندگی خویش برنامه ریزی کند. معنا ندارد که آدم عمرش را بدون برنامه ریزی سپری کند.

جوانان! در ابتدای زندگی تان بی برنامه زندگی نکنید؛ چرا که بی برنامه زندگی کردن، غلط ترین زندگی هاست. در دنیا باید کارتان منظم و مرتب باشد؛ چه ساعتی از خانه بیرون بروید و چه ساعتی برگردید، چه وقت باید کجا بروید؟ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان این ماه وقتی می خواستند به فرزندان عزیزشان نصیحت کنند؛ نخستین فراز این است که می فرمایند:

و نظم أمرکم؛^۲

کارتان باید منظم و روی حساب باشد.

شما هم بدانید وقتی از این مسجد بیرون می روید باید یک برنامه منظم برای

۱. غررالحکم: ۶۲۱۱، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۳۸.

۲. نهج البلاغه: ج ۳ ص ۷۶ ک ۴۷، بحارالانوار: ج ۴۲ ص ۲۵۶.

زندگی خودتان داشته باشید که باید چه کار کنید؟ و از کدام راه باید بروید؟ اگر تمام موعظه‌ها؛ نصیحت‌ها و برنامه‌ها را بخواهیم در یک کپسول قرار دهیم، آن کپسول همین مورد بحث ما خواهد بود که بنا بگذارید که هر کاری را که انجام می‌دهید برای خدا و رضای او باشد، در نتیجه در کارت‌تان بی‌نظمی نمی‌کنید، به حقوق دیگران تعدی نمی‌نمایید و زن و بچه را از خود ناراحت نمی‌کنید.

خانم‌ها شوهرانشان را از خودشان ناراحت نمی‌کنند، به مجالس گناه نمی‌روند، از اهل گناه کناره‌گیری می‌کنند، به حق خودتان قانع می‌شوند و به کسی طمع نمی‌کنند. فقط به خدا چشم طمع داشته باشید و بس و هزاران مطلب دیگر که در زیر سایه همین تابلو است.

خدایا! من می‌خواهم فقط نظرم به تو باشد و بس، غیر از تو من چیزی نمی‌خواهم. این برنامه ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. شما به کتاب‌های عامه مراجعه کنید، ما حالات هر امامی را که بررسی می‌کنیم، می‌بینیم در شرح حال آن امام علیه‌السلام نوشته‌اند:

إِنَّه كَانَ مَخْلَصاً؛

او هر کاری انجام می‌داد فقط برای رضای خدا انجام می‌داد.

در حضور امام حسن مجتبی علیه‌السلام

یک سنی درباره امام حسن مجتبی علیه‌السلام داستانی را نقل می‌کند که البته علمای شیعه نیز این داستان را نقل کرده‌اند. خیلی داستان جالب و زیبایی است. امیدوارم امروز اگر حاجتمندی در این مجلس باشد، حواسش را جمع

امام مجتبی علیه السلام بکند.

جوان‌های عزیز! برای آینده و سال نو هر چه می‌خواهید از امام مجتبی علیه السلام بخواهید. اگر همسر ندارید، اگر سرمایه و محل کسب و کار ندارید، امروز این جا، فقط و فقط قصدتان را برای خدا خالص کنید و دامن امام حسن علیه السلام را بگیرید و آخر کار هم دامن حضرت اباالفضل علیه السلام را که - إن شاء الله - حفظتان می‌کنند و در سال آینده خبرش را برای من می‌آورید که به آن چه که می‌خواسته‌اید رسیده‌اید، إن شاء الله.

آن سنی می‌نویسد: مردی ورشکسته چون آدم آبرومندی بود هر چه داشته فروخته بود، دیگر چیزی برایش نمانده بود. او خدمت امام حسن مجتبی علیه السلام آمد و حرفی نزد، امام مجتبی علیه السلام از او پرسیدند: حاجت تو چیست؟ چه کار داری؟! او شروع به گریه کرد و این اشعار را خواند:

لم یبق لی شیء أبیع بدرهم تکفیک رؤية منظری عن مخبری
آقا جان! هر چه داشتم فروخته‌ام، چیزی که یک درهم ارزش داشته باشد برای من نمانده است، از حال و چهره‌ام پیداست که وضعم چگونه است و رنگ رخسارم از سرّ و ضمیرم خبر می‌دهد.

إلا بقایا ماء وجه صنته أن لا یباع وقد وجدتك مشتری
آقا جان! من فقط آبروی خودم را به کسی نفروختم، آن هم آمدم به شما بفروشم؛ چون مشتری آبروی من، شما هستید.

آری، این خاندان و سائل به سوی خدا هستند که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

أنتم السبیل الأعظم والصراط الأقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء.

جوانان عزیز! شما که چهره خودتان را برای آبرویتان سرخ نگه داشته‌اید، درد دل خود را با امام مجتبی علیه السلام بگویید؛ این جا آبرویتان از بین نمی‌رود. آقا امام مجتبی علیه السلام دستور دادند که پول سنگینی برای او آوردند و به دست او دادند. آن گاه حضرتش این دو بیت شعر را فرمودند:

عاجلتنا فأتاك وابل برنا ظللاً ولو أمهلتنا لم نقصر

ثروت ما کم کم تمام شده، اندکی دیر پیش ما آمده‌ای، اگر اندکی به ما مهلت می‌دادی به تو بیشتر عنایت می‌نمودیم.

فخذ القليل كأنك لم تبع ما صنته وكأننا لم نشتر^۱

این پول کم را بگیر و فرض کن که آبرویت را به ما فروخته‌ای و ما هم آبروی تو را نخریده‌ایم.

یعنی آبروی تو در جایش محفوظ است. ما برای خدا به تو کمک کردیم.

﴿ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً ﴾^۲

این همان آیه‌ای است که خداوند متعال اخلاص اهل بیت علیهم السلام را امضا می‌کند و می‌فرماید: اینان سه روز غذای خودشان را به یتیم، اسیر و فقیر دادند، اما فقط برای خدا که خداوند متعال هم اینان را به این مقام عجیب رساند.

برادران و جوانان عزیزم! آبرویتان را به کسی غیر از خدا نفروشید، فقط به سوی خدا دست دراز کنید. بند کشتی طوفان حوادث زندگی تان را به دست خدا و اهل بیت علیهم السلام بدهید و آرام در این کشتی زندگی کنید. اگر برای خدا خالص بودید، طوفان حوادث، شما را متزلزل نخواهد کرد. این درباره دنیای شما و اما

۱. الانتصار: ج ۸ ص ۱۴.

۲. سوره انسان آیه ۹.

درباره آخرت شما قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴾.

ما هر کسی را به جزای اعمالش می رسانیم، اما به انسان‌های مخلص در روز قیامت بیشتر و بهتر عطا خواهیم کرد.

﴿ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴾؛ روزی آنها در قیامت معلوم است.

﴿ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴾؛ بهترین میوه‌ها برای آنها خواهد بود، بهترین

احترام را به آنها می‌گذارند، بهترین تخت‌ها را بر سر نهرهای بهشت برای

آنها زده‌اند و بهترین نعمت‌های الهی برای آنها فراهم است.

پس هر کس هم دنیای کامل و هم آخرت کامل می‌خواهد باید از این ساعت قصدش این باشد که آن جایی که خدا می‌پسندد کار می‌کند، حرف بزند و برود و آن جا که خدا نمی‌پسندد قدم به آن جا نگذارد و به آنها رو نشان ندهد.

خدایا! به فرق شکافته مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و به فرق شکافته فرزند رشید و دلبندهشان اباالفضل العباس علیه السلام این مردمی که در آغاز سال به سوی تو آمدند و این جوان‌هایی که می‌توانستند همه جا باشند، اما همه جا را رها کردند و با زبان روزه به سوی تو آمدند، تقدیر تمام عمر و این سال‌شان را خوش مقدر بفرما!

خدایا! آنها را در تمام مجاری زندگی پیروز بفرما!

خدایا! به قلب نازنین ابی عبدالله علیه السلام بین خودت و آنها جدایی مینداز!

پیمان وفا و دوستی با حضرت ابوالفضل علیه السلام

شاید حدود ۳۰ سال است که برنامه زندگی من به دست ابوالفضل علیه السلام است و بین من و ایشان قراری است.

جوانان عزیز! به شما سفارش می‌کنم که با ابوالفضل علیه السلام پیمان وفا و دوستی ببندید. آن بزرگوار همه جا با شما هستند و همه جا به شما یاری می‌کنند.

از این رو با خودتان و ابوالفضل علیه السلام قرار بگذارید که در مدت عمرتان به سوی غیر خدا نروید و رضای غیر خدا را نخواهید. - إن شاء الله - خداوند متعال کارهایتان را اصلاح می‌کند و مشکلاتتان حل می‌شود. آن چه آن‌ها برایتان درست کنند، صلاح شماست، کسی که آن‌ها درست کنند، زنی که آن‌ها برایتان پیدا کنند، راهی که آن‌ها دوست بدارند، برای شما صلاح است.

توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام

من یک راه رفته‌ای را به شما نشان می‌دهم که یک راه تجربه شده‌ای است، شما هم تجربه کنید و برای دیگران بگویید.

یا ابوالفضل! ای ماه بنی هاشم خورشید لقاء عباس!

آقا جان! اول سال است، دست به دامان شما هستیم. ای آقای که امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

شهدا در روز قیامت به مقام عمویم ابوالفضل علیه السلام غبطه می‌برند.

به حق برادران امام مجتبی علیه السلام که امروز به ایشان متعلق است، به حق برادر عزیزان امام حسین علیه السلام و به حق فاطمه زهرا علیه السلام یک نگاهی به این مجلس ما بفرمایید. این‌هایی که به این جا آمده‌اند بدون حاجت بیرون نروند.

همهٔ مریض‌های اسلام را دعا کنید، به مردم پریشان دعا کنید. خدا را به آن حال سیدالشهداء علیه السلام سوگند دهید؛ آن وقتی که بالای سر برادرشان ابوالفضل علیه السلام آمدند و نگاه کردند، دیدند، قطعه قطعه، فرق نازنین شکافته. من نمی‌دانم، از زینب کبری علیه السلام نقل می‌کنند که زینب علیه السلام فرمودند:

دو جا دلم به حال برادرم خیلی سوخت؛ یکی آن جایی بود که هر چه می‌خواستند بدن ابوالفضل علیه السلام را بلند کنند و به خیمهٔ شهدا بیاورند، نمی‌شد، از بس این بدن قطعه قطعه شده بود. آقا بدن را روی زمین گذاردند، اما به طرف خیمه‌ها نمی‌آمدند، چرا؟

آقا خجالت می‌کشیدند، حالا بیایند و به سکینه و بچه‌ها چه بگویند. لذا وقتی به طرف خیمه‌ها آمدند، سکینه جلوی بابا آمد، صدا زد:

أین عمّی العباس؟

بابا! پس عمویم ابوالفضل کجاست؟

آقا فرمودند: بابا! به خدا! عمویت را کشتند.

نسئلك اللهم باسمك العظيم الأعظم الأعرّ الأجلّ الأكرم يا الله يا

رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمّد وعلي و فاطمة والحسن والحسين والتسعة المعصومين

من ولد الحسين اغفر بهم ذنوبنا، واستر بهم عيوبنا، اقض بهم حوائجنا.

اللهم اكف بهم مهمّاتنا، اللهم لاتسلط علينا من لا يرحمنا، اللهم اشف

مرضانا.

اللهم أيّد بهم إمام زماننا، وانصره وانتصر به و عجل في فرجه و ظهوره.



گفتار شانزدهم

رعایت جنبه‌های اخلاقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها، وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها. وصلى الله على سيدنا أحمد وحبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنة الله على أعدائهم ومخالفهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم؛

﴿ ن * وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ * بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴾ ۱

۱۶

رعایت جنبه‌های اخلاقی

بحث ما درباره وظایف شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام است. این وظیفه از مطالب بسیار حساس و مهمی است که ائمه اطهار علیهم السلام روی این

مطلب فوق العاده نظر داشتند و اساس زندگی ماست و رعایت آن برای همه؛ به ویژه برای نسل جوان ما لازم و ضروری است.

شانزدهمین وظیفه ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام عبارت از رعایت جنبه‌های اخلاقی است؛ یعنی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام که معمولاً روزگار آشوب، تحقیر، فساد، کج خلقی و بد اخلاقی و ... است، وظیفه ما رعایت جنبه‌های اخلاقی است.

اگر مردم بد می‌شوند، یک فرد شیعی باید خوب بشود، انسان نمی‌تواند، بگوید: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» اکنون که همه جامعه فاسد هستند، ما نمی‌توانیم خوب باشیم.

اصلاً خودسازی و ریاضت نفس به معنای واقعی این است که در محیطی که مردم به طرف فساد بروند ما به طرف صلاح برویم. وقتی اخلاق مردم بد می‌شود و جنبه‌های اخلاقی را رعایت نمی‌کنند ما باید جنبه‌های اخلاقی را رعایت کنیم. این دستور مستقیمی است که امام علیه السلام برای این زمان می‌دهند. بارها بیان شده که بنا نیست چیزی از خودمان برای مردم بگوییم، ما کوچک‌تر از آن هستیم که بتوانیم چیزی برای مردم بگوییم. ما یک مبلغ و رساننده مطالب هستیم و حکم بلندگو را داریم. این وظایف را ائمه اطهار علیهم السلام بیان فرموده‌اند. ما نیز واسطه هستیم که آن چه که آن‌ها فرموده‌اند در اختیار شما بگذاریم.

پس شما هرگز سخن را از ما نشنوید، سخن را از آن بزرگواران بشنوید. وقتی می‌گوییم: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله» قیافه منور و چهره نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در نظر بگیرید که هم اکنون ایستاده‌اند و با شما حرف می‌زنند.

وقتی می‌گوییم: «قال أمير المؤمنين علیه السلام» امیر مؤمنان علی علیه السلام دارند با شما

حرف می‌زنند.

وقتی می‌گوییم: «قال الصادق علیه السلام» امام صادق علیه السلام با شما دارند حرف می‌زنند. این گونه تصور کنید!

پذیرش اعمال

در این زمینه روایت مهمی است که بسیاری از علمای شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. البته روایت از امام صادق علیه السلام است. آن حضرت به اصحابشان می‌فرماید:

ألا أخبركم بما لا يقبل الله عزوجل من العباد عملاً إلا به؟

می‌خواهید برای شما خبر بدهم چیزهایی را که خداوند متعال هیچ عملی را بدون آن‌ها قبول نمی‌کند؟

فراز اول این روایت خیلی به بحث ما مربوط نیست، ولی چون مطلب جالبی است عرض می‌کنم. یعنی تا مادامی که این چند چیز نباشد، نماز، روزه، حج و مستحبات قبول نمی‌شوند. این چند چیز باید در وجود انسان باشد، تا اعمالش قبول بشود آن چند مورد، این موارد است که می‌فرمایند:

۱. شهادت به وحدانیت خدا.

۲. شهادت به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.

۳. اقرار به آن چه در قرآن مجید خدا امر کرده است.

۴. ولایت ما اهل بیت.

۵. برائت و بیزاری از دشمنان ما اهل بیت؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام.

آن گاه حضرتش در ادامه می‌فرمایند:

إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ بِهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ؛

ما یک دولت و حکومتی داریم که - این شاء الله - در آینده خواهد آمد.

آن گاه می‌فرمایند:

من سرّ أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن

الأخلاق وهو منتظر...!

کسی که دلش می‌خواهد از اصحاب حضرت مهدی علیه السلام باشد باید انتظار فرج

آقا را داشته باشد و به زهد، ورع، تقوا و محاسن اخلاق عمل کند.

شاهد من در این کلمه است؛ یعنی مردم شیعه در زمانی که امام‌شان غایب

است باید به اخلاق خوب عمل کنند تا به فیض حضور حضرت نایل بشوند؛

یعنی ما نمی‌توانیم همین طور افسار گسیخته باشیم و هر عملی که دلمان

خواست انجام بدهیم. ما باید طبق اخلاق اسلامی عمل بکنیم.

اخلاق اسلامی در روایات اسلامی

البته در این که اخلاق اسلامی چیست؟ و عمل کردن به اخلاق اسلامی چه

نتیجه‌ای دارد؟ در آینده سخن خواهم گفت. ابتدا در این زمینه چند روایت

می‌خوانم که رعایت اخلاق چه آثار خوبی به دنبال دارد. وقتی عظمت مطلب

برای ما معلوم شد در آن صورت عرض می‌کنم آن اخلاق خوبی که دارای این

آثار عجیب است کدام اخلاق است که در روایتی که در کتاب «بحار الانوار» آمده

است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

الخلق الحسن نصف الدین؛^۱

اخلاق خوب نصف دین انسان است.

یعنی اگر اخلاق انسان بد باشد واقعاً دینش لنگ است، تمام دین را ندارد و نصف دین را دارد.

در روایت دیگر به اهمیت رعایت کردن اخلاق خوب، توجه کنید! باز در کتاب «بحار الأنوار» می‌خوانیم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه؛^۲

سرلوحه نامه اعمال مؤمن اخلاق خوب اوست.

آری، اخلاق خوب در اولین مرحله در نامه اعمال مؤمن نوشته می‌شود و روی آن حساب می‌کنند.

روایت سوم نیز از حضرت علی علیه السلام است که آن حضرت می‌فرمایند:

أرضى الناس من كان أخلاقه رضية؛^۳

پسندیده‌ترین انسان‌ها در نزد خدا و رسول کسی است که دارای اخلاق خوب باشد.

در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

إنَّ العبد لیبلغ بحسن خلقه عظیم درجات الآخرة و شرف المنازل وإن كانت عبادته لضعيفة؛^۴

۱. بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۸۵، به نقل از الخصال: ج ۱ ص ۱۷.

۲. بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۹۲، به نقل از صحيفة الرضا علیه السلام: ص ۱۲، تحف العقول: ص ۲۰۰.

۳. عیون الحکم والمواعظ: ص ۱۲۰.

۴. المحجة البيضاء: ج ۵ ص ۹۳، جامع السعادات: ج ۱ ص ۲۷۲. گفتنی است که ذیل روایت چنین آمده

است: «وإنه لضعیف العبادة».

انسان خوش اخلاق با اخلاق خویش به عالی ترین درجات بهشت می رسد هر چند عبادتش کم باشد.

یعنی گرچه کم نماز بخواند و کم روزه^۱ بگیرد، ولی وقتی اخلاقش خوب است به عالی ترین درجات بهشت و منازل آخرت می رسد.

به آخرین روایت در این زمینه که روایت زیبایی است توجه کنید! این روایت در کتاب «اصول کافی» آمده است، امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بعمل بعد الفرائض أحب إلى الله تعالى من أن يسع الناس بخلقه؛^۲

انسان مؤمن بر عمل و عبادتی اقدام نمی کند که در نزد خدا محبوب تر باشد از اخلاق خوب و این که با اخلاق خوب با مردم رفتار کند.

یعنی هیچ عملی بعد از واجبات پسندیده تر از اخلاق خوب و برخورد با مردم با اخلاق نیک نیست. اخلاق بد، کارهای خوب انسان را هم ضایع می کند، همین طور که ملاحظه می فرمایید هر چه انسان خوبی داشته باشد با اخلاق زشت، آن خوبی ها در نزد مردم پایمال می شود. مردم می گویند: درست است که این آدم، سخاوتمند، مقدس و فعال است و به مردم خدمت می کند، اما اخلاق بدی دارد.

آری، اخلاق بد، تمام کارهای خوب انسان را در نزد مردم از بین می برد، در نزد خدا نیز همین طور است، انسان بر فرض این که عمل خوبی هم داشته باشد، اخلاق زشت، اعمال خوب او را پایمال می کند و ارزش آن را از بین می برد.

۱. قاعدتاً منظور نمازها و روزه های مستحبی است، چون در مورد نمازهای واجب آمده است که اگر آنها پذیرفته شد، بقیه اعمال نیز پذیرفته می شود. (م)

۲. اصول کافی ج ۲، ص ۱۰۰، وسائل الشیعة: ج ۱۲ ص ۱۵۰، بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۳۷۵.

چه وظیفه‌ای داریم؟

پس به راستی در این زمانی که متأسفانه بیشتر مردم به سوی اخلاق‌های زشت می‌روند وظیفه ما چیست؟

وظیفه ما این است که اخلاق‌های خوب را رعایت کنیم و خودمان را با اخلاق‌های خوب بسازیم و تربیت کنیم.

البته انسان همین طور با شنیدن و گفتن اصلاح نمی‌شود، باید برای خوب شدن تصمیم بگیرد. جوانی برای من نامه جالبی نوشته بود که در آن نامه شرح حال خود را نوشته بود که من چنین و چنان بودم و این طور و آن طور شد.

نامه خیلی جالبی بود تا آن جا که می‌نویسد: روزی ظاهراً اول ماه رمضان بود، از در مسجد عبور می‌کردم که مطالبی را شنیدم. روز سوم و چهارم بود که فلان کار و فلان کار را که یکی از آن‌ها اعتیاد بود و تازه مبتلا شده بودم رها کردم. این سخنان مرا عوض کرده و امیدوارم دیگر به آن اخلاق‌های زشت و ناپسند برنگردم، حالا تصمیم جدی گرفتم که واقعاً خوب باشم.

به راستی این گونه تصمیم‌گیری خیلی مهم است. ممکن است خدای ناکرده جلساتی باشد و مجلس ما هم ممکن است همین طور باشد، که نشستند و گفتند و برخاستند. اما ما تصمیم گرفتیم که از کنار سخنان متفرقه بگذریم.

البته - الحمدلله رب العالمین - از هر دری بخواهیم صحبت کنیم، خداوند استعداد و قدرت داده و مطالعه هم در آن موارد داریم. اما خدا می‌داند گاهی فکر می‌کنیم که تلف کردن وقت مردم خیانت است. باید آن چه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام به عنوان بالاترین و مدرن‌ترین راه زندگی در اختیار مردم گذاشته‌اند برای آنان بگوییم و خود ما و شما تصمیم بگیریم که مطالب را عملی کنیم که اگر

چنین تصمیمی گرفتیم زندگی ما عوض می‌شود.

خدا می‌داند که صدها نفر نامه نوشته‌اند و نامه‌های آن‌ها را جمع آوری و بایگانی کرده‌ام که اینان از راه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نجات یافته‌اند و از لب پرتگاه جهنم با سخنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بهترین بهشت زندگی قرار گرفته‌اند و به طور مسلم آخرتشان نیز همین طور خواهد بود. همه این‌ها به برکت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. بی‌جهت نیست که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ

الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾^۱.

این خاندان بهترین راه زندگی را به ما یاد داده‌اند. آری، اخلاق خوب همان است که این بزرگواران به ما گفته‌اند.

اخلاق از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

البته این بحث را باید گام به گام پیش ببریم. بنا بر این، بعد از این که فهمیدیم وظیفه ما در این دوران دانستن اخلاق خوب است، اینک می‌خواهیم ببینیم اخلاق از نظر خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام چیست؟

ما به نظر خودمان کاری نداریم؛ چرا که رأی و عقیده ما هیچ ارزشی ندارد، برای این که در مقابل یک عقیده ما، صدها هزار عقیده مخالف وجود دارد، اما سخنان آن بزرگواران رو دست ندارد.

اگر هم اکنون از بیشتر مردم بپرسیم: اخلاق خوب چیست؟ اخلاق را به ظاهر احوال بررسی می‌دانند، در مقابل شخص می‌گویند: سلام علیکم، قربان شما

گردم، فدای شما بشوم تا او دور می‌شود، می‌گویند: «ای فلان فلان شده! چه قدر به مردم ظلم می‌کنی؟!» و شروع به بدگویی کردن از مردم می‌کنند. امروزه اخلاق خوب از نظر جامعه همین است. حالا درست است یا نه؛ خودتان تصدیق کنید؟! می‌گویند: انسان باید با مردم این گونه رفتار کند که نفهمند دشمن است. در رو، سلام بکن، بعد هم هر کاری دلت می‌خواهد انجام بده. این عقیده جامعه امروزی است.

اما اسلام با این عقیده مخالف است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾^۱

باطن تو هر طوری است، ظاهر ت هم همین طور باشد. اگر خواستی با مردم دو دوزه‌بازی کنی در بدترین درجات جهنم قرار خواهی گرفت. اما کسانی که با انسان صاف دشمن و یا صاف دوستند، ایرادی ندارد، اما این که به حسب ظاهر بخواهد دوست باشد و به حسب باطن جور دیگر که امروزه نام آن را اخلاق اجتماعی می‌گذارند، این غلط است و اخلاق درستی نیست.

نمونه دیگر این که باهم گل می‌گویند و گل می‌شنوند و قربان صدقه هم‌دیگر می‌روند، از آن طرف در این نشریه و آن نشریه علیه هم‌دیگر فحش می‌دهند. آیا این اخلاق خوب است؟ آیا این اخلاق اسلامی است؟

نه، این همان نفاق است که اسلام از آن گریزان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم از آن انتقاد می‌کنند. دقت کنید که این گونه نباشید، با کسی که بد هستید حداقل امکان اصرار داشته باشید که آن ناراحتی قلبی شما از بین برود تا با او خوب بشوید، اگر می‌بینید نمی‌توانید با او خوب بشوید، خیلی خوب، رفتار

مساوی داشته باشید. چرا به ظاهر می‌خواهی بگویی من خیلی به شما ارادت دارم؟ چه لزومی دارد چنین بگویی؟! به حال خودش رها کن. چرا گولش می‌زنی؟ چرا سر او کلاه می‌گذاری؟ مرد آن است که صاف و مستقیم به حرف خودش باشد.

گاهی انسان با بعضی‌ها برخوردارهای خیلی جالب دارد. همین برخوردارها را گاهی نسبت به ائمه جماعت می‌گویند: اگر فلان آقا را قبول ندارید، بروید پشت سر او نماز بخوانید، بعد در خانه نمازتان را اعاده کنید.

شما بعد از نماز فریاد می‌زنید: «مرگ بر منافق» پس تو خودت منافق هستی و داری نفاق را یاد می‌دهی. اگر با امام جماعت خوب نیستی چرا سر او کلاه می‌گذاری؟ از کنارش رد شو، به او اظهار ارادت نکن که دست کم خودت یک رنگ باشی، نه این که خودت هم دورنگی کنی. این اخلاق ناپسندی است. اینک چند روایت درباره اخلاق اسلامی که در کتاب «نورالثقلین» آمده است می‌خوانم.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱ «اخلاق تو (پیامبر) خیلی عظیم است»، می‌فرماید:

الخلق العظیم هو الإسلام.^۲

این سخن، سخن بسیار زیبایی است؛ یعنی اگر می‌خواهید اخلاق کامل و حسابی داشته باشید آن چه اسلام گفته عمل کنید، والسلام. اسلام چه گفته است؟

۱. سوره قلم آیه ۴.

۲. نورالثقلین: ج ۵ ص ۳۹۱.

اسلام گفته: دروغ نگو، غیبت نکن، تهمت نزن، اذیت نکن، ظلم نکن، نماز بخوان، روزه بگیر، به جامعه خدمت بکن. همه این‌ها اخلاق خوب هستند. اگر انسان مدتی مسلمان واقعی باشد و به احکام اسلام عمل کند، یک انسان خوش اخلاق خواهد بود.

اندازه اخلاق خوب

در روایت دیگری که در «بحار الأنوار» آمده است، به امام صادق علیه السلام گفته شد:

ما حدّ حسن الخلق؟

اندازه اخلاق خوب چیست؟

حضرت امام صادق علیه السلام چه قدر زیبا جواب دادند و فرمودند:

تلین جانبك؛ خیلی خشن و تند نباش، با مردم با اخلاق لین و ملایم برخورد کن.

وتطیب كلامك؛ کلامت هم زیبا باشد و حرف زشت و تند به مردم نزن.

وتلقى أخاك ببشر حسن؛^۱ به هنگام رو به رو شدن با مردم غم و غصه‌ات را

برای آن‌ها به کار نبر، با خوشی با آن‌ها ملاقات کن!

یعنی تا می‌گویند: آقا حالا شما چه طور است؟

می‌گوید: پهلویم درد می‌کند، سرم درد می‌کند، پاهایم درد می‌کند، بی‌چاره

شدم، خانه‌ام خراب شده، زخم بد است.

این سخنان را کنار بگذار بگو: «الحمد لله رب العالمین»، خیلی خوبم، شما

۱. بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۳۸۹، به نقل از معانی الأخبار: ۲۵۳، این روایت در اصول کافی: ج ۲ ص ۱۰۳،

من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۱۲، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۶۰ نیز آمده است.

چه طور هستید؟ حالتان خوب است، صد هزار مرتبه شکر، «الحمد لله رب العالمین»، این دو روز دنیا هم گذشت، خدا را شکر.
این گونه حرف بزن! چرا آن طور حرف می‌زنی که برای دیگران غم و غصه اضافه می‌کنی؟

اخلاق خوب در سه چیز است

باز در کتاب «بحار الانوار» روایتی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. دقت بفرمایید! سخن خیلی زیباست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:
حسن خلق در سه چیز است:

۱- اجتناب المحارم؛ کناره‌گیری از گناهان و حرام‌ها.

۲- طلب الحلال؛ به دست آوردن مال حلال.

۳- والتوسع علی العیال؛ توسعه برای خانواده.^۱

این مطلب برای همه مفید خواهد بود، ان شاء الله. پس در پی هر کاری که هستید، بدانید برای اخلاق خوب آن درجات عالی را به شما می‌دهند. این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: اخلاق خوب در سه چیز است یکی این است که گناه نکنید. شماها می‌توانید تصمیم بگیرید و گناه نکنید.

خدا می‌داند، جوان‌هایی در حدود سن ۱۷ و ۱۸ سالگی سراغ دارم که تصمیم گرفته‌اند گناه نکنند و نمی‌کنند، حتی به زنانی که حجاب درستی ندارند در صفحه تلویزیون هم نگاه نمی‌کنند.

شما وقتی ببینید خواهید یافت که ظاهرشان هم نشان نمی‌دهد که آن قدس و

تقوا را داشته باشند، اما واقعاً تصمیم گرفته‌اند که کار حرام نکنند.

وقتی یک زن بی بند و باری وارد مغازه شما شد می‌توانید یک جوری او را رد کنید، یا به او بگویید: حجابت را رعایت کن.

در بین کاسب‌ها چنین افرادی داریم، مگر آن خانم به شما نمی‌گوید: چه قدر بد اخلاق هستی؟! سعی کن خدا به تو نگوید: چه بد اخلاقی؟ آن زن بگوید، طوری نیست. از این دهان‌های یاغی خیلی حرف بیرون می‌آید، بگذار آن‌ها نیز این را بگویند.

مهم آن است که خدا، رسول خدا ﷺ و آن‌هایی که شما را می‌بینند خوش اخلاقی شما را امضا کنند. من نمی‌گویم؛ بلکه قرآن کریم این گونه می‌فرماید. وقتی به مغازه یا محل کارتان یا اداره می‌روید و گاهی این زن‌های بی بند و بار می‌آیند و می‌خواهند با شما بنشینند و صحبت کنند؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ﴾^۱.

هر کاری که می‌خواهید بکنید، فقط یک چیز را بدانید که خدا، پیامبر و ائمه اعمال شما را می‌بینند.

یعنی امام زمان علیه السلام کارهای شما را می‌بینند، یک چشمی که - خدای ناخواسته - به نامحرم افتاد، وقتی خدا و پیامبر و امام ایستاده‌اند و نگاه می‌کنند چه کار می‌کنی؟! تکلیف روشن است.

آری، نخستین قدم لازم برای شما، اجتناب و دوری از محرّمات و کارهای حرام است، در درجه دوم طلب مال حلال است.

برادران عزیز و گرامی! خدا، راه به دست آوردن مال حلال را برای شما باز

کرده است. متأسفانه برخی از مردم خود در آبروی خودشان را می‌بندند و در حرامی به سوی خود باز می‌کنند، آن‌گاه که گرفتار می‌شوند. خداوند در روز قیامت می‌فرماید: چرا چنین کردی؟ مگر من از راه حلال نمی‌توانستم به تو روزی بدهم و نمی‌دادم؟ چرا در این راه رفتی؟

خدایی که به حشرات عجیب در بیابان‌ها، صحراها و دریاها روزی می‌دهد از روزی دادن به ما عاجز است؟

شما در بعضی از این باغ‌ها نگاه کنید، گاهی در یک ذره جا هزاران پشه پرواز می‌کنند، آن قدر این‌ها ریز هستند که حد ندارد، اما وقتی که زیست‌شناس‌ها وضع این‌ها را بررسی می‌کنند و یکی از این‌ها را زیر دوربین می‌گذارند و عکس برداری می‌کنند و زندگی او را بررسی می‌نمایند می‌بینند خداوند متعال به این زبان بسته، نیش، دهان، معده و تشکیلاتی داده که غذا را با چه هوش و استعدادی و با چه وسیله‌ای از شاخه درخت بگیرد و بخورد و زنده بماند و از بین نرود. آیا ما از یک پشه پست‌تر هستیم که خدا به ما اعتنا نمی‌کند و به ما روزی نمی‌دهد؟ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴾^۱.

شما را به خدا! اگر این آیه در ذهن شما نمی‌ماند معنای آن را در ذهن‌تان نگه دارید و هر وقت صبح‌گاهان از خانه در پی کاری می‌روید، این آیه یادتان باشد.

ذره‌ها دیدم دهان‌شان جمله باز گر بگویم خردشان گردد دراز

تمام موجوداتی که در این جهان هستند؛ از ذره‌ای که به چشم نمی‌آید تا بزرگ‌ترین موجود این عالم، از اول صبح دهانش به سوی خداوند باز است،

می‌گوید:

یا ربّ! من لی غیرک! ^۱

خدایا! من غیر از تو چه کسی را دارم؟

خداوند متعال نیز به هر موجودی مطابق شأنش غذا و وسیله می‌رساند و به آن مدد و کمک می‌کند که تمام این کاینات به لطف عظیم خدا در گردش‌اند. ما غافل‌ها را نیز خداوند دارد می‌گرداند، اما نمی‌فهمیم. آقا در روز روشن در ماه رمضان در مغازه‌اش روزه می‌خورد، اما خداوند برای او مشتری می‌فرستد که برو از این مغازه چیزی بخر، او دارد گناه می‌کند، خدا دارد به او ترحم می‌نماید. او دارد با خدا مبارزه می‌کند، خداوند به او احسان می‌کند.

آری، خیرک إلینا نازل و شرّنا إلیک صاعد. ^۲

برادران عزیز! توکل‌تان را به خدا قوی کنید! خداوند زندگی دنیا را متکفل است. شما در پی خدا بروید ببینید خدا چه درهایی از رحمت را به سوی شما می‌گشاید و اعجاز و قدرت خدا را ببینید که چه طور خدا شما را لنگ نمی‌گذارد. ما دست کم یک قدم باید به آن طرف برویم تا از آن طرف صد قدم به سوی ما بیایند که «بی مایه فطیر است». قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ ^۳.

۱. جمله‌ای از دعای شریف کمیل.

۲. یعنی: بارالها! خیر و رحمت تو به سوی ما سرازیر است، ولی در مقابل، ما جز بدی و شرارت نداریم.

۳. سوره‌الرحمان آیه ۲۹.

توسعه در زندگی

موضوع دیگری مطرح کنم که خانم‌ها نیز خوشحال بشوند؛ چرا که همه خوشحالی برای آقایان نباشد؛ مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

والتوسع علی العیال؛^۱

توسعه برای خانواده.

اخلاق خوب این است که به اندازه توان خود وسیله رفاه زن و بچه را فراهم کنی. اگر بتوانی برای زن و بچه غذای خوب تهیه کنی، وگرنه بد اخلاق هستی. اگر بتوانی از مال مردم برای زن و بچه غذای خوب فراهم کنی و مال مردم را در اختیار آنان بگذاری، بد اخلاقی است، چرا؟

دلیلی ندارد مال مردم، برای پر شدن شکم زن و بچه ما از بین برود؛ اخلاق خوب آن است که داشته باشی و به اندازه قدرت و توانایی برای خانواده خود خرج کنی.

اخلاق بالاتر از این چیست؟ این که زن و بچه به امکانات مرد صبر کنند، به او فشار نیاورند و از او مطالبه نا به جا نکنند. این مرد بنده خدایی که ماهیانه پنج هزار، شش هزار، ده هزار یا سی هزار تومان حقوق دریافت می‌کند، هر ماه چه قدر می‌تواند خرج زندگی کند؟! اگر هر ماه سی هزار تومان حقوق دریافت می‌کند، روزی هزار تومان به اضافه پول آب و برق و گاز و تلفن و... باید هزینه زندگی بپردازد. آن وقت این مرد بنده خدا و یا یک کاسب ضعیف مستمند چه کار کند؟

بنابر این، اخلاق خوب خانم‌ها این است که با همسر خود رفاقت کنند. روی

سخن من دختر خانم‌های جوان است. این سخن را از مغزتان بیرون کنید که باید داد و قال کرد و قهر نمود تا مردها ادب بشوند. این شیوه غلطی است.

پسران جوان هم بگویند که باید زن را بزنیم و ناراحتش کنیم تا ادب بشود، در این صورت هر دو در اشتباه هستید.

بلکه با همسران خود رفاقت کنید، زن بهترین رفیق برای شوهر است و بس و شوهر بهترین رفیق برای زن است و بس، و در آخر عمر هم به یک‌دیگر نیاز دارند؛ چرا که خواهران و برادران، اقوام و پدر و مادر شما را رها می‌کنند و می‌روند. آقا بس است تا کی می‌خواهی در این خانه باشی؟ برو به سلامتی برای خودت خانه‌ای درست کن.

از ما می‌پرسند: نفرین کردن چه طور است؟

بد است.

حاج آقا! این پسر ما در این خانه ما را به ذلّه در آورده است، از خانه بیرون نمی‌رود من هم نفرینش کردم و گفتم: از دستت راضی نیستم.

آری، پدر و مادر و ... همه انسان را رها می‌کنند و می‌روند، خودتان را برای هم‌دیگر نگه‌داری کنید.

البته این بدان معنا نیست که خدای ناکرده به پدر و مادر، خواهر و برادرتان توهین کنید - العیاذ بالله - نه، ما می‌خواهیم بگوییم: به آنها به اندازه پدر و مادری و خواهر و برادری احترام بگذارید، اما بدانید آن که به درد شما می‌خورد، همسر شماست، اعم از زن یا مرد.

این معنای توسعه بر عیال است؛ یعنی به گونه‌ای باید با هم رفاقت کنند که مرد از دست همسرش در رفاه باشد و زن هم از دست همسرش، هر دو به هم

اطمینان داشته باشند. نه این که درها را از دست هم‌دیگر قفل کنند.
این گونه زندگی، زندگی نیست؛ بلکه یک زندگی لجن است؛ چرا که از لحاظ
زندگی، زن و مردی که به هم اطمینان ندارند نباید با هم زندگی بکنند؛ زیرا که
اساس زندگی زناشویی بر اطمینان و محبت و صفا و صمیمیت است.

سخن گهرباری از امام صادق علیه السلام

در روایت دیگری راوی از امام صادق علیه السلام سنوال می‌کند: آقا! اخلاق خوب
یعنی چه؟ آن حضرت فرمود:

العفو عمّن ظلمك؛ هر کس به تو ظلم کرد او را عفو کنی و کینه کسی را در دل
نگیری.

وصلة من قطعك؛ اگر کسی با تو قطع رحم کرده است، تو صله رحم کنی.
البته گاهی رَجِمی است که نباید با او رفت و آمد کرد، منظور آن مورد نیست.
صلة رحم واجب است، اما صله هر رَجِمی واجب نیست. هر گاه شما می‌دانید
اگر به منزل یکی از اقوام بروید فیلم‌های حرام، ساز و آواز و گناه و معصیت است
و زن و مرد نامحرم با هم دیگرند، رفتن به آن جا حرام است، نمی‌توانید بگویید:
می‌خواهم صله رحم کنم.

گاهی ممکن است خانم هم به تو اصرار کند که می‌خواهم به خانه خواهرم
بروم. خیلی خوب خواهر شماست، می‌خواهید تشریف ببرید، همین طور که آن
جا خواهرتان هست خدا نیز هست، اگر رضایت خدا وجود دارد، من هم می‌آیم
و اگر فقط رضایت خواهر شماست، نه، من کاری به شما ندارم و شما می‌خواهی
برو، اگر دینت را حفظ می‌کنی برو، اگر نمی‌توانی آن را حفظ کنی، نرو. بنا بر این

صله رحم نیز حساب دارد.

وإعطاء من حرمك؛ یکی دیگر از اخلاق‌های خوب این است که هر کس شما را از چیزی محروم کرد، شما او را محروم نکنی.
 حالا آن چیز اگر آب بود که به شما نداد بخوری، شما نمی‌خواهد تلافی کنی، تو در عوض بگو: نه، ما آب می‌دهیم تا شما بخورید، ایرادی ندارد.
 وقول الحق ولو علی نفسك؛^۱ یکی دیگر از اخلاق‌های خوب این است که حرف حق را بزنید گرچه حق به ضرر خودتان باشد.
 ایرادی ندارد حق را باید گفت، هر چند به ضرر انسان باشد.

بوتربین اخلاق

در روایت جالب دیگری آمده است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أحسن المكارم عفو المقتدر و جود المفتقر؛^۲

بهترین اخلاق‌ها این است که انسان وقتی که قدرت دارد از مردم گذشت کند.
 یعنی وقتی با کسی دعوا کردی و می‌توانی یک سیلی تو گوش او بزنی، بهتر است خودداری کنی و اگر نتوانی بزنی که نمی‌زنی. اخلاق خوب این است که بتوانی بزنی، ولی بزنی، بتوانی انتقام بگیری، ولی انتقام نگیری.

۱. امالی، شیخ صدوق: ص ۳۵۵، معانی الأخبار: ص ۱۹۱، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۷۲، مشکاة

الانوار: ص ۳۸۱، بحارالانوار: ج ۶۶ ص ۳۶۸.

۲. غررالحکم: ۴۹۵۳، عیون الحکم والمواعظ: ص ۱۱۷.

داستانی شنیدنی

مرحوم پدر ما داستانی نقل می فرمودند. این داستان گرچه جنبه تفریحی هم دارد، ولی درس بسیار مهمی نیز دارد و خیلی آموزنده است. مرحوم پدر ما می گفتند:

سیدی به نام آقا ناصر تویسرکانی در مدرسه صدر بود. این سید پیرمرد از کار افتاده‌ای بود، ظاهراً او زن و بچه‌ای هم نداشت. او می گفت: من به جلسه درس آقا نجفی رحمته می رفتم، وقتی پیر شدم و دیگر نتوانستم در جلسه درس شرکت کنم، پیغامی برای مقسم شهریه آقا نجفی دادم که به آقا بگوید: من نمی توانم در درس شرکت کنم، شهریه ما را بده بیاورند.

تقسیم کننده شهریه گفت: آقا گفتند: هر کس در درس شرکت نکند به او شهریه نده.

من ناراحت شدم و نامه‌ای برای آقا نوشتم که آقا! من پیرمرد هستم، پاهایم درد می کند و نمی توانم از مدرسه تا مسجد امام این همه راه را بیایم.

آقا جواب نامه را ندادند، نگو نامه را به آقا نرسانده‌اند، نامه دوم را نوشتم و نامه دوم نیز را به آقا نرساندند و جواب نیامد. من عصبانی شدم و به فکرم هم نیامد که شاید نامه را به آقا نداده باشند، گفتم: نامه را به آقا داده‌اند و آقا جواب نداده است.

نامه سوم را نوشتم و آن چه فحش به نظرم می رسید در این نامه نوشتم. اتفاقاً آن واسطه بی انصاف همین نامه را به دست آقا نجفی داده بود.

من نامه را شب فرستادم، فردا صبح برای نماز صبح بیدار شدم، هنوز آفتاب نروده و کمی به طلوع آفتاب مانده بود که کتری را برداشتم از آب پرکنم، یک دفعه

دیدم آقا نجفی به مدرسه وارد شد.

گفتم: یا حضرت عباس! حالا چه کار کنم؟

گفتم: لابد آقا جای دیگری کار دارد، از این رو به اطاق خودم آمدم و پنهان

شدم که آقا هر جا می‌خواهد، برود.

آقا نجفی که خیلی خوش اخلاق بود و شخصیت عجیبی داشت و نمونه

اخلاق و نابغه بود، مستقیم به اطاق من آمد و گفت: سلام علیکم.

گفتم: سلام علیکم، آقا بفرمایید تو!

آقا داخل آمد و نشست و گفت: من یک آب جوش بیشتر نمی‌خورم.

چون روی تشک نشستم، من هم کتری را برداشتم و رفتم آب را آوردم و

روی آتش گذاشتم. البته آن وقت چراغ نبود، روی آتش کتری آب بخواهد

بجوشد، حداقل نیم ساعت، بیست دقیقه طول می‌کشد. آقا نجفی شروع به سخن

کرد که این مدرسه چند متر است؟ چند متر کاشی دارد؟ چند تا آجر به کار رفته؟

چه کسانی در این جا درس خوانده‌اند. از این حرف‌هایی که اصلاً و ابداً به ما

هیچ ارتباطی نداشت.

حرف‌هایش را زد و خیلی گرم و نرم؛ مثل دو نفری که با هم هفتاد سال است

رفیق هستند. آب جوش درست شد. من یک آب جوش ریختم و پیش روی آقا

نجفی گذاشتم. ایشان آب جوش را خوردند و دستانشان را در جیب خودشان

کردند.

- آقا نجفی مرجع تقلید ساکن در اصفهان است که تمام قدرت‌های روحانی و

غیر روحانی در اختیار ایشان است؛ یعنی هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد -

آن گاه کاغذی زیر تشک گذاشتند - قاعده ایشان هم این بود که وقتی

می خواست حرف بزند، دستشان را زیر ریششان می کشیدند - و دستشان را زیر ریششان کشیدند و گفتند: هر وقت لازم شد نامه دیگری مرقوم بفرمایید. این حرف را ایشان زدند و بلند شدند و رفتند. آقا ناصر تویسرکانی گفته بود: به خدا قسم! کار این آقا از صد جواب نامه برای من بدتر بود، اضافه بر این که مرا مرید خودش کرد.

اینک ملاحظه کنید که واقعاً چه قدر باید اخلاق خوب باشد که در عین قدرتمند بودن بگوید: «اگر لازم شد، نامه دیگری مرقوم بفرمایید» و آن گونه جواب نامه را داد که تو آن گونه فحش دادی، ما هم این گونه جبران کردیم. خدا می داند که این گونه اخلاق، خیلی مهم است و این همان است که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بالاترین نعمتی که خدا به انسان عنایت می کند، اخلاق خوب است».

نتیجه اخلاق خوب

اینک می پرسیم: اخلاق خوب چه نتیجه ای دارد؟ اگر ما واقعاً خودمان را عوض کردیم و برنامه های اخلاقی ما خوب شد؛ به کسی ستم نکردیم، دروغ نگفتیم، مطابق اسلام رفتار کردیم، به مردم محبت نمودیم، چه نتیجه ای برای ما حاصل می شود؟

من پاسخ را از خودم نمی گویم؛ بلکه حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

حسن الخلق یدرّ الأرزاق ویؤنس الرفاق؛^۱

اخلاق خوب، روزی انسان را زیاد می کند و رفقای او را محکم و مستحکم می نماید.

یعنی اگر می‌خواهید در جامعه رفیق داشته باشید، اخلاق‌تان باید خوب باشد. اگر می‌خواهید رزق و روزی شما وسیع باشد، با اخلاق خوب روزی انسان وسیع می‌شود. خلق بد روزی انسان را تنگ می‌کند.

اگر بقال سر کوجه شما بد اخلاق باشد می‌گویید: ما حال نداریم از این بقال چیزی بخریم، کسی که به صورتش نگاه کند باید کفاره بدهد، می‌رویم و از آن کاسب دیگر که اخلاقش خوب است، جنس می‌خریم. این همان معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که «اخلاق‌تان را خوب کنید تا روزی شما وسیع بشود و رفاقت شما هم با مردم محکم بشود».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

البرّ و حسن الخلق یعمّران الدیار و یزیدان فی الأعمار؛^۱

اخلاق خوب، عمر انسان را زیاد می‌کند و زندگی او را آباد می‌نماید.

می‌خواهید عمرتان طولانی بشود و زندگی‌تان آباد، خوش اخلاق باشید. آدم بد اخلاق هی خودش را می‌خورد و زود از دنیا می‌رود.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إنّ حسن الخلق یذیب الخطیئة کما تذیب الجلید و إنّ سوء الخلق لیفسد

العمل کما یفسد الخلّ العسل؛^۲

اخلاق خوب گناهان انسان را آب می‌کند و از بین می‌برد و اخلاق بد، اعمال

خوب انسان را از بین می‌برد.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام مثال می‌زنند و می‌فرمایند: «آن‌گونه که آفتاب، چربی

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۱۰۰، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۲۹.

۲. کتاب الزهد: ص ۳۰، بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۳۹۵.

زیاد را از بین می‌برد».

اخلاق خوب مثل خورشید است. دباغ‌هایی که می‌خواهند چربی پوست‌ها را از بین ببرند و پوست را دباغی بکنند اغلب از آفتاب استفاده می‌کنند، همین طور که خورشید آن چربی‌های زیاد متعفن را از بین می‌برد، اخلاق خوب، گناهان انسان را از بین می‌برد و همین طور که سرکه، عسل را از بین می‌برد، اخلاق بد نیز همانند سرکه، اعمال خوب انسان را از بین می‌برد.

آثار اخروی اخلاق خوب

این آثار اخلاق خوب در دنیا است. در روز قیامت ارزنده‌ترین چیزی که در ترازوی اعمال می‌گذارند و روی آن حساب می‌کنند، اخلاق خوب است. در روایتی رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

أول ما يوضع في ميزان العبد يوم القيامة حسن خلقه؛^۱

نخستین چیزی که در روز قیامت در ترازوی اعمال بنده قرار می‌گیرد، اخلاق خوب است.

وقتی انسان میزان اعمال خویش سنگین باشد، نجات می‌یابد. ممکن است انسان زیاد عبادت بکند، اما میزان اعمال او را سنگین نکند، ولی اخلاق خوب در صورتی که با ایمان و عبادت توأم باشد، خیلی ارزش دارد.

۱. قرب الاسناد: ص ۴۶، وسائل الشیعه: ج ۱۲ ص ۱۵۷، بحار الانوار: ج ۶۸ ص ۳۸۵.

اخلاق خوب عنایت خدا

آری، اخلاق خوب خیلی ارزش دارد و آن قدر ارزشمند که خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ﴾؛^۱

(ای رسول عزیز اسلام!) خدا به تو رحمت فرستاد و به تو اخلاق خوب داد که مردم دور تو جمع بشوند. اگر خدا این رحمت را شامل حال تو نمی‌کرد و این اخلاق خوب را نداشتی و تندخو بودی همه از اطراف تو می‌رفتند.

یعنی آن چه موجب نجات جامعه می‌شود، اخلاق زیبای پیامبر ﷺ است که رحمتی است که خدا بر پیامبر اسلام نازل فرموده است. خداوند متعال باز یک تاج مهم‌تری به سر پیامبر ﷺ گذاشته است. خداوند در اول سوره قلم می‌فرماید:

﴿ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِآيَاتِكُمُ الْمَفْتُونُ ﴾؛^۲

ای پیامبر! به تو تهمت زدند که تو دیوانه‌ای، ولی تو که دیوانه نیستی، خدا بزرگ‌ترین منت را بر تو گذاشته و نعمت را بر تو داده که تو دارای اخلاق عظیم هستی. هم تو خودت می‌فهمی و برای تو معلوم می‌شود، هم برای دشمنان تو معلوم می‌شود که دیوانه کیست.

۱. سوره آل عمران آیه ۱۵۹.

۲. سوره قلم آیه‌های ۶ - ۱.

یعنی دیوانه تو نیستی که با اخلاق جالب خود مردم را به خودت جذب کردی، دیوانه آن‌هایی هستند که با تندخویی و خشونت مردم را از خودشان جدا می‌کنند.

خدا این امتیاز را به پیامبر می‌دهد، اگر اخلاقِ خوب، بد و ناپسند بود، خداوند متعال، پیامبر خود را با این صفت ممتاز نمی‌کرد که ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱.

آن گاه می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ﴾^۲.

این آیه عجیبی است که خداوند متعال از روی کنایه انسان‌های خوش اخلاق را هدایت شده و آدم‌های بد اخلاق را گمراه معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾.

پس وظیفه ما در دوران غیبت حضرت ولی عصر^{علیه السلام} رعایت جنبه‌های اخلاقی است تا پیرو پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بوده و از هدایت شدگان باشیم و طبق صریح آیه قرآن، اگر بد اخلاق بودیم از جمله گمراهان خواهیم بود.

مصیبت بازگشت اهل بیت^{علیهم السلام} به مدینه

السلام عليك يا مولاي يا ابا عبدالله!

امروز مصیبت اسرا و وارد شدن آنان در مدینه را عرض می‌کنم، من گوشه‌ای از این صحنهٔ عجیب را بیان می‌کنم، شما فقط در نظرتان مجسم کنید. اگر چند نفر با هم به مسافرت بروند، وقتی بر می‌گردند دو سه نفر از آن‌ها از بین رفته باشند این‌هایی که وارد می‌شوند و چشم‌شان به رفقا و دوستان و خانه و کاشانه آن‌ها

۱. همان آیه ۴.

۲. همان آیه ۷.

می‌افتد و جای آن‌ها را خالی می‌بینند چه قدر بر آن‌ها سخت می‌گذرد.
 نزدیکی‌های مدینه بود که امام زین العابدین علیه السلام به رئیس کاروان فرمودند:
 بشیر!

نام او بشیر نبود، بلکه هر کاروانی یک بشیری داشت. قاعده کاروان‌ها این بود
 که وقتی می‌خواستند از مسافرت برگردند، رئیس کاروان زودتر به آن شهر وارد
 می‌شد و خبر می‌داد که مسافران آمدند. آن‌هایی که مسافر داشتند آماده می‌شدند،
 زن‌هایشان لباس نو می‌پوشیدند و به استقبال شوهرانشان می‌آمدند، بچه‌هایشان
 لباس نو می‌پوشیدند و به استقبال پدرانشان می‌آمدند، مادرها به استقبال
 جوان‌هایشان می‌آمدند.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: بشیر! پدرت شاعر خوبی بود، آیا تو هم شعر
 می‌گویی؟

گفت: بله.

آقا فرمودند: پس زودتر برو و به مدینه وارد شو و خبر وارد شدن کاروان ما را
 به مردم بگو.

بشیر می‌گوید: من به مدینه وارد شدم، مردم را دعوت کردم که به مسجد
 بیایند، می‌خواهم برای شما بشارت بدهم.

همه در مسجد جمع شدند من صدا زدم:

يا أهل يثرب لا مقام لكم بها قتل الحسين وأدمعي مداروا

ای مردم مدینه! دیگر مدینه جای زندگی نیست، به خدا حسین شما را کشتند.

از مسجد بیرون آمدم تا به طرف دروازه بیایم، دیدم در خانه‌ای باز شد، یک

خانم پیرزنی سرش را از در بیرون آورد، صدا زد: بشیر! بگو ببینم از ابا الفضل من

چه خبر داری؟

فهمیدم مادر اباالفضل علیه السلام است. گفتم: اباالفضل را کشتند.

گفت: از حسینم چه خبر داری؟

گفتم: خانم! حسین تان را هم کشتند.

می‌گوید: این خانم وارد خانه شد، همان وارد شدن بود که چهار صورت قبر درست می‌کرد و بالا سر آن قبرها می‌نشست و برای بچه‌هایش عزاداری می‌کرد.

یا حسین یا حسین یا حسین یا غریب یا مظلوم یا ابا عبدالله!

می‌گوید: جلوتر آمدم از درِ خانه‌ای عبور کردم، دیدم یک خانمی ایستاده و دست دو تا بچه هم در دستش دارد. این بچه‌ها لباس نو پوشیده بودند، صدا زد:

امیر کاروان! بگو ببینم آیا پدر این بچه‌ها از سفر آمده یا نه؟

گفتم: پدرشان کیست؟

صدا زد: اباالفضل العباس.

یا باب الحوائج! آقا جان اباالفضل! شما را به حق بچه‌های یتیم تان، نظر عنایتی

به این مجلس بفرمایید.

بشیر می‌گوید: گریه‌ام گرفت و خجالت کشیدم حرفی بزنم، گفتم: خانم!

بچه‌ها را ببر و لباس سیاه به آن‌ها بپوشان؛ یعنی به خدا! بابایشان را کشتند.

أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، يا كاشف الكرب عن

وجه الحسين اكشف كربنا بحق أخيك الحسين.

يا الله نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله يا

رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين اغفر بهم ذنوبنا

واستر بهم عيوبنا، اشف بهم مرضانا، اقض بهم حوائجنا، واقض حوائج

المحتاجين، وعجل في فرج مولانا صاحب الزمان ...



گفتار هفدهم

مراقبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، الذي من خشيته ترعد السماء وسكانها،
وترجف الأرض وعمّارها، وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها.
وصلّى الله على سيّدنا أحمد وحبیبنا أبي القاسم محمّد وعلى أهل بيته
الطيبين الطاهرين المعصومين، ولعنة الله على أعدائهم ومخالفیهم
أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين.

۱۷

مراقبت

بحث ما درباره وظایف شیعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود.
می خواستیم از روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده بفهمیم که ما در این زمان - که
به طور مسلم همان زمانی است که ائمه اطهار علیهم السلام پیش بینی کرده اند - باید چه
بکنیم و چه وظیفه ای داریم. شانزده وظیفه بیان شد.

اینک - ان شاء الله - به خواست خداوند هفدهمین وظیفه را به عرض
می رسانیم. امیدوارم این بحث نیز برای همه مفید و مؤثر واقع شود، ان شاء الله.
هفدهمین وظیفه عبارت از مراقبت است. مراقبت نیاز دارد که معنا شود.

کوتاه‌ترین مطلبی که در این زمینه می‌توانم عرض کنم این است که انسان باید به طور کامل مواظب خودش باشد که چه کار دارد می‌کند. چون خدا، رسول، ائمه، فرشتگان و نفس انسان مواظب انسان هستند که ببینند چه کار می‌کند.

بنابر این ما باید حواس خودمان را جمع کنیم، همین طور که در مقابل انسان‌ها کار زشت انجام نمی‌دهیم در مقابل خدا، رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام و فرشتگان الهی نیز کار زشت انجام ندهیم.

اکنون طبق معمول اول روایتی را که این دستور در آن داده شده است بیان می‌کنم تا بعد وارد بحث بشویم. چنانچه پیش‌تر عرض کردم ما درباره این وظایف ذره‌ای از خودمان مایه نمی‌گذاریم، فقط می‌خواهیم ببینیم ائمه علیهم‌السلام چگونه برای ما پیش‌بینی کرده‌اند. این روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. روزی یکی از دوستان حضرت امام صادق علیه‌السلام در جایی می‌بیند که امام صادق علیه‌السلام بر الاغی سوار شده و منصور دوانیقی نیز بر اسبی سوار است. مسلماً اسب سوار بر کسی که سوار الاغ شده است، تسلط دارد. منصور دوانیقی از آن بالا به امام صادق علیه‌السلام خیره خیره نگاه می‌کند و چیزی می‌گوید.

راوی می‌گوید: من خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرض کردم: آقا جان! شما و منصور دوانیقی چه حرفی می‌زدید؟

حضرت مسأله را از اول بیان کردند که بله ما با هم برخورد کردیم و منصور دوانیقی این طور گفت و من این طور جوابش را دادم تا حضرت می‌رسند به این جا که اول بحث است. امام صادق علیه‌السلام مطالب عجیبی را برای این شخص بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا و صبر على ما يرى من الأذى و الخوف هو

غداً فی زمرتنا؛

آیا می‌دانی که هر کدام از شیعیان ما در زمان غیبت امام زمان ناراحتی ببینند، اذیت بشود و بترسد در زمره ما خواهد بود.

یعنی شیعیان زجر دیده و زحمت کشیده‌ای که خائنان آنها را ناراحت و اذیت کرده‌اند در زمره ما هستند و از ما حساب می‌شوند.

برخی از علائم ظهور

آن گاه امام صادق علیه السلام حدود صد مرتبه می‌فرمایند: «فإذا رأيت»؛

یعنی وقتی دیدی که زن‌ها حجاب دارند و ندارند؛

وقتی دیدی قرآن را با لحن‌های طرب آور می‌خوانند؛

وقتی دیدی اکثر کسب‌ها حرام است؛

وقتی دیدی زن‌ها زمام امور را در دست گرفتند؛

وقتی دیدی مردها بدون اجازه زنان کاری نمی‌کنند،

وقتی دیدی ارزاق مردم گران شد و از زندگی به رنج آمدند؛

وقتی دیدی جوان‌ها در عین حالی که جوانند روح‌شان افسرده و پیر است؛

وقتی دیدی ازدواج پسران مشکل است؛

وقتی دیدی کسی برای ازدواج به سراغ دختران نمی‌رود و دخترها در خانه می‌مانند؛

وقتی دیدی کسب بیشتر مردم ربا و حرام است.

خلاصه این که امام صادق علیه السلام حدود صد علامت از علائم آخر الزمان را بیان

فرمودند که وقتی دیدی این طور شد، چه کار بکن. آن گاه فرمودند:

فكن على حذر واطلب إلى الله عزوجلّ لنجاة واعلم أنّ الناس في
سخط الله عزوجلّ وإنما يمهلهم لأمر يراد بهم؛

در چنین زمانی از جامعه دور شو! خدا این جامعه را عذاب می‌کند. این که به
آن جامعه مهلت داده و عذابشان نمی‌کند برای این است که مهدی موعود آنها
بیاید، اما تو در این زمان حواس خود را جمع کن!

شاهد در این فراز است که فرمود:

فكن مترقباً واجتهد ليرك الله عزوجلّ في خلاف ما هم عليه...؛^۱

در این زمان مراقب باش و کوشش کن خدا تو را در جماعت گناه کار نبیند.
یعنی اگر زمان، زمان گناه و معصیت شد، زمان خلاف شد و مردم رو به
انحطاط می‌روند حواست را جمع کن که با این‌ها نباشی. برای این که اگر خدا
عذاب را بر آنها فرستاد، تو در میان آنها نسوزی و تواز آن عذاب الهی نجات
پیدا کنی.

عرفا و بیانات آنها

مراقبت، درس این زمان است. ما باید حالت مراقبه داشته باشیم.
بعضی‌ها فرمایشات ائمه علیهم‌السلام را در یک لفافه عرفانی می‌ریزند و به آن شاخ و
برگ هم می‌گذارند، شعر می‌سرایند و از خودشان حرف در می‌آورند. همه این‌ها
زیادی است، آن چه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام برای ما فرموده‌اند درس
اساسی و حسابی است.

۱. کافی: ج ۸ ص ۳۷، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۲۷۵، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۲۵۶.

عرفا مراقبه را چه معنا می‌کنند؟ ما اصلاً کاری با آن‌ها نداریم، عارف هر چه می‌خواهد بگوید، هر چه مقام عارف بالا باشد از امام، پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر نیست. ما حرف‌های ائمه علیهم السلام را رها کنیم و بگوییم عارف چه گفته است؟ هر چه می‌خواهد گفته باشد، برای ما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علیه السلام و قرآن مجید مطرح هستند.

برادران عزیز جوان! سال گذشته در همین مجلس، خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام شاهداند و در و دیوار شاهد است، من اتمام حجت کردم و گفتم: از خطر برخی از فرقه‌هایی که خودشان را به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌چسبانند بر حذر باشید. آگاه باشید آن که ما را به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رساند، ائمه علیهم السلام هستند. آن که علی علیه السلام را به ما معرفی می‌کند، ائمه علیهم السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، دهان دیگران خیلی کوچک‌تر از این حدهاست که بتوانند فضائل علی علیه السلام را بگویند.

علی بن ابی طالب علیه السلام فوق تصور ما هستند. علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما به وسیله پیامبر و امام معرفی شده است. علی علیه السلام را تنها با شعر نمی‌شود شناخت، آن حضرت را با نماز نخواندن، نمی‌شود شناخت، علی علیه السلام را با می و مشروب و با چرس و بنگ نمی‌شود شناخت.

امیرالمؤمنین علیه السلام را با گفته خدا، رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام باید شناخت. بنابراین، ما باید مراقب باشیم.

مراقبت یعنی چه؟

کلمه «مراقبه» یا «مراقبت» هر دو کلمه درست است. من خلاصه‌ای از این مطلب را در ضمن چند آیه عرض می‌کنم. خداوند متعال در ضمن آیات زیادی

به ما می فهماند که مواظب کارمان باشیم، این را مراقبه می گویند. انسان باید بداند که کوچک ترین حرکتی که در این عالم انجام می دهد ثبت و ضبط می شود و از بین رفتنی نیست، تمام حفظه الهی از این ها آگاه اند.

قرآن کریم در یک جا می فرماید:

﴿ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ۱﴾

خدا بر تمام چیزهای این عالم مراقب است و نگاه می کند و می بیند.

در آیه دیگری می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۲﴾

خدا مواظب شما انسان هاست که چه کار می کنید.

در سوره هود می فرماید:

﴿ وَازْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ۳﴾

در آیه دیگری از سوره نساء از کارهای منافقان پرده برمی دارد. منافقان شبها در جلسه ای می نشستند و علیه پیامبر نقشه می کشیدند که چنان و چنین می کنیم، فلانی و فلانی را می بینیم و کار پیامبر را خنثی می کنیم. آنان نمی گذاشتند مردم از نقشه های آن ها آگاه شوند و آهسته کارهایشان را انجام می دادند که کسی از کار آن ها سر در نیاورد و متوجه کارشان نشود. قرآن کریم می فرماید:

﴿ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا

لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۴﴾

۱. سوره احزاب آیه ۵۲.

۲. سوره نساء آیه ۱

۳. سوره هود آیه ۹۳.

۴. سوره نساء آیه ۱۰۸.

مناققان کارهایشان را از مردم مخفی می‌کنند، اما از خدا نمی‌توانند کارهایشان را مخفی کنند که خدا نفهمد - العیاذ بالله - خدا همه چیز را می‌فهمد و آگاه است

خدا با مردم است، آن حرف‌هایی را که این‌ها دور هم شب می‌نشینند و می‌زنند، خدا آن چیزها را می‌داند و خدا به تمام کارهای شما؛ هر کاری که می‌کنید، احاطه دارد؛ چه کسی باشد یا نباشد، خواب باشید و بیدار، کسی به شما نگاه نکند یا نکند، در هر صورت خدا به اعمال شما احاطه دارد.

در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ۗ ﴾ ۱

خداوند قاهر بالای سر بندگان است، به تمام کارهای آنها توجه دارد. اضافه از آن فرشته‌هایی را خدا موکل می‌کند که فرشته‌ها هم ببینند.

یعنی بعد انسان نگوید: من نبودم، من نمی‌دانستم، من نگفتم، فرد دیگری بود که این کار را انجام داد، آنها هم شاهد هستند.

عکس برداری از اعمال انسان

برخی می‌گویند: دامنه بحث بالاتر از این است؛ یعنی، نه تنها خداوند متعال، پیامبر ﷺ، امام علیؑ و فرشتگان از کارها آگاهند؛ بلکه تمام آن چه در اطراف ما هستند از کارهای ما عکس برمی‌دارند و در روز قیامت علیه ما شهادت می‌دهند. این سخن از نظر علمی نیز قابل اثبات است. من مکرر به این موضوع مثال زده‌ام که چه طور ممکن است؟ یعنی هیچ مسئله‌ای نیست مگر این که در روز

قیامت تمام اعمال ما را باز گو کند و عکس آن را هم به ما نشان بدهد و فیلم برداری نماید. همین هوای نادیدنی و غیر قابل لمس تمام حرف‌ها و حرکات ما را ضبط می‌کند. به چه دلیل؟

به دلیل همین دوربین‌های فیلم برداری که فیلم را می‌گیرند و در تلویزیون پخش می‌کنند و ما از آن‌ها استفاده می‌کنیم، دستگاه‌ها بالاتر این که اگر صد سال قبل هم در این جا کسی کاری کرده باشد دستگاه‌های فیلم برداری هست که بتوانند از صد سال قبل فیلم و نوار بگیرند که صد سال قبل در این مسجد چه کسانی بودند؟ چه می‌گفتند؟ و چه کار می‌کردند؟

البته امکان دارد باور نکنیم، ما خیلی چیزها را باور نمی‌کنیم. آیا ما باور می‌کنیم که سر یک سیم خیلی نازک دوربین قرار می‌دهند، توی یک رگ باریک وارد می‌کنند و زیر قلب عکس برمی‌دارند؟ این کار «آنژیو» نام دارد.

به راستی درون این قلب چه خبر است؟ چند تا از رگ‌هایش گرفته است؟ قلب چه کار می‌کند؟

آیا ما باور می‌کنیم که برای مثال یک بیمار در کشور آلمان باشد و دکتری از آمریکا با دستگاه و اشعه‌ای که می‌فرستد این بیمار را عمل می‌کند؟ این علم است و علم فراورده خداوند متعال است، نه فراورده مردم. مردم آن را یاد گرفتند، اما مواد آن از آن خداست، هنر و کار مال خداست، کسی که اشعه ایجاد می‌کند خدا است.

بنا بر این، خدایی که قدرت دارد اشعه ایجاد کند؛ اشعه‌ای که این همه کار انجام می‌دهد نمی‌تواند به در و دیوار اطراف ما قدرت بدهد که از ما عکس برداری بکند که ما چه کار می‌کنیم و در روز قیامت هم به ما نشان بدهند؟!

قرآن کریم می فرماید:

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾؛^۱

هر کاری که انسان در دنیا انجام داده در روز قیامت حاضر و در مقابل خود می بیند.

این صریح قرآن است که حرف ندارد. پس هم خدا مراقب اعمال ماست و هم کسان و چیزهایی را آفریده که مراقب اعمال ما هستند و تمام حرکات و سکناات ما را عکس برداری می کنند و در روز قیامت نشان می دهند و می گویند: یادت است روزی در تاکسی نشسته بودی و از خیابانی داشتی می رفتی، زنی هم کنار خیابان بود، شما به او نگاه کردی؟! این فیلم همان نگاهی است که کردی. در آن موقع انسان می گوید:

﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾؛^۲

ای کاش خاک شده بودم و این خجالت را نمی کشیدم.

پس ما باید بدانیم که خدا همیشه مراقب ماست و عوامل الهی نیز مراقب ما هستند. بعد می فرماید:

﴿قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۳

بگو: هر کاری که دلتان می خواهد انجام دهید، فقط بدانید که خدا، پیامبر، امام و فرشتگان اعمال شما را می بینند.

آری، این فرمایش قرآن است و قرآن می خواهد در ضمن این آیات و آیات

۱. سوره آل عمران آیه ۳۰.

۲. سوره نبا آیه ۴۰.

۳. سوره توبه آیه ۱۰۵.

دیگر به ما بفهماند که ما مراقب همه کارهای شما هستیم، شما هم مراقب باشید که خلاف نکنید، حواس‌تان جمع باشد که پای شما اشتباه ننویسند.

مراقبت در کلام حضرت علی علیه السلام

آن چه بیان شد از قرآن کریم بود. اینک مطالبی را در این زمینه از امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کنم. مولا امیرمؤمنان علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می‌دارد:

فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحِكْمَتَهَا وَغَلَبَتْ
مِنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جَرْمٍ
أَجْرَمْتَهُ وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ وَكُلِّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

تا آن جا که می‌فرماید:

وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ
مَتْنِي وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي؛

خدایا! پیوشان از من هر گناهی را که به فرشته‌هایت گفתי مواظب من باشند و
بنویسند که من چه کار می‌کنم.

خدایا! آن گناهان را بیامرزم.

خدایا! آن فرشتگانی را که با جوارح و اعضای خودم با هم شاهد علیّه من قرار
داده‌ای.

یعنی در روز قیامت اول به فرشتگان می‌گویی: بگوئید این فرد چه کار کرده

است؟

آن‌ها می‌گویند. ما می‌گوییم: نه، ما نبودیم.

در آن هنگام دست ما شروع به صحبت می‌کند. در آن حال چه کار می‌توانیم بکنیم؟ آیا کسی می‌تواند انکار کند و بگوید: من این جور ظلم نکردم، من این گونه خطا ننمودم، من این جمله را ننوشتم، من دست روی مال مردم نگذاشتم و... هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

در ادامه عرضه می‌دارد:

و جعلتهم شهوداً علی مع جوارحی و کنت أنت الرقیب علی من ورائهم؛^۱

خدایا! پشت سر همه این‌هایی که مراقب من قرار دادی، خودت قرار گرفتی، خودت از همه داناتر و آگاه‌تر و مواظبت تو از همه بیشتر است.

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است. من چه سخنی برای شما بگویم که از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام و از فرمایشات خداوند بهتر باشد. این‌ها می‌خواهند بگویند: وقتی که تو می‌دانی این گونه است، پس مواظبت و مراقبت کن و خلاف نکن؛ چرا که آن‌ها دارند می‌بینند، نمی‌توانی از آن‌ها پپوشانی.

در روایت دیگر حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

اعلموا عبادالله أن علیکم رصداً من أنفسکم؛^۲

بدانید ای بندگان خدا! کسی پیش شماست که مواظب تمام کارهای شماست و آن، وجدان شماست.

من خودم نمی‌دانم چه کار می‌کنم، نفس من نمی‌داند چه کار می‌کنم، اما در

۱. فرازهایی از دعای ارزشمند کمیل.

۲. نهج البلاغه: ج ۲ ص ۵۲، بحارالانوار: ج ۵ ص ۳۲۲.

روز قیامت شهادت می دهد که من چنین و چنان کردم، دست خودش هم نیست، خدا به او می گوید: بگو و انسان نمی تواند جلوی او را بگیرد و آن وجدان ناخود آگاه و ضمیری است که در انسان وجود دارد - به هر اسمی که می خواهی بگذاری - او سخن می گوید و می گوید: این کار را انجام دادی؛ همان گونه که وقتی ما در روز، کارهایی را انجام می دهیم، شب همان نفس و وجدانمان برای ما تکرار می کند که عجب! امروز چنین حرفی زدی و چنان اشتباهی کردی، امروز فلانی را خوشحال کردی و فلانی را ناراحت.

پس شاهد اول، درون بدن انسان وجود دارد که همان وجدان است.
آن گاه می فرماید:

وعیوناً من جوارحکم؛

از اعضا و جوارح شما، چشم هایی است که دارند نگاه می کنند.

یعنی چشم تنها نیست، بلکه ما ابصار داریم؛ دست ها، پاها و تمام اعضا و جوارح ما چشم دارند و می بینند و در روز قیامت شهادت می دهند و حرف می زنند و می گویند: این طور شده و تمام حوادث را بیان می کنند. سپس حضرتش می فرماید:

وحفاظ صدقٍ يحفظون أعمالکم ... لاتستركم منهم ظلمة لیل داج؛^۱

فرشتگانی هستند که اعمال شما را حفظ می کنند و می گویند ... شب نمی تواند اعمال شما را برای آنها پوشاند.

برای فرشتگان تاریکی و روشنی معنا ندارد، چنانچه بر وجدان، تاریکی و روشنی معنا ندارد. وجدان از اعمال انسان آگاهی دارد؛ روز باشد یا شب، چیزی

از وجدان انسان و از فرشتگان مراقب انسان مخفی نیست.

بنا بر این، ما باید حواس مان را جمع کنیم و همواره بفهمیم که یک یا چند نفر با ما هستند و کارهای ما را می بینند و ما آزاد نیستیم که هر کاری که دلمان می خواهد، انجام دهیم. از این روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

عَوَدُوا قُلُوبَكُمْ التَّرَقُّبَ؛^۱

برای خودتان ترقب را یاد دهید.

یعنی به خودتان یاد دهید که کسی دارد شما را نگاه می کند و شما تنها نیستید. این کار تو را، تنها تو نمی دانی؛ بلکه بسیاری دیگر هستند که کار تو را می دانند. از چه کسی می خواهی مخفی کنی و بپوشانی؛ از آنهایی که حاضر و ناظر هستند و دارند می بینند، می پوشانی؟!

داستان آموزنده

اینک داستانی که درس آموزنده ای دارد، بیان می کنم.

پادشاهی شب هنگام از قصر خود بیرون آمد و گفت: گشت و گذاری بکنیم. در حین گشت دید پنج نفر یک جا نشسته اند و حرف می زنند. او هم آمد و کنار آنها نشست.

البته کار بدی است که چند نفر در یک جا نشسته اند و حرف می زنند انسان وارد جمع آنها شود. شاید اینها حرفی می خواهند بزنند که من نفهمم، من خودم باید ملاحظه کنم که به این جمع وارد نشوم، مگر مجلس علنی باشد که بحث دیگری است.

آن‌ها هر کدام با اشاره، کنایه و یواشکی حرف می‌زدند که چه کار کنیم. دیدند چاره‌ای نیست، علنی به او گفتند: آقا جان! شما با ما کاری دارید؟
گفت: نه من هم آمدم این جا همین طور بگردم به شما برخورد کردم.
گفتند: برادر عزیز! ما صادقانه پنج نفر دزد هستیم که می‌خواهیم برای دزدی برویم و تو مزاحم ما شدی.

گفت: نه، من هم با شما می‌آیم.

گفتند: ما هر کدام هنری داریم.

اولی گفت: هنر من این است اگر در وسط راه متوجه بشوم که حیوانی صدایی می‌کند، من آن صدا را تشخیص می‌دهم که این حیوان چه می‌گوید.
دومی گفت: هنر من این است که هر جا که می‌رویم، من کمندی می‌توانم بیندازم که رفقا بالا بروند.

سومی گفت: هنر من این است که من از بوی خاک، گنج را پیدا می‌کنم.
چهارمی گفت: هنر من آن است که هر کس را شب ببینم، روز او را می‌شناسم.
پنجمی گفت: هنر من این است که بازویم خیلی قوی است، برای کندن خسته نمی‌شوم، آن جایی که گنجی باشد، من می‌کنم و به نتیجه می‌رسم، حالا تو بگو چه کاره‌ای؟

گفت: من هنری دارم که از هنر شما خیلی بالاتر و مهم‌تر است.

گفتند: هنر تو چیست؟

گفت: خاصیتی در این ریش من وجود دارد که اگر جایی دزدها گیر بیفتند، وقتی من ریشم را تکان بدهم، دزدها نجات پیدا می‌کنند.

گفتند: به به! بَارِكُ اللهُ! ما همه وسیله‌ها را فراهم کردیم، در این گیر کرده بودیم

که اگر گیر افتادیم چه کار کنیم که - الحمدلله - این هم درست شد. بی چاره بنده‌های ساده خدا باورشان آمد و بلند شدند و با هم حرکت کردند. وقتی اندکی راه رفتند آن که گفته بود: من صدای حیوانات را می‌شناسم و می‌فهمم که چه می‌گویند، گفت: رفقا! این سگی که دارد صدا می‌کند می‌گوید: شاه با شماست، شاه دنبال شماست.

گفتند: برو بابا، تو هم مسخره بازی درآوردی، اگر همیشه درست می‌فهمیدی، امشب که به یقین درست نفهمیده‌ای، شاه چه کار دارد با ما بیاید و دزدی کند؟!

گفت: خیلی خوب.

آن‌ها رفتند و گفتند: ما همه نوع وسیله داریم، اگر گرفتار شدیم، این بابا با ریش می‌تواند ما را نجات بدهد. پس بگذار امشب سراغ یک دزدی بزرگی برویم.

آن‌گاه برای دزدی به خانه شاه رفتند. روی دیوار بنا بود کمندی بیندازند، او کمند حسابی انداخت و دزدها داخل قصر شدند و کسی که از بوی خاک گنج را پیدا می‌کرد، گفت: یک گنج اساسی و خیلی مهمی این جاست و کسی که می‌توانست زمین را بکند؛ زمین را کند و گنج را یافتند آن‌گاه برداشتند و شش نفری به بیابان بردند و گفتند: الآن شب است نمی‌توانیم تقسیم کنیم، این جا می‌گذاریم و می‌رویم و می‌خوابیم، فردا صبح سر ساعت ۸ می‌آییم و گنج را تقسیم می‌کنیم.

گفتند: بسیار خوب.

دزها صفایی داشتند که دست کم بین خودشان خیانت نمی‌کردند. رفتند

و خوابیدند و هر پنج رفیق فردا صبح آمدند و دیدند گنج دست نخورده است گفتند: باید صبر کنیم تا رفیق ششمی بیاید.

کمی صبر کردند تا رفیق ششمی بیاید. ناگاه دیدند یک ستون نظامی آن‌ها را محاصره کرده‌اند، نظامیان گنج را برداشتند و با دزدها به قصر پادشاه رفتند. وقتی وارد قصر شدند کسی که گفته بود: من هر کسی را که شب ببینم روز او را می‌شناسم تا وارد قصر شد، یواشکی گفت: رفقا! رفیق دیشبی است روی تخت نشسته است.

گفتند: نه.

گفت: حالا می‌فهمید.

پادشاه آن‌ها را محاکمه کرد و به دزدها گفت: برای چه شما دزدی رفتید؟ گفتند: ما دزدی نرفتیم، ما دزدی نکردیم.

گفت: پیش من دروغ می‌گویید؟! من دیشب تا صبح دنبال شما بودم. دیشب من همین رفیق ششمی بودم که نزد شما نشستم و در جلسه شما بودم که شما گفتید: می‌خواهید دزدی بروید. گفتم: من هم می‌آیم و گفتم: من نیز این هنر را دارم که ریشم را تکان می‌دهم و دزدها آزاد می‌شوند. حالا اگر اراده کردم شما را آزاد می‌کنم، اما چرا دروغ می‌گویید؟ من دیشب با شما بودم.

به راستی ما در مقابل خدا می‌توانیم بگوییم: خدایا! ما نبودیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾؛^۱

من همه جا با شما بودم.

تو می‌گویی: من دروغ نگفتم، ظلم و کم‌فروشی نکردم، مال مردم را نبردم. راستی پیش چه کسی داری حاشا می‌کنی؟ پس لااقل به کسی بگو که تو را ندیده باشد و نگوید: من با شما بودم. آن گاه است که انسان شرمنده می‌شود و سرش را زیر می‌اندازد و به عمل خود می‌گوید:

﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾^۱؛

ای کاش! بین من و تو فاصله شرق و غرب دنیا بود که من تو را نمی‌دیدم. اما این آرزو و پشیمانی فایده ندارد. از این رو ما باید همواره مراقب باشیم.

خوشا به حال مراقبان

روایتی دیگر از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به عرض می‌رسانم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

طوبی لمن راقب ربّه و خاف ذنبه؛^۲

خوشا به حال کسی که همیشه مواظب خدا باشد و از گناه بترسد.

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

رحم الله امرء راقب ربّه؛^۳

خدا رحمت کند کسی را که پیوسته مراقب و مواظب خدا باشد و متوجه است که هر عملی انجام بدهد مورد سؤال واقع می‌شود.

۱. سوره زخرف آیه ۳۸.

۲. عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۱۴، غررالحکم: ۵۹۳۸.

۳. کافی: ج ۸ ص ۱۷۲، تحف العقول: ص ۲۰۸، بحارالانوار: ج ۷۴ ص ۲۴۹.

روز قیامت، روز بازخواست

در پایان این بحث روایت دیگری می‌خوانم. این روایت مفصل است، من سه جمله از آن را عرض می‌کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَسْئَلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَحْلِ عَيْنِيهِ وَعَنْ فَتَاتِ الطَّيْنَةِ بِأَصْبَعِهِ وَعَنْ لَمَسِ ثَوْبٍ أَخِيهِ؛^۱

در روز قیامت آن قدر کار سخت است که اگر ذره سرمه‌ای در چشم ات کشیده باشی آن جا حسابش را می‌رسند و اگر دستت را روی خاک‌ی گذاشته باشی بعد بلند شدی خاک‌ها را از دستت تکان دادی، در روز قیامت می‌پرسند که چرا دستت را روی این خاک‌ها گذاشتی؟ این خاک، مال چه کسی بود که به دست تو نشست.

آیا سؤال نمی‌کنند: خانه مال چه کسی بود؟ زمین مال چه کسی بود؟ مغازه مال چه کسی بود؟

این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است من نمی‌گویم، اگر اعتراض دارید به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعتراض کنید.

اگر به لباس برادرت دست کشیدی در روز قیامت می‌گویند: چرا دست به لباس او کشیدی؟ آیا او راضی بود؟ چرا در مال مردم تصرف کردی؟

در آن موقع بسیاری از ما باید جواب خدا را بدهیم؛ در تعدی‌ها، تجاوزها، ضایع کردن مال مردم، تصرف کردن در آن و مصادره کردن مال مردم. در آن روز برای هر کدام دلیلی می‌خواهند، می‌گویند: فلان چیزی که در فلان خیابان خریدی مال چه کسی بود؟ می‌گوید: آقا مصادره کرده بودند و ما هم خریدیم.

باید پاسخ بدهی؛ چرا که

في حلالها حساب و في حرامها عقاب؛^۱

حلال آن حساب دارد و حرام آن هم عقاب و کیفر.

این‌ها فرمایش پیامبر خدا ﷺ است. ممکن است برخی بگویند: آقا! این قدر مردم را از رحمت الهی مأیوس نکنید، از رحمت الهی نیز بگویید. همه - الحمد لله - بلد هستید، شب‌ها در مناجات می‌خوانند:

هر جا که دری بُود به شب در بندند إلا در دوست را که شب باز کنند

این گزینه‌ها را همه بلد هستید، اما خدا نه رحمت تنها دارد و نه غضب تنها. ما باید مواظب باشیم غضب الهی در کجاست تا رحمت، شامل حال ما بشود. اگر غافل باشیم و به خدا بی‌اعتنایی کنیم و به وجود و حضور خدا توجه نکنیم رحمت الهی هم شامل حال ما نمی‌شود.

شما مسلم بدانید که یک ذره حداقل و یک گوشه‌ای باید برای رحمت الهی باز کنیم، نه این که همه جا را ببندیم، در آن صورت رحمت الهی از کجا وارد شود. وقتی تمام دریچه‌های قلب انسان بسته شد، دیگر جایی برای رحمت الهی نخواهد بود که «دیو چو بیرون رود فرشته درآید».

سر تا پای قلب ما دیو است، ما نه در گفتار مواظبت می‌کنیم، نه در نگاه، نه در غذا مراقب هستیم و نه در کسب و فعالیت. درد جامعه کنونی ما همین است، بی‌جهت نیست که امام صادق علیه السلام ۱۴ قرن قبل می‌فرمایند:

فکن مترقباً؛^۲

مواظب خدا باش بین چه کار می‌کنی و چه اعمالی انجام می‌دهی؟

۱. نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۳۰، تحف العقول: ص ۲۰۱، خصائص الأئمة: ص ۱۱۸.

۲. کافی: ج ۸ ص ۳۷، وسائل الشیعه: ج ۱۶ ص ۲۷۵، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۵۶.

مواظب باش که سر تا پای وجودت را غفلت نگیرد. در سوره هود آیه خیلی تکان دهنده‌ای است. این آیه از زبان قوم شعیب است که به حضرت شعیب گفتند:

﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾^۱

اگر قوم تو نبودند و برای خاطر قوم تو نبود ما تو را سنگسار کرده بودیم و تو برای ما این قدر عزیز نیستی، ما قوم تو را ملاحظه می‌کنیم.

ببینید این پیامبر چه قدر زیبا جواب می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: شعیب به آن‌ها گفت:

﴿أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾^۲

شما قوم مرا ملاحظه می‌کنید، ولی خدا را ملاحظه نمی‌کنید، خدا مواظب کار شماست! قوم من که مواظب کار شما نیستند و مردم کسی نیستند، شما مردم را ملاحظه می‌کنید، ولی خدا را ملاحظه نمی‌کنید.

به راستی ما همه را ملاحظه می‌کنیم مگر خدا را. معمولاً ما این طور نیستیم؟! می‌گوییم: مردم چه می‌پسندند؟ مردم چه می‌خواهند؟ مردم بدشان نیاید، همسایه، پدر، برادر، و... بدشان نیاید. خدا می‌خواهد بدش بیاید، ایرادی ندارد. اصلاً خدا در زندگی ما مطرح نیست. آن وقت چوب‌هایی که می‌خوریم از همین جاست. قرآن کریم در نخستین سوره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ

۱. سوره هود آیه ۹۱.

۲. همان آیه ۹۲.

لَيَطْفَنُ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى * إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَى * أَرَأَيْتَ الَّذِي
يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَى * أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى *
أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى * ۱

آیا این انسان مستِ مغروری که شکمش سیر شده نمی‌داند خدا کارهای او را می‌بیند؟ چه کسی ما را از غذا سیر می‌کند؟ چه کسی به ما مکت و دارایی می‌دهد؟ مال و ثروت‌های ما از کجا به وجود می‌آید؟ اگر خدا این همه نعمت‌ها را نیافریده بود ما چه می‌کردیم؟

آری، انسان این گونه است که وقتی سیر شد دیگر چشمش جایی را نمی‌بیند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى * إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَى *
أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَى * أَوْ
أَمَرَ بِالتَّقْوَى * ۲

وقتی کارهای انسان سر و سامان یافت، طغیان می‌کند. تا کنون امتحان کرده‌اید در جامعه ما چه قدر از این آدم‌ها هستند؟ من چند هزار نفر سراغ دارم که وقتی دستشان به دهنشان رسید دیگر مسجد نمی‌آیند و می‌گویند: وقت نداریم، نمی‌رسیم، روزهای تعطیلی هم می‌خواهیم جایی برویم، به مسجد نمی‌آیند و می‌گویند چون که پای مردم بو می‌دهد، دهانشان بو می‌دهد و هزار عذر این طوری برای خودشان درست می‌کنند.

اما توی سینما این خبرها نیست، هوای آن جا - العیاذ باللّٰه - مثل هوای بهشت

۱. سوره علق آیه‌های ۱۴ - ۱.

۲. همان آیه‌های ۱۲ - ۶.

است. یک کمی که بالاتر رفتند می‌گویند: آدم حالِ گرفتن روزه ندارد، گرفتاری داریم، ما با این همه گرفتاری‌ها روزه نمی‌توانیم بگیریم.

خیلی خوب برای زیارت هم می‌گویند: الآن شلوغ است به شمال می‌رویم، حالا می‌رویم کجا و کجا و خارج، بعد هم - إن شاء الله - مشهد می‌رویم. بعد هم غصه می‌خورند که حالا از بس کار داشتیم ده، پانزده سال است نشده به مشهد برویم. مسافرت‌های خارج را رفتیم، چون کار داشتیم، اما مشهد را نتوانستیم برویم.

آری، به تدریج همه چیز کنار گذاشته می‌شود، خانم‌ها دیگر نمی‌توانند حجاب داشته باشند، چون رفقاییشان خانم‌های بی‌حجاب‌اند، می‌خواهند در جلسه‌ها و کنفرانس‌ها شرکت کنند، خارج بروند. پس حجاب، نماز، روزه، حج، زیارت و عبادت همه ترک می‌شود و مشروب، قمار، شطرنج، ساز و آواز و بی‌بند و باری جای آن‌ها را می‌گیرد.

این جاست که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴾^۱

(کسانی که شکمشان سیر شد) آیا نمی‌دانند که خدا آن‌ها را می‌بیند؟

توسل به حضرت علی اصغر علیه السلام

ابی عبدالله الحسین علیه السلام در روز عاشورا به مردم فرمودند:

فقد ملئت بطونكم من الحرام؛^۲

شکم شما مردم از حرام پر شده است.

۱. همان آیه ۱۴.

۲. بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۸، عوالم العلوم امام حسین علیه السلام: ص ۲۵۲، احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۶۲۴.

شما به حرف من گوش نمی‌کنید و خدا را نمی‌بینید، آیا نمی‌دانید
خدا از اعمال شما آگاه است.

اما این مردم بد بخت با موعظهٔ امام حسین علیه السلام بیدار نشدند. آن حضرت در
میان لشکر فریاد زد:

هل من ناصر ینصرنی؟ هل من معین یعیننی؟ هل من ذاب یدب عن
حرم الرسول؟

آیا کسی هست من مظلوم را یاری کند؟ آیا کسی هست از حرم پیامبر دفاع
کند؟ مردم! من دیگر کسی را ندارم.

در مقاتل نوشته‌اند: در این هنگام که صدای مظلومی امام حسین علیه السلام بلند شد،
آقا دیدند که همهٔ زنان در خیمه‌ها در یک جا جمع شدند، صدای گریهٔ زن‌ها بلند
است.

آقا به طرف خیمه‌ها آمدند ببینند که چه خبر است. دیدند قنداقه علی
اصغر علیه السلام روی دست زنان است. شاید این آقا زاده می‌خواست بگوید: بابا! هنوز
غریب نشده‌ای؟

بابا! هنوز این گلوی نازک من باقی مانده است.

لذا آقا قنداقه را به دست گرفتند. حاجتمندها! گرفتارها! ابرومندها!
دختردارها! بی‌مغازه‌ها! و بی‌سرمایه‌ها! حالا وقتی است که باید دامن آقا را
بگیرید.

من نمی‌دانم آقا چه حالی پیدا کردند، وقتی قنداقه علی اصغر علیه السلام روی
دستشان آمد، آقا زاده را به میدان آوردند، صدا زدند:

مردم! این که بدان کودکی گناه ندارد، بیایید جرعهٔ آبی به گلوی بچهام برسانید.

وقتی آقا بچه را سر دست گرفتند، حرمله تیری به گلوی نازنین علی اصغر علیه السلام

زد.

نسئلك باسمك العظيم الأعظم الأعزّ الأجلّ الأكرم يا الله يا رحمان يا
رحيم يا مقلب القلوب ثبّت قلوبنا على دينك.

إلهي بمحمّد وعلي و فاطمة و الحسن و الحسين و التسعة المعصومين
من ولد الحسين. إلهي بدم المظلوم اغفر ذنوبنا واستر عيوبنا، واشف
مرضانا.

اللهم أيّد إمام زماننا وانصره وانتصر به وعجّل في فرجه وظهوره.